

سارا کهن
افسانه نجم آبادی
نیره توحیدی
هما سرشار
لیلا سیاح
آزاده آزاد

بدحجابی از چشم شرقی و غربی
فضای تنگ ناسازگاری
گفتگویی با زهره خیام
در کوچه پس کوچه های غربت
تهران ۶۸
معرفی و نقد فیلم قلعه





نشریه فرهنگی، سیاسی و اجتماعی زنان

شماره یازدهم، بهار ۱۳۶۹

گردانندگان نیمه دیگر: ویراستار: افسانه نجم آبادی

مدیر مسئول اروپا: میترا پشتون

مدیر مسئول آمریکا: اما دلخانیان

مسئولین تحریریه: لیدیا آوانسیان، شهلا حائری، فتحیه زرکش یزدی، مریم صمدی، شیدا گلستان، ناهید یگانه.

همکاران نیمه دیگر: آزاده آزاد، ژانت آفاری، هاله افشار، مهناز انیسیان،

مژده برات لو، نیره توحیدی، آذر خوتانی، گلنساء رازی،

رکسان زند، الیز سانا ساریان، پونه صابری، شیرین فروغی،

شهرزاد مجاب، فرانک میرآفتاب

طرح روی جلد: مژده برات لو، خط روی جلد، ضیاء میرعبدالباقی، خط داخل

مجله: مسعود والی پور، طرح نشان نیمه دیگر: صفورا رفیع زاده

بهای تک شماره: ۶ دلار / ۳/۵ پوند

بهای اشتراک ۴ شماره: فردی ۲۴ دلار آمریکا / موسسات ۴۸ دلار آمریکا.

نشانی جهت کلیه مکاتبات:

Nimeye Digar

P.O.Box 1468

Cambridge, MA 02238

U.S.A.

(کلیه اوراق بانکی به نام Nimeye Digar و به دلار آمریکا باشد.)

فهرست

۱		سخنی با خوانندگان
۳	سارا کهن	بد حجابی از چشم شرقی و غربی
۱۰		از میان نامه های شما
۱۵	افسانه نجم آبادی	فضای تنگ ناسازگاری
۴۶	نهال	دمی دربند
۵۳	نیره توحیدی	گفتگویی با زهره خیام
۵۹	لیلا سیاح	تهران ۶۸
۶۳	هما سرشار	در کوچه پس کوچه های غربت
۶۹	مهرنوش مزارعی	ظرف ماهی
۷۶	س . مازندرانی	برزخ و نجات
۹۶	آزاده آزاد	معرفی و نقد فیلم قلعه
۱۶۲	محمد توکلی طرفی	آرشیو
۱۹۵	اما دلخانیان و ناهید یگانه	کرونولوژی
		فعالیت های زنان ایرانی در خارج از کشور
۱۹۹		آنچه برای ما رسیده

حسبان خواننده

مبحث مرکزی این شماره، در ادامه شماره ۱۰ نیمه دیگر، جنبه هایی دیگر از زندگی زن ایرانی پس از انقلاب است و همچنان که در شماره پیش گفتیم، شماره بعد نیمه دیگر نیز به سویه های دیگری در این زمینه، تجربه های تبعید و مهاجرت، اختصاص خواهد یافت.

در این شماره مقاله ای داریم که برای ما حائز اهمیت و ویژه ای است: مقاله ای تحت عنوان «بدحجابی از چشم شرقی و غربی» به قلم سارا کهن. این مقاله که در پاسخ به مقاله «الگوی زن مسلمان و فتوای امام» (نیمه دیگر، شماره ۹) نوشته شده، از ایران برای ما رسید و نخستین مقاله ای است که در گفتگو با نیمه دیگر از یک زن ایرانی مقیم ایران به ما رسیده است. با آنکه از نخستین روزهای فکر نشر نیمه دیگر در خارج از کشور یکی از امیدهای ما این بود که این مجله صفحات محاوره ای شود میان همه زنان ایرانی در خارج و داخل ایران، این نخستین بار است که این امید از صحنه تخیل و آرزو به عرصه نوشته ای چاپ شده قدم می نهد. ما به این نخستین قدم، که نظیر نخستین گامهای ناپایدار کودکی نوپا سخت هیجان آور و طلیعه راه پیماییهای بعدی و کاوش دنیاهایی نوین است، سخت مباهات می کنیم و امیدوار و آرزومندیم که به گامهایی مطمئن تر ادامه یابد. محتوای این مقاله چندین مبحث بسیار مهم و مرکزی در حیطه تعبیر و تفسیر تجربه زنان ایرانی را طرح می کند و ما از خوانندگان نیمه دیگر دعوت می کنیم که این بحث را با ارسال نظرها و نوشته های خود در شماره های بعد مجله ادامه

دهند.

با انتشار این شماره با همکار گرامی مان آقای علی سجادی تودیع می
گوییم. از نخستین شماره نیمه دیگر نشر این مجله از زحمات بیدریغ ایشان
بهره مند بوده است و اغراق نیست بگوییم بدون این همکاری نشر نیمه دیگر
ممکن نمی بود. تشکر عمیق ما را هیچ کلامی گویا نیست. توفیق ایشان را
در کار و زندگی آتی شان آرزو مندیم.

بهمن ۱۳۶۸ / فوریه ۱۹۹۰

افسانه نجم آبادی

بدحجابی از چشم شرقی و غربی

سارا کهن

«ولی در آن سوی تعارض نیز این که هنوز یک زن ایرانی، پس از ده سال حاکمیت جمهوری اسلامی، علناً الگوی زن مسلمان را، در یک مصاحبه رادیویی و نه در یک مکالمه محرمانه خصوصی، مناسب حال خویش نمی‌داند شاهد بر مدعای دیگری است: که واکنش در مقابل زورگویی راه‌ها و شکل‌های خود را پیدا می‌کند، «بی‌حجابی» تبدیل به «بدحجابی» می‌شود و «اوشین» در مقابل «فاطمه» جای می‌گیرد.»



مقاله خانم نجم آبادی در مورد فتوای امام خمینی و سریال تلویزیونی اوشین با پاراگراف بالا که به نظر می‌رسد پیام اصلی نویسنده به زنان ایرانی است پایان می‌پذیرد. در میان راه‌های مقاومت از «بدحجابی» و تغییر الگوی زن مسلمان از «فاطمه» به «اوشین» نام برده می‌شود.

سعی من در این پاسخ کوتاه اینست که نشان دهم برداشت خانم نجم آبادی از مقاومت زنان در جمهوری اسلامی دچار کاستی‌های اساسی است. کجای آن است که در مصاحبه رادیویی که در آنجا گفته است...

می‌رسد که آنها هم چون غربی
ایران می‌گذرد تنها حجاب اسلام

ی‌های دلسوز و صادق با نگاهی به آنچه در
می‌را می‌بینند و این «حجاب» مانع از آن

می شود که همدردی آنها با زنان ایرانی ابعاد وسیع تری پیدا کند.



سریال اوشین در شرایطی از تلویزیون جمهوری اسلامی پخش شد و می شود که مملکت در حال جنگ بود، دوران جنگ را پشت سر گذاشت و اکنون برای بازسازی در اوج فلاکت اقتصادی تلاش می کند. تصمیم به نشان دادن سریال اوشین که بدون شک پربیننده ترین برنامه تلویزیون جمهوری اسلامی است مسلماً بدون مباحثات طولانی در شورای مرکزی صدا و سیما جمهوری گرفته نشده است. بهر حال این سریال هم چون سایر فیلم های خارجی که از تلویزیون نشان داده می شوند نه تنها از قیچی سانسور در امان نمانده است بلکه هنر جدید مسئولان تلویزیون را که بازفروشی فیلمنامه است به نمایش می گذارد. همانطور که بازار بحث و گفتگو بر سر سریال اوشین در صف های طولانی مواد غذایی میان زنان داغ است به همان نسبت نیز بطور مداوم گزارش هایی از کشورهای خارجی می رسد مبنی بر اینکه فیلمنامه اصلی سریال چگونه بوده است و در جمهوری اسلامی به چه شکل درآمده است.

بهر حال مسأله ما در اینجا اینست که چرا اوشین اتفاقاً الگویی است که سران جمهوری اسلامی علاقمندند آن را در میان زنان ایرانی جا بیندازند و در نتیجه همانطور که خانم نجم آبادی اشاره کرده اند برافروخته شدن امام مرحوم چندان ربطی به سیاست کلی ندارد و کاملاً یک تعصب شخصی است.

اوشین، زن متحملی است که تنها به نیروی خود برای تأمین حداقل معاش متکی است. تمام مشکلات را که اجتماع یا خانواده به او تحمیل می کنند با لبخند پذیرا می شود. شدیداً به نهاد خانواده وابسته و علاقمند است. سنت را صمیمانه می پذیرد و اصولاً به مشکلات اجتماعی کاری

نمی کند. در میان همه مشکلات جایی برای شکرگزاری پیدا می کند. اوشین نسبت به آنچه که در ژاپن در حال جنگ و یا ژاپن پس از جنگ می گذرد تا آنجا توجه دارد که به زندگی خصوصی او مربوط می شود. با وجود ملاقاتش با افراد متفاوتی که اندیشه های دیگری در سر دارند و سؤالات جدی تری برایشان مطرح است، اوشین تأثیر ناپذیر است. با دردهای آنها همدردی می کند.

بالاتر در میان همه مشکلات جایی برای شکرگزاری پیدا می کند. اوشین نسبت به آنچه که در ژاپن در حال جنگ و یا ژاپن پس از جنگ می گذرد تا آنجا توجه دارد که به زندگی خصوصی او مربوط می شود. با وجود ملاقاتش با افراد متفاوتی که اندیشه های دیگری در سر دارند و سؤالات جدی تری برایشان مطرح است، اوشین تأثیر ناپذیر است. با دردهای آنها همدردی می کند.

حتی ممکن است به آنها کمک هم بکند ولی این همه تنها از قلب مهربان اوشین سرچشمه می گیرد و ربطی به همفکری اوشین با این افراد ندارد. از دست رفتن پسر بزرگش در جنگ آنهم بر اثر بیماری او را به بیهودگی جنگ واقف نمی سازد. متأثر است ولی این غم را هم باید چون غمهای دیگر تحمل کرد. اوشین نمونه یک مادر فداکار، یک زن وفادار و یک شهروند مطلوب است. شهروندی که در مقابل مشکلات به هر دلیلی که باشند نه غم می زند نه گلایه دارد و نه خسته می شود. اوشین نگهبان خانه است و به هنگام بمباران بطور سمبلیک تنها خانه خود را از آتش نجات می دهد. اوشین از سوی دیگر، نه فتنه شرق است و نه آفت غرب. اوشین حتی برای شوهر خود و در خلوت «دلبر» نیست. حتی الگوی مادر-معشوق هم در مورد اوشین صادق نیست... اوشین فقط «مادر» است.

و اما توضیح بالا به این دلیل لازم بود تا بتوانیم به جنبه دیگر ماجرا پردازیم. چرا در جمهوری اسلامی پس از ۱۰ سال جنگ تحمیلی بر دولت ایران و عراق و نه بر حکومتها، در اوج کمبودها، سرکوبها، الگوی زن ایرانی اوشین است و نه فاطمه زهرا؟ چرا «صنعت فرهنگ سازی» حکومت اسلامی که طی ده سال تنها صنعت فعال مملکت بوده است تا این حد ناتوان مانده است. زنی که در برنامه سلام صبح به خیر اوشین را الگومی داند و نه فاطمه زهرا را، تنها صادق است. زن ایرانی در مقابل کوه مشکلات، کوه تحقیرات و تمامی نابسامانی های دیگر تنها آرزوی صبر دارد. در حسرت «مقاومت» به شیوه اوشینی است. برخلاف نظر خانم نجم آبادی زنی که الگویش اوشین و نه فاطمه زهرا است تبلور «شخصیت مستقل» نیست. مقاومت در برابر تمامی آنچه که انسان می خواهد و از او سلب می شود راه را برای اقلیت زنان در جمهوری اسلامی که به هیچوجه تمامی نیمه دیگر این جامعه را دربر نمی گیرند هموار می سازد. این اقلیت برخلاف تصور نه تنها در برابر رژیم اسلامی مقاومت نمی کند بلکه حتی چنین انگیزه ای هم ندارد. این اقلیت در واقع صبر اوشین را برای مقاومت دیگری لازم دارد. مقاومت در مقابل یک «صنعت فرهنگ سازی» دیگر که بطور زیرزمینی در جمهوری اسلامی فعال است.

جذابیت مادونا، مایکل جکسون و فرآورده های دیگر این صنعت

نیمه دیگر

آنچنان زیاد است که اقلیت «بدحجاب» نمی تواند در مقابل آن مقاومت کند. در مقابله این دو «صنعت فرهنگ سازی» است که بی حجابی تبدیل به بدحجابی می شود و الگوی زن ایرانی از فاطمه زهرا به اوشین بدل می گردد. زن ایرانی از سر اختیار اوشین را انتخاب می کند چون مادونا رؤیایی در دور دست است و اوشین برای شرایط فعلی مناسب تر است. چون مشکلات جمهوری اسلامی را لابد فقط باید تحمل کرد. در واقع شکست الگوی امام خمینی یعنی فاطمه زهرا تنها به این دلیل است که فاطمه زهرا با مشکلات فعلی دست و پنجه نرم نمی کند. فاطمه زهرا از صف های طولانی برای خرید مواد غذایی، سیر کردن شکم فرزندان با مواد کوپنی، و خرید هرچیز به قیمت دلار آزاد بی خبر است. نه اینکه مشکلات فعلی جامعه ما واقعاً فقط مشکلات مالی است ولی به هر حال جالب است که نگرانی های فرهنگی تنها در حجاب خلاصه می شود. در مورد مشکلات مالی

این مشکل فرهنگی یگانه که به چشم غربی و به چشم روشنفکران مهاجر این چنین سنگین جلوه می کند، اتفاقاً بسیار موجب خرسندی سران جمهوری اسلامی است. صد البته که جمهوری اسلامی طرفدار حجاب است و دلایل کاملاً مشروعی برای خود دارد. ماجرای حجاب در جمهوری اسلامی در واقع حجابی است بر تمام زشتی ها و کاستی هایی که نیمه دیگر جامعه اسلامی را تهدید می کند. براه انداختن بلوا بر سر بدحجابی زنان در آستانه هر بحران اجتماعی و سیاسی توسط گرایش های متفاوت حکومت اسلامی، کم مسئولیت ترین و آسان ترین راه برای تصفیه حسابهای سیاسی است. هر زمان که در مورد اسلامی بودن یک گروه شک و تردیدی ایجاد می شود حمله آن گروه به پوشش زنان اوج می گیرد. چرا سردمداران جمهوری اسلامی سایر ارزش های اسلامی را که طی ده سال به خطر افتاده است حتی در مورد همین جامعه نسوان چندان جدی نمی گیرند؟ چرا در مورد هیچیک از تضییقاتی که جمهوری اسلامی برای زنان بوجود آورده است بی آنکه هیچ دلیل شرعی برای آن داشته باشد جنجالی براه نمی افتد؟ جمهوری اسلامی ۱۰ سال است که با صبر و تحمل و علاقمندی بسیار با مسأله بدحجابی

مبارزه‌ای نیم بند می‌کند. در کشوری که ترور و وحشت بخش لاینفک - زندگی روزمره است چه کسی می‌توانست به یک حمله شدید و کارساز به بدحجابی اعتراض کند؟ چرا چنین خشونت‌هایی در مورد زنان و حجاب آنها اعمال نمی‌شود؟ چرا همانگونه که زنان کارمند را ناچار به رعایت حجاب اسلامی کردند بدحجابی زنان دیگر را نیز با ایجاد وحشت مداوم از میان نمی‌برند؟

مگر در میان جناح‌های حکومتی کسی مخالف حجاب زنان است؟

مگر پشتیبانان توده‌ای جمهوری اسلامی با حجاب مخالفند؟

به نظر می‌رسد که جمهوری اسلامی نیز مایل است که مسأله حجاب همواره به عنوان یک مسأله روز باقی بماند تا آنچه که در پس حجاب، مشکلات زن ایرانی به معنای واقعی است در همان پس پرده باقی بماند. تنها اشاراتی به ناهنجاری‌های عمیق اجتماعی کافی است. در اوضاع نابسامان اقتصادی ایران پس از ده سال جنگ خانمان برانداز بسیاری از دختران و زنان جوان برای گذران زندگی و اداره خود و افراد خانواده به فحشا روی آورده‌اند. در صفحات روزنامه خبر زنانی را می‌خوانیم که به جرم باز کردن **عشرت‌نکده** و اعمال **خلاف عفت** دستگیر شده‌اند. زنان معتاد، زنان قاچاقچی روز به روز بر تعدادشان افزوده می‌شود. گزارشاتی که از رواج فحشا در میان دختران دبیرستانی به گوش می‌رسد متعدد است. تعداد زنان شوی از دست داده در جنگ کم نیست و بر اینها می‌توان زنانی را افزود که شوهرانشان به جرم قاچاق مواد مخدر اعدام شده‌اند و یا بعلت اعتیاد دستگیر گشته‌اند. این خانواده‌ها چگونه باید معاش خود را تأمین کنند؟ جمهوری اسلامی جوابی برای این سؤال ندارد. گسترش فحشا تنها به دلیل فقر مطلق نیست. اوضاع اقتصادی بسیاری را به درآوردن پولهای کلان از راه‌های آسان تشویق کرده است. بازار ارز و جنس قاچاق از آن جمله‌اند. اخیراً شنیده شد گروه قابل شماری از دختران جوان شناسایی و دستگیر شده‌اند که برای خرید اشیاء لوکس به دوبی رفته‌اند. در آنجا از راه فحشا **دلاری** به هم زده و جنس‌هایی خریده‌اند و به چندین برابر قیمت در بازار ایران فروخته‌اند.

روز به روز زنان از حیطة فعالیت اجتماعی کنار زده می‌شوند. اگر در

دوران جنگ جمهوری اسلامی می‌توانست فعالیت پشت جبهه خواهران را که

به پختن مربا و بافتن جوراب ختم می شد به عنوان فعال شدن زنان در اینجا و آنجا به نمایش بگذارد تکلیف این زنان پس از پایان جنگ چیست؟ در میان این زنان و دختران به اصطلاح «مقاوم» ایرانی و بدحجاب، وظیفه اعتراض به سهمیه دختران در پذیرش دانشگاه ها به عهده زهرا رهنورد، استاد دانشگاه و همسر نخست وزیر سابق است که خود در بسیاری از تبعیضات جمهوری اسلامی نسبت به زنان با دولتمردان هم سخن است. حتی یک نامه اعتراض آمیز جمعی نوشته نمی شود. نامه هایی که حتی از کانال رسمی (مجلات بانوان، روزنامه های رسمی) قابل انتشار است. گاهی زن تحصیل کرده ای که وزارت نفت بخشنامه دولتی منع استخدام بانوان را به او نشان داده است نامه ای به شکایت به روزنامه می نویسد، چاپ هم می شود ولی در میان سایر اعتراضات غرغر کردنها و نق زدنهای فردی گم می شود. سران جمهوری تاب غرغر کردن و نق زدن را بسیار دارند. زنان متخصص و مخترع در وزارت صنایع سنگین به خاطر آنکه حتی به آنها اجازه داده نشده بود که با حجاب کامل اسلامی در غرفه نمایشگاه حضور یابند و خودشان در مورد اختراع خود توضیح دهند هیچگونه اعتراضی نکردند ولی مجلات رسمی زنان قیومیت آنها را متقبل شدند و نامه پر آه و دردی برای سران نوشتند پر از گله و شکایت که اسلام را بدنام نکنید.

هزاران دختر جوان دیپلمه حتی برایشان این سؤال مطرح نیست که چرا در مملکتی که بهترین برنجکار زن در آن انتخاب می شود و جایزه می گیرد حق شرکت در بسیاری از رشته های کشاورزی را از زنان سلب کرده اند. ولی همین دختران جوان حتماً و حتماً مراقبند تا در بیرون گذاشتن کاکل خود از حجاب اسلامی از یکدیگر عقب نمانند که صد البته آفرین بر آنها...

جمهوری اسلامی می تواند سالهای سال از پوشش اسلامی دفاع کند و زیر بار مسئولیت های دیگر نرود.

آیا با برخورد یک جانبه به این مسأله به دام جمهوری اسلامی نیفتاده ایم؟ مسأله زن ایرانی واقعاً چیست؟ نه مشکلاتی که تماشاگر دلسوز می تواند با معیارهای از پیش دانسته خود برشمرد بلکه آنچه زن ایرانی خود به عنوان مشکل خود از آن سخن می گوید و نسبت به آن اعتراض دارد چیست؟

لابد پاسخ شما اینست: حجاب اسلامی...

و من حتماً با شما موافقم که حجاب اسلامی مسأله دردآوری است...

و اما «به لرزه در آمدن دل امام خمینی» مبحث دیگری را باز می کند که از حوصله نیمه دیگر خارج است. در تأیید اشاره کوتاه خانم نجم آبادی به اشاره کوتاه دیگری اکتفا کنیم: مخالفت امام خمینی با زنی که فاطمه زهرا را به عنوان الگوی زن مسلمان مورد سؤال قرار می دهد به همان اندازه مخالفت وی با مردی چون سلمان رشدی که به پدر فاطمه زهرا توهین کرده است سهمگین است: «مقدسات اسلامی شوخی بردار نیست».

نتیجه کلام اینکه: مقاومت زنان، شیوه مقاومت و اصولاً تلقی زنان ایرانی از خویشتن و از آنچه تلقی جامعه از آنهاست نیازمند تجدید نظر و بررسی عمیق تری است. امید است که این تجدید نظر و بررسی عمیق تر بتواند مسایل دیگری را از پس حجاب اسلامی بیرون کشد که مقاومت و مبارزه ای منسجم تر و کارآمدتر را بدنبال داشته باشد.

ایران

۱۶ آذر ۶۸

از میان نامه‌های رسیده

توضیح نیمه دیگر: با تشکر از همه دوستانی که برای ما نامه می نویسند و به کارمان گرمی می بخشند، تقاضا می کنیم چنانچه نمی خواهید نام شما در مجله انعکاس یابد حتماً در نامه‌تان قید کنید. از برخی نامه‌ها، به علت طول نامه و جای محدود صفحات ما، فقط بخشهایی به چاپ خواهد رسید. قسمت‌های حذف شده با (...) مشخص می شود.

دوستان نیمه دیگر، سلام مدتها بود که قصد داشتم مکاتباتی چند با شما داشته باشم و یا شاید درد دلی. بهر حال این نیت را با قلم فرسایی بر ورق پاره‌ای آغاز می کنم. مسائلی چند در مورد مسئله زن می خواستم بیان کنم و بیشتر هم غرض از این نوشتار همین است چرا که شدیداً به آینده این مسئله یعنی رهایی زن دلبسته‌ام. از آنجا که هر دو می دانیم که از دیرباز زنان همیشه در اجتماع ما در موقعیت بسیار ضعیف‌تر از مردان بوده‌اند و بخاطر قوانین و سنن و عقاید کهنه تحت ستم چندگانه‌ای بوده‌ایم، مسلماً واقعیاتی از قبیل محدودیت و فقر زنان از نظر اقتصادی، فرهنگی، پائین بودن سطح آگاهی زنان، وضع زنان از نظر حقوقی، موقعیت زن و خانواده همگی در چگونگی عقب افتادگی زنان کشورمان نقش و یژه‌ای داشته‌اند. زنان ما بعلمت ساخت اقتصادی جامعه محکوم به زندگی در چار دیواری خانه بوده‌اند و از چگونگی تحولات دنیای بیرونی همیشه بدور مانده‌اند و این ستم و محکومیت به کمک مقررات و قوانین ساختگی مذهبی و اخلاقی و بیولوژیکی آن چنان تثبیت شده که نه تنها برای مردان حتی برای خود زنان نیز امری طبیعی درآمده و چه بسیار از زنان که به درجه دو بودن نقش خود به عنوان یک عقیده صحیح صحه گذارده، بدیهی

است که پذیرفته شدن چنین اندیشه‌ای میدان حرکت و مبارزه را در زمینه برابری و رفع تبعیض زن و مرد دچار محدودیتهای مختلفی خواهد کرد.

و باز از آنجا که وضعیت زنان همپای تکامل جوامع مختلف دستخوش دگرگونی‌های بزرگی بوده است با توجه به اینها وضعیت فعلی زنان در ایران و چگونگی رهایی زنان در کشورمان مطرح خواهد شد. از طرف دیگر مسئله زن و موقعیت اجتماعی او این روزها مورد بحث و گفتگوی تمامی سازمانها و نیروهای مترقی، مذهبی، و در کشورهای مختلف شده و همه مدعی آزادی برای زنان شده، سنگ آن را به سینه می‌زنند، از احزاب مختلف گرفته با برنامه‌های ویژه خاص خودشان تا پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری، هرچند که در این کشورها از بعضی لحاظ زنان و مردان ظاهراً در مقابل قانون مساویند ولی قوانین کلیه جوانب زندگی را نمی‌پوشاند و همان تساوی بسیار ناقص قانونی موجود هم بهر حال بنفع مردان تمام میشود. هرچند غیر قابل انکار است که موقعیت زنان در این کشورها بسیار دمکراتیک‌تر و آزادیهای آنها فراتر از زنان در کشورهای جهان سوم است و آنهم نتیجه‌ای جز تلاش و کوششهای خود زنان این کشورها در حرکتها و جنبشهای مختلف برای گرفتن حقوق قانونی خود نبوده و مسلماً یک شبه هم پدیدار نگشته و حاصل از خود گذشتگی و مبارزات زنان این کشورها بوده است... جالب توجه اینکه این روزها مد شده تا کسی، مخصوصاً اگر هم زن باشد، دهان باز کند و بخواهد در این مورد فریادی زند با چماق فمینیست بودن خفه اش می‌کنند، آنهم با درک غلطی که از این مسئله دارند. سابقاً در دهه گذشته فریاد ما زنان در مورد هر چیزی مخصوصاً حجاب بنفع بورژوازی و امپریالیسم تمام میشد. یاد نمی‌رود دانش آموز بودم و در

بعضی موارد، مانده بود که حجاب اجباری داشت شکل قانونی بخودش میگرفت و شعارها

بکنید، امپریالیسم برقراری تاریخ در آ

مسئله مهم در این مقطع بندج است، ملی کردن تجارت خارجی است،

سم است و با نادیده گرفتن و کم بها دادن به آزادی و دمکراسی که مبنای

این خواستها بود چیزها برسرمان رفت که خود دیگر بهتر از من می‌دانید و

بندیده رقمزن این مصیبتها خواهد بود، چه اکثر نیروهای سیاسی ایران اعم از

ت به اتفاق و آرای فرهنگی مرد سالارانه و عقب مانده بوده اند...

با گذار سریع در این مسئله نمی‌خواهم یک جانبه هم به قضاوت بنشینم،

وآل برابرم مطرح است که آیا ما زنان هم به مفهوم واقعی این مسئله در

چه این س

انقلاب ۵۷ واقف بودیم و آیا به عمق این مسئله توجه داشتیم؟...
 با امید به رهایی تمامی زنان از یوغ ستم فرهنگ مرد سالاری بیش از این وقت
 عزیزتان را نمی گیرم.
 با آرزوی کامیاری شما
 شراره

۱۹۹۰/۱/۱

گردانندگان محترم «نیمه دیگر»

پس از سلام و تبریک سال نو میلادی، بدینوسیله دو دفتر شعر نروژی و ترجمه
 «افسانه ها و داستانهای زن در ایران» را برای شما می فرستم...
 کتاب «افسانه ها و داستانهای...» به خانم دکتر هما ناطق تقدیم شده است.
 این کتاب به کمک و راهنمایی بعضی از دانشجویان و استادان دانشگاه تورندهایم
 ترجمه و تنظیم شده است. تا امروز بیش از ۹۰۰ نسخه آن به فروش رسیده و با
 استقبال بعضی از نهادهای زنان در نروژ، به گزیده است.

است.

در بخش آخر ضمن شرحی
 «حکایت با نتیجه» (صادق هدایت)
 «کوراغلو و کچل حمزه»
 بعضی از داستانها از جمله آثار
 چند مدرسه اجرا گردید. «پیرزن»
 شهر تورندهایم (Trondheim) و
 آمد و بسیار موفق بود...

در پایان موفقیت روزافزوتان را
 با احترام محمد جعفر جعفر نژاد
 نیمه دیگر: علاقه مندان به دریافت

پیرامون زنان در آثار نویسندگان جدید ایران،
 «یکی یکدانه» (ساعدی)، «پیرزن و جوجه
 زه» (صمد بهرنگی) درج گردیده است.

ساعدی و بهرنگی به صورت نمایشنامه درآمد و در
 «جوجه طلائیش» توسط گروه تئاتر پیشرو نروژ در
 برگن (Bergen) به مدت چند هفته روی صحنه

آرزومندم.

این کتاب می توانند با نشانی زیر تماس بگیرند.

M.J. Jafarnejad
 Box 17 Mohol + Stud-by
 7035 Trondheim
 Norway

دوستان عزیز «نیمه دیگر»

با سلامی گرم و پرشور و با درودی فراوان به جمع گرم دوستی هاتان که پربارتر و داناتر، هوشیارتر و عمیق‌تر در کار درخشان پیش بردن دیالوگ مستقل زنان می‌کوشید. می‌دانم که کار این داستان و انتشار نشریه‌ای در آن بعد و راستا کاری مشکل و طاقت فرساست و بر این باور داستان برومندتان را صمیمانه می‌فشارم و امید آن دارم که قوی‌تر و پایدارتر در کارزار فرهنگی بیان روشن و زنده این نیمه «دیگر» باشید. از پیش‌تر که با قصه فمینیسم آشنا شدم، همه وقت این حال و هوا در من بود، چرا بدنه تئوریک این مبارزه اجتماعی (جنبش زنان و بنیادهای تئوریک آن) هنوز در بخش آگاه زنان ما، آن ساختمان و فرم پیگیر و شخصی خود را چونان سلف فرهنگی‌اش در غرب نیافته است (وجود نشریات متعدد زنان در ادبیات غرب و دامنه وسیعی که کار جستجو و تحقیق را در این مهم دنبال می‌کند) و هنوز بسیاری بحثها و جدلهای این سوی زمین در مورد زن در ادبیات «آوارگی» منتشر نمی‌شود. بدلیل دیگری مستقیم و حاضری که با تئوری فیلم و داستان سینما دارم می‌توانم این نکته را بوضوح ببینم که مثلاً کار فوق العاده گسترده‌ای در این زمینه شده است. ادبیات موجود سینما که اکنون دامنه‌های گوناگونی از طیفهای مختلف نظری را دربر گرفته است، دیالوگ باز و فوق العاده بحث‌انگیزی را در پیش گرفته است. از میان این طیفهای نظری از جمله می‌توان روانکاوی^۱ و روانشناسی و ساختارگرایی^۲ و ادامه فلسفی جدیدترش ساختارگرایی پسین^۳ را نام برد که کارهای در خور توجه‌ای در مورد نقش و موقعیت زن در کل مجموعه سیستم و جای فرهنگی و نهادی‌اش در داستان زبان شده است. در این بیان، خصوصاً سینما در مرکز توجه چشم‌گیری از نظر نوع رابطه‌ای که با این مقوله (زن) برقرار می‌کند و ادبیات خاص خودش را شکل می‌دهد قرار گرفته است. برخورد نظری و عمیقاً درگیر فلسفی در کار پرداخت و شکل‌گیری عناصر کارساز سینما و تأثیری که در شکل دادن به نقش زنان داشته، بدنه قابل تئوریک جستجوی این زبان (فیلم) و اشکال موجود آن را در زمینه فرهنگ مسلط (مردسالاری) پرسشهای جای‌گیری و شکل‌گیری درک‌های رایج در

مجموعه فرهنگی این مدیوم medium ، همه و همه دامنه‌های جستجوی ادبیات غرب را نسبت به مسأله زنان نشان می‌دهد، در حالی که کار این جست و یافت هنوز در ادبیات مشخص درگیر با آن که عمدتاً در خارج کشور اسم و رسم شما را در خود حمل می‌کند دیده نمی‌شود. از سوی دیگر کار فوق العاده اندک و عمیقاً نارسایی از نقطه نظر تئوریک در سطح جزوه بررسی نقش زنان در سینمای مسعود کیمیایی از طرف خانم نوری علاء نمی‌تواند پاسخ گوی پیچیدگی موجود در این مسأله را به عهده بگیرد و این امر در برابر هر جستجوگر صمیم و علاقمند به مسأله زنان مطرح می‌شود که نیاز پرداختن آن کم از پرداختن به فلان بحث «تجربیات زنان در زندانهای رژیم» نیست که داستان چه بسا و در این شکل نظری می‌تواند تأثیری بمراتب عمیق‌تر و پربارتر بر پروبلماتیک زن داشته باشد. بهر روی آوردن این نکته‌ها بیشتر از جهت اهمیت و تأثیری که این روزها می‌تواند در پیشبرد موثرتر یک دیالوگ فرهنگی داشته باشد مد نظر بوده و قصه و غرض بیان یک کمبود شخصی در این زمینه است والا جای هیچگونه شک و شبهه‌ای نیست که همین موجودیت سخت و دشوار مجله و ادامه کارتان خود غنیمتی است...

پیروز باشید

مسعود منش - سیاتل ، آمریکا

۲۵ نوامبر ۸۹

پانوشته‌ها :

۱- Psychoanalysis

۲- Structuralism

۳- Post Structuralism آنان را مرهون برابر نهادن اندیشمندان گرامی آقای

داریوش آشوری هستیم.

فضای سنگ ناسازگاری

زن ایرانی در دهه انقلاب

افسانه نجم آبادی

دانش آموز سیزده ساله‌ای به نام آناهیتا شریفی، شاگرد مدرسه راهنمایی مهدیه در تهران، روز دوشنبه چهارم اردیبهشت ماه جاری، در پی اطلاع از اخراج احتمالی خود از مدرسه به منزل بازگشت و خود را از طبقه ششم خانه‌شان به پایین پرت کرد. پیکرنیمه جان آناهیتا به بیمارستان مدائن منتقل شد، ولی معالجات موثر واقع نشد و نامبرده فوت کرد.

[منبع خبر: زن روز، ۱۶/۲/۶۸]

در چند هفته بعد از انتشار این خبر مجله زن روز در سه شماره متوالی مصاحبه‌هایی طولانی با پدر و مادر آناهیتا و برادران او، با معلمها و اولیای مدرسه، و با روانشناسان و کارشناسان امور آموزشی منتشر کرد. تصویر زیر بر مبنای مرور این مصاحبه‌ها ترسیم شده است.

آناهیتا روز یکشنبه به خانه که آمد گفت پاهایم درد می‌کند، چون از ساعت هفت و نیم صبح تا یک و نیم بعد از ظهر دم دفتر من را سر پا نگهداشته‌اند.
چرا؟

شاگردان اجازه ندارند در غیاب معلم پشت پنجره کلاس، مشرف به خیابان،

نیمه دیگر

بایستند و به بیرون نگاه کنند. روز شنبه پس از آن که زنگ زده می شود و بچه ها سر کلاس می روند، یکی از خدمتگزاران به ناظم گزارش می دهد که بچه ها پشت پنجره اند، تا ناظم وارد می شود همه سر جای شان نشسته اند، پنجره باز است، پایین، در خیابان، چند پسر پرسه می زنند، یک تلفن به کلانتری محل برای آنها؛ بردن پنج دانش آموز، از جمله آناهیتا، به دفتر، تلفن به اولیاء، تهدید به اخراج.

روز بعد، سر صف صبح، مدیر مدرسه پنج دانش آموز را معرفی می کند؛ از ضد انقلاب می گوید که به عناوین مختلف می خواهد با نسل جوان مبارزه کند، می خواهد چهره های پاک و نورانی آنها را تبدیل به چهره های بدی کند، از فساد می گوید. از این پنج دانش آموزی که انگل اجتماع هستند. [به یاد داشته باشیم که رونامه های ایران پر است از مقاله علیه فساد و بدحجابی؛ نشریه پاسدار انقلاب، ارگان حوزه علمیه قم، تحت عنوان «کودتای خزنده علیه ارزشهای اسلامی و انقلابی» از این به اصطلاح موج فساد که گویا حتی دامن بسیاری از نوجوانان و دانش آموزان مدارس را هم گرفته، صحبت می کند. (به نقل از ایران تایمز، ۳۰ ژوئن ۱۹۸۹)]

مادر آناهیتا همراهش به مدرسه می رود، در دفتر باز هم توهین، تحقیر و سرزنش، و بعد پرونده آناهیتا به مادرش سپرده می شود: یعنی اخراج. حال مادر بهم می خورد، آناهیتا به خانه شان می دود، برادرش برای کمک به مادر به مدرسه می رود، سر راه بازگشت به خانه، مادر و برادر جسد له شده آناهیتا را پخش خیابان می بینند.

آناهیتا چگونه شاگردی بود؟ با استعداد - سال گذشته با معدل ۱۹/۵ کلاس را تمام کرده بود، به گفته پدرش و تأیید معلمهایش انگلیسی و عربی خوب می دانست، نقاشی خوب می کرد - بچه ای حساس بود و مستقل، به برادر و دوستش گفته بود دیگر خسته شده: یک روز از رنگ سبز کاپشنش ایراد می گیرند، یک روز از کفشش، و روز دیگر از این که مویش از کنار مقنعه بیرون زده [اگر چه همه معلمها زن هستند، ولی گویا بچه ها باید یاد بگیرند مقررات را رعایت کنند].

اولیای مدرسه آناهیتا را چگونه دختری می دیدند؟ پارسال وضع درسی خوبی داشت ولی امسال افت کرده بود، امسال زبان باز کرده بود، مرتب مجبور بودیم به خاطر حجاب و مقررات مدرسه به او تذکر بدهیم، چون دختری بود که مورد توجه بچه ها بود و همه از او تقلید می کردند، هیجان زده و جسور شده بود، البته خیلی هم

خوش و سر حال بود، ولی روی همان یکدندگی که داشت، زیر بار حرف کسی نمی رفت، احترام مدیر و معلم را حفظ نمی کرد، بلبل زبانی می کرد. حرف نشنوی و زبان درازی باید تنبیه شود: توهین و تحقیر در مقابل همه شاگردان مدرسه، سرزنش و اخراج در مقابل مادر، آیا عجیب است که در چنین مجموعه ای از فشارهای اجتماعی، در این موقعیت سنی و روحی، دختری سیزده ساله، دنیا را جایی چنین تنگ احساس کند؟ و آیا وحشت اولیای مدرسه از این که در خود کشی هم بچه ها از آنها هیتا تقلید کنند بی پایه است؟ - به والدین بچه ها گفته ایم برای آنها توضیح دهند این کار قبح است و مبارزه نیست. چگونه جامعه ای خود کشی، این انهدام نهایی خود، را مبارزه ممکن است تعبیر کند؟ آیا فضای ناسازگار بودن برای زن ایرانی آنقدر تنگ و کوچک شده که سن خود کشی را تا به سیزده سالگی پایین آورده؟

در دهه انقلاب، دو حادثه بیش از هر دیگر رویدادی نه تنها موید این تنگی فضا بوده، بلکه فضای زندگی زن را تبدیل به بحث روز مطبوعات و حتی دخالت مستقیم امرین سیاسی کرده است: یکی ماجرای برنامه تلویزیونی اوشین و فتوای خمینی در مورد آن (رجوع کنید به نیمه دیگر، شماره ۹) و دیگری خود کشی آنها هیتا. اولی زنی را که الگوی اوشین را به فاطمه ترجیح داده بود تا لبه اعدام برد، و دومی دختری سیزده ساله را به دنیای انهدام راند.

انتخاب این دو نمونه، این دو «حادثه»، به این نیت نیست که از آن چنین نتیجه گیری کنم که در ایران بعد از انقلاب، در زیر سایه جمهوری اسلامی، جایی برای زندگی زن ایرانی نمانده است. صحبت از نه هر فضایی است بلکه فضای ناسازگاری است. در واکنش به خود کشی آنها هیتا دو مطلب مورد توجه مصاحبه کنندگان و مد نظر اولیاء مدرسه بود: یکی تعارض ارزشها، تعارض بین ارزشهای اسلامی که باید حاکم شود و ارزشهای جز آن که قرار است ریشه کن شود. دوم ضرورت درهم شکستن ناسازگاری ارادی از سنین پایین: یاد گرفتن، درونی شدن، «طبیعی شدن» سازگاری. در واکنش به حرف مادر آنها هیتا که صحبت از ناراحتی دخترش می کند به خاطر تذکرها و کپشن، کفش و مقنعه، مصاحبه کننده می گوید: «وقتی می دیدید چنین مسأله ای این قدر دخترتان را آزار می دهد،

آیا سعی کردید سازگاری با قوانین مدرسه را به او قبولانید؟»

فضای ناسازگاری، فضای شکوفایی تعدد ارزشها، به جای سعی در حذف امکان تعارض ارزشها، فضای تنفس تخیلهای گونه گون به جای یکپارچگی وحدت کلمه، تنگی این فضا است که مبحث این مقاله است.

در این ده ساله، وضع زن ایرانی، هم در نوشته های طرفداران جمهوری اسلامی و هم در نوشته های مخالفین، تبدیل به محک بهتر یا بدتر بودن رژیم کنونی در مقایسه با دوران پهلوی شده است. هر دو گروه با استفاده از یک سلسله معیارهای کمی و کیفی، آماری، قانونی و اخلاقی، شرایط زندگی زن ایرانی را مبنای نتیجه گیریهای از پیش تصمیم گرفته شده خویش - که پایه آن سلیقه های سیاسی است - قرار می دهند.

از این معیارها، برخی به کل غیر قابل قیاسند. به طور مثال طرفداران انقلاب اسلامی «آنچه را که در غرب تساوی حقوق می خوانند و در واقع تشابه حقوق است» اصلاً به عنوان معیاری برای ارزیابی وضع اجتماعی زن قبول ندارند. نگاهی به نوشته های متفکران اسلامی قبل از انقلاب (مطهری، شریعتی) و پس از انقلاب، به ویژه مقالاتی که متناوباً در این زمینه در مجله زن روز به چاپ می رسد، این غیر قابل قیاس بودن را نشان می دهد. زهرا رهنورد که اکنون نماینده وزارت فرهنگ و آموزش عالی در شورای فرهنگی - اجتماعی زنان است، اخیراً در مصاحبه ای که پس از مرگ خمینی با او شده بود این بحث را چنین ارائه می دهد:

«امروز در جهان معاصر از زن دو الگو ساخته شده است: یک الگوی کاملاً جسمی و جنسی که در این الگو زن حیوان است... الگوی دیگر، یک الگوی مردانه است، این الگوی مردانه، بخصوص هنگام طرح نظام اشتغال، خانواده، تحصیل، و بخصوص در نهضت های فمینیستی (طرفدار زن) به چشم می خورد. در این گونه موارد وقتی نهضت های طرفدار زن برای رهایی و مساوات مبارزه می کنند، دقیقاً همان امتیازاتی را می خواهند که مردان دارند... در ایران زمان شاه نیز دقیقاً از همین دو الگو تبعیت می شد. قبلاً استاد مطهری در صحبت های خود گفته بود که «زن و مرد

مساویند نه مشابه»... یا دکتر شریعتی در دعاهای خود گفته بود «خدایا به زنان ما عفت و به مردان ما غیرت عطا کن». اینها در حد صحبت باقی مانده بود... ولی امام تعریف دیگر و الگوی دیگری ارائه داده اند... الگویی بر اساس شخصیت حضرت زهرا(س) برای زنان ارائه داد. الگویی زنانه... الگوی زن غربی... در بُعد اجتماعی همان «سوپر مرد» است که به «سوپر زن» تبدیل می شود، یعنی موجود «دست دوم» جنس دوم. چرا که او بر اساس مرد خلق شده است و این یک نوع تحقیر است. الگوی زنانه امام می گوید که زن یک موجود درجه یک است، مرد هم یک موجود درجه یک است و آن دو مکملند.» (زن روز، ۶۸/۴/۲۴)

در این تصویر بین آنها که خواهان تساوی یا «تشابه» حقوق زن و مرد هستند، یعنی تفاوت‌های زن و مرد را به عنوان مبنایی برای تبعیض حقوقی و اجتماعی قبول ندارند، و آنها که این تفاوتها را نشانه مکمل بودن زن و مرد دانسته، هر نوع نادیده گرفتن حقوقی و اجتماعی این تفاوتها را انکار این مکمل بودن فطری و مخالف فلسفه خلقت می پندارند، فضایی برای تبادل نظر، برای مکالمه، و حتی برای مشاجره باقی نمی ماند.

برخی دیگر از این معیارها که به زبان آمار و ارقام درآمده اند در سطح اعداد قابل قیاسند، ولی انتخاب این مقایسه عددی به مثابه معیاری برای سنجش بهتر یا بدتر شدن شرایط زن در ایران جای بحث دارد. به طور مثال هیچ دلیل منطقی و داده آماری وجود ندارد که شاهد بر آن باشد در این مدت سطح سواد زنان و یا درجه عمومی استخدام و اشتغال آنها پایین آمده باشد (رجوع شود به مقاله و مقدم در شماره ۱۰ نیمه دیگر تحت عنوان «زن، کار و ایدئولوژی در جمهوری اسلامی»). مشکلات و موانع قانونی و اجتماعی که در مورد تحصیلات عالی و برخی شغلها در سالهای اول وضع شده بود، اکنون مورد بحث و تغییر واقع شده است. بعداً در این مقاله معنای محدودیتهای سالهای نخست، حیطة بحثهای سالهای اخیر و چارچوب تغییرات جدید و مرزها و محدودیتهای این تغییرات بحث خواهد شد. سعی من در این نوشته یکی این است که برخی از این سنجشها را دوباره مرور و از این راه تفسیری بر معنای آنچه بر زن ایرانی در این دهه گذشته مطرح کنم. دوم آن است که بینم چه امکانی و چه نیازی برای اختراع زبان سومی برای خروج از این بن بست «مکمل بودن یا

مساوی بودن» وجود دارد؛ زبان سومی که بر مبنای انکار تفاوتها ساخته نشده باشد، ولی نیاز به تساوی حقوق را نیز منکر نباشد. این تلاش در راه «اختراع زبان سوم» بسیار مدیون تحولات فکری و تلاشهای عملی دهه اخیر در جنبشهای زنان کشورهای اروپا و امریکا است. در حیطه های بسیاری، از جمله نقد ادبی، اخلاق، فلسفه، روانکاوی، تئوری و پراتیک سیاسی، نظریه های حقوقی و قانونی، مبحث تفاوت و تساوی در مرکز پژوهشهای جدید فمینیستی قرار داشته است. چگونه می توان نسبت به تفاوتهای موجود، نه تنها میان زن و مرد، بلکه میان زنان طبقات متفاوت، از فرهنگهای گوناگون، و متعلق به نژادهای مختلف، کور نبود، بدون آن که اجازه داد این تفاوتها به مبنایی جهت تحکیم تبعیضات طبقاتی، نژادی، جنسی و فرهنگی علیه طبقات و گروههای «زیر دست» جامعه تبدیل شود؟ حاصل این بحثهای بسیار غنی در جهت دوری گزیدن از اعلام مواضع راحت یکپارچه ابدی و ازلی، خارج از محتوای مشخص اجتماعی و تاریخی، و بر مبنای خصوصیات همگانی و جهانی بوده است. در این «زبان سوم» تساوی، برخلاف انتقاد نظریه پردازان اسلامی، بر پایه تشابه و انکار تفاوت مبتنی نیست، بلکه وارد بودن ربط بین تفاوتهای بیولوژیکی بین زن و مرد و تبعیضات قانونی مشخص مورد بحث است. به عبارت دیگر این زبان در بسیاری موارد با زبان تساوی حقوق این وجه مشترک را دارد که همچنان که متفاوت بودن رنگ مو، قد، و یا وزن افراد به مثابه زمینه ای برای متفاوت بودن در برابر قانون پذیرفتنی نیست، تفاوتهای بیولوژیکی زن و مرد را استدلال واردی برای تبعیضات قانونی نمی داند. به طور مثال این زبان قبول نمی کند که تفاوتهای بیولوژیکی زن و مرد ایجاب می کند شهادت قضایی زن با مرد در محکمه عدل و زنه متفاوتی داشته باشد، یا زن از حق قاضی شدن محروم شود، و یا مادر شدن زمینه ای باشد برای حذف زنان از برخی مشاغل و همسر بودن او را از حق سفر محروم کند تا مبادا به تکالیف همسری او خدشه ای وارد آید. ولی در برخی موارد نیز درست بر عکس: بر اساس تفاوت بیولوژیکی زن و مرد، در محتوای مشخص روابط اجتماعی، خواهان انعکاس این تفاوت در سطح حقوق و قانون است. به طور مثال پافشاری بر مرخصی دوران قبل و بعد از زایمان، و یا ساعات کار انعطاف پذیر برای مادران شیرده، بدون آنکه قبول کند این گونه «مزایا» خصیصتی ازلی و ابدی برای زن به عنوان مادر تعیین می کند و یا می تواند موجب تبعیض در اشتغال زنان باشد، با این استدلال که برای همه زنان در هر زمانی مادری بالاترین مسئولیت اجتماعی است.

قبول تفاوت در این زبان محلی به کل متغایر یا قبول تفاوت در زبان اسلامی دارد. این زبان چارچوب مکمل بودن فطری زن و مرد را به عنوان زمینه تفاوت قبول نمی کند، بلکه تفاوت را به معنای چند گونگی دائماً در حال تغییر هویتها و نیازهای انسانها تعبیر می کند، به معنای ضرورت ایجاد فضای تنوع، فضای «شنا بر خلاف جریان آب»، می داند. این گونه قبول تفاوت البته چشم به بازآفرینی دنیایی بسیار متفاوت از دنیای انقلاب اسلامی دوخته است. در دنیای جمهوری اسلامی الهی شدن الگوهای رفتار اخلاقی و اجتماعی انسانها ناسازگاری را به حیطة کفر می راند و تنبیه ناسازگاری، همانند تنبیه کفر و ارتداد، انهدام ناسازگار می شود.

الگوی اسلامی وزن ایده آل

در فکر اسلامی دو دهه اخیر «مسئله زن»، مکان اجتماعی زن، در مرکز بینش سیاسی قرار گرفت. در این بینش تغییر نقش زن در دوران معاصر مسقیماً به «مقاصد سلطه جویانه استعمار» مرتبط دانسته شده، «آزادی زن» سلاحی است برای خالی کردن زن از «ارزشها و اصالتهای فرهنگی» در یکی از «دیباچه»های مجله زن روز (۱۸ فروردین ۱۳۶۳)، تحت عنوان «جایگاه زن در جمهوری اسلامی»، این بحث چنین پرورانده شده است:

استعمار به نقش حساس و حیاتی زن در سازندگی فرد و جامعه انسانی به خوبی واقف بود و برای استعمار ملتها بهترین وسیله اش می دانست. بنابراین تحت عناوینی چون فعالیت اجتماعی، هنر، آزادی، و... او را به سوی انحطاط و ابتذال سوق داد و از او عروسکی ساخت که نه تنها نقش انسانی خویش را به فراموشی سپرده بود، بلکه در جهت تهی کردن دیگر انسانها از انسانیت نیز بهترین آلت در دست اربابان زور و زور گشته بود...

در جوامع غربی که نظام سرمایه داری حاکم است، و در چهارچوب حکومتهای دمکراسی، آزادیهای فردی! برای همه افراد محفوظ است، آزادی زن چیزی نیست جز آزادی برهنگی و فحشا و بی بند و باری. آزادی زن، یعنی آزادی استفاده از زن برای تمامی هدفهای پلید و شوم سردمداران زرمند و زورمدار نظام سرمایه داری، و زن آزاد در این نظام یعنی زنی که فارغ از تمامی ارزشهای انسانی به عروسکی تبدیل می شود که گاه در جهت سرگرم ساختن افراد و در واقع تحمیق آنها بکار گرفته می شود و گاه در خدمت تبلیغ کالای سرمایه داران، و اوج فاجعه اینجاست که همین زن از طریق فیلمهای مهوع و فجیع و نیز مجلات مد و نشریات مبتذل و انحرافی به عنوان الگو و نمونه زن بودن به سایر نقاط دنیا معرفی می شود.

در کشورهای عقب ننگه داشته شده، زن علاوه بر نقش فوق، نقش دیگری نیز در صحنه اجتماع خویش به عهده دارد، و آن همگامی ناخودآگاهانه با ارباب قدرت در جهت نابودی فرهنگ بومی جامعه است. چرا که با وجود حضور فرهنگ بومی در شخصیت و اندیشه انسانهای یک جامعه، حضور سیاسی - نظامی - اقتصادی - اجتماعی در آن جامعه به آسانی میسر نیست. ابتدا بایستی شخصیت انسانها و هویت جامعه از بین برود آنگاه قدرتهای استعماری قدم به آن جامعه نهند و بساط سلطه خویش را در تمامی ابعاد بگسترند. وزن در این رابطه بهترین وسیله برای از بین بردن فرهنگ بومی جامعه خویش به نفع استعمارگران شد.

در کشورهای اسلامی نقش زن از این هم حساستر است. فرهنگ و عقیده

این افراد این جامعه ایمان و آبرو را آورده در شخصیت انسانها و هویت

نگاه الهی می زند و گنگانه سلطه طلب را در جبهه اجتماع زنانه مناسبت

بود و سلطه نیست. زن در این گونه جوامع مسلح به سپری است که او را از نوطه هایی که بر علیه انسانیت و شرف و عفت او طرح می شود، مصون می کند. سهر همانا حجاب اوست. این بود که در جامعه هایی مانند جامعه ما به ری ترین و ضروری ترین کار، اقدام به کشف حجاب! کردند...

ساز او را آماج تیرهای زهرآگین فساد و فحشا و بی بند و باری و عربیانی و ... نمودند. پس از این مرحله زن را به مثابه وسیله و ابزاری جهت مسخ اسلامی جامعه و محو ایمان بارور انسانها بکار گرفتند...

بر زن در ابعاد سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی در آن برهه آشکارتر از که نیازی به تشریح داشته باشد. در بعد سیاسی به جرات می توان گفت که سیده شاهنشاهی پایه های حاکمیت استبدادی شوم خویش را در این مملکت عملکرد آشکار و یا نقش پشت پرده زنان این جامعه بنا نهاده بود.

ظرف فرهنگی زنان بزرگترین عامل وابستگی فرهنگ این جامعه به فرهنگ غرب بودند و در مسخ فرهنگ غنی و پر بار اسلامی در جامعه سهمی فراوان داشتند.

صاد این کشور که یکسره وابسته به غرب بود، به شکلی موثر از حرکت زن در تیر می پذیرفت.

بن زمین نیز زنان با الگوهای مصرف غربی که انتخاب کرده بودند - به طور - و با شرکت فعالی در امر تبلیغات - به طور غیر مستقیم - در عمق و وسعت به این وابستگی نقش موثر ایفا می کردند.

مین روابط اجتماعی نیز ناگفته پیداست که زنی که تمام شخصیتش در ظاهر او نهفته و الگوی زندگی و اخلاق و رفتار او را ستاره های سینما تشکیل می با چه هیئت و شکلی در اجتماع ظاهر می شود و با دیگران به چه نحو رابطه

برقرار می کند.

هنوز از یاد نبرده ایم که آن روزها زنان تحت عنوان فعالیت اجتماعی! چگونه به مشاغل کاذب روی آورده و جذب سیستم اداری بیمار مملکت شدند و این فعالیت اجتماعی می رفت که به قیمت نابودی اساس خانه و خانواده تمام بشود. به تعبیری نقش اجتماعی! زن به تدریج نقشهای اصلی زن یعنی همسری و مادری را تحت الشعاع قرار می داد...

از اینجاست که باید به عظمت و عمق انقلاب اسلامی ایران اعتراف کرد. انقلابی که این جامعه را با تمامی اشخاص و شخصیتها و روابط و ضوابط از زیر بنا

عمیقتر دیگرگونه شد. همراهی با انقلاب به دگرگونی وسیعتری دست یافت و در نظام

از آوردن این نقل قول مفصل چند منظور دارم. یکی نشان دادن زمینه مشترک، سیاسی این دوران در مورد «مسئله زن». بسیاری از بحثهای پس و پیش و شاید با زبانی اندک متفاوت می توان در پوزیسیون غیر اسلامی دوران شاه نیز پیدا کرد. توان سیاسی بر مبنای این زبان مشترک شکل گرفت: به مجموعه ای از جامعه، زبانی «خودمانی و اصیل» داد.

ص سیاسی و زمانی این زبان است. در هیچ کجا بحث فقهی و اجرای قوانین اسلام استوار نیست، بلکه بر مبنای مشخص و ارتباط فکر اسلامی با این نیازها استدلال شده و مبارزه علیه استعمار، زبان سرمایه داری و مبارزه علیه آن، مبارزه علیه مصرف گرایی، زبان نابسامانی و هرج و مرج نفس و تصفیه اجتماع، اینها همگی زبان سیاسی مشترک متفکرین سیاسی وایدئولوگهای انقلاب اسلامی، اسلام نظام برای پاسخگویی به نیازهای سیاسی دوران دیده می گیری سیاسی این دیباچه است: دگرگون شدن زن بر مبنای لازم بود و هست تا انقلاب شود و جامعه جدید انقلابی - این ارتباط مستقیم «مسئله زن» با قدرت سیاسی و دگرگونی زمینه تفسیر سیاستهای جمهوری اسلامی را فراهم می کند:

سوم توجه به نتیجه الگوی آرمانی اسلامی اسلامی ساخته شود. این اجتماعی است که ز

حساسیت جمهوری اسلامی به رفتار زن در ملاء عام، مبارزه وقفه ناپذیر برای تحمیل حجاب و ریشه کن کردن بی حجابی و بدحجابی، بحثهای به ظاهر مسخره در مورد این که پخش صدای زن از صدا و سیمای جمهوری اسلامی جایز است یا نه، حساسیت جمهوری اسلامی در مورد سایر «رفتارهای غیر مجاز»، نظیر آرایش موی پانک، پوشیدن بلوزهایی مزین به عکس مایکل جکسون، گوش کردن به موسیقی «مبتذل»، در این زمینه قابل درک است. آنچه این رفتارها را غیر قابل قبول و خطرناک می کند «غیر اسلامی» بودن آنها نیست. گمان نمی کنم کسی بتواند حدیثی پیدا کند که آرایش موی پانک را مخالف شعائر اسلامی ثابت کند. خطرناک بودن این رفتارها از نظر دولت به خاطر بار سیاسی ای است که در تفکر غالب و قدرت مقتدر سوار بر این گونه رفتارها شده است. به خاطر این بار سیاسی، این ارتباط مشخص بین رفتار فرد و ساختار دولت، است که تخطی از «شعائر اسلامی» تبدیل به خیانت به انقلاب شده است. متخطیان نه فقط مفسد فی الارض، که ضد انقلاب، عامل استکبار جهانی، وپیچ و مهره های کودتایی خرنده علیه ارزشهای اسلامی و انقلابی هستند.

حجاب، بی حجابی و بدحجابی

شاید روشنترین نمود این الگوی رفتار زن به مثابه تبلور اسلامی انقلاب و قدرت در تعارضهای مداوم ده سال اخیر بر سر حجاب بیان یافته باشد. حتی در دوران تظاهرات علیه شاه نیز یکی از موارد نادر کشمکش بین نیروهای اسلامی و غیر اسلامی بر سر جدا کردن صفوف زنان از مردان و پافشاری سازمان دهندگان بر روسری سر کردن زنان بی حجاب بود. در واقع این شاید یکی از تنها موضوعهایی بود که توازن نیروهای سیاسی را در آن دوران به سنجش گذاشت و به یک معنا از طریق قبول این زبان تلبس اسلامی از جانب غیراسلامیان تا حدودی این توازن به نفع نیروهای اسلامی تغییر کرد. پس از قدرت به دست گرفتن نیروهای اسلامی نیز یکی از نخستین شکافهای علنی به شکل تظاهرات زنان علیه تحمیل حجاب در اسفند ۱۳۵۷ نمود یافت. از آن تاریخ تا به امروز، و به خصوص پس از انقلاب اداری تابستان ۱۳۵۹ و اجباری شدن قطعی حجاب اسلامی، مکرراً و هر از گاهی، معنای دقیق حجاب، رنگ حجاب، شکل یونیفرم مجاز صحنه کشاکش قدرت بوده است. از یک سوزنانی که حاضر به قبول این اجبار نیستند از هر فرصتی برای آزمایش حدود

و ثغور قدرت حاکم استفاده می کنند، و با به زیر پا گذاشتن این حدود، از راه مثلاً روسری رنگی سر کردن و یا حلقه ای از مورا بیرون گذاشتن، حیطة هرچند کوچکی از قدرت اجتماعی را برای خود مدعی می شوند. و از سوی دیگر جمهوری اسلامی نیز خود به روشنی این آزمایشها را آزمایش قدرت سیاسی می داند. بنا بر یکی از رایج ترین شعارهای خواهران حزب الله «اسلام مکتب ماست/ حجاب سنگر ماست» و به قول دکتر سیف الرضا شهابی: «امروزه در کشور ما بی حجابی یا بدحجابی تبدیل به یک مساله سیاسی شده است و مانند قاجاق مواد مخدر فرم سیاسی یافته است... بی حجابی یا بدحجابی را یک حربه ای سیاسی برای مخالفت با جمهوری اسلامی قرار داده اند... بی حجابی... به طور ریشه ای و به عنوان یک بیماری در ارگانسیم جامعه ما وارد شده است.» (اطلاعات ۱۱/۱۰/۱۳۶۴).

تشبیه بی حجابی به یک نوع بیماری نیاز به تعمق بیشتر دارد. جلال آل احمد در مقاله معروف خود، «غربزدگی، پدیده غربزدگی را به نوعی بیماری تشبیه کرده بود: «غربزدگی می گویم همچون و بازدگی... سخن از یک بیماری است.» ولی اکنون این تشابه مهمترین صورت خود را در وجه زن بی حجاب و بدحجاب یافته است. حجت الاسلام قربانعلی دری نجف آبادی در سمینار «حجاب و بررسی حقوق زن در اسلام» که از تاریخ ۱۴ الی ۱۷ دی ۱۳۶۴ در مسجد جامع رجایی در کرج برگزار شد در تفسیر آیه معروف قرآن در مورد ضرورت پوشاندن گریبانها می گوید: «فلسفه حجاب چیست؟ یک کلمه و آن این که «ذالک ادنی ان یعرفن» برای این که اینها شناخته بشوند به پاکی و تقوا و حجاب و عصمت... دیگر آدمهای بیمار و آدمهای فی قلوبهم مرض... نمی توانند در این بدن و لباس پاک و پیکره ای که با فضیلت و وقار و ادب اسلامی آراسته شده است نفوذ و رخنه بکنند... این یک نوع واکسینه کردن جامعه است. واکسینه کردن زن و مرد مسلمان است. واکسینه کردن خواهران پاک و بافضیلت است. نمی شود گفت در دنیا میکرب نباشد، آدمهای بیمار نباشند... ما در برابر میکرب چه باید بکنیم؟ در برابر بیماری چه باید بکنیم؟ باید خودمان را حفظ بکنیم. باید خودمان را قرنطینه بکنیم.» و برادر رزمنده سید محسن کمالی از جبهه شمال غرب ضمن نامه ای از حجت الاسلام کرمانی می پرسد «پس چرا جلوی این آشغالها [بی حجابها و بدحجابها] را نمی گیرند؟... درست که چنین اشخاصی بیماران و مستضعفان فکری و اخلاقی هستند، اما چرا سریعاً این بیماری را درمان نمی نمایند؟... کمبود زمان را نیز نمی توان دلیل آورد،

چه قریب به ۷ سال از انقلاب گذشته و اطبا هنوز موفق به تیمار این بیماران نشده اند.» (اطلاعات، ۱۲ دی ۱۳۶۴)

استفاده از قیاسهای پزشکی در حیطة مجادله اخلاق دو کار می کند: یکی آن که وجهه علمی، بویژه اعتبار طبی، به بحث می دهد. دوم آن که بحث را از حیطة اختیار به قلمروی جبر منتقل می کند: واکسینه کردن، قرنطینه کردن هیچ کدام اختیاری نیست. آدم سالم را، به خصوص در سن بچگی، به تشخیص مقامات پزشکی و به حکم دولتی علیه یک سلسله امراض، واکسینه می کنند، و یا به هنگام شیوع نوعی اپیدمی - همان گونه که اکنون مقامات جمهوری اسلامی نگران اپیدمی بدحجابی هستند. قرنطینه هم اجباری است برای بیمار، برای جلوگیری از اپیدمی.

با این وصف تفاوتها می مانند: برخلاف میکرب که ارگانیزی جز از خود بیمار است، در زن بدحجاب میکرب و بیماری عین وجودی اند. زن بدحجاب هم میکرب است، پس ضرورت واکسینه کردن خواهران پاک و با فضیلت، واکسینه کردن زن و مرد مسلمان؛ و هم بیمار، بیماری که سخت یکدندگی می کند و تیمار پذیر نیست. بدین معنا بیماری او ارادی است. می خواهد بیمار باشد.

اصرار زنان متعارض بر آزمایش دوباره و چندباره مرزهای قدرت لغت جدیدی نیز به زبان فارسی افزوده است: مابین با حجاب و بی حجاب، بدحجاب نیز اضافه شده است. تمام هم و غم دولت نیز در این زمینه اکنون وقف ریشه کن کردن بدحجابی است. آخرین تبلور این کوششها «آیین نامه اجرایی مبارزه با بدحجابی» است (متن کامل این آیین نامه در قسمت کرونولوژی این شماره، در تاریخ ۲۳ فروردین ۱۳۶۸، آمده است). در رابطه با ضرورت این آیین نامه مرضیه حدیده چی دباغ، نماینده مجلس و قائم مقام جمعیت زنان جمهوری اسلامی، می گوید:

به نظر من، ما همیشه یک عده از خانمها را به عنوان مریض در جامعه داریم که باید آنها را مداوا کرد، برای آنها کلاس گذاشت، نصیحتشان کرد و مسئله حجاب را برای آنها شکافت، ولی فکر می کنم که بعد از گذشت ده سال از انقلاب، با این همه صحبت، سخنرانی، آموزش از طریق رسانه ها، دیگر زمان آن رسیده که زنان ما فهمیده باشند که حجاب برای چیست. من مخصوصاً در طول این هشت ماهی که مسئولیت زندانهای زنان استان تهران را بر عهده گرفته ام و با زندانیان دائماً در تماس هستم، بخصوص آنهایی که در رابطه با فساد اخلاقی بازداشت شده اند، این قضیه برایم روشن شده که عده ای از این زنان اصلاً با جمهوری اسلامی عناد دارند. حال ما چاره ای نداریم جز این که با یک سلسله

فشارها و پیاده کردن دستورالعملهایی آنها را از این راه ناصواب، به راه درست و سلامتی که لازمه بودن یک زن هست بکشانیم.

(زن روز، ۱۳۶۸/۲/۲)

روشن است که چیزی بیش از صرف لباس زن مورد تعارض است. حجاب زن بیان سمبلیک اصالت انقلابی - اسلامی شده است. به قول دري نجف آبادی: «اگر کسی به حجاب توهین و بی احترامی بکند نه تنها به یک زن چادری بی احترامی کرده است. بلکه به تمام ارزشهای اسلامی و به رسول الله بی احترامی کرده است.» (اطلاعات، ۱۳۶۴/۱۰/۱۱) مهمتر آن که پافشاری دولت در تعیین واقعا موبه موی حدود و ثغور حجاب پیام سیاسی گسترده تری را در جامعه جا می اندازد: که حق تعیین حدود و ثغور رفتار اجتماعی افراد فقط و فقط با مردان دین و دولت است. غلامرضا سلطانی در سمینار حجاب چنین توضیح می دهد که «مساله حجاب... یکی از ضروریات اسلام است... مساله ضروری مساله ای است که همه فقها معتقد باشند که حکم خدا است و روی همین جهت هم هست که فقهای ما می گویند کسانی که حکم خدا را به عنوان ضروری نفی کنند و اگر حکم ضروری را منکر بشوند، این افراد افرادی هستند که از دین خدا خارج می شوند» و منیره گرجی نیز در همان سمینار تاکید می کند که «وقتی خدا و رسول خدا فرمان یا حکمی می دهد بر هیچ زن و مرد مومنی سزاوار نیست که با آن به طور سلیقه ای برخورد کند. فرمان خدا مطلق است.»

بازآفرینی قانونی و اجتماعی زن ایده آل مسلمان

مرور تغییرات قانونی، آموزشی و استخدامی زنان در جمهوری اسلامی این مسئله را مطرح می کند که این تغییرات چه رابطه ای با ماهیت اسلامی انقلاب و دولت در دهه گذشته دارد؟ چرا که بسیاری از قوانین و سیاستهایی که در سالهای اول طاغوتی و غیر اسلامی تشخیص داده شده بود، اکنون به ضرورت مصلحت نظام و با تعدیل فقهی و وجهه اسلامی، در دستور کار دولت قرار گرفته است. مهد کودکها که در اوایل انقلاب به عنوان جزئی از توطئه های امپریالیسم در راه جدا کردن کودکان از دامان محبت مادران و کشاندن زنان به اشتغالهای واهی و فساد اخلاق آنان مورد حمله قرار گرفت، اکنون دوباره مورد نیاز آمده، ادارات دولتی موظف به ایجاد مهد

کودک در محل کار شده‌اند. طرحهای کنترل جمعیت که قبلاً از سیاستهای محکوم طاغوت بود اکنون دوباره اجازه شرعی یافته؛ ملاحظه رشد جمعیت و امکانات مملکت دلیل قابل قبولی برای استفاده از روشهای پیشگیری از حاملگی، با اجازه شوهر، شناخته شده است.

قانون حمایت خانواده که همان اول انقلاب غیر اسلامی شناخته شد و لغو گردید اکنون به شکل شرایط «دوازده گانه استحکام خانواده» ظهور یافته است (رجوع کنید به ضمیمه ۱، متن مشروح شرایط دوازده گانه استحکام خانواده). نگاهی به این قانون، شباهتها و تفاوتهای آن با قانون حمایت خانواده سابق برخی ویژگیهای سیاسی دولت جدید را نشان می‌دهد. مفادی که مطابق آن (چنانچه زن و مرد در زمان عقد ازدواج با امضای خود رضایت داده باشند) زن حق دارد جهت کسب اجازه طلاق به دادگاه رجوع کند همان مفاد قانون حمایت خانواده سابق است. به علاوه در قانون جدید به دادگاه اجازه داده شده که چنانچه طلاق به خواست و رضایت زن نبوده باشد تا نصف داری انباشت شده در دوران زناشویی به زن واگذار شود. بنا به قانون جدید حق طلاق با شوهر می‌ماند، ولی با امضای شرایط دوازده گانه در زمان عقد ازدواج شوهر از قبل به زن وکالت می‌دهد که در آن شرایط خود را از جانب شوهر طلاق دهد (پس از رجوع و تایید دادگاه). یعنی از یک سو بر ویژگی اسلامی طلاق به مثابه حقی از آن شوهر پافشاری شده، ولی از سوی دیگر تحت شرایطی کاملاً مشابه قانون سابق زن می‌تواند جهت طلاق به دادگاه رجوع کند. از یک سو با درج شرایط دوازده گانه در عقد نامه، شرایط امکان طلاق در سطح وسیعتری دانسته می‌شود، از سوی دیگر برای زنانی که با عقدنامه‌های قدیمی ازدواج کرده‌اند و یا آنان که به دلایل متفاوتی، نظیر قبح فرهنگی طلاق، از پافشاری بر امضای این شرایط چشم می‌پوشند، هیچ امکانی جهت جدا شدن از شوهرشان باقی نمی‌ماند. علاوه بر این، برخلاف قانون سابق، سه مورد که سابقاً در حیطه تصمیم‌گیری دادگاه حمایت خانواده بود، طلاق از جانب شوهر، اختیار زن دوم (یا سوم و چهارم)، تعیین حضانت کودک و نفقه، به حیطه اختیار شوهر و قانون مدنی سابق رجعت یافته است. شوهر بدون اجازه دادگاه می‌تواند زن را طلاق دهد، زن دیگری اختیار کند و قانون مدنی سابق شرایط دریافت نفقه و حضانت کودک را تعیین می‌کند. این موارد اکنون مورد بحث اصلاح‌طلبان اسلامی است که می‌کوشند این اختیارات را، از راه تفاسیر متفاوتی از منابع فقه اسلامی، به حیطه دادگاههای دولتی موکول

کنند (رجوع شود به زن روز، ۱۱ شهریور ۱۳۶۸). چنانچه این پیشنهادها جنبه قانونی پیدا کند قوانین جدید شباهت بیشتری نیز با قانون حمایت خانواده سابق پیدا خواهد کرد.

این سیر تغییرات، و تفسیر پذیری فقهی قوانین اسلامی به اشکال متفاوت آن،

نشان می دهد که مسأله اصلی زمامداران جدید قدرت تثبیت عمومی هویت اسلامی

عقلا در تقابل با نفی هویت سیاسی دوران پهلوی بوده است تا پیاده کردن یک مسیر معین و از پیش قبول شده از فقه اسلامی.

در واقع دعوی گذشته سلسله مراتب روحانیت با دولت شاه در مورد قانون

حمایت خانواده، ترویج روشهای پیشگیری از حاملگی و سیاستهای کنترل

جمعیت، و یا ایجاد تسهیلات نگهداری از اطفال به منظور افزایش اشتغال زنان،

قدر بر سر اسلامی نبودن این سیاستها نبود که بر سر آن بود که قیم زن دولت باشد یا

روحانیت. اکنون که این دوگانگی با روی کار آمدن دولت روحانیون از میان رفته

سیاستهای مشابهی غسل طهارت دیده است. این روال بازگشت به سیاستهای قبلی

شان می دهد که وجود این قوانین در طی یک دوران تأثیر فکری، قانونی و اجتماعی

خود را در چنان سطحی ایجاد کرده بود که بازگشت از آن به تفاسیر سنت گرایانه تر

فقه اسلامی ناممکن شده است. نظیر چنین تغییری را در مورد حق رای زنان

بیزم شاهد کردیم. علیرغم مخالفت شدید روحانیت در سالهای ۴۲-۱۳۴۱ با این

تغییر، کوچکترین نشانه ای در کار نبوده است که زنان از حق رای ممکن است

محروم شوند. برعکس در تمام رفتارندمها و انتخابات شرکت فعال زنان تشویق شده

است.

یک مطلب دیگر نیز حائز توجه است: درست بخاطر تغییرات اجتماعی، آموزشی

و اقتصادی دهه های قبلی، در میان خود طرفداران جمهوری اسلامی قشر وسیعی از

زنان فعال وجود دارد که شدیداً نسبت به جایگاه اجتماعی زن در نظام جدید

حساسیت دارند و تلاشهای آنان در بازگرداندن بسیاری از این قوانین و حذف

بعضیات سالهای اول انقلاب تعیین کننده بوده است. صفحات مجله زن روز در ده

سال گذشته تاریخ مستندی است از این تلاشها. آخرین موفقیت اینان حذف

مهیعه های پذیرش زنان از اکثر رشته های تحصیلی در آزمون ورودی دانشگاههاست

برای بحث سیاستهای آموزش عالی جمهوری اسلامی رجوع کنید به مقاله سحر

هرمان در شماره ۷ نیمه دیگر. برای جدول تغییرات درصد پذیرش زنان در سال

تحصیلی ۱۳۶۸-۶۹ رجوع کنید به ضمیمه ۲). تغییر سیاستهای جمهوری اسلامی در این دوره، و مهمتر از آن تغییر پذیری آن تحت تاثیر «ضرورت‌های مصلحت نظام» از یک سو و فعالیت‌های زنانی که در شکل‌گیری تفسیرهای بخصوصی از حقوق زن در اسلام موثر بوده‌اند، موید آن است که، همانند وجهه‌های دیگر نمود قدرت سیاسی، حیطه حقوق زن و تعبیر انقلابی و اسلامی از «مسئله زن» خود مبحث کشمکش سیاسی و بازآفرینی فرهنگی است، و نه مجموعه‌ای از پیش تعیین شده که اکنون به اجرا گذاشته می‌شود.

پس اکنون پس از ده سال مجادلات و مشاجرات و مباحث طولانی در مورد «جایگاه زن در جمهوری اسلامی» چه تصویری از این جایگاه می‌توان داشت؟ چارچوب فکری و سیاسی الگوی آرمانی زن مسلمان را چه ملاحظاتی تعیین می‌کند؟

همانطور که قبلاً اشاره شد پایه فلسفی این چارچوب را قبول مکمل بودن فطری زن و مرد در حیطه روابط اجتماعی تشکیل می‌دهد و ضرورت نوعی تقسیم تکالیف اجتماعی بر مبنای این فطرت: «بارداری و نگهداری کودک توسط خانمها دو تکلیف اصلی زن است... این دو تکلیف بر اساس خلقت زنان و قوانین طبیعت به عهده خانمها گذاشته شده.» (رفسنجانی، خطبه نماز جمعه، جمعه ۱۳۶۵/۱/۱۵). این مطلب در قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز مورد تایید قرار گرفته است. در عین حال، برخلاف تفاسیر سنت‌گرایانه‌تر اسلامی، الگوی کنونی بر شرکت زن در فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی نیز تاکید می‌کند به شرط آن که اولاً به این تکالیف اصلی لطمه‌ای وارد نیاید؛ دوم آن که مصالح اجتماعی چنین ایجاب کند؛ سوم آن که به پاکی محیط اجتماعی لطمه‌ای وارد نکند؛ و چهارم آن که در حیطه توانایی زن تشخیص داده شود. رفسنجانی، در یکی از خطبه‌های نماز جمعه چنین توضیح می‌دهد:

«اولین نکته این است که آیا خانمها باید کار بکنند یا نباید کار بکنند؟ شکی نیست که از لحاظ اسلام و معارف دینی ما خانمها هم باید مثل آقایان کار بکنند... در اسلام اصولاً تنبلی و کسالت و بیکاری و هرزگی نیروها چه از مردها و چه از زنها مبعوض است... البته آقایان مسئولیت اقتصادی دارند و باید زن و

رعایت اصول اساسی حجاب اعلام می کند که اگر با من روبرو می شوید باید با فکرم روبرو بشوید زیرا من به عنوان یک شخص فکور در اجتماع مطرح هستم نه این که در کنار مرد قرار بگیرم اما فکرم به کار نیاید بلکه جسم من به کار گرفته شود.» و زهرا رهنورد در مصاحبه ای که با او پس از موفقیت وی در حذف سهمیه آزمون دانشگاهها به عمل آمده می گوید: «هنگامی که خانمها با یک ظرفیت بیشتری وارد دانشگاه شوند، مسائل دیگری در حاشیه این مسأله بوجود می آید که یکی از آنها اجرای وظایف مادری و همسری است که ما در حال بررسی این مسأله هستیم تا با اجرای طرح اشتغال مادرانه ساعات کار خانمها کمتر شود تا بتوانند وظایف مادری و همسری را به صورتی که شایسته نظام جمهوری اسلامی است انجام دهند.» (زن روز، ۶۸/۵/۷، تاکید در اصل).

بر مبنای همین سلسله مراتب طبیعی و فطری تکالیف زن بود که قبلاً سهمیه ورود زنان به دانشگاهها محدود شده بود و یا نوع درسهایی که در طرح کاد برای دانش آموزان پسر و دختر تعیین شده متفاوت است. (رجوع کنید به زن روز، ۲۶ آذر و ۳ دی ۱۳۶۷).

محدودیتهای استخدامی زنان نیز به همین منوال تا به حال توجیه شده است. علاوه بر تکالیف مادری و همسری و رعایت تقوا و به حداقل رساندن تماس زن و مرد در محیط کار، مصلحت جامعه نیز در این تشخیص داده نمی شود که در شرایط مساوی سرمایه جامعه صرف آموزش حرفه ای و استخدام کسانی شود که لااقل در دورانی از زندگی شغلی شان می باید برای اجرای تکلیف اصلی تری از اشتغال کناره بکشند. (برای بحث مفصل این مشکلات و استدلال مسئولین امور در مورد حذف زنان از بسیاری مناصب رجوع کنید به گزارش زن روز، ۱۳۶۶/۵/۳۱ که در نیمه دیگر، شماره ۷ نیز تجدید نشر یافته است.)

علیرغم تمام این مشکلات حضور زنان، با رعایت شرایط تقوی، در میدان اشتغال و صحنه فعالیتهاى اجتماعى بسیار چشمگیر بوده است. اگرچه بسیاری از زنانی که در دوران قبل از انقلاب کار می کردند، تحت فشارهای گوناگون، مجبور به استعفا و کناره گیری شده اند، جای اینان را قشر دیگری از زنان پر کرده است. بدون شک ضرورتهای ناشی از دوران جنگ یکی از عوامل مهم این حضور بوده است. در دوران جنگ ایران و عراق زنان طرفدار جمهوری اسلامی داوطلبانه در بیمارستانها، آشپزخانه ها، لباسشوییها، و سایر خدمات پشت جبهه فعالیت می کردند، و اکنون با

پایان جنگ، نظیر شرایط مشابه پس از جنگ در بسیاری دیگر کشورها، این مساله مطرح خواهد شد که آیا این زنان بسیج شده به گونه ای درگیر فعالیتهای اجتماعی و اشتغالی خواهند ماند؟ صفحات زن روز در ماههای اخیر به بحث نقش زن در دوران بازسازی اختصاص یافته است. ولی آنچه روشن است این است که الگوی آرمانی زن مسلمان در جمهوری اسلامی با تصویر سنتگرایان مذهبی متفاوت است:

«... در جمهوری اسلامی، زن مسلمان در چارچوب تعالیم دینی و فرهنگی اسلام، به عنوان یک شخصیت مستقل و فعال در جامعه شناخته میشود. این تعریف، با تصویر سنتی و محدودکننده زن در جوامع محافظهکار، تفاوت اساسی دارد. در اسلام، زن دارای حقوق برابر با مرد است و میتواند در تمام عرصههای علمی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی مشارکت داشته باشد. این رویکرد، بر اساس تعالیم الهی و عقلانی استوار است و هدف آن، توانمندسازی و تحقق سعادتهای دنیوی و دینی برای زن مسلمان است.»

نویسن، تفاسیر متفاوتی، در مورد حقوق زنان، از سنتگرایان اسلامی دارند که در چارچوب مشروطی بر نقش اجتماعی زن تکیه می کند. اینان و افکارشان زاینده دهه های اخیر جامعه ما هستند و نه متعلق به یک یا چهارده قرن پیش. بخشی از شکل گیری این افکار در تقابل با افکار تساوی طلبانه زنان در دوران معاصر شکل گرفته است. به عبارت دیگر تصویر «زن ایده ال مسلمان» از تقابل افکار سیاسی متعدد - که تنها در یکی از این رشته های فکری ملاحظات فقهی اسلامی حدود و ثغور جایگاه زن را تعیین می کند - و در دوره سیاسی مشخصی شکل گرفته است. وسواس دولت در مورد رعایت حجاب و عفت و تقوای عمومی نیز وسواسی عمیقاً سیاسی است؛ در دوره قبلی ظاهر و رفتار زن تبدیل به محمل سمبلیک پیامهای اساسی سیاسی - اجتماعی - اخلاقی شده بود. در یک سو «زن غربزده» منشاء و محمل تمام «بیماریهای» جامعه شده بود، و در سوی دیگر «زن انقلابی» تصویر غیر او، تصویر نفی او. زن انقلابی در وجه غیر اسلامی آن اصالت ضد امپریالیستی خود را در نفی آرایش، نفی لباسهای آخرین مد پوشیدن، و خود را وقف بی چون و چرای سازمان انقلابی کردن بیان می داشت؛ وجه اسلامی زن انقلابی در بازگشت به خویش اسلامی، در بازگشت به حجاب و خود را وقف جنبش اسلامی کردن شکل گرفت. تفوق گرایشهای سیاسی اسلامی در جنبش ضد شاه وجه اسلامی زن انقلابی را وجه دولتی جدید کرد. نفی زن غربزده اکنون معادل تبدیل همه زنان به زن مسلمان انقلابی شد. این تبدیل خود بیان تثبیت هویت و اصالت انقلابی و اسلامی نظام جدید دانسته می شود. سختگیریهای گاهی به ظاهر مضحک دولت در مورد تعیین جزئیات حجاب (مثلاً تعیین رنگ و شکل لباس زن) به هیچ وجه با تفسیرهای فقهی اسلام قابل فهم نیست. اهمیت این سختگیریها با شناخت معنای سمبلیک حجاب در تصویر سیاسی غالب و ضرورت تثبیت سیاسی قدرت از راه حذف امکان نفی این تصویر توسط زنان ناسازگار روشن می شود.

فلسفه غالب در مورد جایگاه اجتماعی زن اکنون بر مبنای نفی تساوی («تشابه») و مکمل بودن فطری و طبیعی زن و مرد بیان می یابد. در تقابل با این فلسفه چند نکته مطرح است. یکی این که این بحث که موجودات متفاوت نباید حقوق متشابه داشته باشند، فقط ظاهری منطقی دارد، چرا که موجودات متشابه بنا بر تعریف حقوق متشابه دارند. مسئله تساوی و یا تشابه حقوق درست در مورد موجوداتی مطرح می شود که مشابه نباشند، ولی علیرغم مشابه نبودن تفاوت آنان در مقابل قانون

و در مقام اجتماعی آنان بی ربط و ناوارد دانسته شود. به طور مثال سیاه پوست و سفید پوست مشابه نیستند، از نظر رنگ پوست و مشخصات نژادی متفاوتند، تساوی حقوق سیاه پوست و سفید پوست درست بر این مبنا بحث می شود که این تفاوتها پایه جایزی برای تفاوتهای حقوقی و اجتماعی نیست. پس آنان که تفاوتهای بیولوژیک زن و مرد را پایه جایزی برای تفاوت حقوق آنان می دانند (و این شامل گرایشهای فکری بس وسیعتری از افکار اسلامی می شود) باید جوابگوی این سوال باشند که چرا تفاوتهای بیولوژیک زن و مرد، برخلاف مثلاً تفاوتهای بیولوژیک سیاه پوست و

سفید پوست، تفاوتی در حقوق و اجتماعی بودن آنها ایجاد نمی کند؟
 که در قرن نوزدهم همین دلایل برای اثبات لزوم تمایزهای قانونی بین سیاه سفید پوستان بکار گرفته می شد).

سؤال اساسی تر در مورد فلسفه اسلامی تبعیض تکیه بر آن تفاوتهای طبیعی نیست. مساله اساسی تر فطری دانستن (بر اساس خلقت الهی) این «مکمل» است. چرا که در این سطح باب مکالمه بسته است و پای چوبین می شود. مساله ایمان است و به قول خانم گرجی «فرمان خدا است». حدود و ثغور جایگاه زن را اکنون همین فلسفه مکمل بودن فطری زن و سیم تکالیف اجتماعی ناشی از آن تعیین می کند. زنان فعال در جمهوری زیک سو در تلاشند که محدودیتهای فعالیتهاى اجتماعى، تحصیلات اشتغال زنان را حذف کنند؛ ولی از سوی دیگر چارچوب این فعالیتها را آوردن به تکالیف اصلی مادری و همسری زن از قبل تعیین کرده اند. طرح «اشتغال بانوان» و «اشتغال مادرانه» نتیجه منطقی قبول تفاوتهای فطری و زن و مرد و در جهت تحکیم این تفاوتهاست. البته خود اصلی دانستن این ریشه فکر اسلامی نیست. بسیاری مکاتب دیگر نیز در این موضع هم عقیده هستند و قدرت ایدئولوژیک این افکار به خاطر این عمومیت وسیعتر قبول انتهای زمانی که این تکالیف اصلی از نوعی فلسفه خلقت و فطرت ناشی شود راه مکالمه و مبادله فکری مسدود می شود. از حیطة اندیشه انسانی به مطلق الهی انتقال می یابد.

لذات فکری مقابل، اگر چه پافشاری بر رد این چارچوب فطری و خلقتی لازم ر چه لازم است همچنان بر این امر اصرار ورزید که تفاوتهای بیولوژیک نشاء تبعیضهای موجود قانونی و اجتماعی زن و مرد نباید باشد، ولی

تجربه‌های سیاسی و اجتماعی اخیر، چه در ایران و چه در جوامع دیگر، روشن کرده است که این «نفی تبعیض» کافی نیست. می‌توان جامعه‌ای را متصور بود که همه مساوی باشند بدون آن که کوچکترین فضایی برای متفاوت بودن، برای چند گونگی، برای ناسازگاری در آن باشد. چگونه می‌توان تلاش برای بسط فضای چندگونگی را با مبارزات تساوی طلبی ادغام کرد؟ این مطلبی است که از هم اکنون نیاز به بحث و شکافتن آن داریم. آنچه که مقابله با تصویر رایج کنونی از زن را از همان اول برای همه ما دشوار کرده بود درست آن وجوه مشترکی بود که بین تصویرهای زن انقلابی غیر مذهبی و مذهبی در دوره قبلی ساخته شده بود؛ هر دوی این تصویرها بر مبنای نفی زن غربزده شکل گرفته بود. هر دو عمیقاً تساوی‌پری یکپارچه بود. هر دو بر نفی چندگونگی، بر نفی سازگاری، پایه داشت. اگر نفی تصویر زن ایده‌آل مسلمان قرار است تصویر یکپارچه دیگری نزاید باید از آنچه در شکل‌گیری تنگی فضای ناسازگاری سیاسی - اخلاقی جامعه مان موثر بوده شروع کنیم.

سپتامبر ۱۹۸۹

توضیح:

بخشهای قابل ملاحظه‌ای از این مقاله بر مبنای نوشته‌ای که قبلاً به زبان انگلیسی به تاریخ ۲۰ مارس ۱۹۸۹ در سمینار «زن و دولت در افغانستان، ایران، و پاکستان» در مرکز مطالعات بین‌المللی انستیتوی تکنولوژی ماساچوست (کمبریج - آمریکا) ارائه شد تهیه شده است. از سازمان دهندگان این سمینار علی بنوعزیزی، و مایرون وینر تشکر می‌کنم. در تهیه این نوشته از انتقادهای و پیشنهادهای دوستان و همکاران زیر بسیار بهره بردم و از همه آنان سپاسگزارم: مهرزاد بروجردی، هانا پاپانک، نیره توحیدی، شهرزاد مجاب، کرسی مکلا، مارگرت میلز و ناهید یگانه.

ضمیمه ۱

۱۰۲ ش ما است حکام خانان

۱- ضمن عقد ازدواج، زوجه شرط نمود هرگاه طلاق بنا به درخواست زوجه نباشد و طبق تشخیص دادگاه تقاضای طلاق ناشی از تخلف زن از وظایف همسری یا سوء اخلاق و رفتار او نبوده، زوج موظف است تا نصف دارایی موجود خود را که در ایام زناشویی با او به دست آورده، یا معادل آنرا طبق نظر دادگاه بلاعوض به زوجه منتقل نماید.

امضاء زوج و زوجه

۲- ضمن عقد نکاح (ازدواج) زوج به زوجه وکالت بلاعزل با حق توکیل غیر داد که در موارد مشروحه زیر، با رجوع به دادگاه و اخذ مجوز از دادگاه، پس از انتخاب نوع طلاق، خود را مطلقه نماید و نیز به زوجه وکالت بلاعزل با حق توکیل غیر داد تا در صورت بذل از طرف، قبول بذل نماید. «اگر زن مهریه خود را بخشید، زن وکالت خواهد داشت این بخشش را (به جای شوهرش) قبول کند.»

امضاء زوج و زوجه

مواردی که زن میتواند حسب مورد از دادگاه تقاضای صدور اجازه طلاق نماید به شرح زیر است:

۱- استنکاف شوهر از دادن نفقه به مدت ۶ ماه به هر عنوان و عدم امکان الزام او به تادیه نفقه و همچنین درموردی که شوهر سایر حقوق واجبه زن را به مدت ۶ ماه وفا نکند و اجبار او به ایفاء هم ممکن نباشد.

امضاء زوج و زوجه

۲- سوء رفتار یا سوء معاشرت زوج به حدی که ادامه زندگی را برای زوجه غیر قابل تحمل نماید.

امضاء زوج و زوجه

۳- ابتلاء زوج به امراض صعب العلاج به نحوی که دوام زناشویی برای زوجه مخاطره آمیز باشد.

امضاء زوج و زوجه

۴- جنون زوج در مواردی که فسخ نکاح شرعاً ممکن نباشد (منظور جنون گاه و بگاه و غیر مستمر است).

امضاء زوج و زوجه

۵- عدم رعایت دستور دادگاه در مورد منع اشتغال زوج به شغلی که طبق نظر دادگاه صالح، منافی با مصالح خانوادگی و حیثیت زوجه باشد.

نیمه دیگر

امضاء زوج و زوجه

۶- محکومیت شوهر به حکم قطعی به مجازات ۵ سال حبس یا بیشتر یا به جزای نقدی که بر اثر عجز از پرداخت، منجر به ۵ سال بازداشت شود، یا به حبس و جزای نقدی که مجموعاً منتهی به ۵ سال یا بیشتر بازداشت شود و حکم مجازات در حال اجرا باشد.

امضاء زوج و زوجه

۷- ابتلاء زوج به هرگونه اعتیاد مضر که به تشخیص دادگاه به اساس زندگی خانوادگی خلل آورده و ادامه زندگی برای زوجه دشوار باشد.

امضاء زوج و زوجه

۸- زوج زندگی خانوادگی را بدون عذر موجه ترک کند (تشخیص ترک زندگی خانوادگی و تشخیص عذر موجه با دادگاه است) و یا ۶ ماه متوالی بدون عذر موجه از نظر دادگاه غیبت نماید.

امضاء زوج و زوجه

۹- محکومیت قطعی زوج در اثر ارتکاب جرم و اجرای هرگونه مجازات اعم از حد و تعزیر در اثر ارتکاب جرمی که مغایر با حیثیت خانوادگی و شئون زوجه باشد. تشخیص اینکه مجازات مغایر با حیثیت شئون خانوادگی است، با توجه به وضع و موقعیت زوجه و عرف و موازین دیگر، با دادگاه است.

امضاء زوج و زوجه

۱۰- در صورتی که پس از گذشت ۵ سال زوجه از شوهر خود به جهت عقیم بودن و یا عوارض جسمی دیگر زوج، صاحب فرزند نشود.

امضاء زوج و زوجه

۱۱- در صورتی که زوج مفقودالاثر شود و ظرف ۶ ماه پس از مراجعه زوجه به دادگاه پیدا نشود.

امضاء زوج و زوجه

۱۲- زوج همسر دیگری بدون رضایت زوجه اختیار کند یا به تشخیص دادگاه نسبت به همسران خود اجرای عدالت ننماید.

امضاء زوج و زوجه

جدول تغییرات درصد پذیرش زنان در
آزمون ورودی دانشگاهها در سال تحصیلی ۱۳۶۸-۶۹

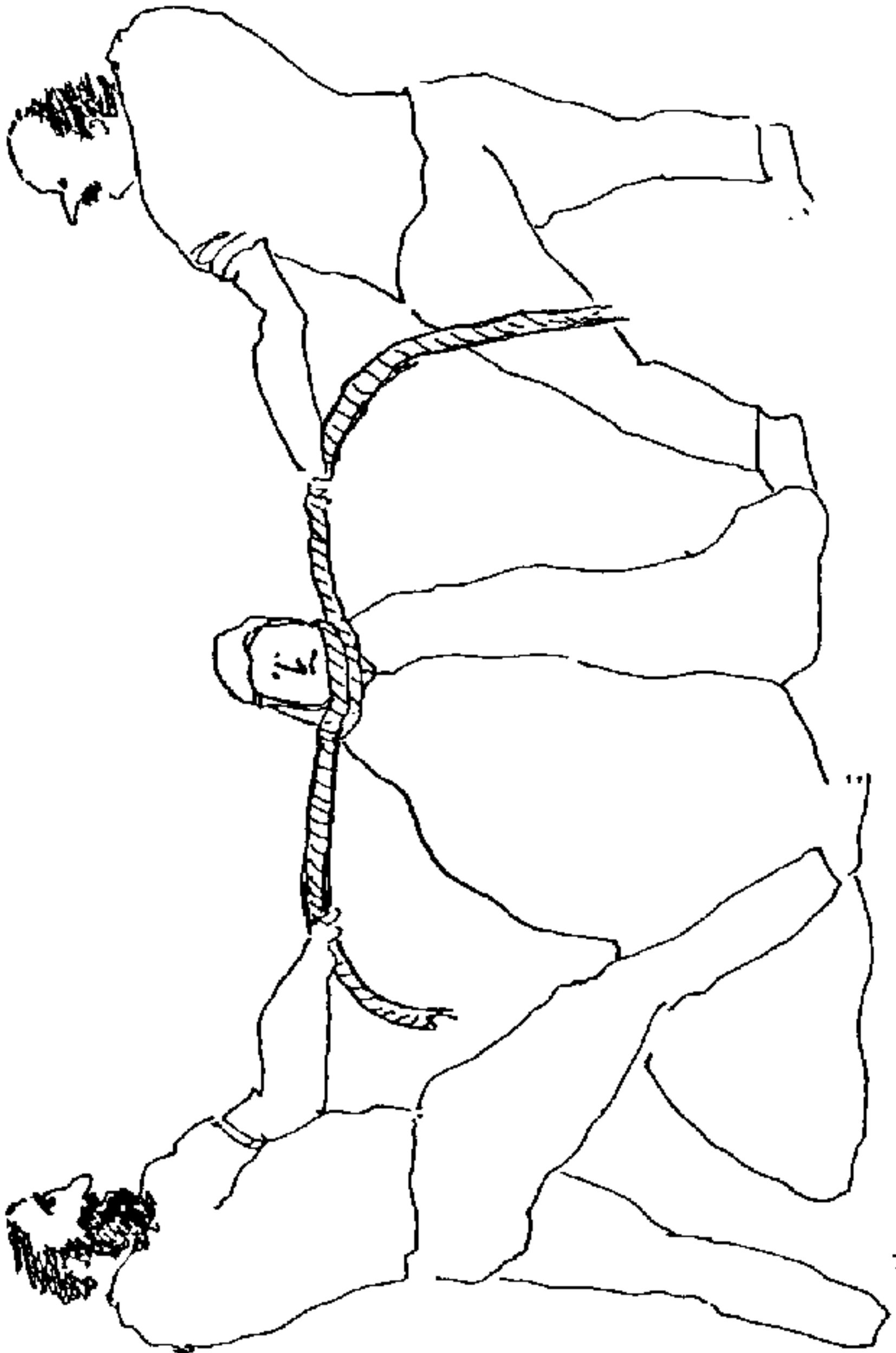
رشته تحصیلی	درصد قبلی	درصد فعلی
دکتری پزشکی	تا ۴۰	زن و مرد شانس مساوی دارند*
دندانپزشکی	تا ۵۰	=
داروسازی	تا ۲۰	=
فیزیوتراپی	تا ۵۰	=
کاردرمانی	تا ۵۰	=
بینایی سنجی	تا ۵۰	=
شنوایی سنجی	تا ۵۰	=
تغذیه	تا ۴۰	=
علوم و فرایند مواد غذایی	تا ۴۰	=
اعضای مصنوعی	تا ۲۰	=
تکنولوژی رادیولوژی	تا ۵۰	=
رادیوتراپی	تا ۵۰	=
بهداشت محیط	تا ۲۰	۳۰
علوم آزمایشگاهی	تا ۲۰	زن و مرد شانس مساوی دارند
زمین شناسی	صفر	=
ضبط آمار و مدارک پزشکی	تا ۵۰	=
هوشبری	تا ۵۰	زن و مرد شانس مساوی دارند
تکنیسین اتاق عمل	تا ۵۰	=
مهندسی پلیمر (صنایع پلیمر)	تا ۲۵	=
مهندسی دریا و (کشتی سازی)	تا ۴۰	=
مهندسی شیمی (صنایع غذایی)	تا ۴۰	=
مهندسی شیمی (طراحی فرایندهای صنایع نفت)	تا ۴۰	=
مهندسی مواد (تولید فلزات غیر آهنی)	تا ۱۰	۵۰

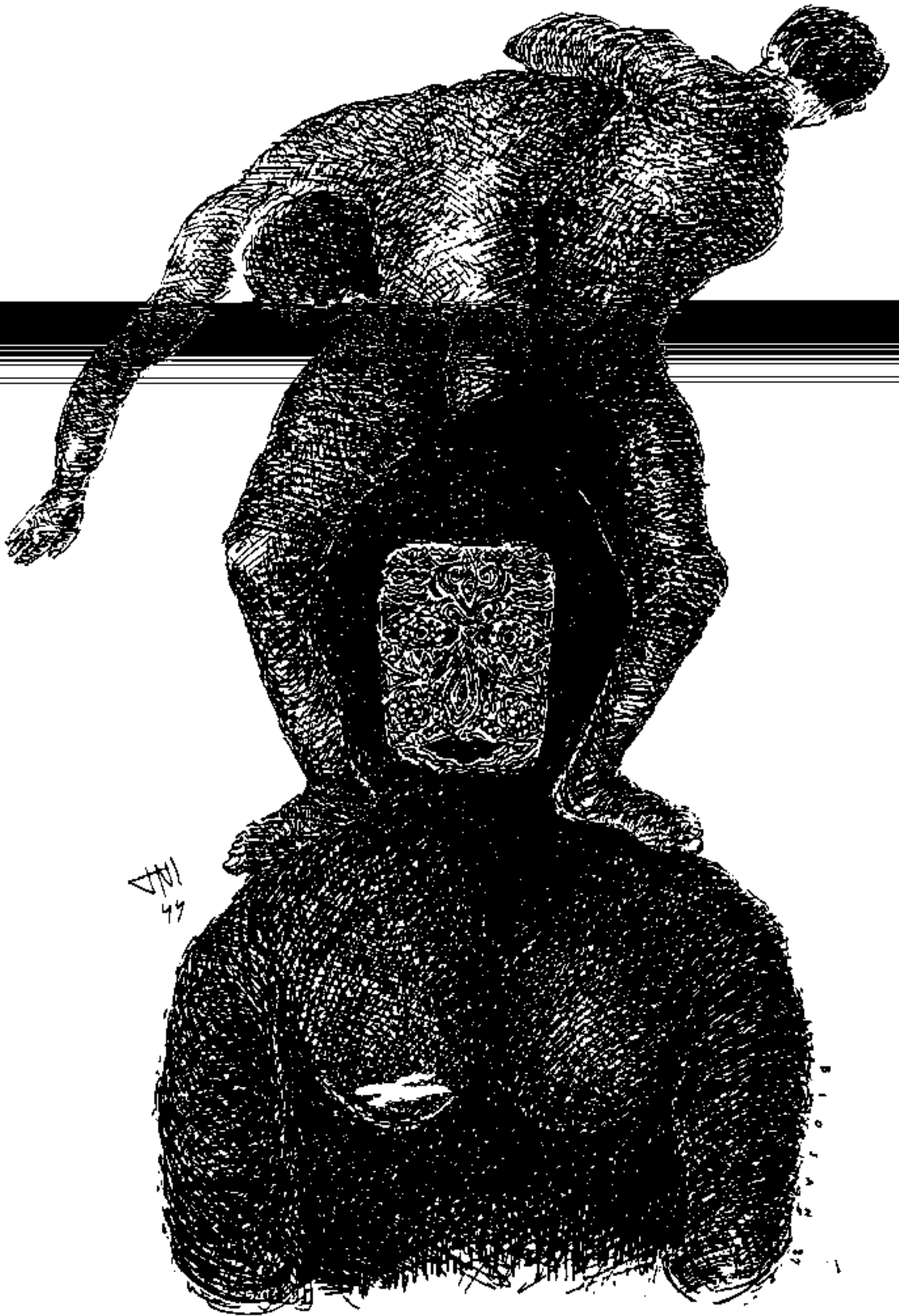
۵۰	تا ۱۰	مهندسی مواد (سرامیک)
۱۰	صفر	مهندسی کشاورزی (اقتصاد کشاورزی)
۱۰	صفر	دامپروری
۱۰	صفر	باغبانی
۱۰	صفر	گیاه پزشکی
۱۰	صفر	چوب شناسی و صنایع چوب
۱۰	صفر	شیلات و محیط زیست
۴۰	زن و مرد شانس مساوی دارند	دبیری و تربیت بدنی

منظور این است که در پذیرش این رشته ها شرط جنسیت هیچ نقشی نداشته و افراد بر اساس توانایی علمی پذیرفته خواهند شد.

منبع: زن روز، ۳/۴/۱۳۶۸

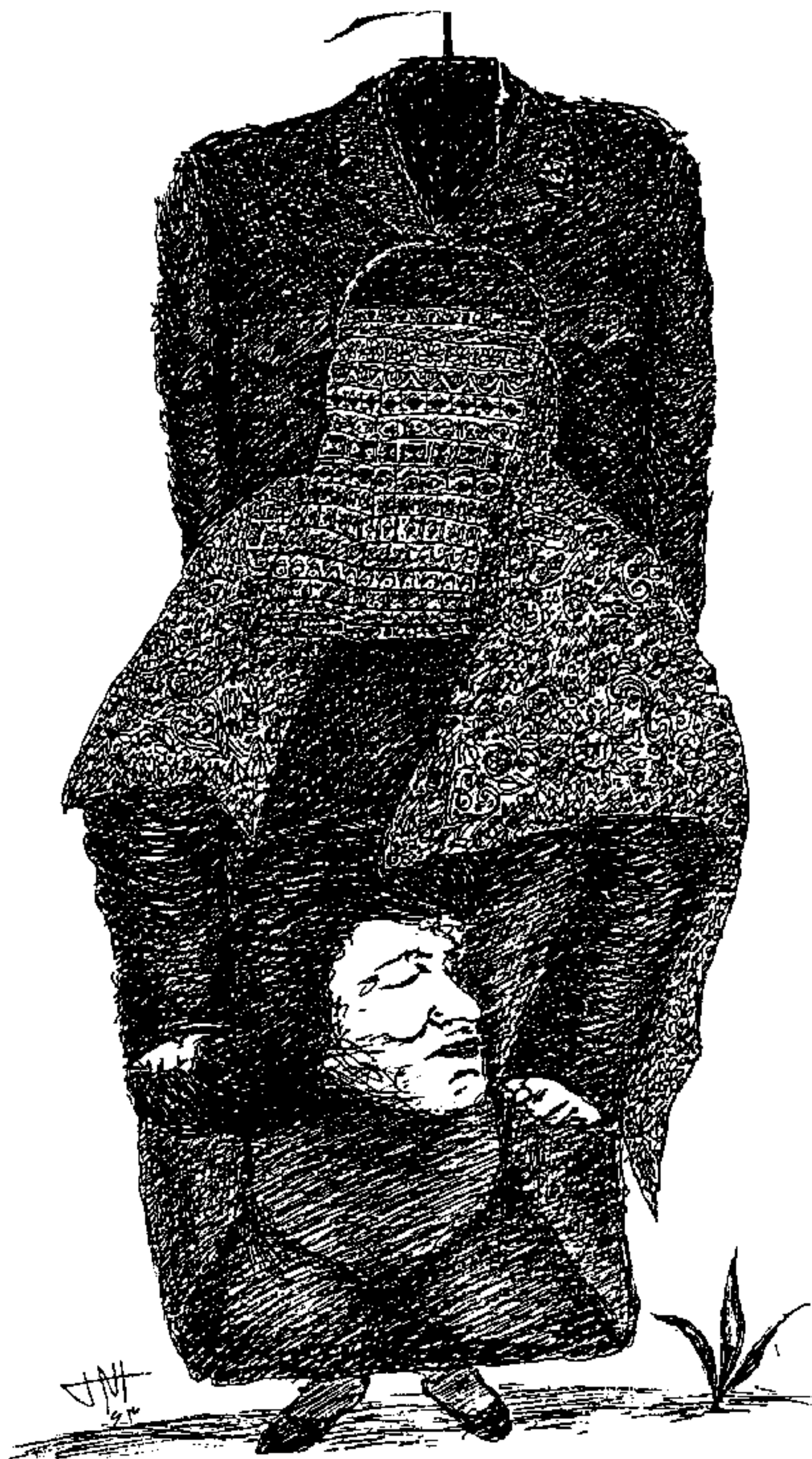
طرح‌هایی از بیژن اسدی پور

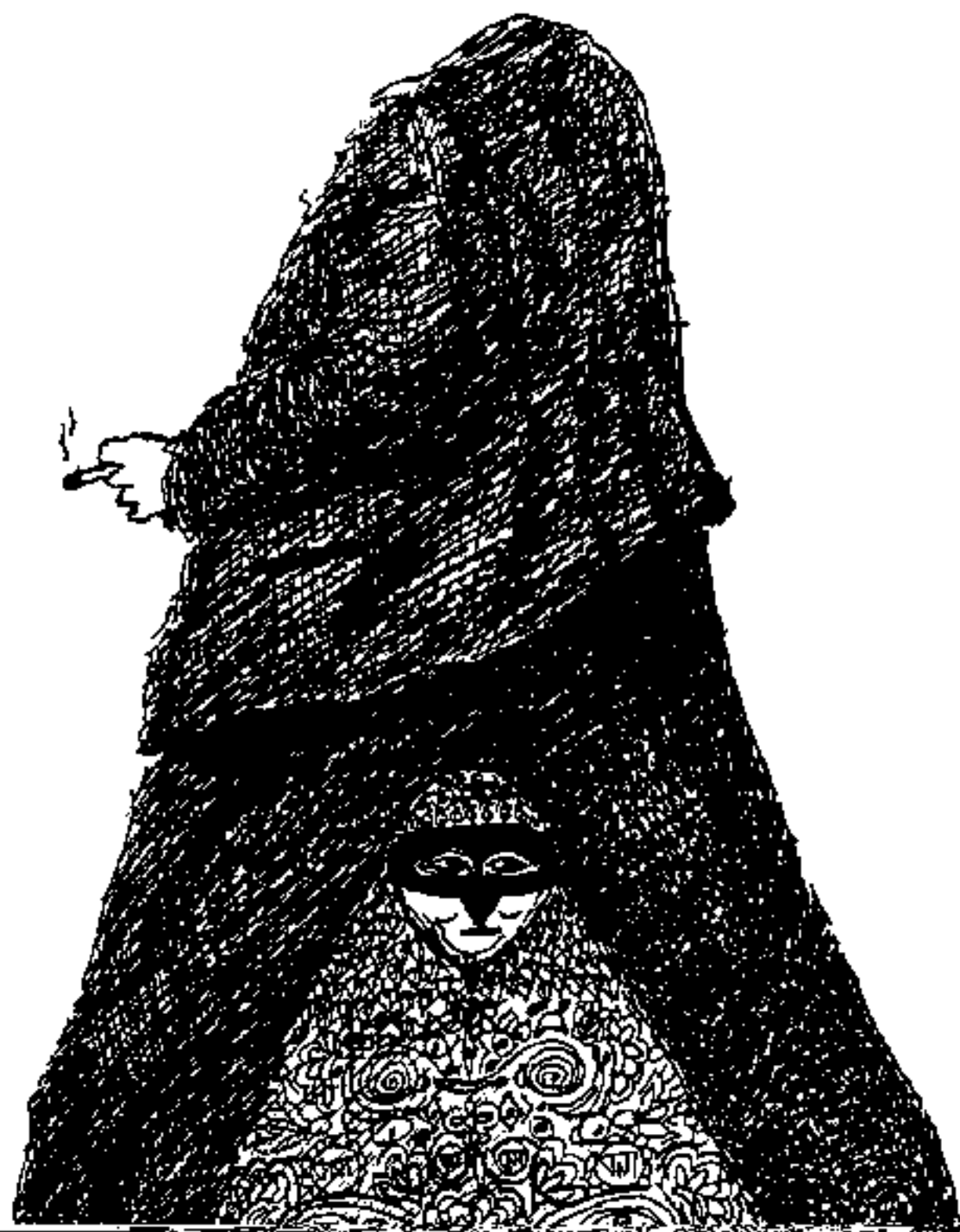




۱۱۱
 ۹۹

B
 1
 0
 J
 4
 2
 2
 1





۱۳۳۳

ولی دربند

نهال

داشتم ناهیدو نگاه می کردم که چطوری تلاش می کنه به نرگس کوچولو راه رفتن یاد بده. او دستهای ظریف نرگس رو یکدفعه ول می کرد و قدری عقبتر می رفت و با دستش به نرگس بیا بیا می کرد، نرگس هنوز زانوهایش اونقدر قوام نداشت که بتونه سنگینی بدنشو تحمل کنه، ولی ناهید ول کن نبود. نرگس چند بار از پهلو و از پشت افتاد، ولی باز هم ناهید دست از تلاش نکشید.

آخه نرگس یک سال و دوسه ماهش بود و هنوز راه نمی رفت. به اعتقاد بعضی ها باید تا حالا راه می افتاد. به همین دلیل ناهید فکر می کرد بچه داره به پای اون می سوزه و این عذابش می داد. ملیحه می گفت: خوب معلومه توی این اتاق که ۹۶ نفر توهم می لولند مگه جایی برای راه افتادن یک بچه کوچیک هست، بچه باید جلوش باز باشه تا به هوا و شوق اسباب بازی که جلوشه بره دنبالش. تو اتاقی که تا یک نفر که به دیوار تکیه داده از جاش بلند می شه، چندین نفر هجوم می برن که بتونند بعد از ساعتها بدون تکیه گاه بودن تکیه بدن. مگه می تونه بچه راه بیفته؟! تازه ناهید وقتی که می خواد دست بچه رو بگیره راش بیره صد دفعه باید به این و اون بگه ببخشید یک کم می تونی بری اون طرف تر، واگه که دیگر اون حال و حوصله خوبی داشته باشند و برن کنار. بعدشم ناهید تا میاد پاش خوب بشه و یک کمی راه بیفته، می

ره یک سری شلاق می خوره و میاد. خودش که از راه رفتن می افته چه برسه به بچه بیچاره، راستی که چقدر درد آور بود در گوشه بندی که جا برای نشستن نبود کودکی بخواهد راه رفتن آغاز کند. ولی صحنه در حالی که قلب را می فشرد ولی زندگی را یادآوری می کرد تلاش مادری برای راه رفتن آموختن به فرزندش در گوشه بند. برای چندمین بار نرگس افتاد و از فشاری که بهش آمده بود شروع به گریه کرد. این بار ناهید اونوبه بغلش فشرد و گفت جانم؟ جانم می دونم ماما داره بهت زور میاره. راستی که چقدر به ناهید سخت می گذشت وقتی که از بازجویی با پاهای ورم کرده بر می گشت دیگه قدرت این را نداشت که کهنه و لباسهای بچه رو بشوره، بهمین دلیل یک جورایی باید محتاج دیگران می شد. از چشمپایش می شد خیلی راحت خوند که چقدر سختش که دیگران بخوان کاراشو بکنن و به عقده خودش به دیگران تحمیل بشه. تو افاق کسانی بودن که از ته قلب حاضر بودند حتی هر روز و هر وعده خودشان کارای ناهید و نرگس رو بکنند، ولی مشکل این بود که مهر بودن بودن خیلی عواقب داشت. تو باید در قلبتو می بستی تا بتونی بدون دردسر اونجا سر بکنی، و الا با گزارشاتی که رد می شد می تونستی بدون این که جرمی داشته باشی پرونده ات باز بمونه. می گفتن مواردی بوده که با گزارشاتی از این دست طرف در حالی که جرمی نداشته با خشونت و با تهدید رو برو شده و بعدشم بهش می گفتن روحیه مردمی داشتن دردسر داره این کارا کهنه شده دیگه حالا اینجایی و باید اونقدر اینجا بمونی که همه اینا یادت بره.

بسیار مهم بود که ناهید و نرگس در این شرایط به یک پدر که چه خواهد شد، با
 ای ترهزه که می گفت بچه ها یک دقیقه گوش کنید! به خودم اومدم. ترهزه در
 ی که شیشه پنیر دستش بود سعی می کرد توجه بچه ها رو به خودش جلب بکنه،
 صدای توی همه افاق گم می شد و از طرفی صدای تلویزیون که داشت
 به های جنگ رو نشون می داد که یک نفر داشت برای سر بازارا نوحه می خوند
 رو پر کرده بود و از طرف دیگر از راهرو بند هم همه به افاق سرار می شد.
 یک بار دیگه با صدای بلندتری داد زد: آخه مگه نمی شنیدید! مادر مریم گفت:
 ات به سختی به من که بغل دست هستم می رسه چطوری میخوای ۹۶ نفر رو با
 ای خودت ساکت کنی. مادر مریم خیلی آدم دلنشین و منصفی بود همه یک
 ایی دوستش داشتند. همیشه هم حرفهاشو می تونست در قالبها و مثالهای واقعی
 ونه برای همین معمولا وقتی که با کسی حرفش می شد کمتر به دلخوری می

کشید در حالی که تونسته بود روی طرف مقابل تاثیر بذاره. شوهر مادر مریم را اعدام کرده بودند. پدر شوهرش می خواست به عنوان قیم بچه هارو از مادر مریم بگیره. مادر مریم که می خواست که بچه هاشو پدر شوهرش ازش نگیره و به این و اون پناه برده بود حالا پاسدارها بچه شو معلوم نبود کجا برده و دست کی داده بودن. موقعی که اومد توی بند خیلی پریشون بود حسابی هم زده بودنش. پشت سر هم می گفت: من کاری نکردم فقط چون زن بودم و پدر شوهرم بعد از شهادت شوهرم می خواست به عنوان قیم بچه اونارو ازم بگیره به این و اون پناه بردم و حالا هم به این روز افتادم. آخه چطوری می شه گفت خدا عادلئه! من بچه هامو بزرگ کردم. من عمرم رو به پاشون گذاشتم، ثمره زندگی من هستن، حالا یکی دیکه که سال تا سال اونارو نمی دیده می خواد اونارو ازم بگیره. حالا چرا؟ چون من یک زن هستم و از بدشانسی ام توی این مملکت که اسلامیه دارم زندگی می کنم. پدر شوهرم بچه هارو ارث خودش می دونه که از پسرش بهش رسیده و من این وسعه هیچم: شما خیال می کنید که سوزه. آرزو می کردم زن نبودم که به این عقوبت دچار بشم. حالانمی دونم اون دوتا طفلا کجا هستن. پیش کی اند. حالا باید آرزو کنم که ای کاش لااقل دست پدر بزرگشون بدنشون. مادر مریم روزای اول هنوز دستش نیامده بود کجاست. جلوی همه از سوز دلش حرف می زد و می گفت: من نمی فهمم چرا اینا باور نمی کنن. چرا اینا نمی فهمن خوب آخه خیلی زور داره بعد از یک عمر به پای بچه ها سوختن یکی دیکه از راه برسه بگه اینا حالا دیکه مال منن. و چون تو شوهرت مرده من باید سرپرست اونا باشم. آخه این چه قانونیه چه عدل و انصافیه که یک زن حالا که شوهرش رو از دست داده بچه هاشم ازش بگیرن. این چه ظلم و جوریه که بمن روا می شه. آخه دلیل از این قانع کننده تر که من از ترس از دست دادن بچه ها فرار کردم؟ بخاطر حق طبیعی خودم که می خواستم ثمره زندگی مو، بچه هامو حفظ کنم تا ازم نگیرنشون.

ولی بعدها مادر مریم کم کم دستش اومد که می تونه این جور حرف زدن برایش بگوش بازجوها می رسه. به همین دلیل مادر مریم در ابتدا آرام آرام گریه می کرد ولی رفته رفته با کم کم شروع کرد تو خودش رفتن

دیدن اوضاع و احوال دیگر و داستانهای دردناک افراد دیگر فکر کرد باید تحمل کنه و خوددارتر شده بود.

این بار زهره سعی کرد هرچی بلندتر داده بزنه که در همین موقع فخری هم که صدای درست و حسابی داشت گفت: بچه ها یک دقیقه ساکت باشید ببینیم زهره چی می خواد بگه! زهره در حالی که به شیشه پنیری که تو دستش بود اشاره می کرد گفت: این شیشه پنیر سفره سه صبح چونکه نون نیومد هیچکدام از ما پنیرمونو نخوردیم. ولی الان بجز چند تکه کوچک چیزی نمونده. من می خوام بگم این چه کاریه که می کنید؟ مگه هر کسی سهم خودشونمی گیره؟ چرا پس سهم دیگر و رو می خورین. من خودم خجالت می کشم از این که بخوام در مورد خورده شدن پنیر حرف بزنم ولی چون چند دفعه تکرار شده فکر کردم بهتره که گفته بشه. توران در حالی که داشت کمر پروین رو می مالید گفت. خجالت نداره وقتی چیزای اینطوری پیش میاد باید سرش حرف زده بشه تا جلوش گرفته بشه. بنظر من این خجالت

داری که توی این دنیا پیدا میشه این چیزایه دادا

پروین که در حال جویدش ناخنش بود گفت: «ما مثلاً می خواستیم آدمایی بشیم که از خودمون بگذریم و به آدمای دیگر فکر کنیم ولی حالا باید سر پنیر با هم دعوا کنیم. معلوم می شه همون موقعش هم با خودمون صادق نبودیم. اکرم که حالا ساکت بود و سعی می کرد خودش را قاطی نکند تا دو باره برایش گزارش رد شد گفت: آخه تو چی داری می گی وقتی که غذا به اندازه کافی نباشه و همیشه سف شکمت گشنه باشه و معده ات از گشنگی درد بگیره، تو نمیتونی بگی دلیلش صادق نبودنه. بیشتر بچه ها یک جورایی حرف اکرم رو تایید کردن. روشنگ می گفت: تو باید ببینی چرا و چطوری این چیزا پیش میاد. هنوز حرفهای روشنگ تمام شده بود که سودابه گفت حالا کی میگه باید اونطوری بود و اون خصلتها خوب بودن. دتون نره این خصوصیات مال اون موقعی بود که بیرون بودیم و فکر می کردیم لابی هستیم. حالا که این گوشه افتادیم و داریم توبه می کنیم.

اکرم در ادامه حرفهای روشنگ گفت: دیشب که آتش رشته آوردن من نتونستم بخورم چون معده ام درد می کرد صبح هم که نون نبود که صبحونه بخورم. معلوم است که برای نهار چی پیش میاد. یکی از بچه ها گفت: یعنی تو داری اعتراف کنی که تو ایشکارو کردی، چون گشنگی بهت فشار آورده؟ اکرم که انتظار داشت حرفهایش این تصور را پیش بیاره گفت: نه پنیر سفره ما الحمدالله سر جاشه.

نیمه دیگر

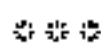
منم تازه از بارجویی برگشتم. در همین حال مادر طاهره که پنجاه و خرده ای داشت و نوه دوساله اش را داشت روی پایش می خوابید گفت: شاید بهتر باشه که هر کسی یا منظورم هر سفره ای پشیرش رو بگذاره. یکجایی که بتونه ببیندش منظورم دم چشمش باشه تا اینطور حرفها پیش نیاد. زهره این بار با صورتی معصومانه در حالی که گونه هایش گل انداخته بود گفت: من قبول دارم غذا به اندازه کافی نیست برای همین شاید بهتر باشه برای جلوگیری از این موارد یک شیشه بگذاریم که همه پشیر رو بریزیم توش که اگر هر کسی گشنه اش بود بیاد از مسئول روزپشیر بگیره.

خدیدجه مسئول اتاق که تا حالا ساکت بود و داشت حرفهای همه رو دنبال می کرد، مثل پلنگ تیرخورده به زهره هجوم آورد که: معلوم بود کسه از اول چرا شروع کردی قصدت این بود که شیشه پشیر جمعی راه بیندازی، ولی بذار بهت بگم خیال نکن که من هیچی سرم نمی شه درسته که ستم کمه و ۱۸ سال بیشتر ندارم، ولی خوب شماها رو می شناسم و حواسم هست که کی داره خط پیاده می کنه و می خواد چه چیزایی رو جا بیندازه، فکر نکن بیخودی مسئول اتاق شدم. من نمی دارم اینطور چیزا توی این اتاق جا بیفته. با همین انقلابیگریتون مارو به اینجا کشوندین. با همین حرفای قشنگتون یکی مثل منو فریب دادین و بعدش رهبراتون دست همه رو گرفتن کشوندن تو زندون، شماها فقط بدین شعار بدین!

مادر مریم که تا بحال ساکت بود و حواسش جمع شده بود که گزارش کار دستش نده این بار نتونست خودداری کنه. چون می دونست عواقب کسی که خدیدجه باهاش در بیفته چی می تونه باشه. بهمین دلیل سعی کرد خدیدجه رو قدری نرم بکنه و نگذارد که روی دنده کجش بیفته. گفت: عزیز من تو که می دونی هیچکدام از ما به دلخواه خودمون اینجا نیامدیم. هیچکدومون هم از تبار شیطان نیستیم آدمایی که اینجا هستن کسائیند که می خواستن یک جورایی برای مردمشون مفید باشن و فکر می کردن این راهشه. خودتو در نظر بگیر. مگه تو آدم بدجنسی بودی؟ مگه می خواستی به کسی ضرر بزنی. اونچه تو فکرت بوده این بوده که یک کاری بکنی که آدمایی که دارن تو بدبختی دست و پا می زنن زندگی بهتری داشته باشن، و حتماً دنبال راهی می گشتی که به این مقصودت برسی. اون روزی هم که بیرون بودی فکر می کردی که راهت درسته، حالا هم که افتادیم تو زندون بهتر سعی کنیم که آزارمون به هم دیگه نرسه و توی این اتاق به این شلوغی که ۹۰ و خرده ای آدم توش می لولن و همه چیز کمتر از احتیاجمون هست، بیائیم سعی کنیم راه حلی پیدا کنیم

که کمتر اذیت بشیم و نذاریم آزارمون به دیگران برسه. در همین حال فاطمی کوچیکه که ۱۵ سالش تازه تمام شده بود بقدری تحت تاثیر حرفهای مادر مریم قرار گرفته بود که با احساساتی که هنوز با دنیای کودکانه بی شباهت نبود با چهره‌ای معصومانه گفت: واقعا درسته من یادم می‌یاد که وقتی که کوچک بودم وضع مالی بابام هم خوب نبود. مستاجر هم بودیم، تعدادمون هم زیاد بود. جا هم به اندازه کافی نداشتیم. وهمگی هم مدرسه رو بودیم، انوقت یک نفر اونم بابای بیچاره‌ام باید کار می‌کرد. روزی نبود که تو خونه ما دعوا نباشه. همیشه سر جای بیشتر و سهم بیشتر و کمتر داد و بیداد بود. هر کسی هم فکر می‌کرد اون یکی مقصره؟ خودخواهه و بدجنسه. اون موقع هیچکی فکر نمی‌کرد که اگر وضع مالی بابام بهتر بود می‌تونست جای بیشتر و امکانات بیشتری برای ما تامین کنه، این مشکلات پیش نمیومد و این دعواها بدلیل بدجنسی و خودخواهی کسی نبود.

کم و بیش بچه‌ها بعد از صحبت‌های مادر مریم احساسشون نسبت به کسیکه پنیر را خورده بود فرق کرد و هر کسی می‌خواست موضوع فیصله پیدا کند. خدیجه نیز از اون حالت زخم خوردگی درآمده بود ولی در عین حال سعی داشت نذاره این صحبت‌ها ادامه پیدا کنه.



صدای اذان تمام بند را پر کرده بود. یکی از بچه‌ها در حال ماساژ دادن دستهای اقدس بود که دیروز شلاق خروده بود. خدیجه به صدای معترضانه شروع کرد به صدا کردن بچه‌هایی که نشسته و در حال چرت زدن بودن. همچنان می‌غرید: یا الله دیگه بسه چقدر می‌خوابید دارن اذون می‌دن وقت نماره. صفها شلوغ می‌شه یکی از بچه‌ها گفت: این ماییم که باید توصیف و ایستیم نه تو، تو برو نمارتو بخون من خودم می‌دونم کی پاشم. تازه گناه منو که پای تو نمی‌نویسن که اینطوری داد و بیداد راه انداختی. در همین حال صدای اذان قطع شد و صدای یکی از خواهران پاسدار که گفت: اسامی که می‌خونم هرچه سریعتر برای بازجویی آماده بشن، حواس همه را جمع کرد. بعضی از بچه‌ها بودن که مدت‌ها بود به بازجویی نرفته بودن، بهمین دلیل به محض این که اسامی را می‌خواندن اونا خینی گوششون تیز می‌شد. در حین خواندن اسامی نگاهها به هم تلافی می‌کرد. و هر کس آرزو می‌کرد اسم خودش نباشه. گاهی اوقات اسم کوچک آدم را یمنه جان می‌کنه و با خواندن اسم فامیل نفسی براحتی می‌کشی. با خواننده شدن اسم ناهید همه چشمها بطرف او رفت

و بعد از چند اسم دیگر مادر مریم اسمش خوانده شد. او مدت‌ها بود که به بازجویی نرفته بود. ابتدا از شدت التهاب چشم‌هایش گشاد شد و بعد سعی کرد که خودش را بازیابد. از جایش بلند شد. هر کسی می توانست حالت کسی را که به بازجویی می رود لمس کند. مادر مریم بطرف بسته لباسش رفت تا چادر و چشم بند و لباس مناسب بردارد. دست‌هایش بوضوح می لرزید. یکی از بچه‌ها گفت بذار من برایت بسته را پایین بیارم. دو دستش را روی پیشانی اش می کشید و چشم‌هایش را می بست. از رنگ پرده اش می شد حس کرد که چه درد روش می گذرد. لبش خشک شده بود و نگاهش پر از سوال؟ چه خواهد شد. دو باره او را خواهند زد؟ از بچه‌ها خبری دارند؟ به دادگاه خواهند فرستادش و... ماها بود که بچه‌هایش را ندیده بود و حتی برای این که تحت فشار قرارش بدن که مثلاً اطلاعاتش بوده ملاقاتی هم نداشت. هیجان و ترس و التهاب نقش صورتش را عوض کرده بود. یکی از بچه‌ها گفت: مادر مریم حالا میری بهت میگن تو آزادی مسلماً تا حالا تحقیقاتشونو کردن که بعد از این همه مدت صدات کردن. مادر مریم گفت: امیدوارم، آخه کجای دنیا با زن این معامله رومی کنن. شوهرمو از دست دادم. بچه‌ها هم رومی خواستم ازم بگیرن. تنها چیزی که بعقلم رسید این بود که از دسترس بابا بزرگشون دور بشم، خیلی مردها هستن که زناشون می میرن و یا اعدام می شن ولی دیگه کسی این حقو ازشون نمی گیره که بچه‌هاشونم ازشون بگیرن. آخه واقعاً بدشانسی و بدبختی این نیست که زن آفریده بشی. آخه چرا اونا فکر نمی کنن منم آدمم. من اونا رو زاییدم. شیر دادم. پاشون زحمت کشیدم و حالا زندگیم با اونا معنی می ده و پر شده. چطوری میتونم بذارم یکی دیگه در موردشون تصمیم بگیره.

برای بار دوم از بلندگواسامی خوانده شد. ناهید نیز مشغول آماده شدن بود. اعظم تند و تند به ناهید می گفت نگران نباش خودم غذاشومی دم و می خوابونمش. تو که می دونی نرگس میونش با من خیلی خوبه منم که براش می میرم پس خیالت تخت، باشه. اون پیش من بهتر از اینه که باتوبیاد بالا بازجویی. ناهید مرتب جای وسایل و کرائی رو که باید برای نرگس بشه تکرار می کرد. خودش هم می دونست موقع برگشتن ممکنه نتونه حتی راه بره. به اضافه وقتی که ناهید رو به تخت می بستن معلوم نبود چه به سر نرگس کوچولو می آمد و شاهد چه چیز می بود.

گفتگویی با زهره خیام

تهیه و تنظیم: نیره توحیدی

نوشته زیر مصاحبه گونه ای است که از راه مکاتبه با زهره خیام تهیه شده است.

زهره خیام در معرفی خود چنین می نویسد: «یک فمینیست ایرانی هستم، از فعالین جنبش دانشجویی، عضو کنفدراسیون جهانی دانشجویان و از جمله بنیانگذاران اتحاد ملی زنان در ایران؛ عضو هیئت اجرایی، شورای عالی و سخنگوی این سازمان بودم. فوق لیسانس رشته جامعه شناسی هستم و در حال حاضر با سازمان زنان پناهنده در توسعه در آمریکا کار می کنم.»

سؤال - به عنوان یک زن که تجربه زیادی در مبارزات سیاسی بطور کلی و مبارزات زنان بطور خاص داشته ای به چه جمع بندی هایی رسیده ای که خوبست به دیگران، خاصه دیگر زنان ایران، منتقل شود؟ از تجربه ات در سازماندهی زنان در داخل ایران یعنی در «اتحاد ملی زنان» به چه نتایجی رسیده ای؟ خاصه که خودت در صف اول مبارزات زنان و از پیشگامان آن بوده ای.

پاسخ - من به عنوان یکی از فعالین جنبش زنان در سالهای پربار ۶۱ - ۵۷ در ایران و بعد هم در خارج از ایران تجارب گرانقدری اندوخته ام که بابت آن بهای گزافی پرداخت شده است. آنچه که به عنوان ارزیابی خودم از این دوره قابل انتقال به دیگران می بینم واقعیاتی است که به طور خلاصه به آنها اشاره می کنم و تلاش خواهم کرد که در آینده در جزئیات و به شکل مدون به آنها پردازم.

نخست آنکه جنبش زنان و سازماندهی زنان ایران در عین وجوه اشتراک با جوامع دیگر اختلاف نیز دارد و بنا بر این نمی بایست و نشاید که هیچ نوع مدل

و یژه‌ای را جهت الگوسازی اعم از چپ یا راست اختیار کند.

دوم آنکه جنبش زنان ضمن آنکه به آموزش مردان در سطح اجتماعی نیز باید بپردازد و به آن بها دهد، موظف است که خود را از سیادت مردانه برهاند و در این رهگذر به و یژه از مردان «روشنفکر»، «فمینیست» و «مبارز سیاسی» پرهیزد که اینان یا به طور مستقیم و یا از طریق نفوذ سازمانی و فردی در پیراهه کشیدن جنبش زنان در سالهای بعد از انقلاب بسیار موثر واقع شدند و این جنبش را ملعبه ساختند. چرا که اینان یا با تئوری بافی‌های سیستماتیک در مقابل حرکات مترقی جنبش زنان قرار گرفتند و یا با توسل به ارباب که اگر زنان طبق نسخه‌های ایشان عمل نکنند در مقابل انقلاب قرار می‌گیرند و یا آنکه مردان «فمینیست» را از خود بیگانه می‌کنند و یا تاکتیک‌های دیگری از این نوع.

سوم آنکه جنبش زنان باید و شاید که به طور محوری روی خواستهای دموکراتیک زنان متمرکز گردد و لاغیر، جنبش زنان در حاشیه می‌تواند از خواستهای عمومی دموکراتیک حمایت کند ولی برای نیل به پیروزی‌های تاکتیکی و استراتژیک نیازمند آنست که محور این مبارزات را خواستهای زنان بگذارد و در این رهگذر از برچسب‌های «مردانه» غیر انقلابی بودن و پا جای فمینیست‌های غربی گذاشتن نهراسد. زیرا جنبش فمینیستی جنبشی ماهیتاً رفرمیستی است و تعلق گرفتن حق طلاق و مبارزه علیه حجاب و تعدد زوجات و دست‌یابی به حق سقط جنین به بعد از انقلاب (از هر نوع آن) به دنبال نخود سیاه فرستادن زنان است و مردان سیاسی ما در مرحله قبل به خوبی از عهده این کار برآمدند.

تجربه اتحاد ملی زنان در ابتدای حرکتش تجربه‌ای منفی و بعد‌ها زمینه رشد نظری فعالیتش شد. اتحاد ملی زنان برای مدتی عملاً به عنوان سازمان جنبی یک سازمان سیاسی عمل کرد و مواضع پرت و پلایی که می‌گرفت به طور عمده انعکاس همان محتوی بود. این مواضع اغلب فرمایشی و از بالا و بی ارتباط به نیازهای زنان و خواستهایشان بود. مثال این امر، موضعگیری اتحاد ملی زنان در مورد آیت الله طالقانی، خمینی و دولت بازرگان بود ولی با تحول درون سازمانی در این تشکیلات هم محتوای نظری و هم عملکرد این سازمان تغییر پیدا کرد. اتحاد ملی زنان نخستین سازمانی بود که در مقابل «جنگ میهنی» مردانه شعار پایان بخشی به جنگ را مطرح ساخت و از این بابت نیز کلی مورد تهاجم لفظی و فیزیکی قرار گرفت. آخرین انتخابات شورای عالی اتحاد ملی زنان نیز نمونه قابل ملاحظه‌ای از اهمیت بخشی به توافق اعضاء روی برنامه دموکراتیک سازمانی بود و نه تن دادن به

دیگته‌هایی که آقابالاسرهای سازمان «مادر» می کردند که اغلب «سازش» با این نیرو و یا آن نیروی سیاسی برایشان اولویت داشت.

سؤال - به نظر تو اشتباهات مشخص زنان پیشرو چه بوده است؟ در مورد اشتباهات نیروهای ترقی خواه و چپ صحبت شده است. اما در مورد خود زنان و سازمانهای زنان کمتر ارزیابی به عمل آمده است.

پاسخ - در مورد اشتباهات «چپ و نیروهای مترقی» باید بگویم که من احساسم این نیست که این نیروها در برخورد به جنبش زنان اشتباه کرده‌اند بلکه متقاعد هستم که مواجهه با چنین سازمانهای دموکراتیک برای این گروه ادامه پیگیر جهان بینی و ایدئولوژی و دیدگاه سیاسی آنها بود. آنها بر آن بودند که زنان نیمی از جمعیت هستند و برای تحقق انقلاب به نیروی مادی این نیمه دیگر نیاز هست، مسائل زنان بعد از انقلاب حل می شود و با طرح بحثهای زنان نباید از یک طرف جنبش را دچار تشتت کرد و از طرف دیگر اگر قرار بود که حاکمیت سیاسی «خلقی» ارزیابی شود، پس نمی شد که سیاستهایش را و ایدئولوژی‌ش را ارتجاعی خواند. حاصل به ازای تلاش در حل تضاد، تضاد را حذف می کردند و از اینکه تضاد خواستهای دموکراتیک زنان در برابر ارتجاعی ترین و فاشیستی ترین حاکمیت سیاسی بر ملا شده و یا به آن دامن زده شود، جلوگیری می کردند.

به همین لحاظ است که سازمان چریکهای فدایی خلق ایران تظاهرات سازمانی خود را به طرفداری از گروه‌گانگیری و اشغال سفارت امریکا درست در همان ساعاتی سازمان می دهد که شورای مشترک زنان در تهران برنامه افشاگری از حکومت سیاسی را داشتند. بنا بر این اینها اشتباه نمی کردند، پیرویک سیستم نظری عمل می کردند. اما زنان پیشرویی که در اتحاد ملی زنان کار می کردند بخشاً دچار اشتباه و بخشاً دچار اپورتونیزم بودند. اپورتونیزم از نوع آنکه با شناخت از واقعیات موجود جنبش مترقی هم می خواستند از حقوق زنان دفاع کنند و هم می خواستند از کثرت پایه‌های سازمانی این تشکل‌ها استفاده کنند. این فرصت طلبانه بود. حقیقت را اگر باید برایش جام شوکران سرکشی باید طرح کنی ولو آنکه تنهای تنها بمانی. گناه زنان پیشرو و مترقی عمده این است که قالب نظری عقب افتاده سازمانهای سیاسی را پذیرفتند و عملاً افسار این تشکل‌ها را بر گردن نهادند.

سؤال - به نظر تو عمده ترین اثرات سیاستهای رژیم جمهوری اسلامی طی ده سال گذشته بر روی زنان چه بوده است؟

پاسخ - تاثیر سیاست‌های جمهوری اسلامی روی وضعیت زنان از همان لغو قانون

حمایت خانواده شروع شد و تاکنون نیز جز سیاست سرکوب، ارباب و کشتار
سیاستی را دنبال نکرده اند. هنوز اخبار سنگسار و اعدام زنان به «اتهام فحشا» به طور
مداوم از ایران می رسد و به نظر می رسد که هیچکس کوچکترین واکنشی در قبال
آن نشان نمی دهد که بسی مایه شرمندگی است. مایه شرمندگی مدعیان دفاع از
حقیقت و هم که اتیک انسانیت است. تنها نکته حالب در برخورد دست اندرکاران رژیم

گامی برداشته اند و در این باره اقداماتی کرده اند که گویا در قبال آن

تلاش کرده اند تا در این باره اقداماتی کرده اند که گویا در قبال آن

تلاش کرده اند تا در این باره اقداماتی کرده اند که گویا در قبال آن

تلاش کرده اند تا در این باره اقداماتی کرده اند که گویا در قبال آن

تلاش کرده اند تا در این باره اقداماتی کرده اند که گویا در قبال آن

تلاش کرده اند تا در این باره اقداماتی کرده اند که گویا در قبال آن

تلاش کرده اند تا در این باره اقداماتی کرده اند که گویا در قبال آن

تلاش کرده اند تا در این باره اقداماتی کرده اند که گویا در قبال آن

تلاش کرده اند تا در این باره اقداماتی کرده اند که گویا در قبال آن

تلاش کرده اند تا در این باره اقداماتی کرده اند که گویا در قبال آن

تلاش کرده اند تا در این باره اقداماتی کرده اند که گویا در قبال آن

تلاش کرده اند تا در این باره اقداماتی کرده اند که گویا در قبال آن

تلاش کرده اند تا در این باره اقداماتی کرده اند که گویا در قبال آن

تلاش کرده اند تا در این باره اقداماتی کرده اند که گویا در قبال آن

تلاش کرده اند تا در این باره اقداماتی کرده اند که گویا در قبال آن

تلاش کرده اند تا در این باره اقداماتی کرده اند که گویا در قبال آن

تلاش کرده اند تا در این باره اقداماتی کرده اند که گویا در قبال آن

تلاش کرده اند تا در این باره اقداماتی کرده اند که گویا در قبال آن

تلاش کرده اند تا در این باره اقداماتی کرده اند که گویا در قبال آن

تلاش کرده اند تا در این باره اقداماتی کرده اند که گویا در قبال آن

تلاش کرده اند تا در این باره اقداماتی کرده اند که گویا در قبال آن

تلاش کرده اند تا در این باره اقداماتی کرده اند که گویا در قبال آن

تلاش کرده اند تا در این باره اقداماتی کرده اند که گویا در قبال آن

تلاش کرده اند تا در این باره اقداماتی کرده اند که گویا در قبال آن

تلاش کرده اند تا در این باره اقداماتی کرده اند که گویا در قبال آن

تلاش کرده اند تا در این باره اقداماتی کرده اند که گویا در قبال آن

تلاش کرده اند تا در این باره اقداماتی کرده اند که گویا در قبال آن

بیهای روحیه همدلی و همدردی انسان رهایی خواه بود. هرگز لبخندها و مهرجو

مردم نسبت به یکدیگر را در تمام این مراحل نمی توانم از یاد ببرم، به همین لحاظ است که تحول این جوهر ملاحظت و عطوفت به فضای خشونت بار و خفقان آور بعدی برایم معمای انسان چند بعدی را بیشتر از همیشه پیچیده کرد. این زیباترین خاطره در امتداد خود به قشنگترین روزهای مبارزاتی زندگیم انجامید. روز ۱۷ اسفند و روزهای متعاقب آن، نگاه کردن به چهره های پر شور و هیجان زده و مصمم زنان جوان و پیر که شعارهای برابری و آزادی سر داده بودند وجودم را چنان مملو از شغف و شور می کرد که حتی یادآوری آن نیز برایم هیجان انگیز است.

سؤال - آیا زنان سیاسی که مجبور به ترک ایران شده اند در هجرت از مشکلات و فشارهای علیحده و خاصی رنج برده اند؟ خودت چگونه با مشکلات روبرو شده ای و اصلی ترین موانع و فشارها چه بوده است و در حال حاضر از لحاظ زندگی خصوصی، شغلی و فعالیت های اجتماعی چه می کنی؟

پاسخ - من فکر می کنم تجربه پناهندگی تجربه ویژه ای است که با مهاجرت ارادی و یا سفر به خاطر هدفی روشن (مثل ادامه تحصیلات) و غیره متفاوت است. تجربه دل کندن است از همه آنچه که بدان دلبسته ای. برای خیلی ها سفر از عالمی آشنا اگرچه دل ناپذیر به دنیایی است مملو از مجهولات. نوستالژی گذشته، یاد و خاطره های روزهای از دست رفته کودکی، نوجوانی و در مواردی جوانی، یاد تخت چوبی کنار حیاط عصرهای تابستان با حیاطی که آب پاشی شده و از آن بوی خاک بلند می شود، سماور جوشان روی تخت چوبی همه و همه برای آرزو می شود. من هم مثل بقیه در حسرت دیدار چهره های آشنا و پرمهر و به یاد ریزه کاری های ظریف گذشته ام. من این بار در غربت، لذت بری از موسیقی ایرانی را یاد گرفتم و دریافتم که چگونه بی آنکه خود بدانم از تاثیرات آن بهره برده ام. تجربه گذشته من در خارج از کشور زندگی در عزوبت بود، تجربه اخیرم زندگی خانوادگی پر مسؤولیت و پرهیاهو، برای زندگی کردن باید کارکنی و برای آنکه از عهده هر دو برآیی که گاه سخت دشوار می شود از خیلی چیزها باید بگذری. من تلاش کرده ام که رابطه ام را با جهان سیاست و جنبش زنان از طریق امکانات موجود در محیط، شرکت در بحث ها و محافل ایرانی ادامه دهم. در حال حاضر، شغل من با گرایشات فکریم خوانایی دارد و این خود تسکینی است که خیلی ها ندارند.

سؤال - چه ارزیابی و برداشتی از مبارزات زنان ایران در خارج از کشور داری؟

پاسخ - من خیال می کنم که تحولات جهانی در عرصه ایدئولوژیک در طی چند سال گذشته تاثیرات فراوانی برجای گذاشته است. این تحولات، به فائق شدن بر

توهمات، شکسته شدن آتوریتته های سنتی (در اشکال سازمانی و یا این و آن رهبر سیاسی) خود گام بزرگی در تعمیق شناخت زنان از خواستهای خود را موجب گردید. گام بعدی خدشه دار شدن آتوریتته های تئوریک و مدلهای مبارزاتی و سازمانی بود و بعد هم البته یک دوره رکود. اما بحثهایی که این روزها زنان ارائه می کنند از گذشته پخته تر، منطقی تر و حساس تر شده است و از فرم های کلیشه ای سابق بیرون آمده است. من مبارزه سازمان یافته در شکل و یژه سازمانی نمی شناسم. من از گروه های مطالعاتی و پژوهشی زنان که کار می کنند، برخی در ارزیابی و برخورد به گذشته و برخی در تعقیب متون تئوریک جدید با خیرم. برخی نیز در زمینه افشاگری وضعیت فعلی زنان فعالیت های پراکنده ای انجام می دهند که همه بسیار مثبت است. من آنچه که اکنون انجام می شود را تنها در ابعادی گسترده تر، آنهم در بازنمایی واقعیات موجود زندگی زن ایرانی را، مهم این دوره می بینم.

سؤال - از مبارزات زنان آمریکا چه نکات عمده ای را به حال زنان ایرانی مفید می دانی؟

پاسخ - بسیاری از زنان که داعیه فمینیزم دارند در حیطه کسب اقتدار اجتماعی و تکیه بر جای مردان زدن چنین ادعای می کنند. در حالیکه به نظر من اساس فمینیزم در شناختن شرایط رشد فردی و اجتماعی زنان و تلاش در متحول ساختن این شرایط به نفع اکثریت زنان می باشد و از این زاویه متحول ساختن ساختار موجود که مبتنی بر فرهنگ مردسالاری می باشد باید در مد نظر قرار گیرد و نه گرفتن سهمی فردی از آن. ما باید از برابری، برابری در حقوق فردی و اجتماعی را درک کنیم تا بتوانیم به طور موثر در مبارزات زنان شرکت کنیم.

نکته مثبت مبارزات زنان آمریکا این است که در مقابله با نقض حقوق دموکراتیک خود هشیارانه به ستیز برمی خیزند. تظاهرات اخیر زنان به نفع آزادی سقط جنین و علیه مداخله حکومت در زندگی خصوصی زنان و علیه تعرض به حقوق فردی نمودار بارز پایبند بودن آنها به حقوق و آزادی های فردی است.



لیلا سیاح

ده سال از انقلاب می گذرد و دو سال از آخرین باری که ایران بودم. دو سال پس از تجربه های دشوار و ماجراهای تاریخی، بمباران شهرها، آتش بس و پایان جنگی بیهوده و مهمتر از همه مرگ خمینی. این بار به دیدن ایرانی می رفتم که نه تنها خمینی نداشت بلکه برای اولین بار در تاریخ نه امام داشت، نه شاه و نه دیکتاتور دیگری و این احساس گنگی بود که گاهگاه به صورت اضطرابی جسته گریخته از میان نگاههای مسافری با یکدیگر گفتگو می شد.

با فرود آمدن هواپیما، قانون و مقررات را فراموش کردم و خود را بدست غیب سپردم و از صف شهربانی، صف پاسداران انقلاب، صف ارز، صف بازرسی اول چمدانها، صف گمرک، صف بازرسی مجدد چمدانها، و صف خروج گذشتم و تازه وارد صف تاکسی شدم. ساعت ۶ صبح تهران زیر دود اتومبیلها دم کرده است و چقدر در این صبح زود هوا آلوده است و رفتگرهای مفلوک با جاروهای مفلوکتر گرد و غبارکنارخیابان را هم به آن اضافه می کنند. بی اختیار دستم به طرف گوشه های روسری ام می رود که جلوی بینی ام را پوشانم اما از خواهر جوانترم و پیرمرد راننده تاکسی که هر روز این سمها را تنفس می کنند خجالت می کشم و به بازی با گوشه روسری ام ادامه می دهم.

پشت پنجره خانه مادرم نشسته ام و چای را در نعلبکی می ریزم و همان طور که به عبور و مرور ماشینهای درب و داغون خیره شده ام، پیش خودم اعتراف می کنم که چقدر این آشپزخانه را دوست دارم. به دیدن خانواده و اقوام و دوستان می روم و هر بار آغوش گرم و چشموهای مهربان می بینم که از صمیم قلب از دیدنت خوشحالند؛ راستش گاهی تعجب می کنم و شاید احساس گناه. زندگی در تهران، زندگی خانواده بزرگ شلخته ای را می ماند که همه با هم نامهربانی می کنند بدون این که قصد کینه ورزی داشته باشند. کسبه بداخلاقند مگر تو را شخصاً بشناسند. تنها وسیله نقلیه عمومی قابل اطمینان همان تاکسیهای نارنجی قدیم است که حالا باید کورسی سوار شوی. تاکسی کم است و مدتی است که کارمندان دولت هم زیر بار گرانی مخارج زندگی همراه تاکسیها مشغول مسافرکشی هستند. تهران گرانترین شهر دنیاست. تفاوت فقیر و غنی خیلی بیشتر از گذشته است و تهران از یک طرف شبیه کویت و عربستان سعودی شده که یک اقلیت کوچک ثروتمند در میان خیل توده های فقیر دارد و از یک طرف بعلت ازدیاد جمعیت شبیه شهرهای بزرگ بنگلادش و هند است که مردم بیکار ساعتهای متوالی کنار پیاده روها می نشینند. دوستی می گفت: «تهرانی ها می روند اروپا و امریکا، شهرستانیها می آیند تهران و دهاتی ها می روند شهرستان.»

خیابانها مانند موزه متحرک ماشینهای اسقاطی است که تک و توک بنزهای عجیب و غریب با پنجره های پرده دار در میان آنها دیده می شود. منظره بسیار زنده ای است و بیشتر از این حکایت دارد که قشر حاکم بعد از ده سال انباشت پول و ثروت و سرمایه وارز خارجی حالا می خواهد از زندگی بیشتر لذت ببرد آنهم با تمتع از لذایذ مادی این دنیا. آن چیزی که ده سال مداوم امام امت بر این مردم حرام کرده بود.

یخچال امام را دیدم. تا روز انتخابات رئیس جمهوری روی همان جعبه های سیاه رنگ بود و بعد از آن روز دیگر به نمایش «امام پرکنده» احتیاجی نداشتند. ۱۵ میلیون نفر در رای گیری شرکت کردند! خمینی زدایی چنان سرعتی دارد که انگار سالها از مرگ آن ملعون می گذرد.

همه جا حرف دلار است و نرخ ارز. وقتی از گرانی اجناس گله می کنی، بقال سر کوچه فوری خریدت را به دلار تبدیل می کند و می گوید «چی می گویی غر می زنی؟ فقط ۲۰ دلار خرید کرده ای!» و در جواب این که «مردم که با دلار حقوق

نمی گیرند»، می گوید: «به ما چه، ما که با دلار معامله می کنیم.» طعمی در گلوی آدم می نشیند که به اندازه همان روسری و توسری تلخ است.

تا بعد از تشکیل کابینه جدید خبری از پاسدارها و گشته‌هایشان نبود. طفلک زنها نفسی می کشیدند. روسری‌ها کمی پس رفته بود و جورابهای مشکی کمی نازک شده بود. پسر کوچکم می پرسد «چرا تو ایران همه زنها شکل هم هستند؟» زنها نه تنها شکا هم هستند بلکه همه افسرده‌اند. دخترهای جوان که مه‌ماه انقلاب هفت

محبتشان، بدون تجربه عشق، ناگهان پدران خسته و عاصی شده‌اند و به دنبال نان درآوردن.

زندگی دوان دوانی است برای بقا، بدون خنده و شادی. افسوس! دیگر دلم نمی خواهد به خیابانها بروم. صبح زود به بهشت زهرا می روم. از کنار اتوبان، گنبد طلایی امام در گرما موج می زند و منظره‌ای عجیب و مرموز دارد. طرح معماری آن مانند کعبه است. یکی از خاله‌هایم می گوید: «کربلا را که نگرفتیم هیچ حالا مکه را هم از دست داده‌ایم.» بهشت زهرا تنها جایی است که از سازماندهی و نظم نشانی دارد. اسلام تنها چیزی را که در این دهسال توانسته سر و سامانی بدهد «مرگ» است. از قطعه شهدا نمی نویسم.

«زن روز» از پرفروش‌ترین مجله‌هاست. البته بسیاری از دکه‌های مجله‌فروشی بعزت مخالفت با مواضع آن از فروش آن خودداری می کنند. چندین شماره آن را خواندم. مقالات زیادی داشت درباره تزیین حقوق زنان در دادگاههای طلاق، بدرفتاری با زنان و خودکشی در میان زنان.

سالهاست که مبارزه با بی‌حجابی به مبارزه با «بدحجابی» و «کم‌حجابی» تبدیل شده. روی درو دیوار شعارهایی می بینی که روی سخنش با مردان است، می گوید: «بدحجابی زن از بی‌غیرتی شوهر است.»

بهرحال آنچه که در این ده سال هنوز جا نیفتاده همان حجاب است. هنوز هم آنهایی که به زور آن رابه سر کرده‌اند عادت نکرده‌اند و آنهایی هم که سنتابه سر می کردند، از این نوعش راضی بنظر نمی رسند.

ایران هرگز بهشت زنان نبوده، اما سختی این دوره چیز دیگری است. ایران

نیمه دیگر

سرزن مردان است. نمی‌دانم آن زنهایی که سایه پدر، شوهر و یا برادر بر سر ندارند و آنگاه، بدش را دارند چگونه از پس این زندگی برمی‌آیند. ایران جامعه‌ای است که فردیت زن را نه تنها قبول ندارد بلکه با آن سرسختانه مبارزه می‌کند. این فشارضافه‌ای است بر زنان که باید ناخواسته برای مقابله با آن به خشونت روی بیاورد و این تعرض و خشونت که با طبیعت اولیه آنان ناسازگار است، تجربه زنانگر را به راهی سنگلاخ بدل می‌کند.

گروههای فکری و اجتماعی مختلفی چشم امید به رفسنجانی دوخته‌اند. آنها که در کسب و کارند، رونق داد و ستد و رهایی از دست انحصارگران داخلی را در رویاهایشان می‌بینند، آنهايي که در محافل دانشگاهی هستند از کم شدن فشار اختن و فراهم آمدن زمینه بیشتر کار صحبت می‌کنند و آنها که ما با نام تکنویات می‌شناسیم سخن از ساختن و نو کردن دارند. البته عده‌ای هم این وسط نصیحت می‌کنند که همه ساکت بمانند تا رفسنجانی هم سینمای فردین را قسمت بگردد!

گفتند و نه برای همه پستی بود

آنچه که در حال حاضر

رفسنجانی پیغمبر حکومت

مردم آرزوها را که برایش

در ایران می‌گذرد آزاد شدن سرمایه از قید امامت است.

پول و تقدس داد و ستد است. اما بنظر نمی‌رسد که

انقلاب کردند فراموش کرده باشند.

در پی کوه‌ها و غریب‌ها

هما سرشار

دوشنبه ۵ جون ۱۹۸۹

آخرین بخش مصاحبه خودم را با دو خانم روانشناس در رابطه با مرگ آیت الله خمینی و ایراستاری می‌کنم و برای بخش از رادیو آماده می‌سازم، نوار را به دست صدابردار می‌دهم، سوار اتومبیل می‌شوم و به طرف خانه راه می‌افتم.

ساعت چهار بعد از ظهر روز دوشنبه پنجم ماه جون ۱۹۸۹ است. اندکی کمتر از ۴۸ ساعت از درگذشت او می‌گذرد. جملات و کلماتی که در باره‌اش در این دو روز شنیده‌ام قطارگونه از مغزم عبور می‌کنند: تلخ ریشه، انتقامجو، یکدنده، قدرتمند، بی احساس، جنایتکار، مذهبی، متعصب، بی گذشت، درویش مسلک، بی وطن و...

در خیابان سان ست (Sunset) رانندگی می‌کنم و سخت غمگینم. ظرف دو روز گذشته به خاطر مشغله فکری و درگیری کاری فرصت این را نیافته بودم که با خود خلوت کنم و کمی به تنهایی به آنچه در این دو روز گذشت و اتفاق افتاد بیندیشم. و اکنون که این فرصت را یافته‌ام به سرعتی باور نکردنی به ده سال و اندی پیش بر می‌گردم و از نو آن احساس خلاء، اندوه، غم از دست دادن و دردی که قلبم را در چنگال خود می‌فشارد، بر من مستولی می‌شود. تقریباً دور و بر و اطرافم را نمی‌بینم و بدون اراده و از روی عادت رانندگی می‌کنم و آن روز لعتی را به یاد

File Not Found

Hello! You looked for something the browser could not find. Please accept our apologies. If you reached this page by clicking on a link that no longer works, please let our [Webstaff](#) know, and we will take care of the problem as quickly as possible. Thanks for helping out!



Humanities & Social
Sciences Online



Hosted by

MATRIX

Michigan State University

گوش هم به پیچ پیچ مشغولند. در بخش شهرستانهای کیهان که بیشتر بچه چپی‌ها را در خود جا داده بود تحرک زیادی است. بچه‌ها به هم علامت می‌دهند و با ایماء و اشاره صحبت می‌کنند. تلفن‌ها مرتب زنگ می‌زند. از بیکاری خودم کمی خجل و بعد عصبانی می‌شوم. مجدداً سراغ اطاق تلکس می‌روم و از نو: «خبرمخابره نشده!» می‌پرسم: «خبرهای کیهان دیشب چه ساعتی رسید؟» می‌گوید: «نمی‌دانم!» به سر جایم برمی‌گردم از نون، الف دبیر سرویس خبری که مردی میانسال، خوش مشرب، لوده و اهل مشروب و قمار و گاهی هم شیطنت‌های دیگر است، کسب تکلیف می‌کنم که «چکار کنم؟» می‌خندد و می‌گوید: «دیگه ندیده بودیم کسی از کار نکردن شکایت داشته باشد. تا حالا که همه شکایتها از پرکاری بود! برو کتابخونه کتاب بخوان. یه جوری سرتو گرم کن.» می‌گویم: «ولی خمینی الان توپاریسه، پاریس مرکز خبره، فرانس پرس باید کیلو کیلو خبر مخابره کنه!» و بعد هم به شوخی اضافه می‌کنم «آخه امروز بره کشون ما مترجمهای فرانسه است!» خودش را به آن راه می‌زند و مرا از سر خود باز می‌کند. این بار زودتر از ساعت یک و قبل از پایان وقت به خانه برمی‌گردم. حسی غریب به من می‌گوید که این قضیه دنباله‌دار خواهد بود.

بیت‌های فانی که در این کتاب آمده است، از آن دسته است که در این کتاب به صورت جدی و یکدیگر و روزی دست مرز نون، الف: «ممکنه می‌گوید معقولات سرویس بنویس کلافه اشاره، با این نوع

ساده‌ای سر سبز و پر درخت در می‌آید و چراغ قرمزهایش با فاصله بیشتر از در مدتی طولانی تر جلوی حرکت یکنواخت اتومبیلها را می‌گیرد.

موم ساعت ۱۰ صبح دیگر قضیه برایم خیلی جدی شده است. خبرها به من نمی‌رسد، ولی ترجمه آنها هر شب در کیهان چاپ می‌شود. سر آقای بسیار شلوغ است ولی به این مسأله توجهی نمی‌کنم و از او می‌پرسم: «بفرمایید چرا خبرهای مرا کس دیگری ترجمه می‌کند و دائم به من نمی‌رسند خبر از فرانس پرس ندارید؟» می‌گوید: «دختر جان زیادی وارد نمی‌شود. برو بشین سر جایت. فعلاً چند روزی مطالب دیگه‌ای برای من بفرست. از جمله خانواده ترجمه کن یا از آن مطالب انتقادی کذایی ات تا ببینیم چی میشه!» از این بلا تکلیفی و رمز و راز و دوپهلوسخن شنیدن می‌شوم. من که هرگز در زندگی ام نتوانسته‌ام به راحتی با پیچ و ایماء و حرف‌های درگوشی، رازهای پشت پرده کنار بیایم و هنوز هم از روبرو شدن بازیها سخت کلافه می‌شوم. کنترل خودم را از دست می‌دهم و با پرخاش

به اومی گویم: «اولاً من دختر جان نیستم و یک خانم خرس گنده‌ام. دوماً وارد معقولات نشده‌ام و در مورد کار خودم از شما سؤال می‌کنم و سوماً من تا نفهمم قضیه از چه قرار است از جلوی میز شما کنار نمی‌روم!»

نگاهی به من می‌اندازد که آمیخته‌ای از عصبانیت و نفرت را یکباره در آن حس می‌کنم و بعد بلافاصله نوعی حالت تحقیر، عینکش را از روی نوک بینی اش بر می‌دارد و بعد با نوعی لجاجت می‌گوید: «دختر جان عقلت کجا رفته؟ مگه خبر آیت الله خمینی را میدان یک جهود ترجمه‌کننده اونم به زن جهود؟ خبر نجس میشه!» و من روز ۱۶ مهر ۱۳۵۷ ساعت ۱۰/۵ صبح در تحریریه کیهان، جایی که بیش از دوازده سال سابقه کار و نوشتن و رفت و آمد داشتم، مثل یخ و اومی روم: درست مثل یک تکه یخ که روی آتش گذاخته گذاشته باشندش!

به سرجایم برمی‌گردم. روی صندلی پهن می‌شوم. مثل یک عروسک کوکی در کشوی میز را باز می‌کنم، درون آنرا نگاه می‌کنم: مقداری بریده جراید و کاغذ و نوشته، و یک دیکسیونر و چند جلد قلم. کشور را می‌بندم، درش را قفل نمی‌کنم. کلید را درون کشو انداخته‌ام. کیفم را برمی‌دارم و در حالیکه سالن تحریریه کیهان دور سرم می‌چرخد آهسته و آرام از راهرو بیرون می‌آیم. در راه پله‌ها اشک امانم نمی‌دهد که جلوی پایم را نگاه کنم. مثل کسی که پتکی سنگین بر سرش خورده باشد گیج و مبهوتم و نمی‌فهمم چه می‌کنم.

درون اتومبیل به جلوی در آهنی پارکینگ می‌رسم، بوق می‌زنم تا آقا مهدی در را باز کند. آقا مهدی در سنگین را با زور می‌کشد و وقتی نزدیک او می‌رسم می‌گوید: «به سلامت خواهر!» با تعجب به چهره او خیره می‌شوم. این اولین باری است که آقا مهدی مرا خواهر صدا می‌زند. آقا مهدی همه را به نام خانوادگی و با پیشوند خانم و آقا صدا می‌کرد.

در غروب روشن تابستان لوس آنجلس، در حالیکه آفتاب همچنان بر شاخ و برگ درختان خیابان سانست می‌تابد، از یادآوری اشکهایی که آن روز در خیابان فردوسی، پشت فرمان اتومبیل ریختم، از نو گریه‌ام می‌گیرد: همان احساس خلاء و تنهایی و فشار دردی که بر قلبم چنگ انداخته بود از نو در من زنده می‌شود. در ازدحام و شلوغی خیابان فردوسی، در آن نیم روز پائیزی، بیش از هر زمان دیگر احساس تنهایی و بی‌کسی می‌کردم. نمی‌خواستم حرفی را که شنیده بودم باور کنم، ولی حقیقت داشت. آقای نون، الف مردی که سالها روبرویش نشسته بودم و او را

به عنوان یک انسان تحصیلکرده، روشنفکر، متمدن و اهل سیاست و درایت می دانستم داشت در مقابل چشمانم تغییر شکل می داد: درست مثل ماری که پوست بپندازد.

به کنار دریا رسیدم. اتومبیل را پارک کردم. پیاده شدم و روی نیمکتی که آنجا بود رو بروی دریا و خورشیدی که داشت می رفت تا غروب کند نشستم. درست مثل آن روز که تک و تنها به خانه رسیدم و روی صندلی آشپزخانه نشستم و از پنجره به کوه البرز که رو برویم قد کشیده بود خیره شدم. حال و احوالم برای خودم هم عجیب بود. تا بحال چنین حسی را تجربه نکرده بودم. اصلاً سالها بود فراموش کرده بودم دین و مذهب چیست، زن بودنم هم دیگر آزارم نمی داد. بارها که بزرگترها از خاطرات تلخ تبعیض های مذهبی در شهرستانها و در گذشته حرف می زدند با آنها به بحث و جدال می پرداختم که مبالغه و اغراق می کنند. یا اینکه استدلال می کردم مردم و دنیا عوض شده اند. اکنون در خانه خودم تنها و سرخورده نشسته بودم و احتیاج به این داشتم که کسی به من بگوید اتفاقی نمی افتد، بگوید که نباید نگران باشم. به فریده تلفن کردم. دوست چندین و چند ساله ام. او نیز روزنامه نگار بود و حرف یکدیگر را خوب می فهمیدیم. هر دو احساس می کردیم از زنان پیشتاز و پیشروی اجتماع خود هستیم. به او تلفن کردم و با بغض زیاد ماجرا را برایش تعریف کردم. فریده حرفهای مرا گوش داد و درحالی که سعی می کرد با احتیاط حرف بزند گفت: «ببین عزیز جون، البته تو با بقیه هم مسلک هات فرق می کنی، آدم متعصبی نیستی، مذهبی ام نیستی. ولی راستشویخوای به نظر من بهتره شما یهودی ها برگردین مملکت خودتون. اونجا برای شما بهتره؟» به واقع معنی حرف او را نفهمیدم، ناچار سؤال کردم: «مملکت خودمون؟ مگه مملکت ما غیر از ایران جای دیگه ایه؟» گفت: «خودت می فهمی چی میگم دیگه. چرا خودتو به کوچه علی چپ می زنی. منظورم اسرائیله دیگه. شما که تمام پولتونو میفرستین اونجا. برید همونجا هم زندگی کنید. بی درد سرا!» این بار دیگر چون یخ وانرفتم. این بار چون آتش زبانه کشیدم و فریاد زدم: «اگر اسرائیل مملکت منه، شبه جزیره عرب هم مملکت توئه. تو اول برگرد اونجا چون ۱۱۰۰ سال دیرتر از من به ایران اومدی. موقعی که شماها به ایران حمله کردین ما ۱۱۰۰ سال بود در این سرزمین زندگی می کردیم.» و فریاد زدم و نعره زدم و او فریاد زد و او نعره زد. گوشی تلفن را روی زمین کوبیدم و از جا بلند شدم و بی اختیار در اطاق به راه افتادم: تند و عصبی.

هوا داشت سرد می شد. نسیم خنک و مرطوب دریا صورتم را نوازش می کرد و لطافت هوا داشت حالم را کمی جا می آورد. بلند شدم سوار اتومبیل شدم، دور زدم و به طرف خانه راه افتادم. ولی نه آن خانه ای که آن روز نعره زنان بر سر فریده داد زدم، به او فحش دادم و از او فحش شنیدم، دوست و همکار قدیمی ام که با هم چون دو خواهر بودیم. سالهاست از فریده خبر ندارم. از آقای نون. الف نیز همینطور و از بسیاری دیگر.

آن روز خانم همسایه طبقه بالا به سرعت خود را به در آپارتمان ما رساند، در زد و وحشت زده پرسید چرا فریاد می کشم، چرا گریه می کنم. گفتم: «فرزانه جون، آیت الله خمینی در قوچی پاندورا را باز کرد. پیرمرد با حضور خود پوست همه ما را کند، مرد روحانی تبعیدی غولی را از شیشه بیرون آورد، دیگر برگرداندنش به درون شیشه محال است. آیت الله خمینی دیوار حرمت بین مسلمان و کلیمی و بهایی و ارمنی را فروریخت و برادر را رودر روی برادر ایستاند.» گفتم: «خودت را ناراحت نکن. این اوضاع موقتی، آب از آب تگون نمی خوره، هیچی نمیشه!» و رفت سراغ بچه اش که او را صدا می کرد. این تسلاها خیلی به دلم نشست، حق هم داشتم. من روز ۱۶ مهر ۱۳۵۷، در وطن خود غریب شدم. فکری داشت در مغزم نطفه می بست. سرم را به شدت تکان دادم که جان نگیرد، که شکل نگیرد، ولی نتوانستم. سرم را به دیوار راهرو تکیه دادم و برای اولین بار در طول زندگیم به خود گفتم: «باید از اینجا رفت!»

آیت الله وطن مرا از من گرفت و از آن روز هر بار که نام او را در رابطه با واقعه ای می شنوم آن غم سنگین دوری و هجران سراسر وجودم را می گیرد و آن خلاء و تنهایی به سراغم می آید. نام آیت الله خمینی، چه زنده و چه مرده، مرا به یاد جدایی از ریشه ام، به یاد جدایی از خانه ام، به یاد جدایی از کارم و به یاد گسستن از دوستانم و دوستانم می اندازد و در یک آن همه مردم ایران را می بینم که چگونه پوست انداختند و به جای آن پوست نرم و مهربان تیغ های کشنده دشمنی و نفاق و نفرت روی بدنشان روئید.

File Not Found

Hello! You looked for something the browser could not find. Please accept our apologies. If you reached this page by clicking on a link that no longer works, please let our [Webstaff](#) know, and we will take care of the problem as quickly as possible. Thanks for helping out!

می زد.

رنگ ماهی زیاد قرمز نبود. یک جور قرمز کم رنگ کدر. چقدر تنها به نظر می رسید. زن فکر کرد:

— ماهیا کس و کار هم دارن؟

یاد کس و کار خودش افتاد. آخرین بار که با مادرش صحبت کرده بود یک ماه پیش بود. مادرش بهش زنگ زده بود. پشت تلفن کلی گریه کرده بود و گفته بود که مگه تو بچه ات را دوست نداری؟ چطور می تونی ازش بگذری؟ مگه آدم از بچه اش می گذره. منو بین که سی سال سوختم و ساختم و بچه هامو ول نکردم. مادر جون مگه تودل سنگ داری؟ نداری که. پس چطوری می تونی دوام بیاری؟

مادر از ته دل می گفت. آن وقتها مادرش را بهتر می فهمید. اما حالا دیگه زیاد حوصله گوش کردن به حرفهایش را نداشت. صدای مادر از پشت تلفن آرام و آرام تر می شد و دیگر صداش شنیده نمی شد. گوشی را گذاشته بود زمین.

ماهی از توی ظرف بهش نگاه می کرد و خودش را برایش تکان می داد. مثل اینکه ماهی باهاش بیشتر احساس نزدیکی می کرد.

نامه پدرش که آمده بود، زیاد عجله ای برای باز کردنش نداشت. می دانست که توش چی نوشته. همه کارهایش را کرد و آخر شب با بی میلی بازش کرد. پدر این دفعه زیاد هارت و پورت نکرده بود. مادر را بهانه کرده بود. پدر نوشته بود که چرا دلت برای مادرت نمی سوزه. همش میگه سر و همسر چی میگن؟ فامیلها چی میگن؟ آبرومون پیش همه رفت. حداقل فکر مادرت رو بکن. فکر بی آبرویی من را که نمی کنی. توی فامیل ما این چیزها تازگی داره. کدوم یکی از دخترای فامیل را می شناسی که از شوهرش طلاق گرفته باشه...

زن فکر می کرد که چقدر سنگ دل شده. مادرش سی سال سوخته و ساخته و پدرش سی سال آبرو داری کرده، حالا او همه را به باد داده بود. فقط ده سال سوخته و ساخته بود و فکر آبرو داری پدرش را هم نکرده بود.

نامه را کنار گذاشته بود. کلمات نامه کم رنگ و کم رنگ تر به چشم می آمد. دیگر کلماتش مفهوم نبودند. اصلاً از باز کردن نامه پشیمان شده بود.

بلند شد آب ماهی را عوض کند. آب ماهی کشیف شده بود و ماهی به زور نفس می کشید. ماهی را با یک چای صاف کن بزرگ گرفت. ماهی پرپر می کرد و دست و پا می زد و با نگاههای التماس آمیز بهش نگاه می کرد. آب ظرف را عوض

کرد و ماهی را برگرداند توی ظرف. ماهی با خوشحالی توی آب شروع کرد به دویدن. حالا راحت تر نفس می کشید. یک ریزه غذا ریخت توی آب برای ماهی و خودش کمی از غذای شب قبل که هنوز روی میز بود، خورد.

چراغ را خاموش کرد و به رختخواب رفت. ماهی سرش را به جداره ظرف تکیه داده بود و آرام ذهنش را باز بسته می کرد.

نصف شب از بیداری، ناله خودش از خواب بیدار شد. قلبش به شدت می زد و

چند دقیقه تمام تنش از عرق خیس شده بود. چقدر خوشحال شد که از خواب پریده بیحرکت توی رختخواب نشست، بعد بلند شد کمی آب خورد.

خواب دیده بود که بچه اش افتاده توی یک چاه و از ته چاه ناله می

دستهایش را آورده بود بالا و او را می خواست. مادرش نیم سوخته و گ

چاه ایستاده بود و پدرش با قیافه ای شرم زده کنار دستش بود. فامیلهاشون

دور چاه حلقه زده بودند و با شماتت به او و پدرش نگاه می کردند. خواهر

عقبتر با چشمهای نگران ایستاده بود و برادرش که چشمهایش از غضب

پهلویش بود. و او بدون اعتنا به ناله های بچه که هر لحظه ضعیف تر می

دور شده بود. توی دستش یک ظرف ماهی بدون آب بود. یک قلب سنگ

کدر کمرنگ بود ته ظرف بیحرکت افتاده بود.

برزخ و نجات

س . مازندرانی

به محض اینکه مهدی را در حال عبور از کوچه دید، به پای پنجره آشپزخانه رفت، به این امید که هنگام بازگشت از خانه دختر خاله - در همسایگی دیوار به دیوار خانه نسرین - او را ببیند. گوشه پنجره به ضخامت یک برگ کاغذ باز بود. باد سرد پائیز اروپا به همان درز نیزقناعت می کرد. نسرین با لباس خواب آنجا ایستاده بود. سرما مثل دست یخ گرفته و تکان دهنده ای که برپیکری برهنه کشیده شود و حس نیاز به حرارت، به هماغوشی، به تن سایی را در آدم پیروراند، تمام مساحت تنش را درنوردید.

چشمش در نقطه عبور مهدی مانده بود و امتدادش به آپارتمان روبرویی، به درون آشپزخانه رفت، و بی آنکه حرکتی بکند، درست در وسط سربی موی مرد میانسال فرنگی مشغول صرف صبحانه، نشست.

بار اول در شب نشینی خانه یکی از دوستان، مهدی را به اتفاق زنش دیده بود: جوانی که بلند حرف می زد، اما در بحث بقیه را به اصطلاح می خورد. خوب هم صحبت می کرد و ته لهجه گیلکی اش آشکار بود. بی آنکه در موارد معمولی زیاد حرف بزند، بیشتر لطیفه می گفت؛ لطیفه های کوتاه و بهتر است بگوییم می انداخت، چون لطیفه گویی به شرح دادن نیاز دارد، حال آنکه مهدی زیاد کش نمی داد. خیلی بلند می خندید، و وقتی می خندید زیبایی دخترانه ای پیدا می کرد. چشمش از اشک پر می شد. چند روز بعد که نسرین شنید او دچار بیماری شدید

روحی است، نزدیک بود از تعجب شاخ درآورد.

از خانه دخترخاله مهدی، صدای او به گوش نسرین رسید. به نزدیک دیوار حد فاصل رفت و گوش را به آن چسباند. مهدی می گفت:

— بر پدر هرچه بد پیله کن لعنت!

صدای مردانه به او گفت:

— باز هم کلافه ات کردند، آقا مهدی؟ من که بارها بهت گفتم. باز هم میگم

بحث بحث نکن.

— صحبت بحث نیست.

دخترخاله مهدی که نسرین از لحنش دریافت که خطابش به شوهر خود اوست،

گفت:

— مادرم می گفت زن آگه پیله کنه، وای بحال آدم.

شوهر گفت:

— خوب شد که اقرار کردی.

— خفه شو، تو!

نسرین در آن لحظه

— بالاخره نگفتی که

نسرین برگشت

شوهرش، او را در آن جا

— تو این هیرو بیر،

نسرین پای تختخواب

بار اول است که چشم

می خرامید، می بیند. ه

انتهای سینه تا زیر

از دواجشان می گذشت،

— یه ماچ بده!

گونه اش را جلو برد و

— دیگه پاشو جمشید

نسرین پیرهن پوشید

نسرین در آن لحظه

کی کلافه ات کرده.

و به عجله از دیوار فاصله گرفت. از آشپزخانه بیرون رفت تا

لنت نبیند. شوهرش از توی رختخواب می نالید:

آدم دیگه کم خواب هم بشه... لا کردارا

اب بود. شوهر به محض دیدن او، خیره به او نگاه کرد. انگار

مهای میشی اش را که بطرزی رامشگرانه برپهنه سفیدی

بیکل میانه بالا، بدن پُر اما نه چاق، و پوست سفیدی که از

چانه پیدا بود، چشمهای شوهر را می شکوفاند. یکسالی از

اما هنوز بچه نداشتند. شوهر گفت:

و به اکراه، بوسه مرد را پذیرفت. بلافاصله خطاب کرد:

!

و به آشپزخانه برگشت. لحظه ای صدا مفهوم نبود. نسرین آن

File Not Found

Hello! You looked for something the browser could not find. Please accept our apologies. If you reached this page by clicking on a link that no longer works, please let our [Webstaff](#) know, and we will take care of the problem as quickly as possible. Thanks for helping out!

که بر می داشت، وارد محوطه نگاه او شد و سرش را به نحوی در یقه خود برده و از سرما گریخته بود. چشمش را به نرمی کج کرد. نسرین به محض افتادن نگاه مهدی

نسرین و شوهر در راه مغازه بودند. مغازه کنار جاده واقع بود. منتظر ماندند تا سواران رد شود و آنها جاده را به سمت مغازه ببرند. ماشین گذشت و شوهر نسرین پا ده گذاشت. به خاطر نگاه احتیاط به پهلو، گردنش را چرخاند که سایه زنش را از آن خارج از جاده دید. پرسید:

چرا وایسادی؟

او داد زد:

ماشین، ماشین، مواظب باش!

شوهرش به سرعت به او برگشت. ماشین از پیش چشمشان گذشت. شوهر در نگاه زن، نگریست و در نقطه ای متوقف ماند. در کنار جاده، چسبیده به لب، پشت یک سنگ بزرگ، دختر خاله دست مهدی را محکم گرفته بود و نشانده می داد. مهدی سعی در جدا شدن داشت. ناگهان این حالت به سر و صدای وار دختر خاله تبدیل شد که آدم موقع هیجان ناشی از دیده شدن در بازی قایم، به راه می اندازد. به محض کنار رفتن دختر خاله، نسرین، نصف بدن شوهر او را که هنوز نصف دیگرش، پشت آن صخره بود، و می خندید. مهدی هم مثل آنها، ادای خنده دختر خاله را در آورد. بازی قایم موشک را، شوهر دختر خاله، برد.

نسرین احساس آرامش کرد. می دانست که در این میل می سوزد، اما اگر زمینه فراهم می شد، نمی توانست از خط حادثه عبور کند. ولی با این همه، احساس زهه هار شده و مهار گسیخته، او را آب می کرد. حالا دیگر نوعی تنفر به مهدی کرده بود، و این تسکین اش می داد. «تنفری که با نفرت به خود آغشته و عجین است.» دست شوهرش را گرفت و او را به قصد بریدن جاده کشاند. این بار حالت و نگاه شوهر، به وضع پراز سوال و شکفتی دقایق قبل نسرین شباهت داشت. قصه تبعید را تفسیر می کرد.

قلعه

الجزائر، ۱۹۸۸

سناریست و کارگردان: محمد شوئیخ

به زبان عربی، با زیرنویس فرانسه

نقد فیلم

آزاده آزاد

LA CITADELLE

EL-KALAA



K

LA CITADELLE (El Kalaa)



فیلم الجزایری **قلعه** (که در آوریل سال ۱۹۸۹ در سینماهای الجزیره، پاریس، مونرآل و دیگر شهرها برای نمایش اول بر روی اکران آمد)، دنیایی از رسوم ظالمانه رایج در الجزایر را ترسیم می کند. دکور فیلم، یکی از دهکده های کوچک اوران جنوبی است به نام «قلعه»، که در بالا و پشت کوهی سنگی بنا شده است. و موضوع فیلم از همان دقایق اول، مشخص و مطرح می شود: روابط زن و مرد، به ویژه در مورد ازدواج، در یک جامعه اسلامی. دوربین، ما را در تاریکی شب، از خانه های سنگی، کوچه های خالی و باریک و دیوارهای کهنه ای که گوئی آواز

باز می آید، می بیند. این صحنه ها، که به ندرت در فیلم های دیگر دیده می شود، در اینجا به زیبایی و با جزئیات در تصویر کشیده شده اند.

بگور در حجاب سفید و زندگیهای کوچک، به نیمه روشنایی و شلوغی جشن عروسی دسته جمعی چهار عروس و چهار داماد در وسط دهکده می برد: در میان هلله زنان، ساز و آواز و تیر خالی کردنهای مردان، لباسهای رنگارنگ و طبقهای پر از شمع، دامادهای سفیدپوش روی اسبهای سفید نشسته اند و برای پاره کردن پرده بکارت زنانشان به سوی چهار حجله، که در هر کدام عروسی در زیر حجاب کامل سفید بی حرکت در انتظار نشسته است، می روند. همه اهالی ده، با شادی و پایکوبی، منتظر نمایش دستمالهای سفید خونین هستند. هیچکس نه با

«پاکدامنی» زنان سرشوخی دارد و نه با «مردانگی» مردان. چند دقیقه از ورود دامادها به حجله‌ها نمی‌گذرد که یکیشان شروع می‌کند به سیلی زدن و مشت و لگد کوبیدن به عروس، دیگری با یأس و پریشانی می‌گوید «این آن زنی نیست که من می‌خواستم»، صورت سومی با ناختمهای عروس به خون و خراش می‌افتد و چهارمی با ملایمت و اطاعت عروس مواجه می‌شود و مسئله‌ای برای اثبات «مردانگی» اش ندارد. بالاخره، صرف‌نظر از چگونگی جو حجله‌ها، نمایش خونهای ریخته شده صورت می‌گیرد. محمد شوئیخ، نویسنده و کارگردان فیلم، می‌خواهد نشان دهد که جشن عروسی هم برای زنان دردآور است و هم برای مردان؛ زیرا که اگر زنان با زور به ازدواج درآمده‌اند، مردان نیز، گاه، با بلند کردن پرده صورت عروسشان کشف می‌کنند که آنان را به ازدواج با زنی که می‌خواسته‌اند در نیاورده‌اند. آنچه که او بازگو نمی‌کند و یا در مد نظر ندارد این واقعیت است که زنان برای همیشه محکوم به زندگی با مردانی هستند که غالباً نمی‌شناسند و دوستشان ندارند، حال آنکه مردی که اغفال شده به آسانی می‌تواند زنش را طرد کرده، خود را رها سازد. مهمتر از آن، انتقاد شوئیخ در این موومان اولیه، همانند سراسر فیلم، پوشیده و عقیف است؛ در نتیجه جنبه‌های عمیق‌تر مسئله بکارت، چون ماهیت استیلاطلبانه «مردانگی» و ناپاکی اخلاقی «پاکدامنی» و تجاوز جنسی مذهبی و مرسوم به زنان در شب عروسی، باز نمی‌شود. و به همان ترتیب، درد و زخم بدنی و روحی ناشی از جبر و خشونت‌هایی که مردان در شب عروسی بر زنان تحمیل می‌کنند (حتی اگر ازدواجشان با زور نباشد و یا عاشق یکدیگر هم باشند)، به هیچوجه با نمایش دستمالهای سفید خونین نمودار و احساس نمی‌شود، همانگونه که نمایش چند لکه خون بر پیراهن یک سیاهپوست آمریکائی سالهای دهه ۱۹۵۰ برای انتقال آنچه که او در پروسه لینچ شدنش به دست اعضای کو-کلاس-کلان احساس می‌کرده کافی نیست. در فیلم قلعه نفس اجبار بکارت و اجبار دریدن وحشیانه پرده مهبل، بنیان سیاسی آن و انعکاسات روانی - اجتماعی تحت سؤال قرار نگرفته است. اگر رابطه جنسی زن و مردی کاملاً خالی از هر نوع خشونت و رزی احلیل سالاری باشد، و در صورتیکه زن طبیعتاً صاحب پرده مهبل باشد (چرا که یک سوم زنان جهان پرده بکارت ندارند)، گسسته شدن کامل آن پروسه‌ای تدریجی است که می‌تواند تا دو سه سال طول بکشد. یک پروسه دو سه ساله را در عرض دو دقیقه با زور متحقق کردن، با تمام وحشیگریها و بی‌رحمیهای ملازم آن و جنبه‌های ایدئولوژیکش (توجیه باز کردن راه

دخول احلیل آقا بمثابه یک ضرورت و محور و علت وجودی رابطه و به نام نیاز و فشار جنسی مرد، اهمیت مردانگی به مثابه توانائی شکنجه دادن و دربند نگهداشتن زن که از نقطه نظر صرفاً تکنیکی، هیچ لزومی ندارد که زن برای خلاصی از پرده منتظر رابطه جنسی با مرد باشد. می توان به کمک انگشتان خود خیلی بتدوین بدون متحمل شدن درد و شکنجه پرده مهبل خویش را برداشت. فیلم **قلعه** این نکات اساسی بدور است. نویسنده و کارگردان فقط سعی به نشان دادن رز و برخوردهای کلی زن و مرد در چارچوب دهکده قلعه - مظهر جامعه الجزایر جوامع اسلامی - دارد و نه افشای آنها. از آنجا که فیلم در درجه اول الجزایری ها ساخته شده (که همه از رسم ظالمانه نمایش دستمال خونین باخیز چیز زیادی به آنان نشان داده نمی شود. افشاء نکردن و اجتناب از تقبیح این جنایات نهادی شده و قانونی و مذهبی هم کمک چندانی به ارتقاء آگاهی خاورمیانه نخواهد کرد.

پس از این موومان اولیه پر از خوشی و خونریزی، کسالت و یکنواختی زن روزانه شروع می شود. سناریوی شوئیخ خیلی روشن است. پرسوناژ اصلی فیلم جوان بسیار نرمخوئی است بنام قذور. همه او را به خاطر آنکه برخلاف بقیه دهکده واجد عواطف و احساسات است، ساده لوح و خنگ و ابله و خیال می انگارند. آنقدر هم کم حرف است که به نظر لال می آید. پسر خوانده سید تاجر متمولی که صاحب سه زنی است که هم برایش بچه درست می کنند قالی و روانداز پشمی می بافند. قذور پیشداوریهای هزاران ساله ای را بر زن ساکنین دهکده قلعه حکومت می کند به هم می زند و بی آنکه بخواهد آشوب می اندازد. او عاشق زن کفشدوز است و همه اهالی ده این را می دانند و مسخر می کنند. بی سابقگی شیوه کارگردان عبارتست از سخن گفتن از تحقیراتی مردی چون قذور متحمل می شود، به منظور مطرح کردن تحقیراتی که همه زنان ده می کنند؛ شیوه ای که خالی از ایرادات ذاتی اش نیست. به علاوه، از آنجا که جوانی است در حاشیه زندگی ده و بی کسب و کار ثابت، و معمولاً در کوچه دهکده پرسه می زند، کارگردان از او برای نشان دادن پرسوناژهای شناسا و معر قصه های کم و بیش غریب و مضحکی که در فاصله بین دو شب عروسی می افتد، و برای نمایاندن بینش خود استفاده می کند.

کارگردان دوربینش را به سیاق سرگرمی برچهره و رفتار و زندگی دهاتی ها می گرداند، دوربین با دنبال کردن قذور، هم او و هم بقیه مردم دهکده را به تدریج به ما می شناساند. هیچ نشانه ای از امکان به وقوع پیوستن درامی دیده نمی شود. طراوت و سادگی فیلم آنرا فوق العاده جذاب کرده است. قذور با حلیمی های شیر راه می افتد و سر راه در مقابل پنجره اطاق زن کفشدوز منتظر او می ایستد. زن پنجره را باز کرده، در حین تکان دادن گلیم به لبخندهای محبت آمیز قذور پاسخ می دهد. وقتی کفشدوز رد و بدل نگاهها و لبخندهای قذور و زنش را می بیند، از کوره در می رود و با نوعی ناتوانی ابلهانه به سوی زنش سنگ پرتاب می کند و دنبال مرد جوان می دود. قذور فرار می کند و سر راهش در تک تک خانه های یک کوچه را می کوبد و حلیمی های شیر را به زنان صاحبخانه می دهد. با باز شدن هریک از درها، تعداد زیادی بچه ریز و درشت مثل مور و ملخ از دو طرف و زیر پای مادرشان بیرون می ریزند: حدس زدن اینکه زندهای قلعه بهترین روزها و سالهای زندگی شان را صرف چه بیگاریهایی می کنند آسان است. وقتی قذور به دستور پدرخوانده اش دکان پارچه فروشی او را باز می کند و کیسه های پشم و پنبه را بیرون می گذارد، دو پیر مرد «موقر» طبق معمول سنواتی می آیند و زیر سایه دیوار کناری مغازه روی نیمکتهای کوچک می نشینند و زنی را که به آرامی و با حیای زیاد از آنجا می گذرد با نگاه هرزه شان لغت می کنند. زن از مزاحمت جنسی پدرسالارها و عاقل مردان ده عصبی شده، چادرش به سنگی گیر می کند و به زمین می افتد. عاقل مردان هرزه می زنند زیر خنده های بلند تمسخرآمیز و پایان ناپذیر. و وقتی قذور به زن کمک می کند تا از زمین بلند شود، یکی از همان پدرسالارهای هرزه جوانک را سرزنش می کند که چرا باز هم دارد هرزگی می کند! قذور در سر راهش وارد یک دکان قصابی می شود. صدای داد و بیداد و اعتراضهای زن قصاب از داخل خانه پشت مغازه لحظه ای قطع نمی شود. قصاب با ساطور به خانه می رود و زن را خاموش می کند. در بازگشت، دقیقه ای کوچکترین صدائی از پستو در نمی آید. یک لحظه در نگاه قذور می خوانیم که نکند قصاب زنش را کشته باشد، ولی با بلند شدن دوباره صدای زن، خیالش راحت می شود و نفسی تازه می کند. قصاب با خنده ای زیرکانه و پیروزمندانه می گوید: «ترسیدی که او را کشته باشم؟ نه، این اوست که پوست از تنم می کند.» نمونه ای از شوخیهای ابلهانه ای که تروریستهای خانگی به طور روزانه برای تثبیت قدرت خود بر مرگ و زندگی زنانشان و برای تهمت قساوت و

خشونت بستن بر آنان به کار می برند. دوباره در کنار دکان پارچه فروشی، دو پیرمرد «موقر» را می بینیم که مشغول بازی «دام» هستند. یکی شان می گوید: «اگر تو ببری، من زخم را طلاق می دهم.» ولی بعد که دارد می بازد می گوید: «من دیگر زخم را سر این جور بازیها طلاق نمی دهم.» نازک بینی کارگردان در مورد قوانین پدرسالاری اسلامی که روابط زن و مرد را تنظیم می کند و حماقت و

سفید را می آورند. قذور به سوی بسته دراز که به دیوار تکیه داده شده است نزدیک شده، کم کم آنرا باز می کند و با شگفتی کشف می کند که یک مانکن چوبی زیباست. پستانهای مانکن بیرون می افتد و قذور به صورت زیبایش خیره می ماند. پیرمردهایی که مانکن را آورده اند، با دیدن این صحنه شروع می کنند به «امر به معروف» که باید روی آنرا کشید چونکه حرام است و خدا در قرآن گفته به زنان و دخترانتان بگوئید که سینه هایشان را پوشانند! از یکسو، از نظر این پیرمردها هیچ تفاوتی میان یک مانکن چوبی بیجان و زنها موجود نیست؛ و از سوی دیگر، همین پیرمردها، که اغلب صاحب چند زن هستند، با زنان دیگر هم روابط «نامشروع» دارند، ولی تا موقعی که دهانشان از زعفران زرد نشده اشکالی در این کار نمی بینند. مهم حفظ ظاهر است و تکرار آیه های آسمانی سرکوبگر.

یکی از نکات قوی فیلم، رسانیدن و مصور کردن موضوع است. نویسنده و کارگردان نقطه نظرهای پرسوناژها و تضادهای شان را به نمایش می گذارد. به عنوان نمونه، نقطه نظر و تضاد پدرخوانده قذور، این پیرمرد بدون هیچ وسواس و تردیدی از یکسونان و ثروتش را از عرق جبین سه تا زنش در می آورد، و از سوی دیگر خیلی شمرده و موقرانه می گوید: «هزار تا زن هم به پای یک مرد نمی رسند!» او در حرمتش، اطافی پوشیده از فرش و پارچه های رنگارنگ و لحاف و مخده، نشسته و به زنانش دستور می دهد که این کار و آن کار را بکنند. به زن اول و مسن ترش، لیلا، دستور می دهد که پشتش را مالش بدهد. بعد به یکی از دوزن جوانترش دستور می دهد که برایش قهوه بریزد. زن جوان با نگاههایی که با لیلا رد و بدل می کند نارضایتی عمیق و نفرتش را از برده بودنشان ابراز می کند. در حالی که پسر بچه های خانواده به مکتب می روند، دختر بچه ها باید در خانه بمانند و از مادرهایشان قالیبافی

یاد بگیرند. فیلم قلعه نشان می دهد که با گذشت زمان هیچ چیز در روابط زن و مرد الجزایری تغییر نکرده است. درست است که داستان محمد شوئیخ وضع کنونی زندگی در دهات این کشور را نشان می دهد، ولی در شهرها هم وضع به همین منوال است منتهی به طریقی پوشیده تر. فیلم قلعه نشان می دهد که در الجزایر مردان هنوز زنان را با علم کردن قرآن و حدیث سرکوب می کنند. مردان فریاد می زنند: «زنانی که از شوهرشان تمکین نکنند به جهنم خواهند رفت.» و از این قبیل شعارهای اسلامی هزار بار گفته و شنیده که کماکان احساس انزجار در بیننده ایجاد می کند. زنان قلعه با اکراه و خون دل و به قیمت بحرانهای شدید روحی در مقابل این شعار احلیل سالاری کمر خم می کنند. ولی علت وجودی آنان فقط لذت جنسی دادن به ارباب / شوهرشان و بچه آوردنهای هر ساله نیست، آنان کارگران ارزان آقایان هم هستند: وقتی سید یک کارگاه تازه نساجی به خانه می آورد، زنانش می دانند که ارباب بزودی یک زن چهارم خواهد گرفت. اینست که در موقع کار بحث حادی بر سر این موضوع میانشان در می گیرد. جوانترین زن سید که ابدانمی تواند این وضع را تحمل کند، با اعتراض و تلخی می گوید: «پس حقوق ما زنها چه می شود؟» زن مسن تر در عین آنکه از فکر اضافه شدن یک زن / برده چهارم به خانوار خشمگین است برای آرام کردن هووی جوانش می گوید: «اگر مردها همه حقوق را دارند، ما زنها، خدا را داریم.» ولی این پاسخ چیزی از تشدد اعصاب زنها نمی کاهد. می ریزند به سر خواهر شوهرشان و فریاد می زنند که «برادرت ما را بدبخت کرده»، بعد بند می شوند به قدور که آنجا نشسته و گوش می دهد، و می خواهند که او آنجا نباشد، و سر بودنش در آنجا آنقدر قیل و قال می کنند که پیرمردی از فامیل که آنجا نشسته بی اختیار شروع می کند به داد و بیداد کردن و توی سر خود زدن و جیغ کشیدن. جذابیت فیلم به خاطر شوخ طبعی و نازک بینی کارگردان است که موفق به ساختن داستانی در آن واحد طنزآمیز و تراژیک می شود. در یک گردهمایی دیگر بین زنهای سید، باز هم در رابطه با کارگاه نساجی چهارم و زن چهارمی که ارباب می خواهد بگیرد، زن اول می گوید: «این مرد ما را برای قالیبافی می خواهد»، و یکی دیگر از زنان پاسخ می دهد: «در قرآن آمده که مرد می تواند چهار تا زن بگیرد و ما نمی توانیم کاری بکنیم.» همه اهالی ده، از زن و مرد و پیر و جوان و بچه با صدای اذان ظهر که از مناره مسجد می آید، کار و مشغولیت و بازی شان را رها می کنند و به نماز می ایستند. در نتیجه، در مقابل زنان قلعه هیچ آلترناتیو دیگری غیر

از اسلام و قوانین قرآن وجود ندارد. از قوانین قرآن ناراضی اند، ولی قوانین دیگری را هم نمی شناسند.

آگاهی زنان از وضع زیر دست و نابسامانشان، و آگاهی شان از علل عدم امکان رها کردن خود از قلعه و زندان روابط مردسالاری، در بیان روشن و جانگدازشان، در بحرانیهای شدید روحیشان، و بالاخره در مکاریهای شان منعکس می شود. در آفتاب حیات خانه سید، همه افراد خانوار جمعند و ناهار می خورند. ارباب خانوار تنها و جدا از زیردستانش نشسته، قطعه گوشت بزرگ کباب شده ای را به دندان می کشد. زنها با هم نشسته اند، بچه های کوچک و بزرگ هم دور هم، و قدور جدا از همه. نه زنها و نه بچه های ارباب حق گوشت خوردن ندارند و باید به کوسکوس اکتفا کنند. بچه ها شروع می کنند به داد و بیداد کردن و گوشت خواستن. یکی از زنها، سخنگوی ارباب / پدر می شود و می گوید: «بچه ها حق گوشت خوردن ندارند». در همین موقع، سید تکه ای از گوشت کبابی اش را جلوی سگهای خانه می اندازد: ارزش کودکان و زنان از سگهای خانه هم کمتر است. با مشاهده این وضع خشم و ناامیدی و انزجار به تدریج در چهره و چشمان زن جوان سید جمع می شود، بعد ناگهان کاسه صبرش لبریز می شود، از خود بی خود می شود و شروع می کند به اشک ریختن و فریاد کردن ناامیدی اش. به روز تولد خود لعنت می فرستد و فریادش به آسمان می رود که «پدر تو مرا بدبخت کردی، مادر تو مرا بدبخت کردی». و شوهر خشک و بی احساسش با بی تفاوتی به خوردن گوشت ادامه می دهد و حتی سرش را هم بر نمی گرداند. قدور در کنار دیوار سنگی حیات نشسته، منفعلانه به این صحنه نگاه می کند. زن با ناامیدی فریادش را به اوج می رساند: «من هیچ شانس در زندگی ندارم؛ من هیچ اتکائی ندارم؛ این یک زندگی سگی است؛ دیگر تابش را ندارم؛ دیگر خسته ام؛ میخواهم از این خانه بروم ولی بچه هایم مانع رفتن هستند.» زنها دیگر او را نگهداشته اند و یکی شان می گوید: «باید بگذاریم عقده دلش را خالی کند.» اینجاست که سید از جایش بلند می شود و به منظور کتک زدن با خشم به طرف زن آشفته حال می دود، ولی زنها دیگر جلوی او را می گیرند، و او داد و بیداد می کند که: «شما زنها همه تان مثل هم می مانید.» آگاهی زنها از جزایری و دیگر زنها از خاورمیانه از زنجیری که قلعه قوانین اسلامی به پای شان بسته است — گرفتن بچه های شان و محروم کردنشان از دیدن آنها، نمودار آن است که آنان بخش عمده ای از ارزشهای مردسالاری را درونی نکرده اند.

در قلعه، بحرانهای روحی زنان نام «چشم خوردگی» به خود می گیرد و نیاز به بیرون زدن محرومیتها و افسردگیهای حاد آنان باعث می شود که شوهران، قربانیان خود را پیش درویش شافی ببرند. او، که به گونه ای نقش درمانگر روانی را بازی می کند، شارلاتانی بیش نیست، ولی لااقل می داند که این زنان را چه چیز باید: فضایی برای فریاد کشیدن تا زمانی که دلشان بخواهد، و در تنهایی و بدون دخالت دیگران. شافی قلعه نانش را نه تنها از بحرانهای روحی زنان، که از مسائل عاطفی مردانی چون قذور می خورد که در حاشیه جامعه ای زندگی می کنند که در آن چندزنی رواج دارد و زنی پیدا نمی کنند و عاشق زنان شوهردار می شوند. دلال دهکده به قذور می گوید: «من می دانم که تو زن کفشدوز را دوست داری؛ می توانم کاری بکنم که تو بتوانی او را ببینی، ولی به شرطی که چند متر از این پارچه از مغازه سید برآیم بیاوری.» بعد او را پیش شافی می برد و پارچه ای را که مرد جوان آورده به وی می دهد. شافی پس از امتحان کردن جنس و کیفیت پارچه، سر قذور را محکم میان دو دستش می گیرد و می گوید: «من آن زن را به پای تو می اندازم!» و بعد شروع می کند به ورد خواندن و به حالت جذب و خلسه می افتد. کار بعدی قذور برای رسیدن به زنی که دوست دارد، دویدن و طواف به دور خانه سفید شافی است. صدها بار در زیر آفتاب سوزان قلعه به دور خانه شافی می دود، دهها بار نفس نفس زنان به زمین می خورد ولی کماکان به دویدن ادامه می دهد. در همین حال چشمش به سه زن سراپا پوشیده در حجاب سفید می افتد که به دنبال شوهرشان به در خانه شافی رسیده اند. شافی می آید بیرون و جویای موضوع میشود. شوهر می گوید: «زنم را چشم زده اند.» شافی زن را به درون می برد و دیگران در بیرون منتظر می نشینند. در اطاقی بزرگ اورادی می خواند و بعد زن چشم خورده را که حجابش را برداشته تنها می گذارد. زن به سوی جعبه بزرگ کعبه مانندی که رویش پارچه ای سبز کشیده اند می رود و خود را به آن می مالد. بعد حرکاتش تشدید می یابد. روسری اش را از سر بر می دارد و خود را به در و دیوار اطاق می کوبد و می گیرد. زن جوان در درون خانه، مثل مار روی زمین به خود می پیچد و دردها و محرومیتهايش را به صورت فریادهایی حزن انگیز و تکان دهنده از حلقوم بیرون می آورد. در همان زمان قذور را می بینیم که خود را در بیرون خانه، به دیوار می مالد و نالان و پریشان است. زن جوان از اجبار همخوابه شدن با مردی که دوست ندارد می نالد، و مرد جوان از عدم امکان همخوابه شدن با زنی که دوست دارد. هر دو

قربانیان سیستم پدرسالاری انعطاف ناپذیری هستند که در آن عشق مورد نفرت است. حال روحی زن جوان با بیرون آمدن محرومیت‌هایش بهتر می‌شود. دو هوویش او را در حالی که صورتش خیس عرق شده و از خستگی رمق راه رفتن ندارد، از خانه شافی بیرون می‌آورند و به همراه شوهر مشترکشان می‌برند. قدور هم آن قدر می‌دود که بالاخره در کنار خانه شافی از حال می‌رود. در پلان بعدی، قدور وارد حیاط خانه زن کفشدوز می‌شود و در مقابل چشمان پر وحشت او چاقویش را باز می‌کند، یکدسته از موهای زن را بریده و با خوشحالی تمام با خود می‌برد بی آنکه به گریه‌های «معشوقه اش» اعتنایی بکند. وقتی دسته موی زن کفشدوز را پیش شافی می‌برد، او را می‌بیند که سر زن جوانی را که «چشم خورده بوده» این بار در دست گرفته، می‌گوید: «زنائی که با شوهرشان هم‌خوابه نمی‌شوند به جهنم می‌روند، و آنان که تمکین می‌کنند به بهشت». با وجود آنکه کارگردان سعی به یکسان نشان دادن محرومیت‌های هر دو جنس در سیستم پدرسالاری دارد، آشکارا نمی‌تواند کاری در برابر تفاوت بارز گفتار ایدئولوژیک شافی خطاب به زن و مرد بکند: زن را از افتادن به آتش جهنم می‌ترساند و به مرد قول انداختن معشوقه به پایش را می‌دهد.

حیله‌گری یکی دیگر از راههایی است که از آن طریق زنان از پس جو سرکوبگر و محدود کننده قلعه بر می‌آیند. زنی شوهردار که با سید رابطه «نامشروع» دارد او را در غیبت شوهرش به اطاقش می‌پذیرد و پس از ریختن چای و رد و بدل نگاهها و مکالمات عاشقانه با او، به سوی پنجره می‌رود و می‌گوید «ای وای شوهرم آمد!» سید را در ته اطاق کنار رختخواب می‌گذارد و پرده وسط اطاق را می‌کشد. شوهر با حالتی مشکوک وارد اطاق می‌شود و با دیدن تکانهای شدید پرده با تشر می‌پرسد: «چه کسی را آن پشت پنهان کرده‌ای؟» زن می‌گوید: «دختر عمویم است؛ زن سید، از دست شوهرش خیلی ناراحت است؛ نجالتی هم هست و می‌خواهد آن پشت بماند؛ من خودم آرامش خواهم کرد.» بعد با پرخاشجویی به شوهرش می‌گوید: «چرا همینطور ایستاده‌ای و نمی‌روی چیزی برای این زن بخری؟ نه چای در خانه داریم و نه قند.» بعد از آنکه شوهر اطاق را ترک می‌کند، زن مانع رفتن سید شده، صحنه را طوری ترتیب می‌دهد که وقتی شوهرش بر می‌گردد می‌بیند سید بیرون در اطاق، در کوچه، ایستاده و زنش هم با رو بند سیاه توی اطاق با شرم و حیا نزدیک در ایستاده است و مشغول مشاخره با سید است که چرا دختر عمورا اذیت می‌کند. بعد خطاب به هر دو مرد می‌گوید: «شما بروید بیرون، من دختر عمویم

را آرام خواهیم کرد و خودم به خانه خواهمش برد.» مردها می روند، وزن از این ماجراجوئی عاشقانه خطرناک فاتح و راضی بیرون می آید. طنز کارگردان در این قسمت و همه قسمت‌های فیلم منقوش از تلخی است؛ تلخی ای که گاهی در تسلسل پلان‌ها پنهان می ماند (آوردن پلانی که اسبی در حال ادرار کردن است به دنبال پلانی که ریختن چای توسط «مترس» سید دیده و شنیده می شود).

سرنوشت قذور که در بسیاری از صحنه‌های فیلم، شاهد و هنرپیشه وقایع غالباً خنده‌آور، گاه ظالمانه، و در بسیاری موارد گیرا است، پایان تراژیکی خواهد داشت. طرز فکر و رفتار خلاف عرف و بی تکلیفش او را، همانند زنان، در ردیف افراد «بی منطق» و «ضعیف» قلعه قرار می دهد. قذور بر خلاف قوانین جنسی مزورانه‌ایکه رفتار زنان و مردان را در کشورهای اسلامی تعیین می کند عمل می نماید. به عنوان نمونه، در صحنه ای، یکی از مردان قلعه روی جاده خاکی سربالائی دهکده با چوب دنبال زنش می دود تا او را که حاضر به تمکین جنسی نبوده بزند. همه اهالی ده از زن و مرد و بچه به تماشا ایستاده‌اند و پیرمردی که به طرف سرپائینی جاده در حرکت است جلوی زن را می گیرد و عبایش را به علامت حمایت از او در مقابل شوهرش به روی او می اندازد و بعد رو به اهالی ده فریاد می زند: «زنانی که از شوهرشان تمکین نمی کنند به جهنم خواهند رفت.» قذور به مردی که کنارش ایستاده می گوید: «من حاضرم با این زن ازدواج کنم.» مرد می گوید: «ولی آخر او که با کره نیست.» قذور پاسخ می دهد: «خوب با کره نباشد!» مرد گویی که با یک موجود مریخی و غیرعادی مواجه است با حالتی تحقیرآمیز برایش تأسف می خورد و می گوید: «تو دیوانه ای!» قذور به اندازه مردان دیگر سنتی نیست، ولی عصیان هم نمی کند. در واقع فقط یک کمی حساس تر و

تشان داشت، از او در چشم دیگران موجودی حاشیه‌ای و ابله ساخته
ویی ابدان نمی خواهد از اوضاع و روابط قلعه سر در بیاورد، در تمام
منوعش را به زن کفشدوز جار زده است، عشقی که باعث می شود
شمش را در تمام قلعه بگسترده و دوباره به همراه عده‌ای از مردان قلعه
خوانده‌اش بیاید و شکایت و تهدید بکند. بار اول، سید به مردان

ایجاد کرد و دوست
است. او که گ
دهکده عشق
کفشدوز شعله
به در خانه پدر

شاکی می گوید: «بله، این پسر همیشه برای من درد سر ایجاد می کند، او را تنبیه خواهم کرد.» و بعد از رفتن مردها، به قصد زدن دنبال قذور می کند و فریاد می زند: «نجالت نمی کشی باعث می شوی که مردم بیایند و از تو شکایت کنند؟» بار دوم، سید برای آرام کردن کفشدوز و تنبیه پسر خوانده اش بی درنگ و در مقابل مردان قلعه می گوید: «به همان نمکی که با هم خورده ایم قسم می خورم که پسر را یکروزه، تا بیست و چهار ساعت دیگر، داماد کنم. اگر نتوانم اینکار را بکنم، هر چهار زنم را طلاق خواهم داد.» سپس مصمم وارد حیاط خانه می شود و دستهای پسر خوانده اش را، که کوچکترین مقاومتی نمی کند، با طناب به شاخه کلفت درختی بریده می بندد و به زنهایش اخطار می کند: «هر کس این پسر را آزاد کند طلاقش می دهم!» و می رود به دنبال پیدا کردن عروسی برای قذور. نبوغ کارگردان در تفهیم آن است که قدرت ورزی مردانه و حماقت دوروی یک سکه اند، و ضعفش در دست کم گیری تأثیرات تروریستی این حماقت بر زندگی زنان. یکی از بچه های ارباب، دخترکی ۵-۶ ساله، که قذور را دوست دارد کنارش می آید و با لبخندی شیرین می پرسد: «چرا دستهایت را با طناب بسته اند؟» و قذور با سادگی پاسخ می دهد: «چون قرار است دامادم کنند!» سید همراه دو تن از دوستانش، همان دو پیرمرد «موقر» و هرزه که می شناسیم، در قلعه راه می افتد و به آنها می گوید: «قول داده ام که پسر خوانده ام را داماد کنم.» یکی از پیرمردها می گوید: «آخر به این زودی چطور می توانی دختر پیدا کنی؟» سید جواب می دهد: «اگر با کره پیدا نکردم یک مطلقه پیدا می کنم!» و بالاخره مجبور می شود برود پیش یک دلاله محبت، ولی از آنجا هم دست از پا درازتر برمی گردد: دلاله هیچ زنی را برای عروس کردن نمی شناسد. ولی سید و بقیه پدرسالاران قلعه، که هم عاقل و دانایند و هم زنهای متعددی دارند، بر آن شده اند که درس خوبی به قذور متخلف بدهند و به هر قیمتی شده زنی مطابق با شأنش پیدا کنند. و ظاهراً چنین زنی را هم پیدا می کنند. قدرت کارگردان شاید در اینست که حماقت پیرمردهایی را که زهرخند تمسخرآمیز می زنند با حماقتی که زن و مرد را بدون عشق به ازدواج یکدیگر در می آورد مقایسه می کند.

سید به زنهایش دستور داده که بساط عروسی را به راه بیندازند؛ مردی را هم به خانه فرستاده تا قذور را بیرون بیاورد، به یک ستون چوبی دور از خانه ببندد و یک شیشه عسل هم برای «تقویت مردی» اش کنار او بگذارد و برود. نگاه قذور بیچاره

پسر بچه های قلعه را دنبال می کند که با سر و صدا می ریزند و پنجره زندان ده را باز کرده، یک مرد زندانی را آزاد می کنند. مرد زندانی با آرامی به راه می افتد و می رسد به قدور، و به او می گوید: «امروز می خواهند مرا داماد کنند.» و مرد زندانی داستانی برای قدور تعریف می کند: «پادشاهی بود زشت و کریه اندام. نقاشان مملکت را خواسته بود که طرحی واقعگرایانه از او بکشند. ولی همه نقاشها را یک به یک دستور می داد سر ببرند، چرا که آنان زشتیهای او را آن طور که بود نشان می دادند و شاه نمی خواست زشتیهای خود را ببیند. تا این که نقاشی طرحی واقعگرایانه از او می کشد بی آن که سر خود را به باد دهد، چرا که پادشاه را طوری ترسیم کرده بود که نمی شد قسمتهای زشت صورت و بدنش را دید: در طرحش، چشم زشت پادشاه را پشت تیروکمان پنهان کرده، زانوی زشت او را هم برای تیرانداختن بر زمین نهاده بود. در نتیجه، طرحی واقعگرایانه از پادشاه کشید بی آنکه اندامهای زشت او را نشان داده باشد.» و بعد اضافه می کند: «حالا مردم این دهکده می خواهند که من هم مثل آن نقاش باشم و من نمی خواهم. برای همین مرا به زندان انداخته اند.»

مردهای قلعه قدور را به حمام دامادی اش می برند. در حمام عمومی، مردها پس از خشک کردن خود دراز می کشند، به سازیکی دو مطرب گوش می دهند و گاه به گاهی با انگشت عسل می خورند تا مردی شان را «تقویت» کنند. قدور را با لباس بلند سفید و کلاهک سفید از حمام در می آورند و روی اسبی می نشانند. عروسی

اما فیلدها اسبهای سفید که تعجبناک نشسته اند و که سکه های زرین را در دهان می بینند، روی

وقتی قدور در را باز می کند، مردی می گوید: «همه منتظر دستمال هستند، زود باش!» قدور بر می گردد. در مقابل عروسش می نشیند و شروع می کند با نرمی و محبت با او صحبت کردن. از او اسمش را می پرسد. جوابی نمی شنود. می پرسد: «پدر و مادرت کی هستند؟» باز هم جوابی نمی شنود. دوباره در حجله را با شدت می کوبند و از داماد می خواهند که دستمال خونین را بیاورد بیرون. مردی داماد را از حجله بیرون کشیده، به کناری می بردش و می گوید: «مرد باش!» و بعد به تصور آنکه قدور نمی داند چگونه باید خون زن را ریخت و مرد بود، سعی می کند عملاً به او یاد بدهد که چه باید کرد! قدور حاضر به پذیرفتن این قبیل حماقتها نیست و بر می گردد به حجله و سعی می کند با عروس رابطه ای مقدماتی، که کار متداولی در قلعه نیست، برقرار کند. به عروس می گوید: «اگر تو خجالتی هستی من از تو خجالتی ترم. ولی آخر چرا حرف نمی زنی، حرف بزن. اگر حرف نزنی تو را خواهم زد!» و بعد وقتی سکوت لجوجانه عروس را می بیند، با عصبانیت و محکم می زند توی سر عروس. که عروس درست مثل یک مجسمه خشک و بی جان می افتد بر زمین و حجاب از چهره و اندامش بر می افتد. قدور با نگرانی به سوی او می رود و می بیند که بجای عروس برایش مانکنی در حجله گذاشته اند، همان مانکنی که در مغازه پارچه فروشی پدر خوانده اش دیده بود. سیل اشک سراسر صورتش را می پوشاند. با نگاهی چون نگاه میشی محتضر به سوی در حجله سر بر می گرداند. و بعد مانکن را در لباس عروسی، آنطور که هست و آنطور که مظهر سیمای زن خوب در جامعه اسلامی است، زیبا و بیجان و لال و مطیع ابدی شوهر، روی دست می گیرد و از در حجله بیرون می آورد. صدای آواز حزن انگیز و پریشانی که از حلقوم یک زن عرب در فضای صحنه می پیچد، ما را به عمق تراژدی ای که از نظر محمد شوئیخ، زن و مرد، هر دو، را در بر می گیرد می برد. همه اهالی ده با حیرت به این صحنه عجیب خیره شده اند. و پدر خوانده فرصت را غنیمت شمرده و با صدای بلند اعلام می کند: «همه تان شاهد باشید که من قدور را امشب داماد کردم، به قولم وفا کردم.» زن و مرد و بچه که نمی توانند نگاه از چهره و اندام عروس بی روح و جان بردارند، ناگهان می زنند زیر قهقهه های بلند و هیستریک و با چهره هایی انباشته از بدجنسی حاکی از حماقت، اشک و درد و تحقیر قدور را دلقک وار می یابند. تنها دختر بچه ای که قدور را دوست دارد شروع می کند به گریه و به دنبال برادر خوانده بد اقبالش راه می افتد. ناگهان آواز حزن انگیز در فضا یخ می زند،

نیمه دیگر

قهقهه های ابلهانه مردم یکجا خاموش می شود و نگاهها، در سکوت، مانکن را دنبال می کنند که از بالای کوه، از بالای قلعه، به عمق دره سرازیر می شود و بدنش با برخورد های پی در پی به تکه سنگها قطعه قطعه می شود: سرش یک گوشه، یک دستش در گوشه ای دیگر و میانه بدنش به سمتی دیگر می افتد. هنوز روحمان از شگفتی صحنه در التهاب است که در پلان بعدی ناگهان متوجه می شویم که قدور هم خود را همراه مانکن، همراه عروس بیجانش به دره انداخته و خودکشی کرده است. همه اهالی ده در بالای دره تنگ دور تا دور ایستاده اند و با چهره های مسخ شده به رگه های خون صورت قدور که در میان قطعات بدن مانکن افتاده خیره مانده اند. تنبیه آن کسی که در چشم پدرسالاران قلعه میشی بجز بدار است، در این صحنه والای پایان فیلم، محرومیتها، پستی ها، حماقتها و دردهای گشوده نشده یک جماعت احلیل سالار را تشدید کرده، به اوج خود می رساند. چهره وحشت زده دخترک ۶ ساله که شاهد صحنه مرگ برادر خوانده محبوبش است، که شاهد قطعه قطعه شدن تن عروسی است که از آغاز هم جان نداشته، موبرتن بیننده سیخ می کند. او با صدای بلند می گیرد و به شدت بی تابی می کند و می خواهد خود را به دره بیندازند. مادرش سعی دارد او را نگهدارد و دختر در میان ضجه های ناامیدانه اش فریاد می زند: «رهایم کنید! رهایم کنید!» و دور بین روی چهره این نسل آینده زنان کشورهای مسلمان، آن طوری که محمد شوخیخ می بیندشان، ثابت می ماند. داستان کابوس مانند است و ما را به بن بست می برد. تنها راهی که برای این دخترک باقی مانده خودکشی است و ملحق شدن به مرد جوان.

فیلم قلعه در بیننده واکنشهای احساسی گوناگونی، از خنده و افسوسهای سطحی تا خشم و نفرت و انزجار، ایجاد می کند که هیچ، از آن بهتر، او را به اندیشیدن نیز وامی دارد. این فیلم، که در الجزیره و دیگر شهرهای دنیا، واکنشهایی از جانب جنبشهای زنان برانگیخته، مطالعه و بازتویسی مسائل و مشکلاتی است که در رابطه با رسوم و روابط متمگرانه پیش می آیند: مسائل مربوط به مقام و سرنوشت فردی و اجتماعی زن در یک جامعه احلیل سالار، مسائلی که چند زنی پیش می آورد، مسائل ناشی از عدم ارتباط میان زن و مرد، پولدارها و فقیرها، سرکوفتگی روانی و واپس زدن محرومیتها و ضربه های جسمی و روحی به ناخود آگاه، ممنوعیتهای همه نوعی، اعتقادات انعطاف ناپذیر و روحیاتی که بر علیه زن یا مردی که از این اعتقادات فاصله می گیرد یک بلوک متحد خصمانه می سازند، آنچه که

شوئیخ به ما عرضه می کند اثری شگفت آور، مملو از سلیقه ها و بینشی شخصی، ولی نه باطن گرا، که برای مردان الجزایری (و خاورمیانه به طور کلی) بسیار مرفقی است؛ موضوعی است خیلی جدی، بی آنکه خالی از شوخی و حتی استهزاء و کنایه های نیشدار باشد. شگفتی این اثر شاید در نشان دادن دو بعد عمده از تجربیاتی است که زنان خاورمیانه تجربه می کنند. یکی حملات و تشنجات عصبی و احساساتی شان است و دیگری همدردی میان آنان. تشنجات عصبی زنان، نمودار فمینیستی است که فاقد شبکه ها و حمایت های اجتماعی است، نمودار تنها مقررهایی از وضع موجود است. و همدردی میان زنان بر پایه احساس ناتوانی واقعی در مقابل قدرت مردان، آگاهی از سرکوب مشترکشان (حتی اگر این سرکوب به مثابه خواست خدا تعبیر شود)، و متن جدایی دو گروه جنسی به وجود آمده است. این همدردی به علت اختلاطش با احساسات زن ستیزانه و از آن بدتر، به علت آنکه عمدتاً نه بر پایه احساس قدرت، که بر پایه احساس ناتوانی مشترک بنا شده، تا کنون غالباً تسکین دهنده دردها بوده است و نه عامل تغییر اوضاع. با این وصف، حفظ آن و تبدیلش به نیرویی واژگونگر، از بایستهای اساسی استراتژی مبارزات زنان خاورمیانه است.

فیلم قلعه عاری از کلیشه و شرم و حیای دروغین است؛ و به نعمت تجمع نکات کوچک، وقاحت و زشتی و هرزگی قدرت مردان را به خوبی نشان می دهد. درست است که در اغلب مواقع، مردان فیلم آن قدر احمقند که خطری از جانبشان احساس نمی شود، ولی گهگاه دهانه آتشفشان با خشونت و به طرز وحشیانه ای سر باز می کند: آنان هر نوع حقوقی را فقط برای خودشان نگهداشته اند، یعنی که آنان حتی حق استهزاء هر نوع حقوقی را نیز دارند (و زنان همیشه می توانند با تکرار این که «اگر مردان همه حقوق را دارند، ما زنها، خدا را داریم.»، خود را تسلی دهند).

بدین ترتیب، کارگردان موفق به یافتن لحن و پرسوناژهای مناسبی می شود برای این که سرنوشت اجتماعی نامطلوب زن الجزایری را، با تواضع زیاد و بدون سنگینی عبارت پردازیهای ایدئولوژیک و یا بی وزنی ساده بینی های مانویه نشان دهد. با این وصف، اجتناب او از توجیهات ایدئولوژیک و ترسش از افتادن در دام گفتارهای مانویه چنان افراطی است که او را هم در سطح «نشان دادن» مسائل نگه می دارد و هم به رسانیدن این پیام گیرا ولی اساساً نادرست می کشاند که مردان می توانند، حتی به طور خیلی ظالمانه تر از زنان، قربانی سنتهای مردسالاری باشند.

عمده ترین اشکال فیلم قلعه در آنچه که می توان رابطه مخاطب سازی نامید،

قرار دارد. مخاطب فیلم، مردان هستند، ولی ابهام رابطه مخاطب سازی، تأثیرات بالقوه رادیکالی را که فیلم می توانسته بر مردان بیننده بگذارد زودوده است. دو قهرمان مذکر فیلم عبارتند از قدور و سید. قدور، که نقش اصلی را بازی می کند، نه وارد دنیای مردان می شود و نه به دنیای زنان تعلق دارد. اگر هدف کارگردان خلق قهرمانی بوده که مردان بتوانند خود را از روی همدردی و یا از روی هراس و ملاحظه ای دیگر با او همسان کنند، مسلماً کارش ناموفق بوده است؛ چرا که مردان مردپرست الجزایر و دیگر کشورهای اسلامی هرگز حاضر به همسان سازی خود با مردی چون قدور نیستند. قدور نه تنها به صورت مردی غالباً منفعل، فاقد اراده، ناآگاه از اوضاع دور و بر خود، و در نتیجه بی علاقه به عصیان ترسیم شده، بلکه شخصیت و عزت نفس و امید و آینده اش هم از جانب پدرخوانده اش در هم می شکند: در پایان فیلم، او قربانی نظام پدرسالاری است. و این قربانی بودن، به ویژه از آنجا که به دنبال مبارزه یا عنادی آگاهانه با این نظام صورت نگرفته، باعث می شود که مردان بیننده فیلم خود را با قدور همسان نکنند، و از طرفی قصد کارگردان نیز بازداشتن آنان از همسان سازی خود با سید، این پدرسالار ظالم است. در نتیجه، درگیری بینندگان مذکر با فیلم از حد تماشای صحنه ها فراتر نرفته، نمی تواند منشاء یک نوع ارتقاء آگاهی باشد، چرا که هیچ پرسوناژ مذکری که در خور همسان سازی باشد در فیلم وجود ندارد (به استثنای زندانی فراری، که از گود شبکه روابط مردم قلعه بیرون است و نقشی در داستان ندارد). اشکال دیگری نیز در سطح همین رابطه مخاطب سازی وجود دارد. از آنجا که فیلم نوشته و ساخته یک مرد کارگردان است، نمی توان و نباید از او انتظار داشت که خطاب به زنان فیلم بنویسد و بسازد، چرا که از تجربیات درونی آنان محروم است. و این کار را هم نکرده است. کارگردان در مصاحبه ای از نگاه داشته شدن زنان الجزایری در موقعیتی زیردست و تحت استثمار سخن گفته، اضافه می کند: «هیچ چیز هرگز در الجزایر تغییر نکرده است: نه پیش از انقلاب، نه در زمان انقلاب، و نه بعد از آن! فقط امیدوارم که این وضع کمتر دوام بیاورد، و انقلابی صورت گیرد...» او می خواهد محیطش را تغییر دهد، و فیلم را هم به همین منظور ساخته است. در این رابطه روی سخنش با مردان است، با کسانی که در رابطه میان زن و مرد قدرت را در دست دارند. ولی آیا می توان برای تغییر روابط انقیاد و استیلا میان دو گروه، کسانی را که در موضع استیلا و قدرت قرار دارند مورد خطاب قرار داده، از آنان انتظار داشت که مبتکر و خواهان

تغییر باشند؟ این یک اشکال کلی است که نویسندگان و فیلمسازان متعلق به گروههای حاکم (اقلیت سفید پوست آفریقای جنوبی، مردان،...) با آن مواجهند. انتقاد دیگری که بر فیلم رواست آن است که بیان پرسوناژهای مؤنث با زیرنویس فرانسه بسیار کمتری همراه بود تا بیان مردان فیلم. به عبارت دیگر، برای مردی که مسئول ترجمه و زیرنویس گفته‌ها و مکالمات فیلم بوده، کلام زنان اهمیتی بس کمتر از کلام مردان داشته است.

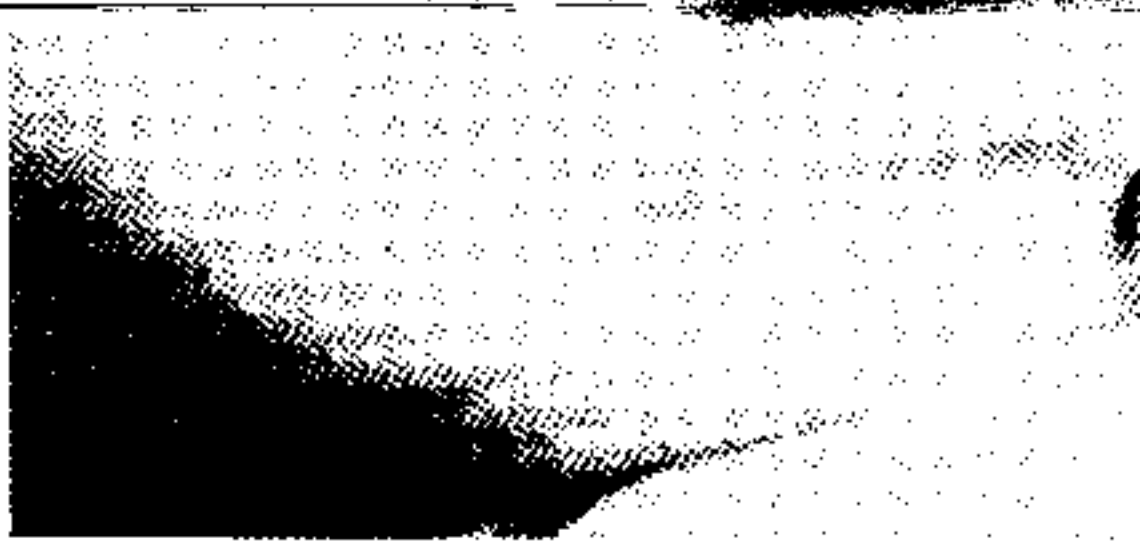
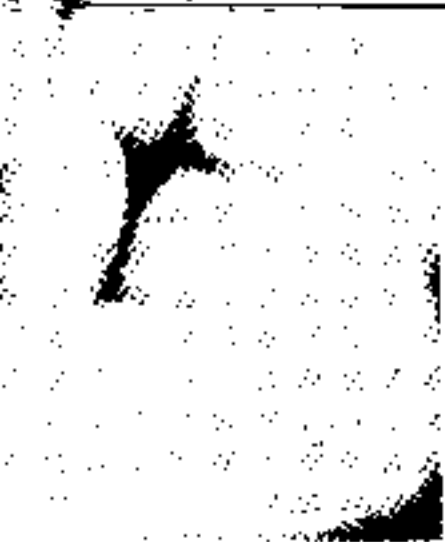
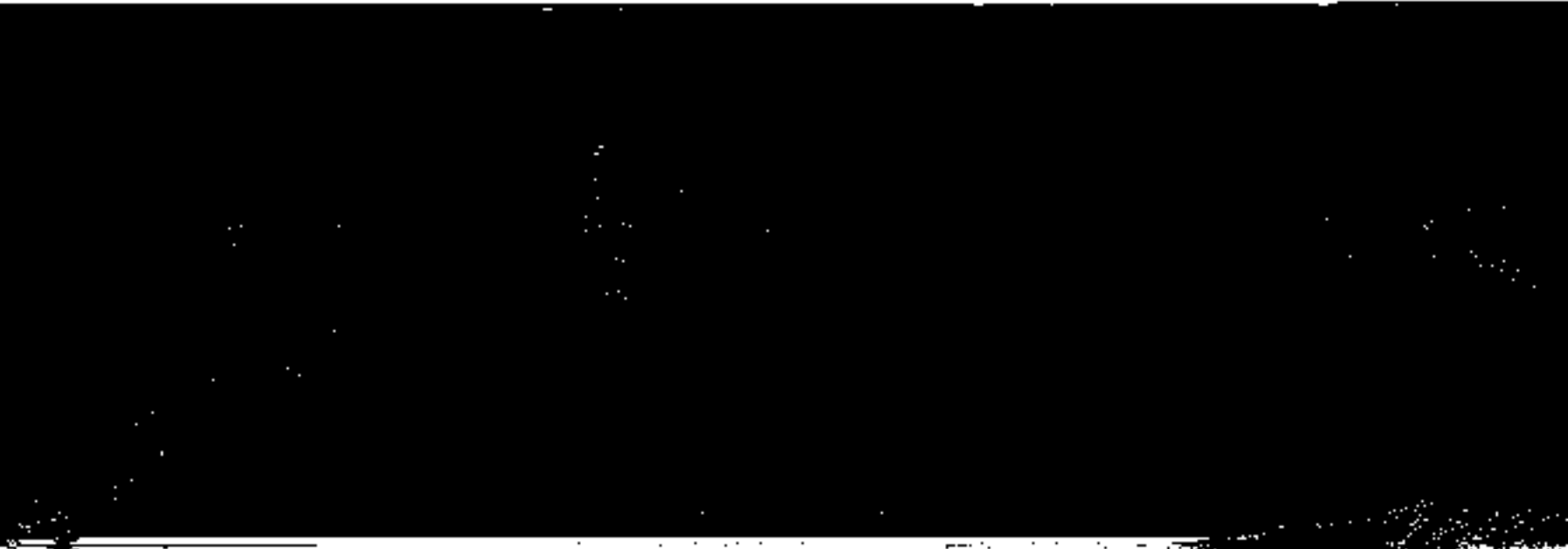
با تمام اینها، سالیان درازی بود که الجزایر فیلمی به این قدرت، به این زیبایی و به ویژه به این فراست به ما نداده بود. محمد شوئیخ به یازدهمین فستیوال زنان کرتی Creteil (نزدیک پاریس) دعوت شده بود. عضو ژوری بود و در همه مباحثاتی که از جانب سازمان الجزایری داوری می شد شرکت کرد. فیلم قلعه در پاریس موفقیت زیادی به دست آورد و در مونرآل نیز برنده جایزه بزرگ «پنجمین روزهای سینمای آفریقایی» شد. در مورد خطر انتقام جویی از جانب مسلمانان قشری به خاطر استهزایی که در مورد تعصب بعضی از مردان فیلم و حماقت وحشتناک تقریباً همه آنان صورت می گیرد، کارگردان می گوید: «بسیاری از اعضای گروه من، تکنسینها و هنرپیشه‌ها، خیلی دیندار بودند. من هیچ پلانی را بی آنکه قبلاً به بحث نگذارم نساخته‌ام. هیچکس احساس زخم خوردن به اعتقاداتش را نکرده است. فیلم در مقابل کسانی که نماز و روزه‌شان را به جا می آورند هم نشان داده شده است؛ هیچ سرزنشی از من نشده است.» رابطه مستقیم میان ابهام رابطه مخاطب سازی و عدم اعتراض مذهبیون کاملاً چشمگیر است. و باید از خود پرسیم آیا این دو، دو روی سکه ضعف فیلم قلعه به مثابه یک اثر متعهد نیست؟ دید رفورمیستی کارگردان، مرد بودنش (تعلق به گروه جنسی حاکم و استیلاگر) و حمایت مادی فیلم از جانب دولت الجزایر، سه عامل عمده محدودیت چشم انداز و دامنه و عمق فیلم است. کمال مطلوب آن است که روزی یک زن کارگردان خاورمیانه، از دیدی فمینیستی، با بودجه‌ای غیر دولتی و بدون سعی در راضی نگهداشتن احلیل سالاران همه رقی، از اسلامی گرفته تا ضد اسلامی اش، نگاهی عمیقتر به روابط زن و مرد در رابطه با قوانین اسلامی و آداب و رسوم عرفی و غیر اسلامی این گوشه از جهان بیندازد.



قدور و لیلہ (زن اول سید)



زنان سید



فاطمہ بالحج، زن جوان سید

File Not Found

Hello! You looked for something the browser could not find. Please accept our apologies. If you reached this page by clicking on a link that no longer works, please let our [Webstaff](#) know, and we will take care of the problem as quickly as possible. Thanks for helping out!



Humanities & Social
Sciences Online



Hosted by

MATRIX

Michigan State University

آیندگان، ۲۲ اسفند ۱۳۵۷

نامه سرگشاده به کمیته امام و نخست وزیر

من بعنوان یک زن که در حدود ۲۵ سال است در اجتماع و در حال حاضر در دانشگاه به عنوان یک ماما مشغول بکار و انجام وظیفه هستم میخواهم به نمایندگی از طرف تمام زنهای هم طبقه خودم از دستوری که اخیراً مبنی بر حجاب زنها صادر شده است صحبت نمایم و با اطمینان به اینکه رژیم استبداد قدیم دیگر حکم فرما نیست امید داشته باشم که گفته هایم تمام و کمال بچاپ رسیده و بنظر امام خواهد رسید.

من مدتها است که نه بطور کورکورانه بلکه با علم و اطلاع و با مطالعات کتابهای امام خمینی مبنی بر دستورات اسلام راه و هدف ایشان را پیروی کرده و با کمال احترام و صمیمیت بر آن صحه نهاده ام. مدتها است که با اطرافیان خود راجع به هدف مقدسی که ایشان پیش گرفته اند بحث ها داشته و با کمال خوشبینی با زنهایی که در صورت موفقیت ایشان در هدفشان از اسارت و چادر و چیزهایی از این قبیل می ترسیده اند صحبت ها کرده و ایشان را نه تنها بعنوان یک پیشوای دین بلکه بعنوان یک رهبر شجاع و با اطلاع شناخته و قدم بقدم پیشروی ها و مبارزاتشان را تعقیب کرده ام و در نتیجه با دلی آکنده از امید ولی توام با نگرانی از اینکه مبادا انقلاب مقدس ما به شکست منتهی شود شاهد پیشرفت مبارزات ایشان و مردم دلیر کشورم بوده ام. من مدتها است شاهد تحولات اخیر دانشگاه، تشکیل شوراهای هماهنگی حتی قبل از اینکه انقلاب پیروز شده باشد بوده و تحرک و امید و خوشبینی را در صورت یکایک از همکارانم اعم از استاد و پزشک و کارکنان دانشگاه دیده ام و خلاصه باید بگویم که بعد از انقلاب با هزاران امید لحظه به لحظه در انتظار پیروزی ها و موفقیت های هرچه بیشتر بوده ام ولی متأسفانه با تمام امیدهایی که امام چه قبل از اینکه به ایران وارد شوند و چه پس از انقلاب داشته مطابق گفته های خودشان مبنی بر تساوی حقوق زنان و مردان و همچنین اعتراف خودشان بر اینکه زنها هم دوش بدوش برادران خود برای پیروزی این انقلاب مقدس جنگیده و شهید داده اند باید بگویم که امیدهای ما میرود که رنگ کدورت بخود بگیرد. آیا این بود انتظاراتی که ما از انقلاب داشتیم و این بود آرزوهای طلائی که در قلبهایمان پرورده بودیم؟ این بود حقوق ما زنها که فکر میکردیم تمام و کمال رعایت خواهد شد؟

من با تمام ارادت و ایمانی که به طرز تفکر روشن فکرانه امام دارم باید بگویم حالا که به مقداری از آزادی دست یافته ایم با کمال جرات از طرف تمام زنها از این

مسئله گله مند بوده و باید بگویم (ما زیاران چشم یاری داشتیم).

آیا با دستور حجاب شخصیت ما زنها پایمال نشده و از ما بعنوان یک عروسک (نه یک انسان) یاد نشده است؟ آیا عفاف زن بستگی به پارچه ای دارد که دور سر خود ببندد و به اصطلاح موهای خود را پوشانند؟ آیا تمام زنهای روسپی و بدبختی که در محله بدنام قلعه زندگی میکنند چادر بسر ندارند؟ این بی انصافی است که ما چادر و روسری را دلیل بر عفت زن شمرده و آنوقت مثلا زنان استادی را که پس از سالها تحصیل با کمال متانت در دانشگاه تدریس میکنند و یا زنان پزشک و پرستاری را که سالها است در بیمارستانها شب و روز همراه به پزشکان و همکاران مرد خود خدمت نموده اند چون سر خود را با روسری نمی پوشانند غیر عقیف خوانده و آنوقت زنان روسپی را که همیشه با چادر هستند عقیف بدانیم.

آیا عفاف و نجابت به یک تکه پارچه بستگی دارد و آیا در بین کسانی که با چادر و پوشش حرکت میکنند غیر عقیف دیده نشده است. تا آنجا که من از تجربه و خدمت سی ساله خود در اجتماع بعنوان یک زن روشنفکر درک کرده ام اینست که:

حجاب واقعی زن عفاف و دانش اوست

نه چادر است و نقاب و نه پیچه و روبند

و از آن گذشته زمانی که از هر طرف خطراتی انقلاب مقدس ما را تهدید میکند و زمانی که کشور دچار اغتشاش و از هم گسیختگی است آیا صلاح است که با این مسئله در بین اقشار مردم تفرقه بیندازیم؟ آیا اگر صدیقه رضائی و اشرف دهقانها زنده بودند از مطرح کردن مسئله حجاب در حالی که هزاران مشکل دیگر داریم آزرده نمیشدند؟ بله با این دستور خونهای شهیدی را که ما در راه آزادی فدا کرده ایم به هیچ شمرده و حقوق زنانی را که همراه با برادران خود جنگیده اند پایمال کرده اند. آیا این گفته حضرت علی (که فرزندان خود را برای بعد تربیت کنید) با وضع امروز ما وفق نمی دهد؟

زنان امروز با این همه مسئولیتی که بر دوش آنان است و علاوه بر وظیفه مادری و کدبانوی منزل بودن مجبورند وظائف اجتماعی و شغلی خود را درست همراه با شوهران خود به عهده داشته باشند این بی انصافی نیست که برای حجاب داشتن و یا نداشتن آنان تعیین تکلیف کنیم - یک زن اجتماعی و عقیف در محیط کار خود وقتی با مردها انجام وظیفه میکند بهیچوجه اختلاف جنسی خود را با آنها بیاد ندارد - مطرح کردن این مسائل بیاد آنان می آورد که با مردها فرق دارند و این خود نتیجه

عکس دارد. زن امروزی یک عروسک نیست بلکه خود مرد مردانه هم وظیفه شغلی خود را در خارج از منزل انجام داده و با کمک شوهر خود چرخ خانواده را میچرخاند و هم از وظائف داخل منزلش فارغ نیست. از زن یک لولونسازید و با چادر و روبنده به مردها تلقین نکنید که زن موزجودی افسانه ایست و بدین طریق حس کنجکاوی آنان را دوچندان سازید.

بگذارید مردها قبول کنند که زن هم انسانی است مثل انسان‌های دیگر و فرقی با آنها ندارد. من مجدداً آرزوی خود و خواهران خود را مبنی بر محترم شمردن مقام زن ابراز کرده و امیدوارم حقوق زنان که نیمی از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند از بین نرود.

به امید موفقیت و پیروزی هرچه بیشتر انقلاب
پروین دخت واثق

آیندگان، ۲۴ اسفند ۱۳۵۷

چند سؤال از محضر آیات عظام و جامعه روحانیت

چنانکه مستحضر میباشند مدتی است عده‌ای که آگاه و مطلع از قوانین و دستورات دین مقدس اسلام در مورد تساوی حقوق زن و مرد نمیباشند نظرات مختلف ارائه مینمایند.

نظر به اینکه زنان کشور نیمی از کل نیروی جامعه میباشند و اظهارات گوناگون موجب تشویش خاطر این گروه وسیع درباره حقوق ایشان در اسلام که مترقی‌ترین ادیان عالم است میگردد، و با توجه به اهمیتی که خانواده برای هر زنی داراست و اینکه از دیدگاه زن ایرانی حقوق متقابل او و همسرش در خانواده و اختیارات قانونی آنها در مورد ازدواج و طلاق و همچنین حقوق آنها نسبت به فرزندانشان در مقام اولویت نسبت به سایر حقوق فردی و اجتماعی قرار دارد و با توجه به اینکه اکنون به یمن مبارزات آزادی ارشاد و هدایت عموم مردم و آگاه نموده آنان به حقوقی که طبق قوانین اسلام دارا میباشند از طریق وسائل ارتباط جمعی فراهم است، از محضر آیات عظام و جامعه روحانیت استدعا میشود در موارد زیر که مورد عنایت خاص اکثریت زنان میباشد و تعداد بسیاری قائل به تبعیض و حقوق یکجانبه یا بیشتر مرد در اسلام هستند و اکثر این موارد در مورد قانون مدنی مذکور میباشد و وزیر دادگستری نیز در مصاحبه تلویزیونی مورخ ۱۷/۱۲/۵۷ اظهار داشتند قانون مدنی از قوانین اسلام گرفته شده است اذهان عموم را روشن و همگان را ارشاد و مطلع فرمایند.

۱- آیا مرد برای طلاق دادن زن خود کاملاً آزاد است (ماده ۱۱۳۳ قانونی

(مدنی)

- ۲- زنان در چه مواردی بدون رضایت و اراده مرد حق طلاق گرفتن دارند.
- ۳- آیا ولایت قهری از آن پدر و جد پدری است (ماده ۱۱۸۰ قانون مدنی) یا مادر هم از این حق برخوردار است.
- ۴- آیا شوهر در موارد بیشتری حق فسخ نکاح را دارد (مواد ۱۱۲۲ و ۱۱۲۳ قانون مدنی)
- ۵- حق تعیین وصی برای فرزند بعد از مرگ فقط با پدر است (ماده ۱۱۸۸ قانون مدنی) یا مادر هم این حق را دارد.
- ۶- آیا دختر با کره حتی پس از ۱۸ سالگی باید با اجازه پدر ازدواج نماید (ماده ۱۰۴۳) یا چون پسر دارای استقلال رای است.
- ۷- آیا نگهداری و حضانت اطفال با حق اولیت تا دوسالگی پسر و ۷ سالگی دختر از آن مادر است و پس از آن با پدر است (ماده ۱۱۶۹ قانون مدنی).
- ۸- در حکومت اسلامی تعدد زوجات و ازدواج غیر دائم (متعّه - صیغه) (مواد ۱۰۷۵ و ۱۰۷۶ و ۱۰۷۷ قانون مدنی) بنحوی که رسمی باشد و به ثبت برسد وجود خواهد داشت یا خیر. در صورت مثبت شرایط چیست.
- ۹- آیا زن بدون اجازه شوهر خود میتواند بکار خارج از خانه اشتغال ورزد.

با تقدیم احترامات فائقه

مهین محاسب

آیندگان، ۲۷ اسفند ۱۳۵۷

پاسخ من به خانم واثقی درباره حجاب

روزنامه آیندگان

من بعنوان یک زن خانه دار و با حجاب می خواهم به خانم پروین دخت واثقی در مورد حجاب که روز ۳شنبه ۲۲ اسفند مطلبی در آیندگان نوشته بود چند نکته را که ایشان بدان خوب توجه فرموده اند اشاره کنم.

البته هیچگاه فکر نمی کردم یک خانم ماما که بقول خودشان با اصول اسلامی آشناست و ۲۵ سال است زحمت میکشند و در دانشگاه درس خوانده و بکار مشغولند تا این حد به مسئله حجاب سطحی بنگرند.

این خود نشان میدهد که هرچه از دستورات اسلام را خوانده و یا عمل کرده اند کورکورانه بوده، نه با علم و اطلاع مبنی بر دستورات اسلام.

یکی از دستورات اسلام اینست که یک زن مسلمان باید خود را از چشم مردهای بیگانه و باصطلاح نامحرم بپوشاند.

شما ادعا میکنید که امام خمینی را بعنوان یک رهبر قبول دارید و تمام گفته‌های او را گوش کرده و هدف ایشان را پیروی کرده و می‌کنید. مگر هدف آقا برای زنها چیزی جز این میباشد که فرموده‌اند «ما با آزادی زنان مخالف نیستیم ما با فساد مخالفیم.»

«زن و مرد همه آزادند... ما میخواهیم زنان آزاد و مثل سایرین آزاد باشند.» میگوئید حجاب واقعی زن عفاف و دانش اوست. درست ولی این مرحله‌ای از حجاب است. چه کسی بشما گفت چادر سر کنید؟ و یا روبند و پیچه بزنید؟ مگر صدیقه رضائی و یا محبوبه متحدینها چادر و روبند داشتند؟ آنها دارای حجاب شرعی بودند.

مگر بشما چیزی غیر از این گفته‌اند.

آقا فرموده‌اند خود را بپوشانید. حال هر طور که میدانید برازنده یک خانم مسلمان واقعیست.

خانم واثقی شما خانمهای قلعه را چادری معرفی کردید. همچنانکه اطلاع دارید همه فیلم‌های سکسی و مجله‌های منحرف کننده را در خانه دختر آن پدری تکثیر میکردند که ادعا داشت آزادی زن را برای زنان ایران به ارمغان آورده است. و این زن خود نمونه یک زن آزاد و باسواد و مدافع حقوق زنان ایران بود. در زمان طاغوت این اسلام با آزادی که پدر اشرف آورد و دختر مدافع آن بود مخالف بوده و میباشد. شما از اسلام چیزی غیر از این می‌پندارید؟ با امید بیداری هر چه بیشتر زنان ایران.

احترام موسوی

آیندگان، ۷ فروردین ۱۳۵۸

نامه سرگشاده یک دختر به پدران و برادران قانونگذار
روزنامه آیندگان

پدران و برادران قانونگذار، روی سخنم با شماست و بخصوص با شما که مراقب باشید بار دیگر غفلت نکنید. دختران و خواهران شما در این مملکت بخصوص بدلیل قوانین خاص حقوقی و مدنی و روابط غیر عادلانه اجتماعی استعمار دوگانه یا دولایه میشوند. باز هم روی سخنم بخصوص با شماست که بدلیل مرد بودن و قانونگذار بودن مسئول مستقیم یک لایه از این استعمار بوده‌اید و هستید. اگر باز هم قرار است فقط شما قوانین را بنویسید عدالت را رعایت کنید اصل تساوی و عدم تبعیض جنسی را در نظر بگیرید. استعمار فرد از فرد را حداقل قانوناً از بین

ببرید و بهانه قانونی بدست پسران خود و ما ندهید. منم مثل جمعی از برادران و خواهرانم معتقدم که روابط غلط اقتصادی - سیاسی و اجتماعی سبب اصلی این تبعیض و عدم تساوی است و روابط اقتصادی - اجتماعی باید تغییر کند تا تبعیض و استثمار فرد از فرد از بین رود. ولی غرضم از این نامه و بخصوص مخاطب قرار دادن شما اینست که شما قانون را صحیح و برابر و بدون تبعیض جنس و نژاد و طبقه بنویسید کاربرد اجتماعی آن با خود ما و تربیت ما و تعویض روابط اقتصادی و اجتماعی ما. ما بنام دختران شما و مادران آینده این مملکت از شما این درخواست را داریم که بانوشتن قوانین برابر برای ما این امکان را بوجود آورید که ما به برادرانمان بچشم دوستانی مساوی نه استثمارگرانی ظالم بنگریم. در قرآن قوانینی هست مانند ازدواج - ازدواج منقطع (صیغه) - طلاق - شهادت - قضاوت - ولایت - وکالت - تمکین که در آنها تبعیض و اختلاف جنسیت شدیداً بچشم میخورد. اگر ناچرید این قوانین را در قوانین مدنی و اساسی ما بگنجانید برای هر یک راه حل مناسبی پیدا کنید که در آنها تبعیض جنسی کاملاً از بین برود.

برادران عزیزم، پدران قانونگذارم، ما دردهائی داریم که فقط خود ما آنها را می فهمیم، باید زن باشید تا متوجه مسائل ما بشوید، بگذارید خود ما در سرنوشت خودمان دخالت مستقیم داشته باشیم، نماینده ای داشته باشیم که تمام مسائل ما را بفهمد، از ما بماند و از بالا نیباشد، مهربان باشد و درد زن ایرانی، مادر شما و خواهرتان را بفهمد، بفهمد که استثمار جنسی و استثمار طبقاتی و فرد از فرد با ما چه کرده است. متوجه باشد که وقتی مسئله ای مانند حجاب طرح میشود و آنقدر عکس العمل شدید در مقابل آن بوجود می آید از کنار آن آسان نگذرد و بداند که این خود استثمار جنس اول یعنی مرد از جنس دوم است نه رجوع به سنت که اگر مسئله سنت پیاده کردن بود چرا عبا و عمامه مطرح نشد؟ و یا اگر انقلابی شده و زن و مرد در آن سهیم بوده اند و برای حفظ میراثهای این انقلاب حجب و حیا و اخلاق و درستی هم جزء واجبات است چرا فقط پوشش و حجاب زن مطرح شد نه ساده پوشی و نجابت مرد و زن؟

نقش مادر بودن ما را اگر واقعاً برایش احترام قائلید در رابطه با حقوق اجتماعی اقتصادی - سیاسی برابر برای ما جبران کنید، احترامی را که قرآن برای زن قائل است برای ما ملموس کنید، ما را هم سطح خود بدانید و در همه چیز مشارکت دهید، اگر فعلاً استحقاق مشارکت نداریم قانوناً این راه را برای دختران خود و مادران آینده این مملکت سد نکنید و مانع قانونی پیش پای فردای آنها نگذارید، و بالاخره اخلاقاً

و رفتاراً کمی مهربانتر و واقع بین تر باشید و بدانید که ما در گذشته خراب این مملکت نسبت به شما مردان سهم کمتری از خرابکاری داشته ایم ولی در بازسازی آن می خواهیم سهم برابر با شما را داشته باشیم. ما در این خانه نقش مستخدمانی را داشته ایم که اگر خانه از پای بند و یران شد نمی بایست که تیز خنجرتان متوجه اشتباهات سطحی و ظاهری ما مانند لباس و آرایش و تجمل ما میشد که در این خصوص هم تازه سهم بیشتری از برادرانمان نداشتیم.

و اما در کارگاه و کارخانه با عدم تساوی مزد روبرو بودیم و در خانه هم خانه دارانی که در کارگاه، کارخانه، اداره و اجتماع کوچکترین رفاهی در از بین بردن سنگینی وظایف خانه داری، بچه داری، شوهرداری ما ایجاد نکرد. می بینید که دل ما چقدر پراست؟

پدران و برادران، اگر تمام تبعیضات قانونی را از بین ببرید فقط یک لایه از این استثمار را از بین برده اید، لایه دوم که عمیقتر است برجاست. ما زنان زحمتکشان این مملکت هستیم. منافع ما و آزادی ما از آزادی زحمتکشان جدا نیست. ما میدانیم این لایه دوم استثمار را باید خود ما و با آگاهیمان و مبارزه بسیار طولانی از بین ببریم. بامید لحظه و روزی که برابری و برادری است.

مریم رضا

آیندگان، ۱۶ فروردین ۱۳۵۸

چرا انقلاب را به رکود می کشانیم!؟

مهوش صنعتی

جای بسی تأسف است که این روزها باز هم همان خمودگی و افسردگی قبل از شروع انقلاب را از چهره ها بخوبی میخوانیم. با این تفاوت که آن زمان دلزدگی از آدم کشی ها و مظالم استعمار بود و حالا دلهره ناشی از عاقبت این انقلاب و اضمحلال دست آوردهایش بدست فرصت طلبانی که سخنرانیها و فریادهای شعارگونه شان چرخهای انقلاب را دارند از حرکت باز میدارند، قدرت طلبانی که پابرهنه ها را وجه المصالحه قرار داده و از سادگی و بی اطلاعیشان در مورد مسائل بنیادی جامعه برای رسیدن بمقاصد خویش سوء استفاده میکنند. اینان با رسیدن بموقعیتی این چنین که پیروزی انقلابش میثامند چنان بخویش غره شده و احساس برتی میکنند که با رفتار خودپیمانه خود البته بدون توسل بزور قوای نظامی ولی با تلقیح موهومات و نظریات بظاهر مذهبی افکار گروهی از مردم را تخدیر کرده و با

استفاده از نیروی تهاجمی آنها هرگونه جنبش و واکنشی را بخیال خود برای گروه دیگر غیرممکن میسازند. اینها این سیستم را با چنان مهارتی پیاده میکنند که طبقه ستمدیده کورکورانه مدافع خطی میشوند که خود آنها را به پیراهه انقلاب خواهد کشانید.

زیربنای هر انقلابی بنا به تجربه تاریخی اعتماد و اطمینان به رهبران و مجریان اهداف انقلاب است و با فقدان آن هیچ انقلابی به پیروزی نخواهد رسید. اعتماد کورکورانه که توده آلتی بوده و بدون اراده و تفکر موید نظریات و اهداف و یا مخالف آن باشند رکود فکری و اجتماعی را باعث شده و استبداد را بارمغان خواهد آورد، ولی اعتماد آگاهانه، موید رهبری درست و ضامن حقوق و سرنوشت و اراده توده‌ها می‌باشد. مجریان هدفهای انقلابی واقعی اگر در پشتیبانی از منافع جامعه صادق باشند در پرورش و استحکام این نوع اعتماد خواهند کوشید و نه تنها طبقه خاصی را بر علیه دیگر اقشار جامعه علم نمیکنند بلکه سعی وافر در تلفیق و آشتی بین طبقات مختلف خواهند داشت، در واقع اینان در خلاف مسیر جهت انقلاب حرکت میکنند و روز بروز تخم نفاق و کینه و بدبینی را میان مردم و نسبت بیکدیگر میپراکنند.

این گروه و سازمانهای وابسته به آنها دارای هدفهای خاص و محدودی هستند که می‌خواهند آنها را بمرحله اجرا درآورند. یکی از علائم مشخصه ایشان لفاظی، سخنرانیهای عوام فریبانه و ارائه تئوریهائی است که بالقوه ایده آل همگان میباشد، ولی بتجربه دریافته‌ایم که این تنگ نظران صاحب بینشی محدود بوده و بخلاف وحدتی که از آن سخن میگویند افکار و رفتارشان با وحدت ملی متضاد بوده و همواره سعی شان در شکستن صفوف انقلاب و تفرقه افکنی و ایجاد چند دستگی میان اقشار مختلف جامعه بوده است. اینها فعالیتشان خطی مشی فرصت طلبانه‌ای را دنبال مینمایند. اینان مسایل را از یک دریچه نگریسته و آنچه خارج از محتوای فکری شان باشد مطرود دانسته دیگران را به کفر و ضد انقلابی بودن و غیره متهم میکنند. در این حالت اگر کسی آنان را به جمود فکری متهم کند به شدت خشمگین شده و با تما قوا حتی بقیامت جان و حیثیت اجتماعی دیگران از خود دفاع میکنند. زیرا بخیال خود به تئوری انقلاب از همه آگاه‌ترند. با این وجود چشم و گوششان نیز بروی واقعیتها و خواسته‌های توده بسته خواهد ماند. انگشت گذاشتن بروی احساسات ملی و مذهبی کسانی که بظاهری ایمانند و حجابی ندارند و تظاهر باسلام هم نمیکنند انفجاری عظیم بیار خواهد آورد. این توهین‌ها و اتهامات ناروا از

جانب مسئولان امر (که خود ناصادقشان بیش از دیگران مستحق آن هستند) دیگر قابل تحمل نیست. اینها که شناسائیشان از جامعه، فرهنگ، مذهب و مسائل سیاسی و اقتصادی ایران از طریق مجلات خارجی و خارج از ایران حاصل شده است و شاید که زندگیمهای خصوصیشان با مبانی اسلام مغایرت داشته باشد چگونه بخود اجازه میدهند که این چنین با گفتن بسم الله و با تظاهر به مسلمان واقعی بودن دیگرانی را مورد اتهام قرار دهند که شاید از آن حجاب دار و مدعی اعتقاد به اسلام مسلمان تر، عقیف تر و مومن تر باشند.

این تحریکات نتایجی بسیار آورده است که مظاهرش را بوضوح در جامعه می بینیم، که چطور اکثر کسبه به خواهران بی حجاب مسلمان جنس نمی فروشند. بعضی از رانندگان وسائط نقلیه آنها را بمقصد نمی رسانند، نگاههای مهربان در کوچه و خیابان به تیرهای زهر آگین کینه و دشمنی تبدیل شده است. همبستگی ها دارند از هم می گسلند و عطفوت ها به بیرحمی تبدیل می گردند.

فساد یک مسئله نهادی و اخلاقی است و کاملاً بستگی به نوع شخصیت و روان آدمی دارد و این خود یک چیز کیفی است نه کمی، بنابراین حجاب نمی شناسد. انسان خطاپذیر است هر که میخواهد باشد. اگر کسی طبعش آماده پذیرش فساد باشد هم در زیر حجاب فاسد خواهد شد و هم بدون آن. پس معیار ایمان و عفت و تقوی را بر پایه یک پوشش نمی توان گذاشت. با فساد این چنین مبارزه نمی توان کرد، زیرا هرچه دایره سختگیری و تحمیل تنگ تر گردد، فساد مفرد دیگری خواهد جست و در پشت دیوارهای بسته عظیم تر و خانمان برانداز تر پنجه هایش را در اجتماع فرو خواهد برد.

هرچه دیوارهای میان زن و مرد را ضخیم تر کنند آنها را نادانسته بهم نزدیک تر خواهند نمود و آنوقت فرصت ها و لحظه هاست که فساد را عمیقاً توسعه خواهد داد. اینها ظاهر را می پوشانند، با باطن چه میکنند؟ باید دید آیا این انقلاب ذات و اخلاقیات شکل گرفته و مقاوم را هم تغییر داده است؟ خیر. پس باید بکوشیم تا همه نیروها را همزمان بحرکت درآوریم. آنچه که بیش از تأمین مسکن و آب و نان اهمیت بسزائی دارد ترکیه اخلاقی فرد فرد جامعه است. افراد باید در ابتدا آمادگی پذیرش دست آوردهای انقلاب را داشته باشند تا بتوانند بسیار بموقع و بحق از آن استفاده نمایند. و این نه از راه تحمیل عقاید بلکه از راه ایجاد پلهای آستی پذیر میان اقشار و طبقات مردم و نیز بین سنتها و نیازهای کنونی جامعه بدست خواهد آمد. ولی مجریان و مسئولان انقلاب خلاف این عمل میکنند. و گاه با طرح ریزی برنامه هائی

که بکلی با واقعیت ملی، تاریخی و خصوصیات توده‌ها مغایرت تام دارد به شدت به آرمان‌های انقلابی لطمه میزنند.

در یک انقلاب هیچ چیز بدتر از این نیست که یک مقام مسئول مطالبی را عنوان کند که از صفات بارز انقلابی سخن بگوید ولی در عمل خود فرسنگها از آن فاصله داشته باشد مثلاً در مورد متشکل ساختن توده‌ها و برآوردن خواسته‌های گروهی از این توده سنگ بر سینه بکوبد و فریاد کند اما خود سالها بدور از آن توده‌ها مانده باشد. یک انقلابی نباید تنها به سخن گفتن و اندرز دادن اکتفا کند بلکه باید بنحوی این اهداف را به حقایق روشن و قابل لمس در سطح جامعه تبدیل نماید که همه با آن زیست میکنند.

فرصت طلبان را در وقت سخن گفتن از انقلاب نمیتوان شناخت و نیز نمی‌توان تمایزشان را از افراد انقلابی واقعی بهنگام فریاد زدن و از خلال شعارهایشان دریافت. زیرا فرصت طلب است که بس زیبا و دلفریب از صفات انقلابی سخن میگوید و با فلسفه بافی و سفسطه زیرکانه شنونده را مجاب میکند و خود را بظاهر تندرو و طرفدار آزادی مینمایاند و با این روش حفاظی گرداگرد خویش بنا میکند که بتواند احوال فرصت طلبانه اش را در آن پنهان و محفوظ دارد. اما با توجه به این فرق اساسی که مسائل جامعه را چگونه در آرمان‌های انقلابی پیاده میکنند میتوان تفاوت محسوس میان انقلابی و فرصت طلب را دریافت و هم اینانند که عنوان مسئله‌ای از سوی رهبر انقلاب را دست‌آویز نموده و به مثابه یک ضابطه اجتماعی تحمیل توده نموده و از وسایل ارتباطی وسیع در دست خود به توجیه این فرصت طلبی میپردازند و برای تثبیت قدرت طلبی خویش توده تخدیر شده را بر دیگر توده‌ها می‌شورانند و غافلند که با ایجاد گودالهای عمیق فاصله میان اقشار مختلف جامعه دست آورده‌های انقلاب و در نتیجه آزادی ایران را بباد خواهند داد.

آیندگان، ۲۵ فروردین ۵۸

آقای نخست وزیر، منم اگر مرد بودم به جمهوری اسلامی رای می‌دادم.

لیلی سروش

نطق چهارشنبه شب آقای مهندس مهدی بازرگان که از سیمای جمهوری اسلامی ایران پخش شد، انگیزه من برای نوشتن این نامه سرگشاده بایشان است هر چند عواقب ناخوش آیند و تهدیدکننده‌ای برایم داشته باشد!

سکوت من بعنوان یک مومن به انقلاب یک مادر متعهد و یک انسان مسئول و از

همه مهمترین «زن» خیانت است به تمامی زنان ایران همچنان که در آن روزهای وحدت، سکوت هر مسلمان خیانت بقرآن بود.

آقای بازرگان من در فراندوم شرکت نکردم فقط بیک دلیل چون «زن» هستم. و این تصمیم بهیچ وجه تحت تاثیر هیچ دسته و حزب و گروهی نبود. من ۴۸ ساعت با خودم و وجدانم مبارزه کردم و برآستی در زمانیکه وطنم یکی از حساس ترین مراحل تاریخی اش را طی میکرد من هم یکی از بحرانی ترین لحظات حیاتم را گذراندم. این تصمیم برآستی خیلی دشوار بود گرچه بخوبی میدانستم یک رای و حتی هزاران هزار رای دیگر هم تاثیری در نتیجه نهائی فراندوم ندارد ولی بعنوان یک ایرانی نمیتوانستم بی تفاوت باشم هرگز! این که انقلاب سفید و حزب رستاخیز نبود، این تعیین سرنوشت ملت پیاخته بر علیه ظلم و استبداد و تبعیض و خفقان بود.

کفن شهدا هنوز خشک نشده است و پس من چگونه میتوانستم به جمهوری اسلامی رای منفی بدهم راستی چگونه؟ من چگونه بدینی که حماسه شهادت را آفریده است و من به آن معتقدم جواب منفی بدهم؟ من چگونه میتوانم یک مسلمان واقعی باقی بمانم در حالی که به اسلام «نه» گفته باشم؟

و... اگر به «آری» رای میدادم به آزادی «نه» گفته بودم به جمهوری مردانه رای داده بودم به تحقق حکومتی رای میدادم که به انسان درجه یک و درجه دو معتقد است میگوئید نه حکومت اسلامی حکومتی صد درصد مردانه نیست؟!!

بدولت انقلابیتان نگاه کنید چند نفر از مدیران کل و روسای ادارات را که زن بوده اند کنار گذاشته اید؟

لابد میگوئید این عمل یک تصفیه و پاک سازی بوده است میپرسم از طاغوتیان یا از زنان؟ چرا به جای اینان مرد انتخاب کرده اید؟ به دادگستریتان سر بزنید چرا به کارآموزان قضائی دادگستری پس از دادن امتحان قضاوت و کسب موفقیت بجای حکم قضائی حکم اداری داده شده است؟

خانم های وکلا و خانم های قضات با آن همه تجربه و تحصیل الان چه میکنند؟

تلویزیون را نگاه کنید؛ شبی که قرار بود فردای آن فراندوم آغاز شود نیمه دوم اخبار را یک خانم با چهره ای همیشگی و معمولی بدون حجاب اسلامی خواند ولی بعد از پایان فراندوم یعنی چه؟!!

این فریب قطبی و ارانه را به چه چیز میتوان تعبیر کرد؟! آیا این خیانت نیست که در دستگاه تلویزیون که سیمای انقلابی ایران باید

باشد تعدداً بین گروه‌های مختلف اختلاف انداخته شود؟ مگر من بی حجاب ظاهری در کنار خواهر عزیزی که حجاب اسلامی داشت در کنار هم فریاد نزدیک مرگ بر استبداد، زنده باد آزادی آیا این آزادی است که صفحه تلویزیون و ساعات ارزشمند آن با کمال بی انصافی در اختیار گروهی خاص قرار گیرد؟ هرچند فرض کنیم که این گروه اکثریت عدد را با جمع طومارهای عرض و طویل از آن خود قلمداد سازد؟ اگر مبلغ سادگی و بی‌پیرایگی و نجابت هستیم که این صفات زن و مرد نمی‌شناسد بنظر من در انقلابی که بوجود آمد سرنگونی رژیم، فرع بر تحول فکری و فرهنگی بود چرا با اتخاذ روش‌های ناصحیح این تحول را به پیراهه میکشید؟

وقتی جامعه را به عناصر زن و مرد بی حجاب و باحجاب، با ریش و بی ریش، مذهبی و غیرمذهبی و... تقسیم میکنید به آرمان نهائی انقلاب که باید وحدت کلمه و وحدت در عمل باشد لطمه میزنید. چرا مجریان برنامه‌های تلویزیونی را در نحوه پوشش خود آزاد نمی‌گذارند تا حتی تعمیم حجاب امری دلخواه و مطلوب باشد نه فرمایشی و منفور؟!

با یک شخصیت فرهنگی مسیحی بدیدن خانواده یک شهید ارمنی رفته بودم در آنجا خانمی با چادر بود و جوانانی مجاهد هم بودند و در آن اطاق هرچند کوچک حرمت آزادی و همبستگی انقلابی آنچنان مشترک بود که جایی برای تنگ نظری‌های تفرقه‌آمیز وجود نداشت و ایکاش این احترام این عشق و این حس بودن و ایرانی بودن و انقلابی بودن و تفهیم و تفاهم داشتن و در لوای اسلام یکی شدن را میشد بی هیچ شائبه فردپرستی و تعصب و غرض‌ورزی شخصی و تمایز جنسیت در ایران مثل یک روح واحد تسری داد تا انقلاب بجائی برود که آرزوی انقلابیون است نه ضد انقلاب‌ها.

آقای بازرگان شما که یک عمر مبارز و آزاده بوده‌اید روا ندارید که نیمی از جمعیت کشور دستخوش هوی و هوس نیم دیگر باشد یکزمان با تبلیغ جامعه فسادزده طاغوتی از زن عنصری عروسکی و برده مد میساختند که با اشعه ساطع شده از گیسوانش دل از مرد بر بایند و این زمان با تبلیغات مردسالاری و بنام اسلام و جلوگیری از اغوا شدن مرد بوسیله زن! او را باید پوشانند تا مرد تحریک نشود!

اگر منصف باشید می‌بینید که بین این دو تفکر هیچ فرقی نیست هر دو بر محور خواست و تمایلات مرد میگردد یکی برای خوشایند و برانگیزاندنش میکوشید و آندیکری برای مهار کردن و برنیانگیزاندنش!

پس مبارزه با نفس که جهاد اکبر است تکلیفش چه میشود و چرا تعبیر از وجود

انسان‌ها فقط باید بر محور جسم بگردد آنهم بطریقی کاملاً غیر عادلانه چرا در حکومت «الله» باید از ابتدائی‌ترین حق خود که انتخاب پوشش مناسب و متین و در خور شخصیتش است محروم بماند تا مرد دچار وسوسه نشود؟!!

آقای بازرگان حق ولایت زن، حق طلاق، حضانت بچه و سایر حقوقی که ببهانه فریبنده حق آزادی سیاسی داشتن دارند از او میگیرند تا در مسلخ تبعیضات غیرمنصفانه حقوق مدنی ذبحش کنند نه بصلاح انقلاب است و نه در شان اسلام خیلی‌ها بمن توصیه میکنند ننویس الان وقت نوشتن نیست! اما من مینویسم سال‌ها بود که نمی‌نوشتم و حق هم بود که ننویسم چون همه نهادهایش برایم بیگانه بود ولی حالا چرا؟ اگر حالا ننویسم پس کی بنویسم؟ کسی که در عصر اختناق ناچار بود خاموش باشد حالا هم باید بترسد؟!!

من از بیگانگان هرگز ننالم
که با من هرچه کرد آن آشنا کرد

آیندگان، ۱۸ اردیبهشت ۵۸

مساله‌ی زنان و آنان که کاسه‌ی گرمتر از آتش هستند
روزنامه آیندگان

مقدمتاً خود را موظف میدانم بدون هیچگونه تعارف و تکلفی از خط مشی روشن‌فکرانه و مسیر مشخصی که آن روزنامه در وضعیت خطیر سیاسی کشور برای خود تعیین نموده است تشکر نموده شهادت دست اندرکاران چنین نشریه‌ای را که بدون توجه به از دست دادن تعدادی تیراژ مبنی بر انعکاس افکار واقعی قشرهای اجتماع (نه خوردن نان به نرخ روز) بستایم.

اگر این واقعیت مسلم را بپذیریم که ایرانی جماعت صرفاً بخاطر کسب آزادی بیان و قلم و مبارزه با اختناق (نه نان و گوشت و اضافه حقوق و وام مسکن و...) دست به اعتصاب زد و همین اعتصاب‌های راستین و پی‌گیر کمر رژییم خود گامه را خم کرد باین نتیجه میرسیم جامعه نسوان نیز در پیروزی انقلاب سهم بسزائی داشته‌اند (به نسبت پنجاه پنجاه) ولی متأسفانه با وجودیکه قبلانویسندگان می‌شد حقوق اجتماعی زنان (نه حقوق اداره یا به روایتی مواجب!) در دوران جمهوری اسلامی بمراتب بیشتر از دوران آریامهری خواهد بود حالیه که به لطف الهی حکومت مردم بر مردم جایگزین حکومت فرد بر مردم شده عملاً گروهی از مردان مبارز چنان جبهه خود را از جامعه نسوان مبارز جدا نموده‌اند که پنداری زن ایرانی در کوران مبارزات

نه دست به اعتصاب زده، نه راه‌پیمائی کرده و نه اینکه دوشادوش مردان شهید داده‌اند و در زندان‌های مخوف رژیم گذشته مورد وقیحانه‌ترین شکنجه‌ها قرار گرفته‌اند.

صرف‌نظر از هیاهوی حجاب که مسلماً دلیل نجابت یک زن پارچه اضافی نمی‌تواند باشد این روزها ما زنان اداری که شغل خارج از چهارچوب منزل را صرفاً بخاطر مدد معاش (کمک به امور اقتصادی خانواده) انتخاب کرده‌ایم شاهد عکس‌العمل‌های نوظهوری هستیم که کم‌کم جنبه مخالف‌خوانی و جبهه‌گیری را از دست داده صورت نوعی توهین (آمیخته به مبارزه!) بخود گرفته است.

این روزها بهمانگونه که عده‌ای از آقایان اصلاح‌نکرده (آنها بخاطر راحت شدن از مشکلات اصلاح!) خود را ذیحق‌تر و مبارزتر از مردان اصلاح‌کرده (بویره اگر کراوات هم بسته باشند!) میدانند گروهی از دوشیزگان و بانوان نیز تصور می‌کنند چنانچه با چادر سیاه یا چاقچور و روبنده در محل کار خود حاضر شوند متدین‌تر از سایر همجنسان خود می‌باشند.

البته اینجانبه بهیچوجه و کالت تسخیری آندسته از ذوات محترمه‌ای را (زنان عروسکی) که در گذشته سعی داشتند در لوای «مینی ژوپ» و شلوار چسبان جلب‌نظر نمایند بعهدہ ندارم و نمی‌خواهم از سوگلی‌های حرمسرا (زیر نام عضویت در انجمن‌های زنان گذشته) دفاع کنم ولی از آنجائیکه در هرزمینه‌ای پای حرف زور و استبداد بمیان بیاید (چه ملیت، چه فرهنگ، چه حزب، چه دین) اطاعت کورکورانه عواقب وخیم چنین سیستمی را بهمراه خواهد داشت در مورد حجاب نیز اگر تحکم و استبداد در کار باشد (که متأسفانه در بعضی موارد هست) بفرض هم عده‌ای از دوشیزگان و بانوان برای حفظ پست اداری خود اعم از آموزگاری، منشی‌گری و کارمندی و... که در فوق اشاره شد جنبه امرار معاش دارد چادر بسر و چاقچور بصورت بشوند (که گروهی شده‌اند) این پارچه‌های اضافی نه دلیل یکتا و ویژه دیانت حجاب‌داران است نه سند بی‌دینی نسوان بی‌روسری.

مضافاً اینکه انتخاب یا بنا به روایتی انتصاب دست‌اندرکاران رژیم فعلی اعم از هیئت دولت موقت رسانه‌های گروهی (وسائل ارتباط جمعی) امور اقتصادی، دعاوی، انتظامی، کشاورزی، هنری، ورزشی و سایر شئون اجتماعی و سیاسی از میان آقایان این سؤال را به ذهن می‌آورد که آیا از میان میلیون‌ها زن و دختر مبارز که به فتوای آیات عظام نقش مهمی در پیروزی انقلاب داشته‌اند حتی برای نمونه دو سه نفر بانوی لایق و فهیم وجود ندارد که لااقل در زمینه جامعه خودشان (امور غیر

مذکری!) یا در زمینه کودکان تصمیم بگیر باشند؟
چه مانعی دارد حالا که کمیته‌ها و کلانتری‌ها در یکدیگر ادغام شده‌اند علاوه بر یک افسر شهربانی و یک شخصیت روحانی جهت بررسی وقایع و ایجاد تفاهم بین شاکیان یک زن حقوق دان یا دختر مددکار اجتماعی نیز جزو مشاورین شوراهای حل اختلاف باشند تا با توجه به مشکلات زن بودن لااقل در مقابل دو تصمیم بگیر مذکر از جامعه خودشان (نسوان ظلم کشیده) دفاع نمایند.

جان کلام اینکه اگر منظور از انقلاب اخیر بیرون راندن خاندان سلطنت کذائی و اعدام سرسپردگان رژیم بوده بمقصد رسیده ایم ولی اگر انگیزه واقعی شورش مردم بر علیه متولیان امپریالیسم جهان خوار همانند انقلاب سایر ملل متمدنی و فهم دنیا از جمله قیام ملت روشنفکر و با فرهنگ فرانسه زندگی بهتر در پناه قانون و عدالت بوده با توجه به تناقض سلیقه میان دست اندرکاران مسئولین انتخابی بویژه اظهار وجود کاسه‌های گرمتر از آتش نه تنها منظور غائی حاصل نگردیده بلکه روزه روز از مقصد اصلی (آزادی و برابری) فاصله می‌گیریم.

در خاتمه لازم به یادآوری می‌دانم کاسه‌های گرمتر از آتش یا در واقع حضرات با اصطلاح متعصب در زمینه ورزش نیز که توصیه و دستورالعمل «عقل سالم در بدن سالم است» را تمام جهانیان قبول دارند برگزار مسابقات ورزشی نسوان را ولو با لباس گرمکن (مدل ناپیدا!) ممنوع اعلام کرده فعالیت جسم را فقط در انحصار ذکور ایران قرار داده‌اند که تصدیق می‌فرمائید همین تبعیضات ناشی از تعصبات خشک ثابت کننده چیزی نیست جز زدن مهر ابطال به نیمی از ملت ایران که گناهی مرتکب نشده‌اند جز اینکه مونث بدنیا آمده‌اند.

منصوره کفائی

آیندگان، ۲۲ خرداد ۱۳۵۸

با کدام معیار حق قضاوت زنان را سلب می‌کنند؟

بر حسب آگهی وزارت دادگستری که بر طبق آن لیسانسیه‌های حقوق تا تاریخ ۱۴ خرداد ماه مهلت ثبت نام در امتحان ورودی دوره ۲۴ کارآموزی قضایی را دارند برای ثبت نام مراجعه کردیم. مسئولین مربوطه با صراحت اظهار داشتند که زنان را از کار قضائی کنار گذاشته‌اند، و در جواب سئوالات عدیده ما دال بر اینکه مسئولیت این همه نقض حقوق را چه کسی بعهده می‌گیرد، اظهار داشتند: تصمیمی است که گرفته شده است، چرا ندارد، و لزومی هم ندارد که مسئولی داشته باشد.

و حال ما از طریق مطبوعات از مسئولین سؤال می کنیم با کدام معیارها حق قضاوت زنان را سلب می کنند؟

۱- آیا رسیدگی در دادگاه های ما تک مرحله ای است و آیا تک مرحله ای بودن جوابگوی نیازهای امروز جامعه ایران می باشد؟

۲- آیا قضات مرد ما مجتهدین جامع الشرایط هستند و اگر مجتهد جامع الشرایط بودن کافی برای رسیدگی به امر قضا با توجه به نهادهای امروز ایران میباشد، چرا در دادگاه های انقلابی از قضات تحصیل کرده استفاده می شود؟

۳- و از نظر کفایت ما زنان قاضی داریم که در سطح بهترین قضات مرد می باشند. بعلاوه در محیط فعالیت اجتماعی کاملاً مردانه ما است که کوچکترین حرکت زنان زیر ذره بین مسئولین قرار می گیرد. اما هیچیک از خطاها، اعمال خلاف قانون و نقض حقوق انسان بوسیله مردان را حتی در حد ذکر نمی دانند.

گفته شده است در قانون اساسی آینده همه حقوق زنان محفوظ خواهد بود، بطرزی که حتی می توانند به مقام ریاست جمهوری برسند.

ما روزانه شاهدیم که زنان باید برای حفظ حقوق بدست آمده شان مبارزات پیگیری را از طریق انجمن ها، میتینگ ها و مطبوعات دنبال کنند، و حتی تا این اندازه آنان را در سطح پائین تری از مردان قرار می دهند که با آسودگی تصمیم به کنار گذاشتن زنان از کادر قضائی می کنند و مسئولین حتی برای خودشان وظیفه ای نمی شناسند که جوابگوی معترضین باشند.

در شرایطی که ما هر روز عملاً شاهد نقض حقوق زنان می باشیم، بالاچار باید مستمع داعیه ارج به مقام زن و اعطای کامل ترین حقوق به او هم باشیم جمع این همه تناقض به چه صورت ممکن است و آیا سلب حق قضاوت زنان هم جزئی از کلیه حقوق اعطاء شده به جامعه زنان ایران میباشد. و با این روالی که به پیش می رود، صحبت از ریاست جمهوری زن مصداق مثال معروف (سنگ بزرگ نشانه زدن است) نمی باشد؟

در نظامی که عملاً مهر تحجر را بر پیشانی زنان و در نتیجه بر همه جامعه می کوبند و راه هر نوع فعالیت اجتماعی و پرورش شخصیت او را سد می کنند، با کدام عمل انجام شده ای دم از ارج به مقام زن و حراست حقوق او می زنند. آیا نسل مبارز و بالنده ای می تواند در دامان مادرانی مهر تحجر خورده پرورش یابد؟

ما نقض حقوق زنان را در هر سطحی و به هر شکلی نقض حقوق جامعه ایران می دانیم. نیمی از هر جامعه ای را زنان تشکیل می دهند، هرگونه تعدی به حقوق

آنان مسلماً تعدی به حقوق آن جامعه میباشد. و خط بطلانی بر شعور جمعی و وجدان بیدار آن جامعه.

و اما کار قضائی به دلیل ضربه پذیر بودن در کشور ما در رأس هرم کار زنان قرار دارد و نقض این حق شرعی برای محروم کردن زنان از حقوق اجتماعی و در نتیجه خصوصیتشان می باشد. همه اینها واقعیات غیر قابل گذشتی است.

ما باین وسیله نقض حق قضاوت را شروعی برای نقض حقوق و توهین به جامعه زنان ایران در نتیجه به جامعه ایرانی می دانیم.

آنچه تا بحال در مدت ۴ ماه بعد از انقلاب اعمال شده است، از نظر ما به هیچ شکلی با ادعاهای مقامات در مورد حقوق زنان انطباقی ندارد. ما از همه مسئولین می خواهیم که نظر خود را صریحاً و از طریق مطبوعات درباره کار زن و بخصوص کار قضائی زنان اعلام دارند.

گروهی از زنان لیسانسیه حقوق

آیندگان، ۲۲ خرداد ۱۳۵۸

اصل تساوی حقوق زن و مرد باید صراحتاً در قانون اساسی، مدنی، جزائی و اداری پیش بینی شود.

تشکیل مجلس موسسان جهت تهیه قانون اساسی متشکل از افراد خیره برگزیده ی گروه های مختلف اجتماع اعم از زن و مرد امری اجتناب ناپذیر است و زنان که علاوه بر وظایف مادری و کدبانویی در مسائل و امور اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کشور بنحوی از انحاء شریک و سهیم بوده اند و در تظاهرات انقلابی هفدهم شهریور ۱۳۵۷ در صف اول جبهه سینه سپر کرده و شهید داده اند باید در کلیه مسائل مملکتی و در مواضع تصمیم گیری اعم از حقوق داخلی عمومی و حقوق داخلی خصوصی شرکت داده شوند. ۴۸ درصد از جمعیت این کشور را زنان تشکیل می دهند که گروهی از آنان در بخش های سه گانه کشاورزی، صنعت و خدمات مشغول کارند. زن روستائی در امور کاشت، داشت و برداشت محصولات کشاورزی و زن عشایری در کارهای دامپروری و تهیه فرآورده های دامی، بافت قالی و قالیچه فعالیت دارند، حتی در بعضی موارد فعالیت آنان در مجموع از مردان بیشتر است. در سه محصول عمده، برنج، چای و بافت قالی و قالیچه های نفیس زنان شرکت موثر دارند. از آنجائیکه در خانواده های شهری از نظر اقتصادی زندگی سخت و طاقت فرسا است زنان شهری با کار خارج از منزل تساوی خود را بثبوت رسانیده و

نگذاشته‌اند که سنگینی بار معیشت فقط بر دوش مردان بوده و شوهران و پدران به تنهایی تاوان گذار این بار باشند.

اشتغال زنان شهری در امور مختلف نه تنها به درآمدخانواده‌ها بلکه به پیشرفت مملکت نیز کمک کرده است. زنان در شرائط مساوی با مردان کار کرده‌اند در حالی که از حقوق مساوی بهره‌مند نشده‌اند. با همه تلاشهای بعمل آمده هرگز آرزوی دیرینه آنان که تساوی حقوق زن و مرد بود برآورده نشده و زن ایرانی در یک فضای مردسالاری همیشه اسیر دست او بوده است. پس از گذشت سالها این زن زحمتکش و رنج‌دیده به حقیقت دریافته که اسارت تلخ‌تر از مرگ است. هم اکنون که از خون جوانان وطن جوانه‌های آزادی دمیده بهیچ قیمتی و بهیچ حرمتی اجازه سلب آزادی را بکسی نمی‌دهد. منتسکیو می‌گوید: «زن را خدای تعالی همسان مرد آزاد آفرید، بگذارید این آفریده‌ی زیبا و پروراننده‌ی نوابغ روزگار آزاد زیست کند.» زن امروز آگاه و هوشیار از وقایع جاریه داخلی و خارجی مملکت است و می‌خواهد در تعیین سرنوشت خود کاملاً سهم و شریک باشد. دیگر اجازه نمی‌دهد مردانی خودکامه تجاوز به حقوق زن را حق خود بدانند و با وضع قوانین و مقررات دست و پا گیر و اسیرکننده او را به بند کشند.

زن امروز نمی‌تواند و نباید اسیر چادر و روبنده بوده و عروسک محرم مرد و فقط خستگی درکن او باشد. زن امروز حجاب او عفاف اوست و وجود او مکمل مرد. وسعت دیدش از چهار دیواری خانه گذشته و به چهار گوشه جهان رسیده. زن امروز طعم اسارت‌ها و حقارت‌ها و محرومیت‌های فردی و اجتماعی را خوب می‌شناسد و دیگر اجازه استثمار بهر شکل و بهر اسمی را بکسی نخواهد داد و هر نوع استثمار را مردود می‌شناسد خواه استثمار خارجی، داخلی یا بر اساس جنسیت. زن دوران انقلاب با حرمت برهبر عالیقدر انقلاب که در تاریخ ایران رسالتی بحق یافته است و همچنین با احترام به اساس خانه و خانواده و وظایف مادری و کدبانوئی اعلام میدارد که مایل است در کلیه شئون مملکت نقش موثر داشته باشد. علی‌الخصوص در تهیه قوانین جدید که سرنوشت ساز اوست.

هما کریم

آیندگان، ۲۴ تیر ۱۳۵۸

انقلاب یعنی چه؟

روزنامه آیندگان خواهش می‌کنم نامه‌ام را چاپ کنید شاید فکری به حالمان

بکنند. من فکر می کردم که انقلاب یعنی پاهای برهنه را کفش پوشاندن یا تن های عریان را لباس پوشاندن و یا شکم گرسنه را سیر کردن و چه خوش خیال بودم. شاید سوال کنید چرا چنین فکری میکردی و یا بگویند درست فکر می کردم. ولی خودم برایتان خواهم گفت که اشتباه میکردم زیرا نه پاهای برهنه ام و نه تن عریان و نه شکم گرسنه ام هیچ کدام چاره نشد بلکه بدتر هم شد. می دانید چرا، زیرا اگر در گذشته به خاطر این که دبستان میروم حداقل برایم یک دمپایی و یک روپوش دست دوم از دست فروش های شهر یا مال سال گذشته دختر همسایه مان را برایشم

~~می خریدند. از آن به وایسه می افتاد. از این که آنها را داشته تا بتوانم درس بخوانم و~~

که در اطرافم چه می گذرد خوشحال بودم. ولی با کمال تاسف باید عرضتان که چون کلاس پنجم را به اتمام رسانده ام و در روستای ما مدرسه راهنمایی من هم دیگر به مدرسه نخواهم رفت و دیگر از دمپایی و از روپوش دختر خبری نیست و باید مثل دیگر دخترهای ده به قالی بافی مشغول شوم و بعد از مرض سل مبتلا شوم و بدون اینکه بفهمم که در دنیا چه خبر است با زندگی ملی کنم. شاید بنظر بعضی ها این زندگی خوبی باشد ولی من به این قانع نیستم. من می خواهم درس بخوانم معلم شوم و به روستاها بروم و به آنها بگویم که ز شما هستم من هم مثل شما درد کشیده هستم من رنج ها را لمس کرده ام ها را به فکر اینکه آیا فردا به مدرسه خواهم رفت با چشم گریان خوابیده ام و آن روز که حالا وقتی با معلم مان درددل می کنیم او می گوید میدانم من حس که شما چه می گویند چون من هم ناراحتی هایی که شما می کشید تحمل میدانید ناراحتی من بیشتر از این است که معلوماتم بیشتر از سواد و سنم است

~~شاید بگویند که این حرف ها را در دهه های گذشته می شنیدند و اینها را~~

می کسانی که کارها در دست شماست من از شما کفش و لباس و نان من فقط از شما مدرسه می خواهم تا در آینده زندگی چون مادرم یا دیگر همان نداشته باشم و به من و دیگر دوستانم ثابت کنید که انقلاب یعنی زندگی بهتر نه در جای که هستی بمان تا بمیری. متشکرم.

زهرا - از روستای اطراف کرمانشاه

آیندگان،

۲۸ تیر ۱۳۵۸

بسته بودن

استخرهای شنا اگر لازم باشد باید اجرا شود.

روزنامه

آیندگان:

ب

با تشکر از روزنامه آیندگان برای تفسیرها و مطالب متنوع و

جالبی که در آن به چاپ میرسد باید بگویم که در روزنامه مورخ ۳۰ خرداد ۱۳۵۸ مقاله‌ای در صفحه ورزشی روزنامه درج شده بود واقعاً که از شما انتظار نداشتم چنین مقاله سرپا غرضی را چاپ کنید. روزنامه‌ای که خود را پی گیر راه انقلاب و در مقابل توده مسئول میدانند نباید نوشته‌ای را که از لابلای سطرهای آن میتوان طرفداری بلا شرط از طبقه مرفه و بورژوا را دریافت در روزنامه مردمی خود جای دهد. جای بسی تأسف است که این مطلب نه نامه‌ای از سوی خوانندگان، بلکه مقاله‌ای از طرف خود روزنامه بود. با اطمینان به جو آزاد آیندگان نامه زیر را برایتان می فرستم. امیدوارم صداقت خود را با چاپ آن ثابت کنید.

تحریف واقعیت‌ها و شعار دادن را جایگزین استدلال منطقی ساختن چیزی نیست که بشود، و نباید هم به آسانی از آن گذشت. در آیندگان مورخ ۳۰ خرداد ۱۳۵۸ در صفحه ورزشی مطلبی تحت عنوان «عیال فراش مدرسه، در نقش نجات غریق بانوان» درج شده بود که از خیلی جهات قابل بحث است. نویسنده ورزش دوست! و ملی گرا!! که نمی دانم تصورشان از ورزش و هدف از ورزش کردن چیست؟، در ابتدای مطلب مقدمه بقول خودشان طولانی نوشته اند که مصداق مثل معروف «کافر همه را به کیش خود پندارد» است.

جناب نویسنده، اگر شما و همفکرانتان از آن روشنفکران حزب شریف «نسیم» بودید که با هر ورزش باد به سویی می رفتید، اگر شما همیشه موافق جریان آب شنا می کردید هرگز نمی توانید مدعی انسانیت و ملیت باشید چه رسد به اینکه به مکتبی والا چون اسلام اظهار عقیده کنید. شما که هیچ چیز، واقعاً هیچ چیز از

ایستادگی و غیره ندارید که بگویید که اینها را می بینید و می شناسید و می دانید و می

ی استخر شنا هجوم برده اند ببینیم. آدمهای بورژوازی خودبینی که ولایت زندگی شان فقط در همین گونه برنامه ها خلاصه می شود. اسم ورزش نمی شود گذاشت. الان در این دوره کار چه وقت استخر شنا له، طرفداران طبقه سرمایه دار و بورژوا باید هم به حال اینگونه آدمها مخصوصاً وقتی سماجت بیحد آنانرا برای ائتلاف هرچه بیشتر وقتشان به پشت درها کارشان، مسأله این را اصلاً و رفتن است؟ بدلسوزی کنند.

File Not Found

Hello! You looked for something the browser could not find. Please accept our apologies. If you reached this page by clicking on a link that no longer works, please let our [Webstaff](#) know, and we will take care of the problem as quickly as possible. Thanks for helping out!



Humanities & Social
Sciences Online



Hosted by

MATRIX

Michigan State University

و فعالتر نیروی زنان در انقلاب آغاز یافته ایران را بیش از پیش نمایان میسازد.

آنچه روشن است خواسته‌های اکثریت زنان متمککش ایران جدا از خواسته‌های عمومی انقلاب ایران در مرحله کسنونی نبوده و در انطباق کامل با خواسته‌های زحمتکشان و همه مردم ستمدیده ایران است. زنان بمثابه بخشی از نیروی انقلاب خواستار آن هستند که بساط سلطنت کاملاً برچیده شده و رژیم حاکمه که پس از فرار شاه به توسط سران ارتش و دستگاه اداری ارتجاع همچنان حفاظت می‌شود، سرنگون گردد. آنان خواستار آن هستند که دست کلیه امپریالیستها و بخصوص امپریالیستهای امریکائی از کلیه شئون مملکت چه اقتصادی، چه سیاسی و نظامی و فرهنگی کوتاه گردیده و کلاً آنها را از ایران بیرون برانند. آنان خواستار برقراری جمهوری دمکراتیک و واقعاً مردمی هستند. جمهوری ای که در آن خواسته‌های کلیه طبقات مردمی بخصوص کارگران و دهقانان که محروم‌ترین طبقات جامعه ما میباشند تامین گردد. آزادی‌های دمکراتیک از قبیل آزادی کلام، آزادی قلم و مطبوعات، آزادی اجتماعات و حق تشکیل احزاب و آزادی انتخاب مذهب و یا عدم اعتقاد به مذهب و حقوق ملی در آن کاملاً تضمین گردد. و بالاخره و خصوصاً از نقطه نظر زنان، آزادی زنان، بصورتیکه خود داوطلبانه و آزادانه و مبری از فشار اقتصادی و اجتماعی بتوانند مسیر زندگی خود را تعیین نموده و برابری کامل حقوق اجتماعی سیاسی و اقتصادی با مردان داشته باشند کاملاً تضمین و عملی گردد.

دلیل طرح خواست مشخص آخری - آزادی زنان و... - را باید در موقعیت و جایگاه زنان ایران در جامعه در طی دوران طولانی در تاریخ ایران جستجو کرد. زنان ستمکش ایران در طی سالیان دراز تحت ستم مضاعفی بوده‌اند. آنان نه فقط مانند اکثریت مردم زحمتکش ایران تحت ظلم و استعمار سرمایه‌داران وابسته و ملاکان و رژیم نماینده آنان یعنی رژیم شاه بوده‌اند، بلکه علاوه بر آن بخاطر وجود فرهنگ عقب افتاده و ارتجاعی و سنتها و عقاید کهنی که نقش زن را تا حد یک وسیله خانه و برده خانه و آشپزخانه تقلیل داده و همچنین فرهنگ فاسد امپریالیستی و استعماری که نقش آنان را تا حد عروسکی زینتی و آرایشی و موجودی بی اراده تنزل داده و قدرت تفکر، خلاقیت و کار اجتماعی سازنده را از آنان سلب میکرده است، همواره تحت فشار و در عذاب بوده‌اند.

بخاطر این ستم دولایه که شرح آن در بالا رفت، زنان ستمدیده ایران از توان و قوه عظیمی برای شرکت در انقلاب برخوردار گشته‌اند و اینرا بخشا از طریق شرکتشان در انقلاب مشروطیت و نیز در جنبش سالهای ۲۰-۳۲ و همچنین در

جنبش نوین انقلابی در کارخانه‌ها، روستاها، در دانشگاهها و مدارس و در بیدادگاهها و شکنجه‌گاههای رژیم جلاد شاه به اثبات رسانده‌اند. از بعد از سال ۳۲ بعثت خفقان و ترور ارتجاع زنان نیز همانند سایر افراد جامعه نتوانسته‌اند سازمانهای دمکراتیک و انقلابی خود را بوجود آورند. دوران ۲۵ ساله تسلط خفقان اگرچه هیچگاه نتوانست مقاومت و مبارزه را در مبین ما از میان بردارد اما موفق گشت که از شرکت وسیع نوده‌های مردم در مبارزه متشکل و سازمان‌یافته ممانعت نماید. در نتیجه این وضعیت بسیاری از پیشقدمان سازماندهی مبارزات مردم و از جمله زنان همچنان به برنامه‌ها و سنتهای گذشته و دوران قبل از مرداد ۳۲ چشم دوخته‌اند. شک نیست که مبارزات گسترده و سازمان‌یافته آن دوران درسها و تجارب بسیاری را برای ما بجا گذارده که میبایست آنها را بازشناخت و بکاربرد. این درسها و تجارب ثمره فداکاریها و جانبازیهای انقلابیون گرانقدر مبین ماست که از مردم قهرمان و غیور مبین خود الهام گرفته و خود را در خدمت آنها قرار دادند. اما دلایل شکست و عدم موفقیت جنبش آن دوره که در درجه اول متوجه رهبری سازمانها و احزاب آن میباشد نیز میبایست بدقت و عمیقا مورد توجه قرار گیرد. منظور از رهبری نه تنها مشی و برنامه این سازمانها و احزاب بلکه نیز شعارها، سبک کار و نوع تشکیلات آنها میباشد.

آن سازمانها و احزاب نه تنها نتوانستند با ارائه یک برنامه و سبک کار و تدارک یک تشکیلات انقلابی ارتجاع نیمه‌جان را ریشه کن سازند، بلکه نیز با مسالمت‌جویی، ملاحظه‌کاری و تقلیل‌خواسته‌ها و شعارها مقصر اصلی شکست جنبش در مقابل یورش وحشیانه ارتجاع می‌باشند. نهضت زنان در آن دوره نیز از نواقص و انحرافات فوق‌مستثنی نبود و علیرغم پذیرش و فداکاریهای زنان زحمتکش و ستم‌دیده مبین ما تحت تاثیر رهبری عمومی نهضت سرنوشتی مشابه با نهضت‌های دمکراتیک دیگر یافت.

احیای جنبش عمومی و گسترده زنان رنج‌دیده و تحت ستم و سازماندهی نوین جنبش که در دوره انقلابی صورت پذیرفت و در یک جنبش مبارزانه و سازمان‌یافته قرار می‌گیرد.

سی و همچنین اذهی
لاب و رهائی کامل از
کمه و فرهنگ پوسیده
و شرآنان بمثابه نیمی از
زنان غیور ایران ثابت کرده‌اند که بشرط آگاهی سیاسی
بموقعیت ناهنجار و توان واقعی خود، نه فقط عمیقا خواستار انقضا
این وضعیت استعمار، ستم و قیود مادی و معنوی که دستگاه حاکمان
و استعماری بر آنها اعمال کرده هستند، بلکه اصولا شرکت مو

نیمه دیگر

جامعه، در پیروزی موثر انقلاب نقش تعیین کننده ای دارد. و در صورتیکه انقلاب اجتماعی کشور ما نتواند به خواست نیمی از جمعیت موجود در آن پاسخ صحیح دهد مسلماً به پیروزی کامل دست نخواهد یافت. این را نه فقط منطق هر انقلابی، بلکه تجربیات انقلابات رهائی بخش سایر ملل جهان نیز به اثبات رسانده است.

زنان میهن ما برای رسیدن به آرمانهای فوق و برای از بین بردن موانع و سدهای رهائی خویش، باید در وهله اول بطور موثر و وسیع در جنبش انقلابی آزادیخواهانه و استقلال طلبانه عمومی مردم ایران شرکت نمایند. در آن نقش فعال داشته باشند و کمک به پیشبرد انقلاب در تمام زمینه ها را وظیفه خود بدانند. علاوه بر آن، آنان باید با کلیه افکار کهن و پوسیده و سنت های غلط و فرهنگ استعماری طبقات حاکمه، که آنان را صرفاً پایبند خانه و کارهای ناچیز و محدود روزمره خانه مینماید مداوماً مبارزه نمایند و کوشش نمایند تا فرهنگ انقلابی و پیشرو را که در آن نقش واقعی و انسانی زنان در اجتماع را روشن میسازد ترویج داده و پایپای آگاهی خویش مردان را نیز در این زمینه آموزش دهند. توجه باین مطلب با درک این اصل که آزادی زنان به مفهوم جدائی مبارزه و خواسته های مبارزاتی آنان از خواسته های مبارزاتی مردان و یا صرفاً رهائی زن از قید مردان نبوده اهمیت زیاد دارد.

برای پیشبرد خواسته ها و مبارزات فوق، زنان نیازمند سازمان خویش هستند. سازمانی که تمامی نیروهای آنانرا متمرکز سازد. سازمانی که در دست آنان بمثابه اسلحه ای در خدمت به مبارزه انقلابی عمومی میهن قرار گیرد. سازمانی که مانند سایر سازمانهای دمکراتیک و مردمی در برگیرنده اقشار و طبقات مختلف مردم وسیع ترین تعداد زنان را در خود گردآورده هوشیاری و آگاهی انقلابی آنانرا در مبارزه بر علیه ارتجاع داخلی و امپریالیسم هر روزه ارتقاء داده و بخشی از کار چرخ انقلاب و بار آنرا بردوش آنان بگذارد. سازمانی که بتواند به مسائل مشخص و روزمره و سدهای عملی مقابل پای زنان در مبارزه پاسخ دهد و بالاخره سازمانیکه بتواند افراد بسیاری را که برای سازندگی و ساختمان جامعه نوین آینده مورد نیاز است را تامین نماید.

موقعیت کنونی انقلاب ایران و اهمیت شرکت وسیع زنان در آن، تشکیل هر چه سریعتر و فوری تر چنین سازمانی را طلب می کند. بر عهده کلیه زنان روشنفکر آگاه و مبارز است تا کوشش در راه تشکیل چنین سازمانی را به مثابه امری مقدس، فوری و حیاتی، بطور جدی در دستور کار خویش قرار دهند.

« کمیته ایجاد جمعیت بیداری زنان » تلاش میکند با طرح بیانیه خود و انتشار نشریه « بیداری زن » در جهت ایجاد پایه های این تشکیلات (جمعیت) قدمهای اولیه را در این راه بردارد و در این راه از کلیه زنان آگاه، زحمتکش، روشنفکر و گروههای مبارز و انقلابی دعوت میکند تا برای بثمر رسیدن این امر مهم تلاش کرده و با یاری همگانی پایه های ایجاد این تشکیلات را فراهم سازد.

کمیته ایجاد جمعیت بیداری زنان

آیندگان، ۶ اسفند ۱۳۵۷

زنان با شرکت فعال در انقلاب رها می شوند

مسئله زنان، نقش آنان در جامعه و در انقلاب و چگونگی برخورد به آن، بدل به یکی از مسائل روز علاقمندان به سرنوشت انقلاب پیاخواسته ایران شده است. در این زمینه سخنرانیهای زیاد ایراد شده و مقالاتی نیز در مطبوعات منعکس گردیده است که بیانگر دیدگاهها و نظرات مختلف جریانات درون جامعه و انقلاب ماست. در برخی از این گفتارها و مقالات نکاتی طرح گردیده اند که به نظر ما نادرست آمدند و از آنجا که زمینه بحث پیرامون این مسئله باز گردیده است، ما خود را ملزم دیدیم تا ضمن توضیح بیشتر پیرامون نظرات خود در زمینه نقش زنان در انقلاب و لزوم متشکل شدن آنان، به برخی از گفتارهایی که بنظرمان نادرست آمد، برخورد کنیم و امید داریم تا دیگر علاقمندان نیز به مقاله و بیانیه ما با دید انتقادی برخورد کرده و اگر نادرستی در آن دیدند به تصحیح ما کمک کنند تا قادر شویم بنای تشکیلات زنان را با یاری همگانی برپایه ای صحیح استوار کنیم.

یکی از نظراتی که بنظر ما نادرست آمد، و بوسیله یکی از زنان روشنفکر جامعه ما ابراز شده و در مطبوعات منعکس گردیده است، چنین طرح میکند که « زنان

بیشترین درگیریها را در مبارزه با استبداد و فساد و برای تحقق اهداف انقلابی و برای پیاده کردن روح کلام این که ارتجاع با اتکاء و با استفاده از زنان مقاصد خویش را پیاده کرده است و بعد هم برای اثبات این گفته، این زن روشنفکر، به مثالهایی از زنان ایتالیا و شیلی و بعد هم برنامه ارتجاع در ایران آورده است. بنظر ما این گفتار تماماً نادرست و خلاف واقعیت مادی و تاریخی جامعه ما و زنان ما و سایر جوامع جهان است. کمترین نتیجه چنین گفتاری و ترویج

تقویت و وسعت دادن به فعالیتها و مبارزات چندین و چند ساله آنان و بالاخر

بخشیدن با بقاء فرهنگ ارتجاعی و فئودالی و استعماری حاکم بر جامعه، طبقات و با نیروهای اجتماعی که است و واقعیت نقش زنان در اجتماع و در انقلاب چیست؟

مقدمتا روشن کردن این مساله را که چه نیروهایی در هر جامعه‌ای در یاری رسانی به ارتجاع پیشگام هستند لازم میدانیم. در هر جامعه، طبقات و یا نیروهای اجتماعی که زندگی و بقایشان و حفظ منافعشان بستگی کامل به پابرجا ماندن نظام حاکم دارد، پیشگامان یاری رسان به ارتجاع و قدرت حاکمه خواهند بود. مثلا در ایران امثال هزار فامیل، سرمایه داران وابسته، مالکان بزرگ، ارتش، ساواک و جیره خواران دستگاه‌های اداری دولتی، که عده‌شان هم نسبت به کل جمعیت ناچیز است، همواره پیشگامان کمک به ارتجاع و رژیم شاه بوده‌اند.

در مقابل، نیروهایی نظیر کارگران، دهقانان، کسبه خرده‌پای شهری و تولیدکنندگان متوسط، روشنفکران و هزاران هزار محصل و دانشجو و کارمند که همواره زیر بار استثمار، ستم، و ترور و خفقان دستگاه محمدرضا شاهی بوده‌اند، در مقابل این دستگاه قرار داشته و به اشکال مختلف در برابر آن مقاومت و مبارزه کرده‌اند. و اما جایگاه زنان در این صف بندی چگونه بوده است؟

ما در اولین بیانیه خود نوشتیم که زنان ستم‌دیده ایران در طی دوران بس طولانی، تحت شدیدترین استثمار، یعنی استثمار مضاعف و همچنین ظلم و ستم بسیار بوده‌اند بدین معنا که آنان نه فقط بعنوان یک کارگر، یک دهقان، یک کارمند و یک معلم و... تحت استثمار، ظلم و ستم و ترور و خفقان دستگاه حاکمه قرار داشتند، بلکه بخاطر زن بودنشان متحمل فشارهای مادی و معنوی و توهین و تحقیر بسیار شده‌اند. وضع زنان اقشار و طبقات مردمی در دوران حکومت محمدرضا شاه، صحت این ادعا را روشن تر می‌کند.

در دوران سلطه حکومت ننگین پهلوی وضع زنان رنجبر هر روز بیش از پیش به وخامت گرائید. ورود سرمایه‌های خارجی و ایجاد کارخانجات وابسته به بیگانه تعداد بیشتری از زنان را بعنوان کارگر به کام خود کشید. آنان به همراه زنان روستائی تحت شدیدترین استثمار و ستم سرمایه داران و اربابان و مالکین قرار گرفتند و از ابتدائی ترین حقوق انسانی محروم بودند. اربابان و سرمایه داران زالوصفت نه فقط شیره جان آنان را مانند مردان زحمتکش می‌کشیده‌اند، بلکه با اتکاء و با بکار گرفتن فرهنگ کهن و استعماری موجود در جامعه در مورد زنان و با این بهانه که زنان «ناقص العقل تر»، «کم کارتر» و «ضعیف ترند»، نیروی کار آنان

را حتی به قیمتی نازلتر از مردان خریده و بدین ترتیب با استفاده از تفاوت مزد برای کار مساوی بین زنان و مردان، در طی این دوران بر ثروت و دارایی و مکنت خویش افزوده‌اند. زنان رنجبر ما بخاطر این شرایط، در اثر کار زیاد و سنگین و عدم برخورداری از حداقل معاش، نیروی جسمانی خود را به سرعت از دست داده و چه بسا در سنین جوانی زندگی خود را از دست دادند. وضعیت دهها هزار دختر و زن قالبیاف که ساعت‌های متمادی در کارگاه‌های غبارآلود و تاریک و نمناک در مقابل دستگاه‌های قالبیافی پشت خم کرده و در سنین جوانی مبتلا به انواع اقسام بیماری‌های مرگ‌آور نظیر سل ریه و استخوان و رماتیسم شده‌اند. علاوه بر تحمل شکنجه‌های روحی و جسمی کارفرما به بیگاری کشیده شده و همچنین به بهانه زن و دختر بودن از دریافت حداقل مزد متعارف در جامعه محروم بوده‌اند، بیانگر این استثمار شدید و دولایه است. در همین زمینه می‌توان به وضعیت هزاران زن که در مزارع پسته برای خندان کردن پسته بکار گرفته شده و در عنفوان جوانی دندانها و سلامت جسمانی خود را از دست داده و در صورت کمترین مقاومتی زیر مشت و لگد کارفرمایان قرار گرفته و از کار برکنار شده‌اند، اشاره کرد. نمونه دیگری از همینگونه استثمار شدید را میتوان در مورد زنان کارگری که در کارخانجات صنعتی نظیر نساجی، ریسندگی و بافندگی، مواد شیمیائی و مونتاژ... بکار مشغول بوده‌اند، مشاهده نمود. آنان علاوه بر استثمار شدید، عدم دریافت مزد مساوی برای کار مساوی، عدم دریافت حق بیمه، بهداشت و یا استراحت در دوران بارداری و... دائما در معرض پلیدترین امیال کارفرمایان و سرمایه‌داران قرار داشته که در صورت عدم تمکین به آن از کارخانه اخراج و به خیل بیکاران جامعه رانده شده‌اند. اینها همه نمونه‌های کوچکی از فجیع‌ترین اجحافات، ستم و ظلمی است که هر روزه و در طی سالیان دراز، در گوشه‌ها و اعماق شهرها و روستاهای ما بر زنان رنجبر این ملک وارد شده است آیا چنین نیروی وسیعی که کمترین مقاومتش در برابر این وضعیت با سرنیزه ژاندارمها، ارتش، و شکنجه ساواک پاسخ داده شده است میتواند در «کمک به ارتجاع پیشگام» بوده باشد؟

بغیر از واقعیت مادی زنان رنجبر، آیا تاریخ مبارزات آنان که ما (در مقالات بعدی بر آن اشاره خواهیم کرد) مهر باطل بر چنین نظر و تفکری نمیزند؟ بنظر ما این بخش از زنان جامعه نه تنها در «کمک به ارتجاع پیشگام» نبوده‌اند و نیستند، بلکه بعکس در صف مقدم مبارزه و رنجبران قرار داشته‌اند و هر انسان آگاهی که بخواهد

از نقش زنان در جامعه و انقلاب سخن بگویند باید در درجه اول توجه اش را معطوف این بخش از جمعیت زنان گردانند. اینان درست بخاطر موقعیت و وضعیت زندگی و کارشان یار نیمه راه انقلاب نبوده و تا رهایی کامل تمامی ستمدیدگان در جامعه و رای خویش به انقلاب وفادار مانده، برای آن فداکاری خواهند کرد. آنچه آنان بدان نیاز دارند آگاهی و تشکیلات است تا نیروی بالقوه آنان را بدل به نیروی کوه افکن کنند.

گذشته از زنان رنجبر، در همین دوران حکومت ننگین پهلوی، وضع زنان طبقات متوسط نیز بسیار ناهنجار بوده است. آنها هم بخاطر وجود روابط استثماری حاکم بر جامعه و فرهنگ ارتجاعی، تحت ستم و فشار همه جانبه قرار داشته اند. کار و شغل بخش عظیمی از این زنان، بیگاری در خانه و یا در واقع کاریبی مزد در خانه بوده است. محدودیت کارهای خانه، تکراری و یکنواختی و غیر ابتکاری بودن آن و همچنین اتکاء و وابستگی اقتصادی و مالی این زنان به مرد خانواده سبب گردیده که اولاً رشد فکری و آگاهی آنان محدود گردیده و قدرت خلاقیت و ابتکارشان شکوفا نگردد. ثانیاً بخاطر آنکه تحت عناوین مختلف از هرگونه شرکت در کار تولیدی محروم بوده اند، حق تعیین سرنوشت خویش را نیز نداشته باشند و ثالثاً به خاطر همین محدودیتها، در تربیت نسل آینده نیز تمام نیرو و امکانات خود را بکار نیاندازند.

بخشی دیگر از زنان طبقات متوسط که شاغل بوده و درگیر کارهای خدماتی، اداری و فرهنگی و... بوده اند، علاوه بر آنکه مانند اکثریت جامعه در زیر فشار ترور و خفقان و دستگاه استبداد بوده اند، نیز با تبعیضات مختلف با مردان در زمینه های مشخص مواجه بوده و از فرهنگ استعماری و ارتجاعی و توهین آمیز و کشنده نسبت به زنان در جامعه رنج می بردند. آنان به همراه سایر زنان ستمدیده جامعه ما در طی سالیان متمادی توسط قوانین حاکم بر این ملک و او باشان حافظ آن، در ردیف دیوانگان و مهجورین و کودکان بحساب آمده و از کلیه حقوق اقتصادی، سیاسی و اجتماعی محروم مانده اند.

بررسی کوتاه و مختصر فوق از زنان اقشار و طبقات مختلف مردمی تا حدی بیانگر میزان درجه استثمار و ستمی است که بر زنان میهن ما تحمیل شده است و نیز بیانگر نیرویی است که بر علیه استثمارگران و ستم گران میتواند و باید بکار گرفته شود. این نیرو در سال های اخیر بخصوص بر علیه حکومت شاه منفور، در اشکال مختلف مبارزاتی، از مبارزات زنان و دختران دانشگاه و دبیرستان گرفته تا زنان

روستائی و کارگر و همچنین زنان روشنفکر انقلابی نظیر محبوبه متحذین، مهرانوش ابراهیمی، اشرف دهقانی و معصومه طوافچیان و دهها زن شهید قهرمان دیگر عرض اندام کرده است. دلیل طرح انقلاب سفید شاه و دادن «حق رای» به زن و «اعطای آزادی» به آنان، نیز مانند سایر بندهای انقلاب فرمایشی شاه، علاوه بر استعمار و به بند کشیدن بیش از پیش زنان رنجبر شهر و ده و باز کردن درهای مملکت بروی فرهنگ فاسد و تخدیرکننده استعماری، در رابطه با «مهار» کردن این نیروی انفجاری نیز باید جستجو کرد. هدف از سازمان زنان رژیم شاه نیز که در سال های بعد (در دوران آغاز رشد جنبش نوین انقلابی) به ریاست معلوم الحالان درباری تشکیل گردید در درجه اول ایجاد اهرمی بود برای منحرف کردن اذهان زنان از تضاد اصلی جامعه، یعنی هیئت حاکمه منفور و لزوم مبارزه انقلابی بر علیه آن. و نیز تلاشی بود جهت تخفیف نفرت و خشم زنان ستمدیده از هیات حاکمه به وسیله ماسک «تقدس» و «نیکوکاری» پوشاندن بر چهره یک عده از زنان فاسد درباری. آنان قصد داشتند تا از طریق این سازمان در صفوف مردم تفرقه ایجاد کنند. ولی رژیم در پیاده و عملی کردن این برنامه و مقاصد پلیدش همانقدر موفق بود که در سایر برنامه های «انقلاب سفید» ش.

اهمیت و نقش شرکت فعال زنان در انقلاب کنونی:

جامعه ما دوران حساس تحول و انتقال خویش را می گذراند. این تحول میتواند انقلابی و کامل و یا رفرمیستی و ناقص باشد. انقلابی و کامل بدین معنا که تمام بقایا و آثار نظام کهن نابود گردیده، تمام دستگاه های حفظ رژیم شاه و امپریالیستها از ارتش گرفته تا دستگاه های اداری و اقتصادی کلا دگرگون گردند و بجای آن نظم نوین اقتصادی، سیاسی و ارتش خلق که متکی به اراده و خواست اکثریت مردم باشد یعنی جمهوری دمکراتیک و مردمی ایجاد گردد. بدون شک در تحت چنین نظامی زنان جایگاه و مقام انسانی و ولای خویش را بازیافته و دوش بدوش مردان در حفظ و تکامل جامعه نوین کوشش خواهند کرد و تحول رفرمیستی و ناقص بدین معناست که در ضمن باقی ماندن اساس نظم کهن، جنبه هایی از آن تغییر کرده، یک سری رویه کاری ها انجام بگیرد و اصلاحاتی در قانون آتی منظور گردد لیکن

در مورد انسان منظم تصور کردید، همه چیز را در یک زمین استعمار و ستم کرده و فرزند
 ارتجاعی حافظ این استعمار و ستم، از بیخ و بن کنده نشده و رهایی کامل زنان
 زمینه های مختلف تضمین نمی گردد.

اینکه کدامیک از دو نوع تحول صورت تحقق بخود بگیرد بستگی کامل به درجه آگاهی و میزان تشکل طبقات ستمدیده شرکت کننده در انقلاب دارد. هرگاه ستمدیده‌ترین طبقات و اقشار جامعه از آگاهی و تشکل انقلابی برخوردار باشند، مسلماً قادر خواهند بود که تحول را بطریق انقلابی به پیش برده و بسرانجام برسانند، تمام اقشار و یا طبقاتی را که در مبارزه انقلابی پیگیری چندانی از خود نشان نمی‌دهند بدنبال خود کشند، زیرا منافع و رهایی آنان در گرو این تحول انقلابیست و اگر این آگاهی و تشکل آنان ضعیف و یا کم باشد، آنگاه قشرها و طبقات متوسط جامعه که آنها هم در تحول جامعه (لیکن به صورت ناقص) منفعت دارند، نیروی پیش برنده این تحول، آنها بصورت ناقص آن خواهند شد.

از آنجا که زنان ایران جزو محروم‌ترین و زجر دیده‌ترین قشر از طبقات ستمکش جامعه‌اند، خواستشان بمانند خواست مردان زحمتکش، خواست تحول انقلابی و تا به آخر است. از آنجا که زنان نیرو و قوه عظیمی را تشکیل می‌دهند، لذا با شرکت فعال خود در این تحول، اردوی انقلاب و تحول انقلابی را متحد و تحکیم کرده، به آن پیگیری، تداوم و قدرت می‌بخشند. بدون یاری و شرکت موثر زنان، اصولاً این تکامل (اقتصادی - سیاسی) انقلابی صورت تحقق بخود نخواهد گرفت و اهمیت شرکت و نقش زنان در انقلاب درست در همین نکته نهفته است. «بدون شرکت وسیع زنان زحمتکش، هیچ جنبش انقلابی نمی‌تواند وجود داشته باشد.»

گفته شد برای شرکت موثر زنان در انقلاب و نه شرکت غیرفعال، تشریفاتی و نمایشی، زنان نیازمند کسب آگاهی انقلابی و ایجاد تشکیلات خاص خود هستند. مقصود از آگاهی انقلابی، آگاهی بر اوضاع جامعه، موقعیت انقلاب و ضد انقلاب، نیروهای عمده و اصلی انقلاب، نقش امپریالیست‌ها در ایران، ... و خواسته‌های مشخص کنونی جنبش مردم ایران بدست بیاورند. طرق مختلف مقابله و مبارزه با ارتجاع و دسایس و توطئه‌هایش را بتناستند. آنان باید شناخت درست از ارتش، و دستگاہ‌هایی که ارتجاعیون با اتکاء به آن حکمرانی میکردند را شناخته و راه مقابله با آنها فراگیرند. علاوه بر این آنان باید شناخت دقیقی از وضعیت عمومی زنان اقشار و طبقات مختلف مردمی بخصوص زنان زحمتکش و رابطه‌شان با مجموعه زحمتکشان، از دسیسه‌ها و توطئه‌هایی که ارتجاع برای به بند کشیدن زنان بکار برده، از دلایل تاریخی عقب نگاهداشته شدن خویش و منافی که مرتجعین، سرمایه‌داران و اربابان از این عقب‌ماندگی می‌برند و... داشته باشند.

زنان باید آگاه شوند که رهایی شان تنها بدست خودشان و از طریق شرکت فعال در انقلاب و همدوشی و همگامی با برادران رنجبرشان انجام میگیرد. آنان باید بدانند که باری سنگین و راهی طولانی در مبارزه تا پیروزی کامل و رهایی اقتصادی سیاسی و زدودن تمام سموم فرهنگ کهن در پیش دارند. آنان باید آستین ها را بالا زده و در دوره تحوونی کنونی که توضیح آن رفت، همراه با مبارزه برای خواسته های عموم جامعه و مردم، خواسته های ویژه خود را نیز طرح کنند. زنان باید طالب شرکت فعال در تولید اقتصادی جامعه و فراهم آمدن کلیه امکانات برای شرکتشان در تولید (از قبیل گرفتن حقوق و یژه برای دوران بارداری و...) بوده و برای آن مبارزه کنند. آنان باید طالب برابری حقوق با مردان چه در کارخانه و چه مزرعه و اداره و... بوده و در مقابل صرف نیروی کار مساوی با مردان، مزد مساوی دریافت کنند. آنان باید در ساختن زیربنای جامعه نوین آینده پیشقدم باشند، چه باید آگاه باشند که بدون شرکت آنان در تولید و بکار گرفته شدن این نیروی عظیم بالقوه و بالفعل، ساختن زیربنای مستحکم جامعه نوین، زیربنایی مستقل از نفوذ و دخالت امپریالیست ها امکان پذیر نیست. آنان باید خواستار شرکت واقعی در تعیین سرنوشت سیاسی مملکت و ملت خویش بوده و در قوانین رایج مملکتی در زمینه های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و حقوقی با مردان برابر شناخته شوند و از وضع قوانین تبعیضی در این موارد بشدت جلوگیری کنند.

آنان باید طلب کنند تا جامعه و ساینی را فراهم آورد (از قبیل مراکز نگاهداری بچه در ساعاتی که پدر و مادر بکار مشغولند، آشپزخانه ای برای مصرف همگانی، مراکز تعاونی محل، صندوقهای اعتباری و غیره) تا آنان از قید بیگاری در خانه و کارهای حقیر روزمره آن، که مانع رشد فکری آنان میشود، رهایی یابند. آنان باید برای تدوین قوانین انقلابی در مورد خانواده و ازدواج مبارزه کنند، قوانینی که حاکم بر برابری واقعی آنان با سایر اعضای خانواده و مساوی مربوط به آن و همچنین حاکم بر حق تعیین سرنوشت زنان بدست خودشان در زمینه ازدواج و تعیین زندگی آتی و شغل و کارشان باشد. زنان باید طالب از بین رفتن کامل وحشت و کتید مؤسساتی که

فراهم آورند. برای به ثمر رسیدن خواسته های فوق، زنان به تشکیلات خاص خود نیازمندند.

چرا ایجاد تشکیلات خاص برای زنان ضرورت دارد؟

طرح این مساله یعنی ایجاد تشکیلات خاص زنان با مقاومت هایی بالاخص از جانب برخی زنان روشنفکر و پرو شده است. آنان ایجاد تشکیلات زنان را لازم و ضروری ندانسته و آنرا اسباب جدایی مردان از زنان میدانند. بنظر ما طرح قضیه به

اکثریت زنان ستم دیده و استعمار دو لایه ای که بر آنان اعمال
ص زنان زحمتکش این جامعه را که بار و سنگینی فاجعه انگیز
بر دوش آنانست، را در نظر ندارند. آنان صرفا با در نظر گرفتن
نقشی که خودشان در جامعه داشته اند به این مساله برخورد
که خودشان بعزت موقعیت خانوادگی و اجتماعی توانسته اند از
برخوردار شوند و از لحاظ اقتصادی به خود متکی بوده و احیانا
روشنفکری و یا در عرصه دانشگاه شرکت و به عنوان یک فرد و
نقشی داشته باشند، چنین می پندارند که سایر زنان با مشکلات
و در نتیجه به مبارزه متشکل نیز نیازی ندارند. و توجه شان نیز
اینست که تشکیلات زنان سبب جدایی بین مردان و زنان
می شود.

نظریه غلط و همچنین برای روشن کردن ابعاد ضرورت ایجاد
گفت که اولاً چه ما بخواهیم و نخواهیم در طی سالیان متمادی
سفاهانه این جدایی بین زن و مرد و حقوق انسانی آنان در جامعه،
دو در تمام زمینه ها وجود دارد. هزاران بند اقتصادی، سیاسی،
ر طی اعصار و قرون، حافظ امتیازات خاص مردان که در طول
واده و سپس تقسیم کار اجتماعی، نصیب مردان شده است،
تشکیلات خاص زنان، البته به شرط آنکه در درجه اول به خاطر
ستم دیده، یعنی ایجاد نظم نوین کوشش کند، نه تنها به خودی
بین زن و مرد نمی شود، بلکه بعکس بخاطر آنکه زنان را وارد
نی و انقلابی مینماید، پایه این جدایی را از بین میبرد. درست
دانشجویی و یا اتحادیه های کارگری و... که نه تنها سبب

در پاسخ به این
تشکیلات زنان باید
و همینطور اکنون، متاسفانه
بشکل عدم تساوی این
اجتماعی و فرهنگی در
تقسیم کار در خان
می باشد. در نتیجه تش
منافع اساسی زنان
خود موجب جدایی
جریان مبارزه همگام
مانند سازمان های

جدایی دانشجویان یا کارگران از بقیه اقشار و طبقات نمی شود بلکه بمثابه مهره و پیچی از چرخ کلی انقلاب، بخشی از نیروی اجتماع را در خود متشکل کرده و به حرکت در می آورد. بنابراین انگیزه اصلی ایجاد سازمان زنان، متشکل نمودن این بخش عظیم اجتماع و سازماندهی مبارزات آنان بر علیه ارتجاع و امپریالیسم جهت نابودی تمام بقایای نظام کهن می باشد.

ثانیا، مبارزات زنان بدون سازمان زنان نیز بعنوان افراد جامعه همواره صورت گرفته، میگیرد و خواهد گرفت و طبعا سازمان دموکراتیکی که مبارزه دموکراتیک اقشار و طبقات مردمی را دربر داشته باشد، اجبارا و حتما زنان را نیز در صفوف خود خواهد داشت. معبدالک همانطور که سایر سازمان های قشری یا طبقاتی (نظیر سازمانها و اتحادیه های کارگری، شوراهای روستایی و سازمان جوانان و دانشجویان و...) بر اساس تضاد مشترک این اقشار و طبقات با ارتجاع و بمنظور برآورد خواسته های مشترک و مشخص آنان، برای متمرکز کردن مجموعه نیروی آنان تشکیل میشود، ایجاد سازمان زنان نیز کوششی است در بطن تلاشهای فوق برای آنکه مبارزات زنان را سازماندهی کند و از وجه مشترک آنان (استثمار مضاعف) استفاده نماید تا بخش عظیمی از خلق را در یک سازمان واحد متشکل کند. مسلم است از آنجا که سنگینی بار این استثمار مضاعف بر دوش زنان زحمتکش جامعه است، لذا این تشکل علاوه بر زنان طبقات متوسط و روشنفکر باید عمده توجه خویش را معطوف متشکل و آگاه نمودن این بخش از زنان جامعه بنماید.

از نظر ما سازمان های زنائی که صرفا بخاطر برآورد مسائل مشخص زنان تشکیل شود (که نظایرش در کشورهای غربی زیادند) از بیخ و بن تشکیلات بی فایده ای بوده و در نهایت خود تبدیل به انجمن های حمایت مادران و کودکان و نظیر آن خواهند شد که به درد درگیر کردن زنان در انقلاب نخواهند خورد و بنظر ما هم کسانی که بدنبال این نوع از سازماندهی زنان هستند و کسانی که لزوم سازمان زنان را نمی بینند هر دو یک مسئله را درک نکرده اند و آنها هم مسئله نقش و اهمیت زنان در انقلاب است. ما در ضمن تشویق زنان ستمدیده در ایجاد سازمان خویش باید از طبقات و قشرهای مختلف زنان بخواهیم که در پیشبرد مسائل جامعه خویش فعال باشند. مثلا زنان کارگر علاوه بر ایجاد کمیته های سازمان زنان در کارخانه خویش باید فعالانه در اتحادیه های واقعی کارگران و یا سازمان های طبقه کارگر، درگیر شوند و علاوه بر شرکت در مبارزات عمومی

کارگران، برای آگاه نمودن و درگیر نمودن وسیع زنان کارگر در مبارزه، برای بسرانجام رسیدن خواسته‌های مشخص خویش بطور فعال و متشکل کار کنند. آنان باید بدانند که درست بخاطر وجود فرهنگ غلط و مسلط در جامعه و روابطی که برشمردیم، زنان خود برای رهایی خویش باید آستین‌ها را بالا بزنند. این امر در مورد زنان روستائی و شرکت آنها در اتحادیه‌های دهقانی و سایر اقشار و طبقات زنان نیز صادق است.

بنظر ما یکی از قدمهای موثر و اولیه در راه ایجاد سازمان زنان، ایجاد تجمعات از زنان در محلات، روستاها، کارخانه‌ها، مدارس، دانشگاه‌ها و ادارات و... برای طرح و بحث مسئله زنان است ما از کلیه زنان آگاه و علاقمند به این امر دعوت میکنیم تا از امکانات خود در محلات و... استفاده کرده این تجمعات را پیا کرده و مسائل مطروحه در مورد زنان را که ما بخشا در این نوشته و بیانیه خود توضیح داده‌ایم و همچنین سایر نوشتجات را به بحث گذارند و سعی کنند تا از درون این تجمعات کمیته‌های محلی از زنان علاقمند را ایجاد و از طریق آن به کار آموزشی عمومی و مشخص در میان زنان و همچنین طرح و مبارزه برای مسائل خاص زنان در هر موقعیتی که در آن درگیر هستند پردازند. و بدین ترتیب با ایجاد این کمیته‌ها پایه‌های ایجاد سازمان وسیع زنان را فراهم آورند. ما به سهم خود اینکار را آغاز کرده‌ایم، باشد تا بایاری همگانی در مدتی نه طولانی، قادر بایجاد سازمانی واقعی و انقلابی زنان گردیم.

کمیته ایجاد جمعیت بیداری زنان ایران

آیندگان، ۲۳ اسفند ۱۳۵۷

بیانیه گروه «وکلاي مدافع حقوق زن»:

حتا یک زن در دفتر امام یا کمیته هست؟

هنوز جامه سیاه بر تن مادران و خواهران مبارز ایرانی است و هنوز آب قبر عزیزان در خاک خفته آنان خشک نشده است که با لغو قانون حمایت خانواده، آتش غمی بس عظیمتر از داغ عزیزانانشان بر دل آنها نهاده شد.

جریان واقع به نقل از آیندگان شماره ۳۲۹۸ مورخ ۵۷/۱۲/۷ از این قرار است

که مردی بنام حاج زرکوب که کارمند بازنشسته یکی از دفاتر دادگستری است، نامه ای به دفتر امام خمینی می نویسد و در مورد قانون حمایت خانواده نظرخواهی می کنند، دفتر امام خمینی در جواب این نامه شخصی، جوابی کلی خطاب به ریاست دادگاه حمایت خانواده صادر می نماید بدین شرح: «که ریاست محترم دادگاه حمایت خانواده دام التوفیقه قانون حمایت خانواده بر طبق تصویبی که شده بر خلاف شرع انور است و حضرت آیت العظمی صریحا اعلام فرموده اند، بدینوسیله خواهشمند است روی قانون مزبور اقدامی نشود تا لغو آن از طریق وزارت نیز اعلام شود.»

صرفنظر از اینکه قانون حمایت خانواده مخالف شرع انور اسلام نیست و این موضوع وسیله حقوقدانان اسلامی روشن شده است.

و صرفنظر از اینکه امام خمینی چنین چیزی را اعلام نکرده اند، زیرا ایشان علاوه بر رهبری جامعه اسلامی، شخصا مسلمانان با ایمانی هستند و بعنوان یک مسلمان با ایمان نخواهند گفت هزاران کودک بیگناهی که بعد از این قانون و در اثر اجرای آن متولد شده اند حرامزاده و مادرانشان زانیه و پدرانشان زانی هستند. و صرفنظر از اینکه معلوم نیست چرا دفتر امام خمینی جواب نامه حاج زرکوب نامی را که معلوم نیست اصلا وجود دارد یا نه؟ و اگر وجود دارد با این سؤال خود خواسته چه عملی را انجام دهد؟ چرا به رئیس دادگاه حمایت خانواده داده اند.

این سؤال مطرح میشود، که چرا در آستانه انقلاب شکوهمند ایران که زن و مرد در آن دوش بدوش یکدیگر جنگیدند و چرا با وجود تمام وعده هائیکه علمای عظام در مورد آزادی زنان و مساوات حقوق آنان، به زنان کشور دادند به یکباره این چنین به قانون حمایت خانواده حمله شد و بدون آنکه جانشینی برای آن تهیه شود اعلام نمودند که این قانون مخالف شرع انور اسلام است. آیا این اعلام نشانه آن نیست که متأسفانه با وجود فرمایشات و تأکیدات مکرر امام خمینی و آیت الله طالقانی هنوز فکر اجحاف به حقوق زن و عدم توجه به مساوات آنان با مردان، در فکر و روح مذهبیهون متعصب وجود دارد؟ و آیا این نشانه این نیست که در دفتر امام و کمیته انقلاب حتی یک زن برای آنکه مدافع حقوق زنان باشد و به خصوصیت های حقوقی، اجتماعی و اقتصادی نیمی از جمعیت کشور که حتی در جامعه توحیدی ایده آل نیز جای خاصی خواهد داشت توجه نماید، وجود ندارد؟

عده ای از مدافعین حقوق زنان در ایران این موضوع را پیگیری نمودند، آقای دکتر

متین دفتری، عضو هیئت مدیره کانون وکلا، در حضور آنان به آقای بنی صدر، معاون وزارت دادگستری، تلفن کردند، آقای بنی صدر صدور چنین دستوری را تکذیب نمودند. معذالک آنان به دفتر آقای وزیر دادگستری رفتند، آقای وزیر دادگستری صریحا اعلام نمودند که این موضوع حقیقت ندارد. با یکی از اساتید حقوق مدنی دانشکده حقوق دانشگاه تهران، که به سبب رفتار شخصی و به سبب اینکه هرگز از ایشان دروغی شنیده نشده است، سخنانشان حجت است تلفنی صحبت شد، فرمودند، این موضوع حقیقت ندارد. امام خمینی به یکی از قضات امر فرمودند قضات دادگاههای حمایت خانواده کمافی السابق این قانون را اجرا نمایند. ولی این امر نه در رادیو تلو یزیون اعلام شد و نه در روزنامه ها منعکس گردید، چرا؟

در این بهار آزادی جا دارد پرسیده شود از منافع چه گروهی در مقابل منافع زنان ایرانی و کودکان آنان حمایت میشود.

حکومت طاغوتی با مبارزه همه زنان و مردان ایران به پایان رسید و مادران ایرانی با وجود اینکه خون تازه فرزندانشان هنوز بر خاک بود و اجسادشان هنوز دفن نشده بود از صمیم قلب بهار آزادی را جشن گرفتند، چرا؟ بامید آزادی، به امید مساوات، به امید اینکه دخترکانشان در دنیای فردا آزادتر از آنان زندگی کنند، به امید اینکه آزارهایی را که خود تحمل کردند فرزندانشان تحمل نکنند، مادرانیکه دخترانشان در این انقلاب کشته شدند خم به ابرو نیاوردند، زیرا امید داشتند در آینده دختر ایرانی دیگری، که میتواند دختر آنها باشد آزاد زندگی کند، مادران و پدرانی که دخترانشان مورد تجاوز قرار گرفته بودند تحمل کردند، باین امید که دیگر در آینده زن فقط به عنوان شیئی عروسکی و بازیچه دست مردان و آلتی برای خوشگذرانی و تفریح آنان نباشد. اما لغو این قانون آن هم به آن صورت که شرح داده شد و باستناد مخالفت با شرع انور اسلام و عدم تکذیب این خبر در تمام رسانه های گروهی امیدها را در خاک کرد. اگر حکومت اسلامی و یا حکومتی که بر مبنای اسلام می خواهد تشکیل شود، به زنان به چشم برده مینگرد، اگر حکومت اسلامی آنچنان حکومتی است که اگر زنی در سن ۱۴ سالگی که حق خرید دو سیرپنیر را ندارد باید بصرف گفتن بله تمام عمر با شوهر ناخواسته و بد رفتاری که متاسفانه نمونه هایش در جامعه امروز، کم نیست بسازد، اگر در حکومت اسلامی مرد می تواند هر لحظه که اراده کند همسر خود را طلاق دهد، اگر در حکومت اسلامی مرد می تواند بدون اینکه عدالت او در محضر دادگاه ثابت گردد چهار همسر عقدی و لاحد ولا تخصی متعه اختیار کند،

اگر در حکومت اسلامی زن باید رنج دوران بارداری، درد زایمان و بی خوابیهای دوران کودکی نوزادش را تحمل کند و بعد بصرف طلاق آنهم طلاق دلبخواهی مرد، کودک از آب و گل درآمده اش را دو دستی به مرد تقدیم نماید، اگر در حکومت اسلامی زن باید برای اینکه شغل شرافتمندانه ای داشته باشد رضایت شوهرش را داشته باشد، آن زمان این سؤال مطرح میشود که این حکومت تا چه اندازه حکومت عدل اسلامی است؟ این حکومت تا چه اندازه آزادیهای را که نوید آن داده شده در بردارد؟ این حکومت تا چه اندازه مورد قبول میلیونها زن و مرد روشنفکر ایرانی است؟

با توجه به آنچه گفته شد ما مدافعین حقوق زن اعلام میداریم که هرچه زودتر برای جلوگیری از به زنجیر کشیده شدن زن ایرانی، لازم الاجراء بودن قانون حمایت خانواده که هنوز تغییر داده نشده و حداقل حقوق زن را تامین مینماید در همه رسانه های گروهی اعلام و بااطلاع عموم ملت برسد، بطوریکه هر فرد ایران از سرحد ارس تا کرانه خلیج فارس بداند که در ایران بعد از انقلاب به آزادی و مساوات زن ارج گذاشته میشود.

عده ای از وکلای داد گستری گروه «وکلائی مدافع حقوق زن»

آیندگان، ۱۶ اسفند ۱۳۵۷

اتحادیه انقلابی زنان مبارز

تاریخ سرتاسر جهان سرشار از مبارزه است، مبارزه زحمتکشان و آزادی خواهان بر علیه استثمارگران و زورگویان. مبارزه ای که در هر لحظه از زمان جاری است و هنگامیکه اوج میگیرد، دورانی متفاوت و متحول می آفریند. بدینسان برخی از روزها با نامهایی خاص از دل تاریخ متولد میگردد. هشتم مارس یکی از این روزهای تاریخی است. این روز که در سال ۱۹۱۰ برای بزرگداشت مبارزات وسیع زنان کارگر آمریکا در سال های ۱۸۵۷، ۱۹۰۸، ۱۹۰۹ بعنوان روز بین المللی زن نامیده شد، تجلی همبستگی تمام زنان زحمتکش و انقلابی و پیوندشان در مبارزه بر حق خویش بر علیه استثمارگران است.

امسال پس از دهها سال حکومت فاشیستی ۸ مارس رنگ دیگری برای زنان زحمتکش و انقلابی ایران دارد. ما زنان ایران همگام و هم رزم با پدران، برادران و

شوهران و پسرانمان شجاعانه بمیدان نبرد پیگیر و بی امان با دشمنان بزرگ بشریت، استعمارگران و استثمارگران گام نهاده و محکم و استوار به پیش می‌تازیم، زیرا که ما ایمان داریم مبارزه بر علیه جور و ستم استعماری و استثماراری بدون شرکت زنان هرگز به پیروزی نمی انجامد همچنانکه آزادی زنان بدون نابودی هرگونه استعمار و استثمار عملی نیست، چرا که بردگی زن مانند همه بردگی‌ها از وابستگی اقتصادی ناشی میگردد.

انقلاب بدون اتحاد و تشکل همه نیروهای انقلابی امکان‌ناپذیر است. اتحادیه انقلابی زنان مبارز بمنظور متشکل کردن همه زنان زحمتکش و انقلابی برای شرکت موثر دوشادوش برادران زحمتکش و انقلابی خود در سوم بهمن ۱۳۵۷ موجودیت خویش را اعلام داشت. ما در اولین نشریه خود بنام «سپیده سرخ» بخشی از خط مشی خود را چنین اعلام داشتیم:

«زنان بورژوا مانند مردان بورژوا از طبقه بورژوازی هستند و خوشی خود را در رنج استثمار شوندگان میابند و در ضمن مانند یک کالا تحت مالکیت خصوصی شوهرانشان هستند. هدف مبارزات ما از طریق اتحادیه خود حل اختلافات بین زنان و مردان استثمارگر نیست بلکه مبارزات ما درست بر علیه این طبقات از زن و مرد و اربابان امپریالیستشان (و تمام امپریالیست‌هایی که نقاب بر چهره دارند) میباشد... و «اگر زنان زحمتکش و انقلابی تشکیلات مستقل خویش را بوجود می‌آورند نه برای جدا کردن مبارزاتشان از مردان است بلکه عمدتاً بدلیل وجود مسائل مشترکی است که در خانواده و محیط کار برای آنها وجود دارد.»

ساعت ۹ صبح پنجشنبه ۱۷ اسفند در دانشکده هنرهای زیبا (آمفی تئاتر) با برپائی سخنرانی و نمایشگاه عکس و فیلم روز جهانی زن را جشن میگیریم، از هموطنان انقلابی مبارز اعم از زن و مرد می‌خواهیم که بصفوف ما توان بیشتری ببخشند.

اتحادیه انقلابی زنان مبارز

آیندگان، ۲۳ اسفند ۱۳۵۷

اطلاعیه جمعیت بیداری زنان

موضوع حجاب را بی جهت عمده جلوه ندهید

کمیته ایجاد جمعیت بیداری زنان در اطلاعیه ای ادامه راه پیمایی و تظاهرات زنان بعنوان اعتراض به حجاب اجباری را نادرست و غیر ضروری دانسته است. در بخشهایی از اطلاعیه آمده است:

خواهران و برادران، آنچه که زنان محروم و زحمتکش جامعه ما از آن رنج می برند نابرابری است. محرومیت حقوق اقتصادی، سیاسی و اجتماعی زنان است. نبودن وسایل و امکانات رفاهی برای مادران زحمتکش است، ستم دولایه ایست که از یک سو کارفرمایان و یا مالکین بدانها روا میدارند و از سوی دیگر از جانب مردان، شوهر و پدر و پسرشان بر آنها اعمال میشود.

حجاب ممکن است برای بخش مرفه و ممتاز جامعه و زنان روشنفکر و اداری مهم باشد ولی موضوع بسیار پیش پا افتاده ای برای زنان زحمتکش است. بهمین دلیل هم هنگامیکه در اوایل مبارزه یک هفته اخیر شعارهای درست درباره لزوم برابری حقوق و آزادی اقتصادی، سیاسی، اجتماعی زنان و برای بدست آوردن حقوق زنان زحمتکش مطرح می شد، زنان زحمتکش استقبال بسیاری از این جنبش می کردند. هنوز هم دوستان ما که برای فروش نشریات و سازمان دادن زنان در محلات فقیرنشین تهران و شهرهای دیگر مشغول بکارند با استقبال فراوان خواهران و مادران زحمتکش مواجه می شوند. ولی در همین اواخر هنگامیکه شعارهای راهپیمایی به حجاب محدود شد، دیدیم که تنها زنان مرفه و روشنفکر در صف تظاهرات باقی ماندند. و بجز اینهم نمی توانست باشد. کسانی حجاب برایشان موضوع شده است که در سایر زمینه ها خواست چندانی ندارند و هشدار آن به نیروهای مترقی و مبارز زنان همین است که شما اگر موضوع حجاب را بی جهت به موضوع عمده مبدل کنید راه را برای نفوذ زنان هوادار قانون اساسی و هورا کشان ششم بهمین ها باز خواهید کرد.

حجاب اجباری و کشف حجاب اجباری از جانب ما هر دو محکومند. ما هم اقدام رضاشاه را که در ۱۷ دی ۴۰ سال قبل با زور سرنیزه چادر را از سر زنان ما بر میداشت محکوم می کنیم و هم کوشش کسانی را که کوشیدند ۱۷ اسفند امسال را بروز چادر کشیدن بسرزنها تبدیل کنند.

زنان آزادند که چادر یا روسری بر سر بکنند یا نکنند. ما مخالف حجاب اجباری هستیم و با انتخاب حجاب از طرف زنان بهیچوجه مخالفتی نداریم. طبیعی است که ولنگ و واری فرهنگ امپریالیستی و رفتار و لباسهای خلاف عفت را که رژیم شاه و طبقات ممتاز جامعه متداول کرده اند قاطعانه محکوم میکنیم. ما هواداران جامعه ای هستیم که مرد و زن در آن پا کدامن و وارسته باشند و لذا کاملاً موافقیم که اقداماتی صورت گیرد که خیابانهای شمال شهر و ادارات از صورتی که در زمان محمد رضا شاه بود خارج شود. ولی این اقدامات چماق و چاقونمی طلبد. تنها از آمیزش دو اقدام میتوان این فرهنگ منحط را از جامعه بر کند:

۱ - از میان برداشتن پایه های مادی این طرز تفکر و این طرز آرایش و پوشاک، یعنی رفاه و ثروت بی امان و نامحدود گروههایی در جامعه ما، یعنی انباشت وسائل تولیدی و ثروت در دست گروه های معینی. ولی چگونه آقای بازرگان و دولت ایشان که تا امروز حتی یک قدم جدی در راه محدود کردن حقوق و ثروت طبقات ممتاز برنداشته اند، خواهان از میان بردن تجملات و طرز فکر زائیده این طبقات از راه صدور یک فرمان اند.

۲ - انحرافات فرهنگی موجود در جامعه را از طریق آموزش تدریجی فرهنگی و سیاسی آن جامعه، البته در پیوستن با عامل اول میتوان از بین برد و نه با نیش چاقو، آنهم از جانب مردانی که خود دچار منحط ترین فرهنگها هستند.

گروهی از هواداران چادر و حجاب در تلاش برای اجباری کردن حجاب به این استدلال منحط متوسل میشوند که نداشتن حجاب باعث تحریک مردان می شود، این درست بخاطر آن است که در کشور ما و اکثر کشورهای جهان به ما زنان مانند کالا و نه موجوداتی برابر با مردان نگریسته می شود. ما کالائی برای مصرف آنها هستیم. ما تحریک کننده احساساتیم ولی مردان، خیر! آنها هر طور که دلشان می خواهد می توانند عمل کنند. در تطابق با همین فرهنگ ارتجاعی است که زنان خود را بزک میکنند و می آریند تا خود را کالائی بهتر نشان دهند و در دل مردان مقبول تر افتند. آنچه که باعث تحریک می شود قبل از طرز آرایش و لباس، طرز تفکری است که در

جامعه رایج است و یکی از وظایف انقلابی ما در زمینه فرهنگی پایان دادن به همین طرز تفکر منحطی است که به زن بصورت کالا می نگرد. باید به اینها گفت که فحشا پدیده جدیدی در جامعه ما نبوده و سابقه چند هزار ساله دارد. یعنی حجاب هرگز جلوی فحشا را نیز که منشأ در این طرز تفکر دارد نتوانست بگیرد.

۳ - ما در اینجا اعلام می کنیم که کمیته ایجاد جمعیت بیداری زنان، بهیچوجه بطور متشکل در تظاهرات و راه پیمائیهای بعد از ۱۷ اسفند که عمدتاً در اعتراض به اجباری نمودن حجاب ترتیب داده شد شرکت ننمودیم و نماینده جمعیت در سخنرانی روز دوشنبه دانشگاه نظر ما را مبنی با ناصحیح بودن راه پیمائی بیان نمود و نیز اعلام می کنیم که از آنجا که دولت و مقامات مذهبی و سیاسی در مورد حجاب اجباری موضع خود را بخشاً اصلاح کرده اند، ادامه راه پیمائی در این زمینه مشخص را کاری نادرست و غیر ضروری می دانیم.

خواهران و مادران مبارز ما باید شعار خود را از موضوع حجاب برگردانده و به مسائل اصلی جامعه و زنان معطوف کنند. در محلات فقیرنشین، در کارخانه هائی که زنان کارگر به کار اشتغال دارند به برگزاری جلسات سیاسی و برنامه های آموزشی اقدام نمایند و زنان را در صفوف جمعیت متشکل سازند. ما از دولت می

خواستاریم که فوراً بمرحله اجرا درآورد. بعلاوه دولت اگر واقعاً

فساد است باید فکر عاجلی بحال هزاران زنی که بخاطر توقف

اقتصادی کشور به فقر و فلاکت و تنگنستی افتاده اند بنماید و

رادی پایه های مادی فحشا و فساد که همین فقر و فلاکت است

بسرعت گسترش یابد.

همه زنان آزادیخواه

روز جهانی کارگر

سازماندهی نمایند.

آیندگان. ۸ فروردین ۱۳۵۸

هیات مؤسس «اتحاد ملی زنان»:

ما رهایی خود را جدا از رهایی طبقات زحمتکش نمی دانیم

«اتحاد ملی زنان» ضمن انتشار بیانیه ای با امضای هیات مؤسس اتحاد ملی زنان اعلام موجودیت کرد.

در این بیانیه نقطه نظرهای اتحاد ملی زنان تشریح شده است. متن بیانیه به این شرح است:

زنان ما نیمی از نیروی فعال جامعه را تشکیل می دهند. همچنانکه انقلاب ایران با مشارکت فعالانه زنان تحقق یافت، حفظ دست آوردهای انقلاب نیز جز با مشارکت زنان امکان پذیر نخواهد بود.

اگر برابری به کردار است و نه به گفتار، زنان ما در طی سال های اختناق، در زندان ها، زیر شکنجه، در برابر جوخه اعدام و در میدان شهادت این برابری را اثبات کردند. نشان دادند در استقامت جسم و روح، از مبارزان مرد کم ندارند. نشان دادند جامعه به دو بخش زن و مرد تقسیم نشده، بلکه از دو بخش استعمارکننده و استعمارشونده تشکیل یافته و در نتیجه رهایی زنان در گرو رهایی ملت، بر اداختن استعمار و ریشه کن کردن استعمار است. از همین رو با اینکه زنان ما طی قرون متوالی همواره از ستم دوگانه (هم به عنوان زن و هم به عنوان فرد) رنج برده اند، در روزهای انقلاب خواست های خود را جدا از خواست های همگان ندانستند و آزادی خود را در گرو آزادی همه طبقات زحمتکش نهادند.

با الهام از مبارزات و جانبازی های زنان میهن ما در سال های اخیر (نظیر محبوبه متحدین، مرضیه اسکوئی، فاطمه امینی، مهرانوش ابراهیمی و یاران شان)، با بزرگداشت خاطره زنانی که در برابر جوخه اعدام قرار گرفتند (زهرا قلعه کی، اعظم روحی آهنگران...)، با درود به روان زنان شهید ۱۷ شهریور جمعه خونین (از جمله کبری صفا، نسرین امین، میترا دقیق...) با سپاس بر همه زنان مبارز که انقلاب ما را بنیان گذاشتند، ما نیز به نام و بیاد آنان «اتحاد ملی زنان» را بنا می نهیم و خط

.....

اریم: با هیچیک از — در رابطه با نیروهای سیاسی با قاطعیت اعلام می

احزاب و گروه‌های وابسته به چین و شوروی همکاری نمی‌کنیم.

۲- در رابطه با جمعیت‌های زنان، با هیچیک از گروه‌ها و سازمان‌هایی که موضع سیاسی خود را به صراحت اعلام نداشته‌اند و یا با سازمان‌هایی که زنان را در مقابل نیروهای مبارز قرار می‌دهند و یا با گروه‌های ارتجاعی که در مواقع حساس زنان را در جهت مسائل انحرافی و فرعی بسیج می‌کنند، همگام نخواهیم بود.

۳- در رابطه با نیروهای دموکراتیک، آمادگی خود را برای همکاری با همه افراد و گروه‌های ملی و مستقل صرف‌نظر از اعتقادات ایدئولوژیک و دینی (اقلیت‌های مذهبی مترقی و مبارز) اعلام می‌داریم.

۴- در رابطه با دولت منتخب مردم، آمادگی خود را برای مشارکت در کلیه شئون اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در جهت سازندگی جامعه ایران و مبارزه با نهادهای نظام سابق اعلام می‌داریم و خواهان سهم شدن در تدوین کلیه قوانین مملکتی خاصه مقررات مربوط به خانواده و کار هستیم.

۵- در رابطه با حرکت‌های ملی، ما مبارزه علیه امپریالیسم را از اساسی‌ترین هدف‌های خود می‌دانیم، زیرا جامعه سرمایه‌داری و سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم است که زنان زحمتکش را استثمار می‌کند، نابرابری حقوق زن و مرد را سبب می‌گردد، از زنان موجودات تجملی و مصرف‌کنندگان کالاهای تجملی می‌سازد و از این طریق اقتصاد وابسته و جامعه مصرفی را تحکیم می‌بخشد و زنان را از مشارکت و مبارزه دوشادوش مردان باز می‌دارد و به مسیر انحرافی می‌کشاند.

۶- در رابطه با مردم، ما رهایی خود را جدا از رهایی طبقات زحمتکش نمی‌دانیم. ازین رو برقراری ارتباط مستقیم با طبقات محروم، رسیدگی به شرایط کار و وضع رفاهی و بهداشتی زنان زحمتکش را جزو وظایف و مسئولیت‌های عمده خود می‌دانیم. همچنین ارتقاء سطح فرهنگی و آگاهی سیاسی آنان را از برنامه‌های اساسی بر می‌شماریم.

و همچنین به‌شکل گزینشی از زنان آرزو می‌کنیم که بتوانند به‌طور جدی و فعال در جنبش آزادی‌خواه ایرانی آزاد و دموکراتیک همگام شوند.

هیأت مؤسس «اتحاد ملی زنان»

صل بحث‌های آزادی است که در تاریخ ۱۲ اسفند در مدرسه
 یخ ۲۱ اسفند در تالار فردوسی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران
 * این منشور حا
 عالی شمیران و در تاریخ
 برگزار گردید.

آیندگان ، ۲۷ فروردین ۱۳۵۸

نامه سرگشاده «اتحاد ملی زنان»

دموکراسی واقعی احترام گذاشتن به همین اقلیت است

جناب آقای مهندس بازرگان:

اگر از شما گله کنیم، چنانست که از خود گله کرده باشیم، چرا که شما را برگزیده اکثریت مردم می دانیم.

ستمها روا رفت، خونها ریخته شد تا دوران حکومتهای تحمیلی بسرآمد و دولت موقت برجای نشست و ملت خسته و رنج دیده ما شما را بعنوان سخنگوی خود در جهت وصل کردن و نه فصل کردن برگزید. امروز همه چشمها بسوی شما، سخنان شما و اعمال شماست. مسئولیت خطیر شما تنها بخشی از این انتظار و اعتماد یکپارچه همگان است. کافی است از جانب شما اتهامی ناروا و برآوردی نابجا منتشر شود تا هر کس به تعبیر و تفسیری برآید و چه بسا آن اتحاد ملی که در طی ماههای گذشته شاهدش بودیم به تفرقه گراید. خشونت کورجای شور انقلابی را بگیرد. پیکار با نهادهای امپریالیستی رژیم سابق و کوشش در راه استقرار آزادی و استقلال، به جنگ داخلی مبدل شود، و فاشیسم که هم اکنون مظاهرش هویداست، زیر پوشش شعارهای پوچ و تحریک آمیز، بجای نظام دموکراتیک و مترقی مستقر گردد. آنوقت باید گفت: که با ما هر چه کرد آن آشنا کرد!

جناب آقای بازرگان: گفتار اخیر شما (۱۵ فروردین ۵۸) درباره رفتار دوم وقایع ایران این شبهه را برانگیخت. سخنان شما برخلاف همیشه که آرامش دهنده و نوید بخش بود، این بار شنوندگان شما را شگفت زده و نگران برجای گذاشت.

در رابطه با رفتار دوم تعجب و نگرانی ما از این بود که شما از همه افرادی که رای «آری» و یا «نه» به صندوقها انداختند، تشکر نمودید. حتی به رای احزاب وابسته هم که نه به استقلال مملکت معتقدند و نه به جمهوری اسلامی، صحنه گذاشتید. البته دولت خود را نیز از یاد نبردید. اما بی مهری شما شامل افراد و گروه هایی شد که بیش از دیگران مستحق تشکر بودند، زیرا با صمیمیت و صراحت آنچه را صلاح مردم خویش می دانستند به زبان آوردند. از آنجا که می دانستند

دنباله روی خصلت دوران اختناق و صداقت خصیصه دوران انقلاب است. برخلاف گفته شما این نیروهای مترقی ((مچ خود را باز)) نکردند. بلکه چون دولت شما را برحق میدانستند، سکوت و یا عوام فریبی جایز ندیدند. این اقلیت نشان دادند که صاحب استقلال فکر و استقلال رای اند. خواستند قبل از رای دادن از محتوای جمهوری اسلامی و قانون اساسی آن آگاه شوند و بدانند به چه رای می دهند. در همه جای دنیا نیروهای مترقی و صدیق سازندگان جامعه اند. فراموش نباید کرد که در آلمان هیتلری به سرکوب این افراد برآمدند و هنوز که هنوز است آلمان از نظر تفکر سیاسی، ادبی و هنری جزو عقب مانده ترین کشورهای جهان غرب است.

ارزش معنوی هر جامعه به اهل بینش و اهل مبارزه در آن جامعه است. به برخورد آزادانه اندیشه هاست، به پاسداری از آزادی دیگری است، به طرد انحصار طلبی ((رستاخیزی)) است. پس این اقلیت را نباید تهدید کرد که سر جای خود بنشینند، بلکه باید این اقلیت را دریافت. دموکراسی واقعی هم ناشی از احترام به رای این اقلیت است. چنانکه این اقلیت احترام اکثریت را نگاه داشت و حتی در پی آن نشد که بپرسد رقم «یک درصد» بودن خودش و بیست و اندی میلیون بودن دیگران از کجا بدست آمد. شما خود به عنوان استاد دانشگاه میدانید از کل جمعیت ایران بیش از ۱۹ میلیون و اندی حق رای نداشتند. پس چگونه تعداد رای دهندگان به ۲۲ میلیون رسید؟ چگونه از جمعیت ۹۰۰ هزار نفری تبریز ۸۵۰ هزار نفر توانستند رای مثبت به صندوق ها بیندازند؟ آراء کردها و ترکمنها چه شد؟ و هکذا. امید همگان اینست که این اشتباهات و شتابزدگی در مورد مجلس موسسان تکرار نگردد.

تعجب و نگرانی ما از اینست که مسئولان سیاسی میهن ما قبل از اینکه بر مسند قدرت تکیه زنند، دم از آزادی و آزادی میزدند. امروز که بر سر کارند، از آزادی جز لفظ و نقشی باقی نمانده است. واقعیتی است که سانسور در وسائل ارتباط جمعی دوره انقلاب دست کم از دوران ضد انقلاب ندارد. سانسور عامل تحمیق و تحریک است و نه در شأن دولت است و نه در شأن ملت. این فضای جنگ داخلی و خشونت

سازد که در این کشور به وجود آمده است. این وضعیت را باید به سرعت تغییر داد و به فضای آزادی و صلح تبدیل کرد.

ت غیر مسئول بر پا کرده است. آن
ای ارتجاعی از خواست های برحق
اعلامیه های ساختگی، گزارشات جعلی مقامات
نارضائی ها را زایل کردن حق مردم و برداشت ه
مردم به وجود آورده است.

که بنام اسلام اختناق و ترور افکار
باید پرسید مگر اسلام مغایر آزادی است

آفریده اند، مگر اکثریت ملت ایران به جمهوری اسلامی رأی نداده اند، پس ترس از افکار و نوشته های آن اقلیت از چیست؟ مگر نوید آزادی در قانون اساسی آینده به همگان داده نشده، پس آغاز سرکوبی معترضان به چه منظور است؟ انحصار طلبی انقلاب با انحصار طلبی ضد انقلاب چه تفاوت دارد؟ دیروز مردم را از کار و زندگی بازمی داشتند و هر روز بعناوین گوناگون علیه «اجنبی پرستان» و «استعمارگران داخل و خارج» اجتماعات برپا میکردند. امروز هم نوجوانان ناآگاه را از درس و مشق بازمیدارند و با شعارهای تحریک آمیز و در جهت سرکوب همان نیروها به خیابان ها می کشانند.

باید پرسید اگر آزادی بیان و نشر افکار برای همگان است، چرا گروهی حق تهدید و تحمیل عقیده را دارند و گروه های دیگر حتی از حق دفاع از خود نیز برخوردار نیستند. اگر آزادی اجتماعات هست چرا برای همه نیست. چرا تظاهرات در انحصار گروهی است که با سلاح های آتشبار به چمن دانشگاه میریزند و با شعارهای تهدید آمیز امنیت را از همگان سلب میکنند. اما در اصفهان کارگران و یا همان «مستضعفان» که فقط با شعارهای صنفی راه پیمائی کردند و به بیکاری اعتراض داشتند به دلایل نامعلوم به ضرب گلوله از پای درآمدند.

باید پرسید اگر حق ابراز عقیده هست، چرا ستونهای روزنامه ها در بست در اختیار گروهی انحصار طلب و پندنامه نویس قرار گرفته و دیگران مجبورند انتقادهای و نظرات خود را یا در روزنامه های بیاورند که تحریم شده اند و یا بازمانند دوران گذشته خطر جلب و ضرب و شتم را به جان بخرند و به شب نامه ها و اعلامیه ها و روزنامه های غیر رسمی پناه ببرند.

آقای بازرگان، «اتحاد ملی زنان» گرچه هزاران سخن در باره حقوق و وضع زنان در کارخانجات، ادارات، دفاتر و کالت و قضاوت و مدارس و غیره دارد، اما اکنون «گله» های جداگانه خود را در مقابل مشکلات بنیادی مملکت مسکوت می گذارد چرا که رهایی زنان را در گرو رهایی ملت میدانند. از دولت موقت هم همین انتظار می رود که اتحاد و یکپارچگی ملت ما را به استناد اخبار و گزارشات نادرست به جدایی مبدل نسازد و به جای طرد نیروهایی که با خون خود نهال انقلاب را آبیاری کردند و جان بر کف در راه استقلال میهن ما ایستاده اند دست همه نیروهای مبارز ملی را در دست هم گذارد و به مشارکت و همکاری در راه سازندگی ایران آزاد و دموکراتیک دعوت نماید.

پاینده باد اتحاد ملت

«اتحاد ملی زنان»

آیندگان، ۹ اردیبهشت ۱۳۵۸

سازمان زنان جبهه ملی به دولت اعتراض کرد

سازمان زنان جبهه ملی ایران دیشب در اطلاعیه‌ای موضع این سازمان را در برابر قضاوت زنان روشن کرد. در این اطلاعیه صادر نشدن احکام قضائی زنان نقض حقوق بشر ذکر شده است و بی توجهی دولت در این زمینه، توهین به زنان ایران تلقی شده است. سازمان زنان جبهه ملی اعلام کرده که در گردهمایی فردای زنان حقوقدان در آمفی تئاتر دانشکده حقوق شرکت خواهد کرد. این نخستین واکنش قاطع جبهه ملی در رابطه با مساله قضاوت زنان بشمار می رود. متن اطلاعیه را می خوانید:

موضع سازمان زنان جبهه ملی ایران در مورد قضاوت زنان بدنبال اعلام قطعنامه مورخ ۱۳۵۸/۱/۲۷ گروهی از قضات و کارآموزان زن وزارت دادگستری در رابطه با عدم توجه مقامات مسئول در باره شرط آزادی و مساوات در انتخاب شغل سازمان زنان جبهه ملی ایران موضع خود را در مورد قضاوت زن بشرح زیر بیان می نماید.

همان گونه که آقای دکتر سنجابی در دعوت عام جبهه ملی ایران اعلام نمودند که در نظام آینده حکومتی ایران باید همه کوشش‌ها بکار رود تا زنان با حفظ شخصیت والای انسانی خود در کلیه شئون شرکت جویند و جامعه باید کلیه شرایط لازم را جهت شکوفائی استعدادهای زنان و بسیج آنان در جریان سازندگی کشور فراهم سازد تا بتوانند دوش بدوش مردان با مسئولیت و حقوق مساوی در زندگی کشور شرکت کنند.

و همان گونه که همگان می دانیم در کلیه مراحل انقلاب زنان پایای مردان و گاه بیشتر از آنان در بخاک نشاندن پشت غول استبداد و استعمار گام برداشته اند. در تمام این راه پرخطر و این مبارزه حق طلبانه یک اصل بیش از هر اصل دیگری مورد خواست کلیه اقشار و طبقات اجتماع بوده است. آن «آزادی» و «برابری» میباشد. آزادی و برابری بدون در نظر گرفتن طبقه و جنسیت، اینک در آستانه پیروزی زمزمه های ناخوش به گوش میرسد.

اعلامیه حقوق بشر که بی شک هر آزادی خواه و هر طرفدار حقوق بشر از آن آگاهی دارد و بارها و بارها این اعلامیه و مفاد آن مورد تائید رهبران ملی و مذهبی انقلاب کشورمان بوده است بنظر میرسد که زیر پا گذارده شده است و در عمل اعتبار خود را

از دست داده است. یکی از مواد این اعلامیه آزادی انتخاب شغل میباشد. آزادی انتخاب شغل باین معنی که چه مرد و چه زن در شرایط مساوی بدون هیچگونه تبعیض حق این را دارند که آزادانه به شغل مورد علاقه و تخصص خود مشغول باشند. ما این را حق مسلم یک زن میدانیم به مقامی که شایسته آن است برسد. از جمله مسائل عمده‌ای که در زمینه نقض حقوق بشر و در نتیجه نقض حقوق زنان و عدم توجه به قطعنامه مورخ ۱۳۵۷/۱۲/۱۹ که دولت صریحا در باره تامین کلیه مواد آن نظر موید خود را اعلام کرده بود مسئله قضاوت زن میباشد. امتناع وزیر دادگستری از صدور احکام قضائی کارآموزان قضائی زن، آنها را مجبور به اعتراض و در نتیجه اعلام قطعنامه مورخ ۵۸/۱/۲۷ و دادن مهلت معقول برای پاسخ منطقی [در اصل خوانا نیست] و قانونی نموده است.

سازمان زنان جبهه ملی ایران تائید خواسته‌های منطقی خانم‌های کارآموز قضائی عدم توجه دولت را در ندادن پاسخ به خواسته‌های منطقی تعدادی زن حقوقدان متخصص محکوم و این بی توجهی دولت را توهینی به کلیه زنان قهرمان و مبارز ایران می داند و صبر و شکیبائی این خانم‌ها را که حدود شش ماه سکوت اختیار کردند تا وحدت کلمه را حفظ نمایند که لطمه‌ای به انقلاب نخورد مورد تحسین قرار میدهد و اعتقاد دارد که زنان آگاه و متخصص می توانند نقش سازنده‌ای در جامعه آزاد ایران داشته باشند و کنارگذاشتن زنان حقوقدان را به عنوان قاضی تجاوزی به حقوق فرد زنان ایران میدانند.

سازمان زنان جبهه ملی ایران، این گونه تبعیضات و تزییعات و تحمیلات اجتماعی را مردود میدانند. ضمن تائید مبارزات حق طلبانه این گروه از خانم‌های کارآموز قضائی پشتیبانی خود را از کلیه خواسته‌های معقول و منطقی آنها اعلام داشته و به همین منظور در گردهم آئی ساعت ۱۴ الی ۱۶ روز دوشنبه ۱۳۵۸/۲/۱۰ در آمفی تئاتر دانشکده حقوق دانشگاه تهران شرکت کرده و از کلیه گروه‌ها و سازمان‌ها و اشخاص مسئول و مترقی خواستار شرکت در این گردهم آئی بعنوان پشتیبانی از خواسته‌های منطقی گروهی حقوقدان که خواست کلیه زنان ایران است میباشد.

سازمان زنان جبهه ملی ایران

بیانیه سازمان زنان جبهه ملی خطاب به نخست وزیر

آقای نخست وزیر متشکریم.

آقای نخست وزیر زنان کشور ما در اشتغال و تحصیل و اقتصاد و سیاست و همه موقعیتهای دیگر مستقیماً دخالت دارند. و جای تأثر است که وجودشان نادیده گرفته می شود. جامعه ما نیز نیاز به این نیروی عظیم عادل و کاربر دارد.

اگر در سطح استانداران و فرمانداران و قبل از آن وزرا و معاونین شرط احراز شغل جنسیت مرد بودن مطرح بوده است و بنابراین از زنان ما اثری در این گروهها نیست در صورتی که اگر فقط شرایط احراز شغل مطرح بود هستند چندین صد نفر زن که از برخی از صاحبان این شغلها بس واجد شرایط ترند ولی در ردیف مدیران کل و مسئولان ادارات اکنون نیز هستند زنهایی که به بهترین وجه به مملکت خود خدمت می کنند و جای تأثر است که نادیده گرفته شده اند و یاشاید قابل بنظر نیامده اند که مورد خطاب نخست وزیر محبوبشان واقع شوند.

بعد از پیروزی بزرگ ملت ایران در انقلاب اسلامی و واژگون ساختن نظام استبدادی بار بسیار سنگین و رسالت خطیر اداره مملکت و انتقال به جمهوری اسلامی فقط بدوش مردان نیست که بدوش زنان نیز می باشد.

کلید کار و مسئولیت به ثمر رساندن انقلاب عمدتاً در دست مردان نیست در دست زنان نیز می باشد. آقایان کافی نیست که انقلاب کنند و با ایمان صادق و تصمیم راسخ کمر همت و زحمت بر بندند زنان نیز همانند آنچه تا بحال نشان داده اند باید دوش به دوششان حرکت کنند.

آقای نخست وزیر ترس از این است که زنان زحمتکش ما نه تنها مورد توجه شما قرار نگرفته اند بلکه آقایان مورد خطاب نیز تاسی جسته و کمیسیون هماهنگی اداری را که بدستور آن مقام از روسای ادارات اصلی استان یا شهرستان باید دعوت نمایند بررسی نموده و فقط جواز ورود آقایان را صادر نمایند.

در حالی که آن مقام در انتظار مشاهده نزدیک آثار حرکت و همت فرد فرد

آقایان هستند زنان زحمتکش ایران با تحرک دائمی و همت والای خود همه روزه در تلاشند. باشد که روزی بنظر آیند.

آیندگان، ۱۲ خرداد ۱۳۵۸

اعلام موجودیت «شورای هماهنگی در امور مربوط به حقوق زن»

شورای هماهنگی در امور مربوط به حقوق زن اعلام موجودیت کرد. این شورا در اعلامیه‌ای نکات مهم اساسنامه‌اش را شرح داده و از نمایندگان کلیه گروه‌های سیاسی و زنان دعوت کرده است تا روز دوشنبه ۱۴ خردادماه برای آشنایی و اطلاعات بیشتر گردهم آیند.

متن اعلامیه:

نظر به این که انقلاب ملت ایران دوره جدیدی را در تاریخ زندگانی زنان این مملکت گشوده است و با توجه به اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی ایران لزوم هماهنگی در تشکل زنان جهت حفظ و حمایت حقوق آنان امری بسیار ضروری و حیاتی بشمار می رود لذا برای تمرکز و تشکل نیروهای فعال زنان شورای هماهنگی در امور مربوط به حقوق زن تشکیل شده است. بدینوسیله از کلیه احزاب و جمعیتها و گروههای مختلف که یکی از اهداف آنها برقراری تساوی حقوق زن و مرد و حمایت از آن می باشد دعوت می شود که با پیوستن به شورا ما را یاری دهند. امید است که کلیه گروههای آزادیخواه و پیشرو با عضویت در شورا فعالیتهای خود را در جهت برقراری تساوی حقوق زن و مرد هماهنگ سازند.

برخی از نکات مهم اساسنامه شورا بشرح زیر است:

شورای هماهنگی در امور مربوط به زنان تشکیلاتی است غیرانتفاعی که اعضاء آن احزاب، جمعیتها و گروههای مختلفی هستند که تساوی حقوق زن و مرد از اهداف آنها است.

موضوع شورا عبارتست از:

الف: ایجاد همبستگی بین زنان صرفنظر از مذهب و مسلک.

ب: اقدامات مقتضی جهت برقراری اصل برابری حقوق زن و مرد و حمایت از آن.

پ: مطالعه و بررسی حقوق زن و پیشنهاد طرحهای مفید به دولت و سایر مقامات مسئول.

ت: اجرای برنامه‌هایی جهت آگاهی زنان نسبت به حقوق حقه خود.

عضویت

هر یک از احزاب، جمعیتها و گروهها که حمایت از حقوق زن و کوشش جهت تساوی حقوق بین زن و مرد از جمله اهداف آنها باشد به عضویت «شورا» پذیرفته می‌شوند.

هر حزب یا جمعیت یا گروهی که به عضویت «شورا» پذیرفته شود باید دو نماینده تام‌الاختیار خود را کتباً به شورا معرفی کند. نمایندگان مزبور که باید زن باشند در موقع اخذ رای یک رای دارند.

احزاب و جمعیتها و گروههایی که بیش از هزار عضو دارند می‌توانند یک هیأت نمایندگی که تعداد آنها از سه نفر تجاوز نکند به شورا معرفی کنند. هیأت نمایندگی مزبور در موقع اخذ رای فقط یک رای خواهند داشت.

نماینده گروههای عضو نباید در مجامع عمومی شورا هدف مذهبی و یا سیاسی خاصی را ترویج و اشاعه دهند.

ارگانهای شورا عبارتست از:

الف: هیأت مؤسس

ب: مجمع عمومی

پ: هیأت اجرایی

ت: کمیته‌ها

از نمایندگان کلیه گروههای مختلف دعوت می‌شود که ساعت ۳ بعد از ظهر روز ۲ شنبه ۱۴ خردادماه در محل موقت شورا واقع در خیابان تخت طاووس، خیابان میرعماد، کوی دوم، شماره ۱۰ جهت آشنایی و اطلاعات بیشتر حضور بهم‌رسانند.

هیأت مؤسس شورای هماهنگی

آیندگان، ۲۸ خرداد ۱۳۵۸

نامه سرگشاده سازمان زنان جبهه ملی به نخست وزیر

حیرانیم که از ستم داد گسترها به کجا باید رفت؟

برای تظلم خواهی در هر کجای جهان مردم به داد گستری پناه می برند ولی در طی دوران پنجاه ساله گذشته ما ملت جور کشیده و ظلم دیده یاد گرفته بودیم که اگر توانستیم خود اختلافات خود را با کدخداهای ما با بلند کردن صدا با اظهار عجز یا هر طریقه دیگری که ممکن بود حل کنیم مبادا که روزی گذرمان به داد گستری بیافتد زیرا که می دانستیم طاغوت از روش فرساینده استفاده می کند زیرا که می دانستیم سالها حل مساله بطول می انجامد و ممکن بود موهای یکرنگمان سفید و سیاه گردند و یا دارفانی را وداع گفته و حقدمان را در آن دنیا از خدا خواهان شویم. بگذریم که این مساله همانقدر که برای مظلومین آشکار بود برای ظالمان آشکارتر و در نتیجه روز به روز نه تنها تعداد ظالمان زیادتر می شدند بلکه ظلمها نیز گسترده تر می گشتند تا این که ملت قیام کرد. قیام کرد برای بدست آوردن آزادیها قیام کرد بر ضد ظلم و جور بر ضد حق کشی، ستم و ناروائی ملت قیام کرد یعنی همه قیام کردیم زن و مرد، کوچک و بزرگ. چه بسا که شور و تناسی کودکان دهساله در خیابانها و شعارهای آنها پدران و مادران را بیش از پیش انقلابی کرد و آرزوی عدلی که سالها در دلهایشان خفه شده بود و امکان پیدایش چنین عدلی که ممکن بود برای کودکانشان از آرزو به حقیقت تبدیل گردد همه را یکصدا کرد و با رهبری امام و شعار غیر قابل جانشینی وحدت کلمه انقلاب را تا بدین سان پیش برد.

اکنون شاید احتیاج به وحدت کلمه دیگر نیست یا برخی تصویری چنین می کنند. آگاهانه یا ناآگاهانه یا ضد انقلاب هستند یا بی خرد مطالب جزئی و غیر اساسی را بهریک از دو دلیل فوق عنوان می کنند باشد که چوبی لای چرخ می رود و ملت از مسائل اصلی منحرف گردد. نتیجه یکی است. اگر گروهی که صدمه می بینند دم بر نیاورند روز بروز بر عده ناراضی ها افزوده گردیده و همه می دانیم که در نهایت به کجا خواهد انجامید و یا دم بر آورند و حقشان را بخواهند که از موضوعات

با شناسایی و برطرف کردن علل و عوامل آن، می توانیم به حل آن دست یابیم.

تحریک کنند که باز نتیجه همان است و محرکین و احساسات عده دیگری را

مسببین به نظر خود دست یافته اند.

انقلاب ایران برای آزادی و بدست آوردن عدل اسلامی صورت گرفت و خانه این عدل، دادگستری بود. با از بین رفتن حکومت طاغوتی امید بود که سایه عدل گسترش یابد و اگر دادستان طاغوت اعدام می شود اگر مسببین طاغوتی به کیفر اعمالشان میرسند بقیه حساب کار خود را بکنند.

اگر خدای نا کرده از قضاة ما در آن وجه احسن عمل نکردند مرجع بالاتری به دادشان برسد و همه خواهرانه و برادرانه در پیشبرد اهداف انقلاب بکوشند. اینک می بینیم آبی که بر سرمان ریخته می شود روز بروز سردتر می شود شاید هم روزی در حالت بهت و حیرانی آب یخ زده منجمد مان کند و بهمان حال باقی بمانیم تا باشد که خورشیدی دگر آید و حرارت دگر در تنمان بدمد.

از ستم همگان بدادگسترها باید روی آورد. اینک ما حیرانیم که از ستم دادگسترها بکجا باید رفت و به چه کسی شکایت برد. کارآموزان قضایی زن را در مراسم تحلیف شرکت نمی دهند و وزیر دادگستری مقتضیات اداری را بهانه عدم شرکت زنان می داند که همه را انگشت بدهان می گذارد که لااقل در سیستم شاه سابق بی قانونی می کردند و برای خالی نبودن عریضه استناد به فلان ماده یا بهمان تبصره می کردند ولی حال که ما همه منتظر عدل اسلامی هستیم بدون قانون و دلیل موجه و استناد به ماده یا تبصره ای مقتضیات اداری را بهانه می کنند و حق گروهی را که ایکاش می گفتند بی لیاقتند و حائز شرایط نیستند ولی خود اذعان دارند که افراد تحصیل کرده و منضبطی هستند را پایمال می کنند حال با این حق کشی نزد چه کسی باید دادخواهی کرد. و بعد نیز در پذیرش کارآموزان جدید شرط جنسیت می گذارند. همه می دانند اگر ماهها بجویند و با وجود این که عیب کار هر زن مصدر رای زیر ذره بین دهها و صدها برابر بزرگ می شود از آنجائیکه زنان قاضی با لیاقت و شایستگی خود تاج سری بر سر همه زنان زده اند با این همه موشکافی نیز نمی توانند حتی تهمت ناروایی در کار به آنها زنند.

آقای نخست وزیر با رعایت سلسله مراتب شکایت وزارت را باید به صدارت کرد و ما از شما قاطعانه می خواهیم که جواب قانع کننده ای که فقط اثبات عدم لیاقت زنان کارآموز و قاضی است بملت بدهید در غیر اینصورت باز با رعایت سلسله مراتب انتظار داریم که هرچه زودتر به تظلم خواهی مظلومان رسیدگی و دستور اجرا به دادگستری تان بدهید که از انسانهای شایسته احقاق حق گردد.

سازمان زنان جبهه ملی ایران همبستگی کامل خود را با زنان کارآموز قضائی تا حد اعلا اعلام می دارد.

سازمان زنان جبهه ملی ایران

آیندگان، ۲ مرداد ۱۳۵۸

نامه هیات اجرایی اتحادیه زنان قاضی ایران به وزیر داد گستری

آقای وزیر مانع رشد و ترقی زن ایرانی نشوید

جناب آقای صدر حاج سید جوادی وزیر محترم داد گستری در روزنامه آیندگان مورخه ۳۱ خرداد ماه یکهزار و سیصد و پنجاه و هفت مطالبی از قول جنابعالی درج شده است که چون قسمتی از آن ارتباط با زنان قاضی ایران دارد و تصور می رود در صورتی که بلا جواب گذارده شود سکوت ما را حمل بر قبول گفته شده ها فرمایند لزوما مبادرت به صدور این اعلامیه جوابیه نموده و چون مطالب مذکور از قول شما در روزنامه مذکور درج شده است مقرر فرمایید از نظر روشن شدن اذهان عمومی در اولین شماره روزنامه آیندگان در صفحه اول درج شود، موجب کمال تشکر است.

جنابعالی در دو قسمت از گفته های خود فرموده اید بعضی مسئله توجه دارند که خانمها نمی توانند قضات خوبی باشند حقوقدان خارج معتقدند که مصلحت نیست امر قضا در یک واگذار شود! و هنگامی که نماینده آیندگان از شما سؤال خانمها پست قضاوت داده خواهد شد و اسلام در این باره داده اید باید با آنها صحبت کرد و آنها را قانع کرد. دخالت در امر قضا ارتباط با مردم - بلافاصله به صورتی است این مسئله پیش اسلام نیست مربوط به امروز هم هست بعضی از حقوقدانان دارند که خانمها نمی توانند قضات خوبی بشوند.

باعث بسی تعجب است که یک وزیر مسلمان در یک - نفی صلاحیت قضات زن استناد به گفته زنان حقوقدان خارج

ی از حقوقدانان به این
سند و حتی (خانمهای
جامعه ای به خانمها
می کند که بالاخره به
چه می گوید جواب
امر قضایی و ورود در
مربوط به ۱۴۰۰ سال
انها به این مسئله توجه

حکومت اسلامی برای
ج می نماید. این زنان

حقوقدان تبعه کدام کشور استعمارگر بوده‌اند که با ورود زن بجامعه قضات اظهار عدم موافقت نموده‌اند. دارای چه ملیت و مذهبی هستند؟ آیا اظهار نظر این خانمهای باصطلاح حقوقدان محقق فقط یک اظهار نظر شخصی نیست؟ آیا می‌توان با امعان نظر شخصی حقوق مکتسبه افراد را از بین برد و آن را بعنوان یک حکم محکومیت در جراید اعلام نمود. آیا بجای این که به گفته‌های این حقوقدانان مجهول‌الهویه استناد شود بهتر نبود به پرونده‌های استخدامی زنان قاضی که از یازده سال قبل به امر قضا اشتغال دارند مراجعه می‌شد و گزارش بازرسان و روسای مربوطه ملاحظه می‌گردید؟ آیا بهتر نبود به پرونده‌هایی که زنان قاضی در آنها اظهار نظر نموده و تصمیم گرفته‌اند توجه می‌شد و روشن می‌گردید که زنان قاضی با چه درایت و استحکامی امور معضله قضایی را حل و فصل نموده‌اند؟

آقای وزیر، حداکثر عمر قضاوت زن در ایران ۱۱ سال است شما بگذارید زنان در این رشته بطور طبیعی سیر تکاملی خود را پیمایند. مانع رشد و ترقی زن ایرانی نشوید چون هر چند که شما بتوانید ولو موقتا این حق زنان را نادیده انگارید جبر تکاملی تاریخ باعث می‌شود که زنان حق خود را بدست آورند و برای رسیدن به این مقصود از پای نخواهند نشست.

آقای وزیر، حتماً جنابعالی مسئولیت خود را در زمان انقلاب و این که بایستی دستاوردهای انقلاب را حفظ نمود فراموش نکرده‌اید و فراموش نکرده‌اید که شما در مقابل تاریخ مسئولید بنابراین نگذارید تاریخ در برابر شما آنچنان به قضاوت برخیزد که نسبت به اسلاف شما.

حال ما از شما می‌خواهیم چون این مطالب را در یکی از رسانه‌های گروهی اعلام داشته‌اید و بالطبع از زیر نگاه تیزبین ملت ایران خواهد گذشت برای حفظ و اعاده حیثیت زنان قاضی ایران و برای این که به یکباره بر روی خدمات و زحمات صادقانه ۱۱ ساله آنان خط بطلان کشیده نشود با مراجعه به پرونده‌های استخدامی زنان قاضی و مطالعه و بررسی آنها نتیجه را همچنانکه فوقاً درخواست شده است در روزنامه آیندگان برای تشخیص ذهن ملت ایران امر به درج فرمایند.

هیئت اجرایی اتحادیه زنان قاضی ایران

بامداد، ۱۳ آبان ۱۳۵۸

شورای هماهنگی امور مربوط به حقوق زنان در نامه سرگشاده‌ای به امام خمینی:

جلوگیری از اجرای قانون دادگاههای مدنی خاص خواسته شد

شورای هماهنگی در امور مربوط به حقوق زن، طی نامه سرگشاده‌ای به امام خمینی، خواسته‌اند تا ایشان دستور دهند تا از اجرای قانون دادگاههای مدنی خاص جلوگیری بعمل آید.

در نامه شورا آمده است:

حضور امام خمینی رهبر انقلاب اسلامی ایران

مسئله زن ایرانی فقط مسئله طلاق نیست که زن بتواند این حق را در موقع ازدواج کسب نماید، بلکه مسائل مهم دیگری نیز مطرح است که ذیلاً شرح داده می‌شود ولی در ابتدا اضافه می‌کنیم شرط طلاق به نفع زن در سند ازدواج عملاً قابل اجرا نیست، زیرا از طرفی ۹۹٪ خانواده‌ها صحبت از طلاق در موقع ازدواج را بدشگون می‌دانند و از طرف دیگر همانطور که شما بهتر از ما می‌دانید مرد می‌تواند سالها با ضم امین و ناظر بر اجرای وکالتی که به زن داده است و ادعای این که شرط وقوع طلاق محرز نیست زن را سرگردان نماید. اما صرفنظر از این امر نکات زیر هر یک مشکلات زیادی را در زندگی زن مستضعف ایرانی مسلمان مطرح می‌سازد.

۱ - مرد می‌تواند در هر شرایطی که بخواهد زن خود را طلاق دهد، زیرا بموجب قانون جدید ابتدا اختلاف بدآوری می‌رود و اگر سازش نشد زوج حق طلاق دارد. ای امام اگر مرد نامردی با همه گذشت زن، حاضر به سازش نشود چرا باید مرد بتواند او را طلاق دهد. وضع مادی زن مطلقه‌ای که دیگر امیدی به مهریه هم ندارد در اجتماع چه خواهد شد؟

۲ - بموجب قانون مدنی که به حکم شورای انقلاب جانشین قانون حمایت خانواده شده است از این پس مرد می‌تواند به تشخیص خود، با ادعای این که شغل زن منافعی مصالح خانوادگی است مانع کار و شغل همسرش شود. ای امام، کار شریفترین و انسانی‌ترین حقوق نوع بشر است. چرا باید به یک مرد اجازه داده شود که بدون رجوع به دادگاه مانع کار همسرش شود. بعلاوه اگر زن و شوهر در شرایط

آشتی و توافق بسر برند که این مسائل بین آنها حل است. وقتی مسئله جلوگیری از کار مطرح می شود که اختلاف وجود دارد. آیا صحیح است سرنوشت زنی که با شوهرش اختلاف دارد بدست شوهر سپرده شود تا او با لجاجت و عناد مانع کار زن شود و در این صورت وضع زن چه خواهد شد؟ بطور حتم چنین زنی با شوهرش آشتی نخواهد کرد بلکه با دشمنی بیشتر عملیاتی انجام می دهد که بیش از پیش به اساس خانواده لطمه می زند. بعلاوه اساس و مبنای خانواده باید مهر و محبت باشد نه ترس از گرسنگی و فقر.

۳ - بموجب قانون مدنی، که از این پس قابل اجراست حضانت فرزند پسر فقط تا دو سال و فرزند دختر تا هفت سال با مادر است.

اولاً - یک پسر سه ساله با یک دختر سه ساله از جهت سرپرستی چه فرقی دارد؟ جز این که هر دو یکسان به مادر احتیاج دارند.

ثانیاً - آیا علاقلانه تر، منطقی تر و انسانی تر نیست که سرپرستی اطفال را در اختیار دادگاه قرار دهیم تا بررسی کند، تحقیق کند هر کدام از زن و مرد که صلاحیت بیشتری برای نگهداری فرزند داشت، فرزند به او سپرده شود و اگر هیچکدام صلاحیت نداشتند ترتیب دیگری داده شود.

۴ - بموجب مقررات قانون مدنی، مادر نمی تواند ولی طفل خود شود. چرا؟ آیا مقام پرارج مادری، آیا آن همه نطق و خطابه و سخنرانی که در مورد مقام والای مادر در اسلام و حکومت اسلامی شده است منحصر به مورد تمیز کردن قنذاق و پختن آش و شیربرنج برای فرزند است. یا در جهت نگهداری و تربیت و دلسوزی و عشق و علاقه مادر به اوست؟ چرا نباید مادر ولی فرزند خود بشود. آیا مادر دلسوزتر است یا پدر بزرگ مسن و مریضی که اغلب یکی از فرزندانش امور او را اداره می کند؟

۵ - با توجه به مقررات جدید مرد مسلمان می تواند در هر زمان که بخواهد چهار همسر دائمی و هر چه بخواهد متعه اختیار نماید. صرفنظر از این که چرا مرد چنین اختیاری را داشته باشد و صرفنظر از این که کدام مرجعی عدالت چنین مردی را احراز می نماید، آن مقام خود بهتر از هر کس آگاه هستند که تحمل همسر مجدد شوهر چقدر برای زن ناگوار است. ما زنان که نه به چپ متمایلیم و نه به راست، نه شرقی و نه غربی بلکه فقط مسلمان و ایرانی هستیم و خواهان آن می باشیم که زنان ایران نیز بتوانند در آغوش اسلام و در حکومت جمهوری اسلامی بصورت کاملاً متساوی با مرد زندگی کنند، تقاضا داریم یا استفاده از موقعیت، مقام رهبری دستور

فرمایند از اجرای قانون دادگاههای مدنی خاص جلوگیری به عمل آید. این قانون هیچ نتیجه‌ای جز پراکندگی امت مسلمان نخواهد داشت.

و اما مجلس خبرگان، متأسفانه بدون این که توجه نمایند که از نظر اسلام واقعی زن و مرد مساوی هستند و برتری آنان فقط به تقوی آنانست، تصویب نمود که زن و مرد در چهارچوب قوانین شرعی در مقابل قانون مساوی هستند. و لذا این تردید بوجود آمد که در حکومت جمهوری اسلامی زن و مرد هر یک مشمول قوانین خاصی هستند و با یکدیگر مساوی نیستند این اصل نیاز به اصلاح دارد. برای اثبات مساوات زن و مرد ایرانی مسلمان باید این اصل به طریقی اصلاح شود که جای هیچ گونه تردید و شبهه در مورد مساوات زن و مرد وجود نداشته باشد.

در پایان یکبار دیگر بخاطر حفظ وحدت و یکپارچگی بین امت مسلمان ایران و برای بی اثر کردن تحریکات عناصر ضد انقلاب بین زنان ایرانی تقاضا دارد دستور فرمایند که به مندرجات این نامه توجه شود.

شورای هماهنگی در امور مربوط به حقوق زن

بامداد، ۱۳ آبان ۱۳۵۸

گروهی از وکلای زن در نامه سرگشاده به وزیر دادگستری اعلام کردند:

دولت موقت صالح در قانونگذاری نیست

گروهی از وکلای زن در ارتباط با تشکیل دادگاههای مدنی خاص طی نامه سرگشاده‌ای به احمد صدرحاج سید جوادی وزیر دادگستری به تصویب قانون تشکیل این دادگاهها، اعتراض کردند. وکلای زن در نامه سرگشاده خود نوشته‌اند:

آقای وزیر دادگستری

متأسفانه بازسازی و تکامل که از خصوصیات هر انقلاب است در مورد انقلاب ما جای خود را به انحصار طلبی، تخریب، تبعیض و بالنتیجه ایجاد نارضایتی در ابعاد وسیعی داد که یکی از آن موارد تصویب قانون دادگاههای مدنی خاص می باشد. بموجب این قانون علاوه بر آنکه دادگاه اختصاصی دیگری بر سایر دادگاههای اختصاصی افزوده شد نیمی از نفوس مملکت چونان برده و اسیر در حریم خانواده خود

از شمار انسان خارج شدند.

تبصره ۲ از ماده ۳ لایحه قانونی مزبور مقرر می دارد (موارد طلاق همان است که در قانون مدنی و احکام شرع مقرر گردیده ولی در مواردی که شوهر باستناد ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی تقاضای طلاق می کند دادگاه بدو حسب آیه کریمه موضوع را به داوری ارجاع می کند و در صورتی که بین زوجین سازش حاصل نشود اجازه طلاق به زوج خواهد داد).

بدیهی است در این ماده ارجاع امر به داوری یک عمل تشریفاتی بوده و چنانکه از مفاد آن پیدا است مرد طبق ماده ۱۱۳۲ قانون مدنی بهر دلایل که بخواهد می تواند زن خود را مطلقه سازد. در اینجا توجه جنابعالی را به موارد ذیل جلب می کنیم.

۱- این که گفته می شود زنها می توانند هنگام ازدواج ضمن عقد و کالت از طرف شوهر خود را مطلقه سازند صرفنظر از این که در مورد عقد و کالت و جائز بودن آن بحث بسیار است از این نظر درخور توجه می باشد که اکثریت عظیمی را که در حال حاضر در حباله نکاح شوهران خود هستند و از چنین شرط ضمن العقدی استفاده نکرده اند مسمول این قانون قرار می دهد (وکلائی زن).

۲- چرا باید قانونی تصویب شود که برای جبران نارسایی و نقص آن از راههای فرار قانون استفاده گردد؟

۳- نکته مهمتر اینکه، اختیار مطلق مرد را در طلاق چگونه می توان محدود کرد؟ آیا منصفانه است این جواز بلا شرط را بهر مردی با هر خصوصیتی تفویض نمود؟

آیا واضعین این قانون شناخت کافی از فرهنگ جامعه خود داشته اند؟ آنها نمی دانستند که دود این قانون قبل از همه بچشم زنان طبقه مستضعف و نا آگاه می رود حال آن که زن باسواد و آگاه بهر تقدیر گلیم خود را از آب در می آورد.

خانواده واحد کوچکی از اجتماع است اگر در آن تساوی حقوق نباشد عدالت نخواهد بود و وقتی در جایی عدالت نباشد هیچ چیز وجود ندارد. اینجاست که حیثیت انسانی و حرمت مردمی پایمال زورمندان حاکم خواهد بود.

چنانکه ملاحظه می شود دولت موقت اختیار قانونگذاری آنها در موارد مهمی که حق ۵۰٪ از نفوس کشور را بباری می گیرد ندارد.

تصویب قوانینی که در صلاحیت خاص مجلس شورای ملی است از طرف دولت موقتی که صانع در قانونگذاری نیست و افرادی که از طرف مردم نمایندگی

نداشته و از تعداد انگشتان دست تجاوز نمی کنند از نظر ملت ایران فاقد هرگونه ارزش قانونی است.

اینان برخلاف آنچه جناب عالی هنگام طرد زنان قاضی از شغل قضا با نقل قول از خانمهای حقوقدان خارج فرمودید کراراً لیاقت خود را در جمیع شئون اثبات کرده اند. تشبیه مبارزات زنان در مورد حقوق مدنی آنها به گروهی از زنان ضد انقلاب شیلی و نیز صحبت از رژیم آئنده قیاس مع الفارق است.

بامداد، ۱۳ آبان ۱۳۵۸

اتحادیه انقلابی زنان حمله به راهپیمایی زنان را محکوم کرد

اتحادیه انقلابی زنان مبارز با انتشار اطلاعاتی که نسبت به حمله گروهی مخالف به راهپیمایی روز سه شنبه گذشته زنان اعتراض کرد. این راهپیمایی جهت اعتراض به اعطای حق طلاق به زوج صورت گرفته بود.

در قسمتی از این اطلاعیه آمده است: اتحادیه زنان ایران با شرکت فعالانه خود در انقلاب خونین بهمن ماه برای چندمین بار مبارزات ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی خود را بشبوت رسانید در این حال عده ای ما را وابسته به امپریالیزم و عمالشان می نامند ولی زنان مبارز ایران مهر و وابستگی و تهمتهای ناروای آنها را بر خود روا نمی دارد، زیرا کسانی وابسته به امپریالیستها هستند که از آزادی زن و مرد در جامعه وحشت دارند.

در این اطلاعیه همچنین با اشاره به اعطای حق طلاق به زوج و مشکلاتی که از

دولت می گوید باید فحشاء از بین برود ما می پرسیم اگر شما طرفدار

رفتن فساد هستید پس این قوانین را که عمری زنان ما را زیر یوغ استعمار نگ

خانه بیرون بیندازد، ما زنان می دانیم که حق طلاق یکجانبه چه بلائی بر ما می آورد.

دولت می گوید باید فحشاء از بین برود ما می پرسیم اگر شما طرفدار

رفتن فساد هستید پس این قوانین را که عمری زنان ما را زیر یوغ استعمار نگ

وضع نکنید، باید قوانینی وضع بشود که در آن زن و شوهر در صورت عدم توافق هر دو اجازه طلاق را داشته باشند. مدافعین اسلام باید جلوی مستی را بگیرند که زیر پوشش اسلام بیرحمانه به صفوف تظاهر کنندگان حمله نکنند.

زن ایرانی آزاده است و از همه گذشته یک انسان که می خواهد برای بدست آوردن حقوق واقعی خویش تا پای جان بایستد، ما جنگیدیم و خون دادیم و دیگر نمی خواهیم در بند باشیم.



می‌زند ، مشت گرمی کند و همی آزادی و اطلب می‌کند ، نه کمتر .



زیربارش برف ، و پرتاب گلوله های برفی زنان جمع شدند، اعتراض کردند ، فریاد کشیدند و برای خواستند و تحمیل را نپذیرفتند

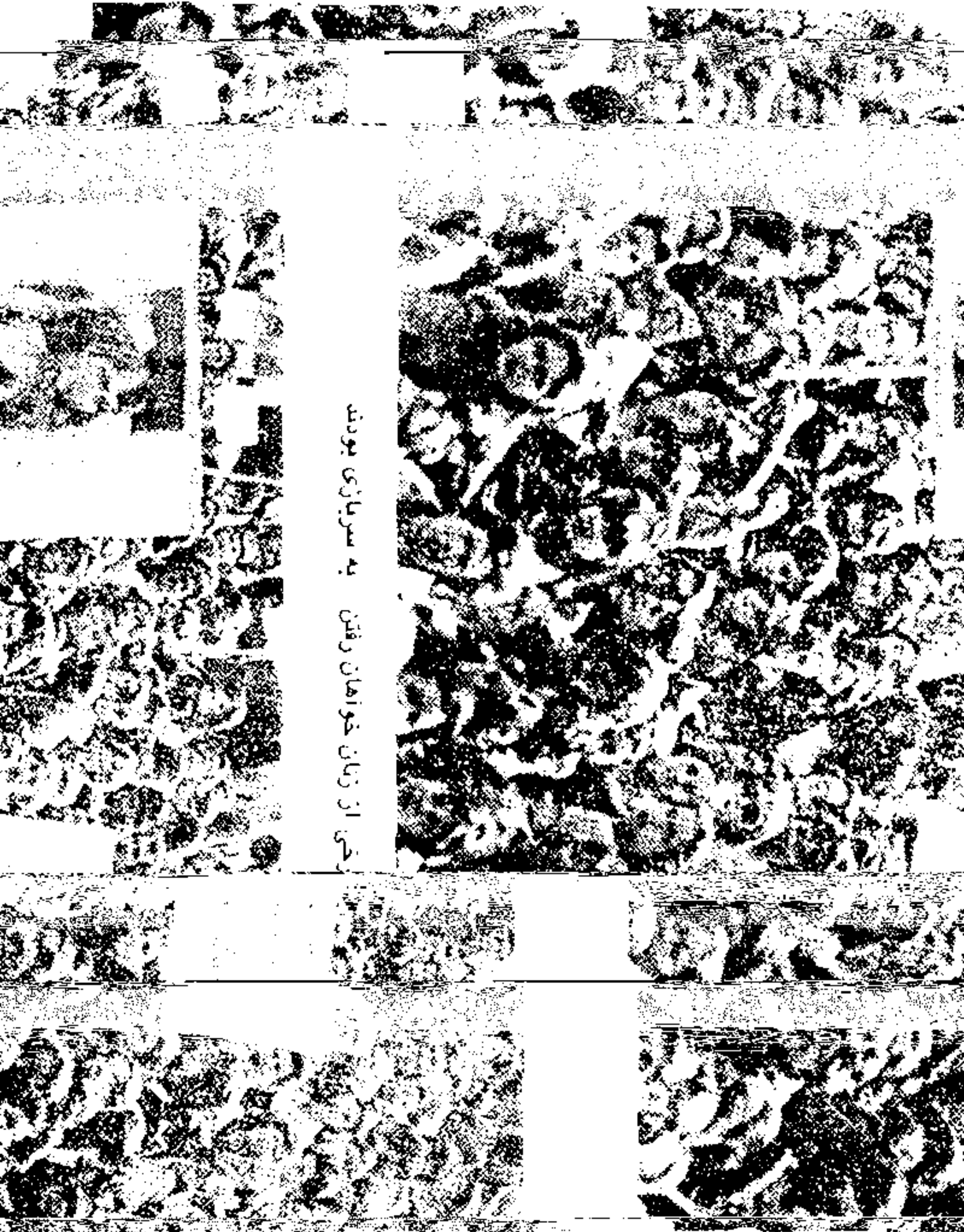
آبندگان، ۱۹ اسفند ۱۳۵۷

صحنه‌ای از تظاهرات زنان که



بسیار در نقاط مختلف تهران برپا شد.





رحی از زبان خوانان رفتن به سرپایانی بودند

ارتباط با بدحجابی و زیر پا گذاشتن شئونات و ارزشهای اسلامی در جامعه، به سبب بی توجهی بعضیها به این مسائل طی یک هفته گذشته ۱۶۵ نفر از بدحجاب و بی عفت به تعزیر و زندانهای تا ۲ سال و یک ماه محکوم شدند.» وی تاکید کرد «این دادسرا از این پس با چنین افرادی موضع غیر قابل گذشت و سخت تری خواهد داشت».

بمناسبت نزدیک شدن فصل تابستان و فرارسیدن گرما مسئله «بدحجابی» و «عدم رعایت شئون اسلامی» در خیابانها و معابر عمومی و نیز راههای مختلف برخورد با آن را به صورت مسئله روز درآورده است. در دو هفته گذشته، در همین رابطه تهران شاهد چندین روز تظاهرات موتور سواران در خیابانها، دستگیری و تعزیر دهها زن بدحجاب توسط مقامات قضایی بوده است.

۱۵ اردیبهشت ۹۶. حجت الاسلام محتشمی وزیر کشور در یک مصاحبه خبری ضمن

اعلام این که تظاهرات اخیر موتور سواران علیه بدحجابی در سطح شهر تهران با اجازه وزارت کشور بوده از بانوان خواست که «آزادی و استقلالی را که انقلاب اسلامی برای ملت ایران به ارمغان آورده است با حرکتهای خودخداشه دار نکنند.» وی گفت «دولت شدیداً خواهان آرامش و امنیت در سطح جامعه است و لیکن این آرامش و امنیت نباید به قیمت از بین رفتن ارزشهای اسلام و انقلاب اسلامی باشد. امنیت برای حزب ا... و انقلابیون و نیروهای بسیار ارزنده انقلاب هست و تصور نشود که برای افراد ضدانقلاب در جمهوری اسلامی ایران هم امنیت وجود دارد. ما مسئول برقراری امنیت جهت عامه مردمی هستیم که در خط استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی و ارزشهای متعالی اسلام هستند. خواهش من از همه نیروهای حزب ا... این است که اجازه بدهند مسئولان جمهوری اسلامی با آرامش و برخورد منطقی و اصولی با همه افرادی که حرکت غیر صحیح دارند برخورد بکنند و قوه قضاییه هم به وظایف خودش عمل کند و جو جامعه متشنج نشود.»

همزمان با این حوادث، حجت الاسلام میرعمادی دادستان عمومی تهران بطور غیر منتظره از مؤسسه پزشکی ایرانیان «کلینیک

ایرانیان سابق» در تهران بازدید کرد و دستور داد این موسسه به علت عدم رعایت شئون اسلامی تعطیل شود.

۱۷ اردیبهشت ۶۶ یک جلسه تصمیم گیری پیرامون رعایت حجاب اسلامی در موسسات

دولتی و خصوصی با شرکت حجت الاسلام میرعمادی دادستان تهران، سرحدی زاده، وزیر کار و امور اجتماعی، حجت الاسلام غیوری نماینده امام در هلال احمر، دکتر منافی معاون نخست وزیر و دکتر دلشاد مدیر عامل بهداری استان تهران، در محل دادسرا تشکیل شد. در این جلسه تصمیم گرفته شد که در صورت مشاهده بدحجابی، ابتدا مسئولان فنی موسسات درمانی بخش خصوصی مورد مواخذه قرار گیرند و در صورتی که علی رغم تذکر و اخطار مسئولین به کارمند خاطی، فرد خاطی به خطای خود ادامه داد پرونده او به دادسرای تهران ارجاع شود. همچنین مقرر شد وزارت کار و امور اجتماعی نیز در مورد کسانی که به دلیل فوق کارشان را از دست می دهند حداقل مزایا را در نظر بگیرد.

۱۰ اردیبهشت ۶۶ حجت الاسلام علی اکبر محتشمی وزیر کشور در یک مصاحبه

مطبوعاتی برنامه های جدید دولت برای مقابله با بدحجابی را برای خبرنگاران رسانه های همگانی تشریح کرد. وی در این مصاحبه اعلام کرد که اجرای طرحی که اخیراً به تصویب کمیسیون مشترک فرهنگی استانداران و هیئت دولت رسیده محدودیتهایی را برای افراد بدحجاب و یا کسانی که سابقه بدحجابی داشته اند، به وجود خواهد آورد. وزیر کشور ابتدا با تشریح «روند حجاب اسلامی و بدحجابی در بعد از پیروزی انقلاب به اهداف استعمار از رشد فساد و بدحجابی

میان جوانان» به داخیت و سپس با ارائه راه حلها، مناسبه های مقابله

با این پدیده اظهار داشت: «برخورد با مسئله بدحجابی و بی حجابی به حرکت فرهنگی دارد که در این رابطه نقش رسانه های گروهی یوتلوویزیون حائز اهمیت است.» وی به برخورد قاطع دولت با مسئله بدحجابی و بی حجابی در جامعه اشاره کرد و گفت که سال است لایحه ای در این زمینه تنظیم و مورد تصویب هیئت دولت قرار است ولی در مجلس با تغییرات اساسی و ریشه ای مواجه شد و آن که باید و شاید برای مجلس توجیه نشد.

وزیر کشور اعلام داشت: «اخیراً طرحی در مورد مسائل فرهنگی جوانان در کمیسیون فرهنگی استانداران و هیئت دولت مطرح شده که تا ۲ هفته آینده این طرح به تصویب هیئت دولت خواهد رسید. پس از تصویب این لایحه، تمامی دستگاههای اجرایی کشور بخصوص کمیته های انقلاب اسلامی موظف به اجرای آن خواهند بود.»

وی در مورد این طرح گفت که بنا بر طرح اخیر دولت پیرامون ریشه کن کردن این معضله اجتماعی کشور (بدحجابی) استخدام در کلیه دستگاههای اجرایی کشور منوط به عدم سابقه بدحجابی و یا انحراف اخلاقی می باشد.

در پاسخ به این سؤال که برای کنترل تولید کنندگان و وارد کنندگان و فروشندگان لباسهای مبتذل دولت چه اقدامی را اتخاذ کرده است، وی ضمن تأکید ضرورت کنترل دقیق مرزها و گمرکات برای جلوگیری از ورود این گونه لباسها، گفت که تولیدات لباسهای مبتذل شدیداً کنترل می شود و برنامه ای در دست تهیه است که جلوی تولیدات لباسهای مبتذل گرفته می شود و اجازه عرضه هم داده نخواهد شد.

۱۹ اردیبهشت ۶۶ مریم بهروزی نماینده مجلس شورای اسلامی طی یک سخنرانی در گردهمایی نمایندگان زن پارلمانهای جهان در هفتاد و هشتمین کنفرانس بین المجالس در «ماناگوا» ضمن تشریح مواضع اسلام در مورد حقوق زن اظهار داشت که امروزه ارزشهای انسانی و حقوق اجتماعی زنان در دنیا، بیرحمانه مورد تهاجم اربابان زر و زور و تزویر قرار گرفته است. وی در خاتمه سخنان خود ابراز امیدواری نمود که نمایندگان مجالس در دنیا در این اجلاس بتوانند در جهت احقاق حقوق زنان ستمکشیده و برقراری عدالت اجتماعی گامهای مثبت بردارند.

۹ خرداد ۶۶ بر اساس مصوبه مورخ ۶۳/۱۰/۲ مجلس شورای اسلامی مستمري فرزندان دختر بیمه شدگان تا زمانی که ازدواج نکرده و حرفه و شغلی نداشته باشند پرداخت خواهد شد. تا قبل از این فرزندان دختر بیمه شدگان فقط تا سن ۱۸ سالگی مشمول دریافت مستمري می شدند. طبق آنچه که معاونت فنی و درآمد سازمان تأمین اجتماعی اعلام کرده

است، مستمری آن تعداد از فرزندان دختر پیمه شدگان که به علت رسیدن به سن هجده سالگی قطع شده بود، مادام که ازدواج نکرده و حرفه و شغلی نداشته باشند مجدداً برقرار شده و ادامه خواهد یافت. وی از کلیه افراد ذینفع خواست تا با مراجعه به شعب تأمین اجتماعی نسبت به برقراری مجدد مستمری خود اقدام کنند.

۱۱ تیر ۶۶

حجت الاسلام خامنه‌ای رئیس جمهور در بخشی از سخنان خود که در مقر سازمان ملل ایراد کرد به بیان نقش اجتماعی زن پرداخت و چنین گفت: «ما باید حراست از حقوق و ارزشهای زن را مورد تأکید قرار داده، در معیارهای کنونی آن که ساخته دست و پندار همین نظام سلطه است تجدید نظر کنیم و زن را جدا از وسیله‌ای برای التذاذ که فرهنگ غرب عملاً بر او تحمیل کرده رها سازیم.

زن یک عالم، یک سیاستمدار، یک مدیر، یک شخصیت برجسته و برتر از همه یک همسر و یک مادر، آری. اما یک وسیله برای کامجویی و سرگرمی، نه. این است آنچه خواهد توانست به نیمی از بشریت، هویت و شخصیت حقیقی اش را اعطا کند و خانواده را بنیانی ماندگار و مقدس ببخشد. اینها پیامهای انقلاب ما است. نه فقط به آنان که گوش خود را آماده شنیدن نگه داشته اند، بلکه به همه آنان که می‌توانند حجابهای شنیدن را کنارزنند و به قضاوت عادلانه روی آورند.»

۳۱ تیر ۶۶

به گفته مجله **زن روز** نتایج بررسیهای کارشناسانی که در زمینه نیروی انسانی و برنامه ریزی و توسعه به فعالیت مشغولند نشان دهنده آن است که در حال حاضر در ایران از نیروی زنان استفاده کمتری در زمینه اشتغال می‌شود بطوری که این مسأله تفاوت فاحشی با کشورهای پیشرفته دارد.» **زن روز** به نقل از دکتر هدایت کارشناس نیروی انسانی و برنامه ریزی و توسعه در این زمینه می‌گوید «در کشور ما نرخ فعالیت زنان حدود ده درصد است یعنی از جمعیت فعال زنان، به اندازه ده درصد استفاده می‌شود. در حالی که در کشورهای بلوک شرق حدود ۴۰ درصد، امریکا ۶۰ درصد و در کشوری مثل اتریش از ۷۰ درصد جمعیت فعال زنان، در اشتغال استفاده می‌شود.»

وی می‌افزاید: «شانس احراز مشاغل (در مشاغلی که هم مرد می

تواند انجام دهد و هم زن) برای زنان کمتر از مردهاست. یعنی اگر شانس را در یک شغل به شش قسمت تقسیم کنیم، شانس زنان در احراز آن شغل، یک از شش می شود. در حالی که به دست آوردن این شغل برای مردها مهیاست. البته ما چنین چیزی را در چند دوره زمانی تحقیق کرده ایم و بر این اساس چنین مطلبی را طرح می کنیم.»

۱۰ مرداد ۶۶ بر اساس طرح جدید سازمان تأمین اجتماعی از این پس «به کلیه خانواده های افراد بیمه شده که سرپرست آنها در جبهه های نبرد به درجه شهادت نایل آمده، به میزان آخرین حقوق شهید مستمری پرداخت خواهد شد.» همچنین طبق مصوبه جدید سازمان، از این بعد به کلیه فرزندان آنان (مستمری بگیران) تا زمان اشتغال یا ازدواج مستمری پرداخت خواهد شد.

۱۷ مرداد ۶۶ «جمعیت زنان جمهوری اسلامی ایران» با صدور اطلاعیه ای مبنی بر «محکومیت جنایت امریکا و حاکمان عربستان سعودی در به خاک و خون کشیدن زایران بیت... الحرام» موجودیت خود را اعلام کرد. در این اطلاعیه ضمن دعوت از تمامی مردان و زنان حق طلب و اندیشمندان عالم و سازمانهای بین المللی و سازمانهای اسلامی برای افشای این جنایت خونبار، انتقام خون شهدای این جنایت خواسته شده است.

۱۸ مهر ۶۶ رئیس اداره آگاهی هفته گذشته در یک مصاحبه مطبوعاتی اعلام کرد که بزودی در اداره آگاهی شعبه ای تحت عنوان «شعبه بازجویی پلیس نسوان» ایجاد خواهد شد. کار این شعبه بازجویی از زنانی است که به اتهامات مختلف دستگیر شده باشند. مأموران این شعبه آگاهی که همگی از زنان هستند پرونده زنان متهم را تشکیل و آن را تا تکمیل نهایی دنبال خواهند کرد. لازم به تذکر است در حال حاضر زنانی که به اتهامات مختلف دستگیر می شوند، بنا به نوع اتهام خود در شعب مختلف اداره آگاهی مورد بازجویی قرار می گیرند ولی با ایجاد این شعبه کلیه متهمان زن فقط در یک شعبه که مأموران آن از پلیسهای زن هستند، تحت بازجویی قرار خواهند گرفت.

۲۵ مهر ۶۶ شورای عالی انقلاب فرهنگی هفته گذشته در صد و بیست و ششمین

اجلاس خود آیین نامه مربوط به تشکیل شورای فرهنگی واجتماعی زنان را تصویب کرد. هدف از تشکیل این شورا که در آن ۱۳ تن از صاحب نظران و شخصیت های فرهنگی، علمی، اسلامی، حقوقی و اجتماعی عضویت دارند، سیاست گذاری در مسائل زنان است. آیین نامه تشکیل «شورای فرهنگی واجتماعی زنان» در شش ماده و سه تبصره تصویب شده و یازده هدف برای تشکیل این شورا در نظر گرفته شده است. ترکیب شورای فرهنگی واجتماعی زنان به شرح زیر است:

— یکی از اعضاء یا نماینده شورای عالی انقلاب فرهنگی

— دو نفر از صاحب نظران علوم و معارف اسلامی و مسائل علمی و

فرهنگی به انتخاب شورای عالی انقلاب فرهنگی

— دو تن از بانوان نماینده مجلس شورای اسلامی به پیشنهاد رئیس

مجلس و تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی

— یکی از صاحب نظران مسائل حقوقی واجتماعی زنان به پیشنهاد

شورای عالی قضایی و تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی

— یک نفر بانو از سوی حوزه علمیه قم و یک نفر از سوی سازمان

تبلیغات اسلامی با تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی.

— پنج نفر از خواهران صاحب نظر در مسائل فرهنگی واجتماعی زنان به

پیشنهاد وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، وزیر فرهنگ و آموزش عالی،

وزیر بهداشت و درمان و آموزش پزشکی، وزیر آموزش و پرورش و وزیر

کار و امور اجتماعی و تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی.

اهداف تشکیل شورا به شرح زیر است:

۱ — ایجاد زمینه های مساعد برای رشد شخصیت و تامین حقوق زنان.

۲ — برنامه ریزی برای تقویت هرچه بیشتر نهاد مقدس خانواده بر

مبنای آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استوار

ساختن روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی.

۳ — صرح برنامه برای استفاده از نیروها و بانوان در زمینه های آموزشی، فرهنگی، علمی و اجتماعی.

۴ — استفاده مناسب از وسائل و امکانات آموزشی، ورزشی،

هنری، رسانه های همگانی و غیره.

۵ — رفع موانع مشارکت زنان در فعالیتهای مختلف سیاسی،

اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کشور.

۵ - رسیدگی به وضع زنان بی سرپرست و حمایت از آنها و بررسی وضعیت و شرایط شغلی بانوان.

۶ - تحقیق در مورد مسئله زنان توسط اشخاص و مراکز صلاحیتدار و ایجاد هماهنگی در برنامه های تحقیقاتی.

۷ - مطالعه و ارزیابی وضعیت فرهنگی و اجتماعی بانوان و تهیه گزارش سالانه.

۸ - توسعه روابط عمومی با جوامع و نهضت‌های انقلابی ممالک دیگر خصوصاً در کشورهای اسلامی.

۹ - تدوین سیاست‌های لازم به منظور شناخت و ریشه یابی و مقابله با مظاهر منحط فرهنگی بیگانه و انحرافات اخلاقی و نیز زدودن بقایای بینش‌های متحجر که به نام مذهب در جامعه وجود دارد و از آثار ستم و تبعیضی است که از دوران نظام طاغوتی بر جامعه بانوان تحمیل شده است.

۱۰ - اظهار نظر و تصمیم گیری در مواردی که از سوی شورای عالی انقلاب فرهنگی واگذار می شود.

۱۱ - تهیه طرح‌هایی جهت ارتقاء سطح آگاهی های عمومی و سواد آموزی و بررسی سیاست‌ها و شیوه‌های مناسب در زمینه آموزش و پرورش و تحصیلات عالی زنان.

شرایط و ضوابط کار زنان طی ۵ ماده هفته گذشته در چارچوب قانون کار به تصویب نمایندگان مجلس شورای اسلامی رسید. طبق ماده ۷۵ این قانون انجام کارهای خطرناک، سخت و زیان‌آور و نیز حمل بار بیش از حد مجاز با دست و بدون استفاده از وسایل مکانیکی برای کارگران زن ممنوع شده است. این ماده شورای عالی حفاظت فنی و بهداشت کار را مکلف کرده که ضوابط و نوع و میزان این قبیل موارد را مشخص و به تصویب شورای عالی کار برساند. ماده ۷۶ این قانون به ممنوعیت انجام کار در شب برای کارگران زن اختصاص یافته ولی امور بهداشتی، درمانی، فرهنگی و نظایر آن را مستثنی کرده است. تبصره اول ماده ۷۶ تصریح می کند که در موارد اختلاف، تشخیص

۲ آبان ۶۶

امر با وزارت کار و امور اجتماعی است و در تبصره ۲ آمده است که ضرورت کار زنان در شب برای امور دیگر باید به تأیید وزارت کار و امور اجتماعی برسد.

در ماده ۷۷ قانون کار مرخصی بارداری و زایمان کارگران زن را جمعاً ۹۰ روز دانسته و تصریح کرده که حتی الامکان ۴۵ روز از این مرخصی باید پس از زایمان مورد استفاده قرار گیرد. برای زایمان توامان (دوقلو) ۱۴ روز به مدت مرخصی اضافه شده است.

تبصره یک این ماده آورده است: که کارگر زن پس از مرخصی زایمان به کار سابق خود بازمی گردد و این مدت با تأیید سازمان تامین اجتماعی جزو سوابق خدمت وی محسوب می شود و حقوق او بر اساس تبصره ۲ ماده ۷۷ حقوق ایام مرخصی زایمان طبق مقررات قانون تامین اجتماعی پرداخت می شود و بر اساس تبصره ۳ ارجاع هر نوع اضافه کاری به زنان باردار و مادران شیرده ممنوع شده است.

در ماده ۷۸ قانون کار آمده است که در مواردی که به تشخیص پزشک سازمان تامین اجتماعی، نوع کار برای کارگر باردار خطرناک یا سخت تشخیص داده شود، کارفرما تا پایان دوره بارداری وی بدون کسر حقوق، کار مناسبتر و سبکتری به او ارجاع می نماید.

ماده ۷۹ قانون کار، کارفرمایانی را که در کارگاه تحت پوشش آنان کارگر زن هست، مکلف کرده که به مادران شیرده تا پایان دو سالگی کودک پس از هر سه ساعت، نیم ساعت فرصت شیر دادن بدهد که این فرصت جزء ساعات کار آنان محسوب می شود. همین ماده کارفرمایان را مکلف کرده که متناسب با تعداد کودکان و با در نظر گرفتن گروه سنی آنها مراکز مربوط به نگهداری کودکان از قبیل شیرخوارگاه و مهد کودک و... را ایجاد نماید.

در تبصره ماده ۷۹ آمده است که آیین نامه اجرایی ضوابط تأسیس

زمین‌های کشاورزی و باغیچه‌ها و گلخانه‌ها و... که در تصویب این قانون در دستور کار کش...

تهیه و پس از تصویب وزیر کار و امور اجتماعی به مرحله اجرا گذاشته می شود.

به گزارش زن روز دومین کنگره اسلام و زن تحت عنوان «حقوق و ۱۴ آذر ۶۶»

وظایف زن در اسلام و دیگر مکاتب» امسال همزمان با ایام ولادت فاطمه زهرا (س) و «ایام مبارکه دهه فجر» در تهران برگزار می گردد. موضوعاتی که از سوی سازمان تبلیغات اسلامی برای بحث و بررسی در کنگره اعلام شده، چنین است:

- ۱- زن و حقوق انسانی
- ۲- زن و وظایف انسانی
- ۳- مبانی طبیعی اختلاف حقوق و وظایف زن و مرد
- ۴- تفاوت‌های زن و مرد در نظام حقوقی اسلام
- ۵- انقلاب اسلامی و زن
- ۶- زن در دیگر مکاتب و مناطق
- ۷- طرح‌های عملی برای پاسداری از حقوق زن و موفقیت وی در وظایف طبیعی.

۲۴ بهمن ۶۶ حجت الاسلام خامنه‌ای رئیس جمهور در مراسم افتتاحیه کنگره بین المللی زن تحت عنوان «زن و انقلاب جهانی» اظهار داشت: «باید اعتراف کنیم که شأن بانوان در بسیاری از جوامع اسلامی، علیرغم دستور اسلام، یک شأن نامناسب با شخصیت آنهاست و انواع ظلمها نسبت به بانوان در کشورهای اسلامی، از جمله در کشور ما انجام گرفت. شروع مبارزات در سالهای ۱۳۴۱ و ۴۲ نقش زنان را در کشور ما باز کرد.»

وی افزود: «محیطهای اروپایی، وقتی مسئله حق رأی را برای زنان رایج کردند که کمپانیهای رأی سازی که به اتکای قدرت اقتصادی، قدرت سیاسی جامعه را در دست داشتند، احساس کردند که به رأی زنان احتیاج دارند... زن در جوامع و محیطهای غربی با وجود خود و شخصیت خود وسایل التذاذ و بهره‌مندی دیگران را فراهم می سازد. لذا وقتی که ما بر اساس فرهنگ اسلامی اعلام می کنیم که برای معاشرت زن و مرد حدودی قایل شده و معاشرت بی قید و شرط زن و مرد را جایز نمی دانیم، ما را متهم می کنند که شما از قافله عقب هستید و شما به زنان اهانت می کنید در حالی که اهانت آن کاری است که امروز فرهنگ غرب می کند.» رئیس جمهور در

خاتمه اظهار امیدواری کرد که «این کنگره بحثهای عمیقی را در خط احیای فرهنگ اسلامی در زمینه زن راهی را پیماید و در این صراط، فرآورده‌های عظیم و مغتنم خود را برای زنان در سطح جهان اسلام درآورد.»

۱، اسفند ۶۶ کنگره بین المللی زن و انقلاب جهانی اسلام با صدور قطعنامه ای در

۱۲ ماده بکار خود پایان داد. مواد قطعنامه مزبور بشرح زیر می باشد:

۱ - ما زنان مسلمان با تاکید مجدد بر این که تنها مکتب رهایی بخش انسانهای تحت ستم از زیر یوغ استکبار و استثمار اسلام است، قرآن کریم را کاملترین راهنمای زندگی انسانها دانسته گسترش فراگیری و آموزش علوم قرآنی را بعنوان زنان مسلمان جهان همین تربیت کنندگان نسلهای آینده اسلام در سرلوحه امور خود قرار می دهیم.

۲ - ما آیه شریفه «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منکم» را سرلوحه حرکت سیاسی اجتماعی خود قرار داده ضمن تجدید بیعت با حضرت امام خمینی مدظله العالی و پیروی از رهبری پیامبرگونه ایشان، بعنوان تنها راه تداوم مبارزه برای نیل به پیروزی انقلاب جهانی اسلام تاکید می کنیم و از رهنمودهای حضرت آیت الله العظمی منتظری قائم مقام معظم رهبری در جهت صدور انقلاب اسلامی به سرتاسر جهان و حمایت از نهضت‌های رهایی بخشی استفاده خواهیم کرد.

۳ - ما ضمن نفی هرگونه الگوی غربی و شرقی زن که ساخته و پرداخته نظامهای استکباری و الحادی است حضرت فاطمه (س) دخت گرامی نبی اکرم (ص) را بعنوان یگانه پرورش یافته نمونه مکتب الهی اسلام الگوی تمامی زنان عالم دانسته تنها از سیره ایشان بعنوان الگوی عملی جهت تکامل فردی و اجتماعی خود استفاده می کنیم.

۴ - با تاسی به آیه کریم «و یزکیهم و یعلمهم الكتاب و الحکمه» و ضرورت تزکیه قبل از تعلم تاکید نموده حفظ تقوی، عفت و حجاب کامل اسلامی را برای همه زنان مسلمان فریضه می دانیم و رشد جامعه

اسلامی را در گرو عفت و حجاب زنان بشمار می آوریم.

۵ - ما باتمامی زنان مسلمان جهان که در اقصی نقاط عالم با نظامهای طاغوتی و ضد اسلامی و ضد انسانی مبارزه می کنند اعلام همبستگی کرده امیدواریم تداوم این مبارزه و وحدت ما را در نیل هر چه سریعتر به سمت انقلاب جهانی اسلامی یاری نماید.

۶ - قدس قبله اول مسلمین تحت سلطه رژیم فاشیست صهیونیستی اشغالگر است. همه روزه تعدادی از خواهران مسلمان ما در فلسطین و جنوب لبنان در خط مقدم مبارزه با این غده سرطانی بشهادت می رسند و یا مجروح و زندانی می شوند. ما ضمن اعلام همبستگی کامل با این عزیزان تحت ستم، از تمامی وسایل و امکانات خود در جهت یاری رساندن به آنان و محور رژیم ستمگر اشغالگر قدس استفاده کرده تا آزاد سازی قدس عزیز، یک لحظه از پای نخواهیم نشست.

۷ - ما بدینوسیله از هرگونه ظلم و تعدی و جنگ و خونریزی که در سرزمینهای اشغالی مسلمین در ایران و مصر و عراق و افغانستان و فیلیپین و لبنان و غیره صورت می گیرد اظهار تنفر نموده، عاملان آنها را از غرب جنایتکار به سرکردگی آمریکا و شرق فریبکار محکوم می کنیم.

۸ - ما ضمن تاکید بر این که بهترین و مناسبترین محل اعلام برائت از مشرکین کنگره جهانی حج و بیت الله الحرام است، اعمال ننگین و جنایتبار حکام غاصب و دست نشانده آل سعود را در حجاز، که نسبت به حجاج مظلوم بیت الله الحرام و بالاخص زنان مسلمان ایرانی و غیر ایرانی، که بالاترین رقم شهدا و مجروحین را تشکیل می دادند صورت گرفت، شدیداً محکوم کرده خواستار اداره و کنترل حرمین شریفین بدست متفکران و علمای برگزیده جهان اسلام هستیم.

۹ - از آنجا که در مکتب والای اسلام هیچگونه محدودیتی از نظر فراگیری علوم و تخصصها برای زن مسلمان وجود ندارد بجاست زنان مسلمان جهاد علمی و کسب تمامی علوم و تخصصهای نظری و عملی در کنار مبارزه با کفر و استکبار در سرلوحه امور خود قرار داده، در جهت خودکفایی جامعه ایده آل اسلامی از نظر علمی و تخصصی

همراه و همدوش برادران خود باشیم.

۱۰ - ما کشورهای جابر و ستمگری را که از ورود زنان به مراکز علمی، فرهنگی و اجتماعی بعلت داشتن افکار و پوشش اسلامی - که مظهر مقاومت علیه کفر و استکبار است - جلوگیری می کنند شدیداً محکوم کرده، خواستار رعایت کلیه حقوق و آزادیهای انسانی و اسلامی زنان از طرف این گونه رژیمها هستیم.

۱۱ - ما ضمن حمایت از کلیه زنان مسلمان زحمتکش کارگر، کشاورز و کارمند در سراسر جهان از دولتها می خواهیم که با فراهم آوردن تسهیلات لازم امکان کار و رشد اجتماعی را به زنان بدهند و در کنار آن لویحی همچون کار نیمه وقت بانوان و ساعت کار کمتر و حقوق برابر با مردان را برای زنان - بنا به ملاحظه نقش مادری آنان - به نفع بانوان به تصویب رسانند.

۱۲ - در پایان تاکید می کنیم این کنگره که به میمنت میلاد حضرت زهرا (س) تشکیل شده است و اولین کنگره بین المللی جهت بازشناسی نقش زن در روند انقلاب جهانی اسلامی می باشد سرآغاز می گردد بر حرکتی نوین در جهت همبستگی و همفکری زنان مسلمان سراسر جهان، برای تداوم بی وقفه مبارزه علیه هرگونه کفر و الحاد استکبار و نیل هرچه سریعتر به انقلاب جهانی اسلام.

فروردین ۶۷ در سالروز بزرگداشت مقام معلم از سوی وزارت آموزش و پرورش در ۱۵ استان کشور، معلمان نمونه کشور انتخاب شدند. تعداد منتخبین ۷۰ نفر بود که با وجود این که شغل معلمی در میان زنان بسیار رایج است، فقط ۷ تن از آنان زن بودند.

اردیبهشت ۶۷ زنان در چند جشنواره ادبی، هنری و فیلم جایزه گرفتند. در جشنواره هنری - ادبی روستا، جایزه نقدی و صنایع دستی به یک زن نویسنده از مشهد تعلق گرفت. در دومین جشنواره فیلم و عکس سینمای جوان در استان باختران نیز به سه زن جوان جوایزی اهدا شد. دو دختر ایرانی در هفتمین نمایشگاه بین المللی هنر و نقاشی کودکان و نوجوانان در فنلاند مدال دریافت کردند و آثار نقاشی هفت دختر دانش آموز ایرانی در مسابقه بین المللی نقاشی مرکز کودکان کره جنوبی به اخذ دیپلم

افتخار نائل آمد. در دومین دوره مسابقه شعر و مقاله نویسی هنرمندان گیلان در فومن نیز به دوزن در مقاله نویسی لوح تقدیر داده شد.

۶۷ خرداد سه تن از زنان کاندیدای نمایندگی سومین دوره مجلس شورای اسلامی از تهران، به مجلس راه یافتند.

خانمها گوهرالشریعه دستغیب، عاتقه رجایی و مرضیه حدیده چی (دباغ) به عنوان نمایندگان مردم تهران در مجلس شورای اسلامی برگزیده شدند و به این ترتیب مجلس سوم با ۲۶۰ نماینده که سه تن از آنان از زنان بودند آغاز بکار کرد.

۶۷ تیر بر اساس بخشنامه نخست وزیر میر حسین موسوی، کلیه ادارات دولتی موظف به اقدام جهت تأمین مهد کودکان غیر انتفاعی با همکاری سازمان بهزیستی کل کشور شدند.

۱ مرداد ۶۷ آقای غرضی مدیر عامل سازمان تأمین اجتماعی در یک مصاحبه مطبوعاتی به مناسبت هفته تأمین اجتماعی، تعداد بیمه شدگان را دو میلیون و دو یست هزار نفر اعلام کرد که با خانواده هایشان جمعیتی حدود ده میلیون نفر را شامل می شود. وی در زمینه عملکرد یکسال گذشته سازمان اظهار داشت که از جمله فعالیت های سازمان تأمین اجتماعی، افزایش میزان مستمری برای بازماندگان، برقراری پرداخت بن کالاهای اساسی به کارگران و کارمندان و اجرای بیمه بیکاری می باشد. وی در مورد فعالیت های که بطور مشخص برای خانمها شده است، گفت: «در قانون بازنشستگی پیش از موعد، برای خانمهای بیمه شده ۴۵ سال سن در نظر گرفته شده که این امتیازی برای خانمهاست.»

وی افزود: «در قانون بازنشستگی پیش از موعد که بتازگی به سازمانهای ذیربط ابلاغ شده است، برای آقایان ۵۵ سال سن در نظر گرفته شده و این حد سنی برای خانمها ۶۰ سال کمتر است و این کاری است که برای خانمها شده و بیمه شدگان می توانند با ۲۰ سال سابقه پرداخت حق بیمه، از این قانون استفاده کنند.»

۵ مرداد ۶۷ اولین جلسه شورای فرهنگی - اجتماعی زنان با حضور ۹ تن از اعضا و دبیر شورای عالی انقلاب فرهنگی در هفته اول مرداد ماه تشکیل شد و

رئیس، نایب رئیس و دبیر شورای فرهنگی - اجتماعی زنان انتخاب شدند.

در این نشست خانمها منصوره طبیب زاده به عنوان رئیس، زهرا شجاعی به عنوان نایب و دکتر مرضیه وحید دستجردی به عنوان دبیرشورا انتخاب شدند و در ادامه پیرامون آیین نامه چگونگی تشکیل جلسات شورا و نیز مواردی که با حفظ اولویت در دستور کار شورا قرار خواهد گرفت، بحث و بررسی به عمل آمد. اسامی شرکت کنندگان در شورا عبارت بودند از:

منصوره طبیب زاده نوری، از شورای عالی انقلاب فرهنگی

زهرا رهنورد، از وزارت فرهنگ و آموزش عالی

مرضیه وحید دستجردی، از وزارت بهداشت

زهرا شجاعی، از وزارت آموزش و پرورش

مینا خواجه نوری، از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

زهرا رنجبران، از جامعه الزهرا

صدیقه رجایی و گوهرالشریعه دستغیب، از مجلس شورای اسلامی

شکوه نوابی نژاد، از سازمان تربیت بدنی.

از وظایف مهم شورای فرهنگی - اجتماعی زنان، ایجاد زمینه مساعد رشد شخصیت و تأمین حقوق زنان، برنامه ریزی جهت نهاد مقدس خانواده، رفع موانع مشارکت زنان در فعالیتهای مختلف، رسیدگی به وضع زنان بی سرپرست، تدوین طرحهایی برای ارتقاء سطح آگاهیهای عمومی و تحصیلات عالی زنان می باشد.

اعضای جدید شورای فرهنگی و اجتماعی زنان طی نیمه دوم سال گذشته از سوی نهادها، سازمانها و وزارتخانه های مختلف به ترتیب ذیل معرفی شدند و از سوی شورای عالی انقلاب فرهنگی با عضویت آنها در این شورا موافقت شد.

حجت الاسلام سید مصطفی محقق داماد، نماینده شورای عالی قضایی، مرضیه محامدیان فرد، نماینده وزارت کار و امور اجتماعی، منیره گرجی، نماینده سازمان تبلیغات اسلامی، دکتر احمدی و دکتر شریعتمداری، به عنوان عضو صاحب نظر در علوم و معارف اسلامی.

۲۰ مرداد ۶۷ خانم منصوره طبیب زاده نوری، نماینده شورای عالی انقلاب فرهنگی در شورای فرهنگی - اجتماعی زنان با حجت الاسلام خامنه ای، رئیس جمهور و رئیس شورای عالی انقلاب فرهنگی دیدار و گفتگو کرد. در این دیدار رئیس شورای عالی انقلاب فرهنگی، بر عدم کار گسترده برای زنان و لزوم تحرک جدید در این زمینه تاکید کرد و خاطرنشان ساخت که شورای عالی انقلاب فرهنگی بعنوان یک مرجع قانونی، بر اساس ضوابط قانونی و آیین نامه های خود پیش می رود و اظهار امیدواری نمود که شورای فرهنگی - اجتماعی زنان که تحت نظارت شورای عالی انقلاب فرهنگی است، بتواند گامی جدی در حل مسائل اساسی زنان بردارد.

شهریور ۶۷ با اجرای طرح والعمادیات توسط کمیته انقلاب اسلامی، متجاوز از ۳۰۰۰ نفر کودک و زن و مرد در ارتباط با پخش مواد مخدر و اشاعه فساد و فحشا در محله جمشید تهران دستگیر شدند. دکتر یاریگر روش، سرپرست سازمان بهزیستی کشور در رابطه با این دستگیریها و در مورد ضرورت کار فرهنگی در مورد این زنان گفت: «تا به حال هیچ مقامی در مورد این مسأله فکری نکرده و باید با کمک متخصصان، روانشناسان، مددکاران، پزشکان و دیگر نیروهای با تجربه، در داخل این مراکز و به کمک کلیه رسانه های گروهی در سطح جامعه به اصلاح جسمی و روانی و بازپروری این افراد و همچنین معنادان پرداخت.»

شهریور ۶۷ چهاردهمین نمایشگاه بین المللی تهران تشکیل شد. مجله زن روز اعتراض زیر را در مورد «عدم حضور زنان متخصص و مبتکر ایرانی در غرفه های نمایشگاه» درج کرد:

«در سال ۶۷ نیز همچون سالهای گذشته به زنان متخصص کشورمان اجازه حضور در نمایشگاه بین المللی داده نشد. این خواهران که در پشت پرده عمدتاً نقشهای بسیار مهمی را در طراحی و تولید محصولات ارائه شده و بخصوص کارهای اجرایی و برنامه ریزی جهت برپایی غرفه های وزارتخانه ها و سازمانهای مختلف ایفا نموده بودند، از سوی مرکز توسعه صادرات و نمایشگاه بین المللی از حضور در غرفه های

نمایشگاه به عنوان مسئول منع شدند.

در این نمایشگاه، اکثر وزارتخانه ها و سازمانهای ذیربط، تمامی خواهرانی که باید به عنوان کارشناس در غرفه ها حضور پیدا می کردند، به مرکز توسعه صادرات و نمایشگاه بین المللی جهت صدور کارت معرفی کرده بودند، ولی این مرکز با حضور مستمر خواهران در غرفه ها مخالفت کرده بود. این گزارش حاکیست که مسئولین نمایشگاه از سازمان پژوهشهای علمی و صنعتی ایران نیز خواسته بودند که نه تنها از معرفی خواهران مخترع و مبتکر برای حضور در نمایشگاه خودداری کند، بلکه از برادران مخترع و مبتکر نیز تعهد گرفته شود که هیچ خاتمی به عنوان همراه یا برای توضیح در مورد محصولات تولیدی آنها به طور دایم در غرفه این سازمانها حضور نداشته باشد.

همچنین این مرکز از سازمان پژوهشها خواسته بود که در صورتی که قرار است تولیدات زنان مبتکر و مخترع در غرفه این سازمان عرضه

شود، در این نمایشگاه باید برزاداری را برانگیزد و توضیح دهد. این اقدام به عبارتی دیگر پاسخشگویی ابتکاری خود باشند.»

اولین بازارچه تولیدات خانگی توسط آقای سرحان امور اجتماعی افتتاح شد. وزیر کار در ایر اختصاصی با خبرنگار زن روز در مورد انگیزه های گفت:

«خواهران بسیار زیادی به دلایل گوناگون، از خانواده شان در جنگ، طلاق، و... به ما مراجعه می کنند. حال معیشت اینها به گونه ای بگذرد و می دانید برای اشتغال در قلمرو صنعت و کشاورزی با مشکل و نمی توانیم این نیروها را جذب صنعت یا کشاورزی کنیم.

لذا تنها اقدامی که به نظر ما رسید که نیازهای شغلی و معیشتی این افراد باشد، برپایی واگرا نشاء الله بتوانیم این کار را توسعه دهیم، تمام خانمهای خانه دار

که اغلب هنرمند هستند، در آینده تشویق خواهند شد که اوقات فراغت خود را در خانه به تولیدات دستی اختصاص دهند و ما هم امکانات عرضه این تولیدات را برای آنها فراهم خواهیم کرد تا شاید از این مجرا، هم کمکی به معیشت خانواده خود نمایند و هم از بیکاریهای واقعاً نگران کننده رهایی یابند.»

این بازارچه، به عنوان اولین گام در جهت حمایت و توسعه مشاغل مولد فردی، به همت وزارت کار و امور اجتماعی و با مساعدت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، صنایع، بازرگانی و بانک صنعت و معدن ایجاد شده است و در این مجموعه، هر هفته یک صد تن از تولید کنندگان خانگی به ارائه محصولات خود می پردازند.

لازم به ذکر است که برپایی این بازارچه به منظور تحقق بخشیدن به طرح «خود اشتغالی» در وزارت کار و امور اجتماعی صورت گرفته است.

آبان ۶۷ در مراسم هفته آموزش و ترویج کشاورزان، در میان ۲۷۹ نفر از کشاورزان نمونه، سه زن فعال در امور کشاورزی، دامداری و مرتعداری مقام نمونه را در استان خود به دست آوردند.

۹ آذر ۶۷ به مناسبت روز «بسیج مستضعفین و خواهران»، گردهماییایی توسط مراکز بسیج استانها و شهرستانها برگزار شد. در این مراسم «خواهران ایشارگر بسیجی که در طول هشت سال دفاع مقدس، پشتیبانی استوار برای رزم آوران جبهه های نبرد بودند، بار دیگر آمادگی خود را در جهت تحقق یافتن ارتش ۲۰ میلیونی و پیام اخیر امام برای دفاع از کشور اعلام کردند.»

آذر ۶۷ شورای فرهنگی - اجتماعی زنان تحقیقاتی را در زمینه «مشکلات

مشکلات اجتماعی بانوان» برگزار کرد.

و به آدرس شورا ارسال دارند.

بامل صدا و سیما که آینده برنامه های این سازمان

ریزد اعلام می کرد و گفت: «در گذشته در

نامها استفاده شده و در آینده نیز می شود ولی در

۱۵ دی ۶۷ محمد هاشمی مدیر

را در گفتگویی در

همخوانی از صدای خ

نیمه دیگر

مورد تک خوانی با توجه به این که مسائل شرعی تعیین کننده ضوابط صدا و سیما است، چنین چیزی در این سازمان نه مطرح بوده و نه در آینده مطرح خواهد شد.»

۱۷ دی ۶۷ کمیسیون فرهنگی هیئت دولت آیین نامه مقابله با بدحجابی را تصویب کرد. مدیرکل امور اجتماعی وزارت کشور اعلام کرد: «اخیراً کمیسیون فرهنگی هیئت دولت آیین نامه ای را تصویب کرد که با اجرای آن از اعمال سلیقه های شخصی در مورد بدحجابی جلوگیری می شود.»

وی افزود: «دستگاههای موظف به اجرای این آیین نامه، همگام با حرکتهای انشطامی، حرکتهای بنیادی فرهنگی را در برخورد با بدحجابی خواهند داشت.» جزئیات مفاد این آیین نامه و سیاست های دولت در رابطه با بدحجابی بعداً اعلام خواهد شد.

۱۵ بهمن ۶۷ شورای فرهنگی - اجتماعی زنان برای مقابله با بدحجابی و فسادهای رایج خیابانی طرحی رتبه خواهد کرد. این طرح در شورای عالی انقلاب فرهنگی به تصویب نهایی خواهد رسید.

روابط عمومی شورای عالی انقلاب فرهنگی گزارش داد که در یکصد و هفتاد و پنجمین جلسه این شورا که به ریاست آقای خامنه ای

تذکره ای در خصوص حرکت بدحجابی در تهران و سایر شهرها به شورای عالی انقلاب فرهنگی ارسال شد.

پیشنهاد کرد که طرحی در مورد مساله حجاب توسط شورای فرهنگی - اجتماعی زنان وابسته به شورای عالی انقلاب فرهنگی تهیه شود. در این رابطه مقرر شد که از سوی شورای فرهنگی - اجتماعی زنان در باره «مقابله با بدحجابی و فسادهای رایج خیابانی» طرح به شورای عالی ارائه شود.

۱۵ بهمن ۶۷ پخش برنامه های توهین آمیز تحت عنوان «الگوی زن مسلمان» از

صدای جمهوری اسلامی ایران مورد اعتراض شدید آیت الله خمینی قرار گرفت. وی در این رابطه نامه ای به مدیرعامل صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران محمد هاشمی به شرح زیر ارسال داشت: «با کمال تأسف و تأثر روز گذشته از صدای جمهوری اسلامی مطلبی در مورد الگوی زن پخش گردیده است که انسان شرم دارد بازگو نماید.

فردی که این مطلب را پخش کرده است تعزیر و اخراج می گردد و دست اندرکاران آن تعزیر خواهند شد. در صورتی که ثابت شود قصد توهین در کار بوده است، بلاشک فرد توهین کننده محکوم به اعدام است. اگر بار دیگر از این گونه قضایا تکرار گردد، موجب تنبیه و توبیخ و مجازات شدید و جدی مسئولین بالای صدا و سیما خواهد شد. البته در تمامی زمینه ها قوه قضاییه اقدام می نماید.»

۲۲ بهمن ۶۷ به گزارش **زن روز** دومین کنگره بین المللی «زن و انقلاب جهانی اسلام» با حضور بیش از ۷۰ میهمان داخلی و خارجی از کشورهای فیلیپین، فرانسه، شوروی، لبنان، سیرالئون، کنیا و پاکستان از هشتم الی دهم بهمن ماه به سرپرستی جمعیت زنان جمهوری اسلامی ایران برگزار شد. در این کنگره برنامه های متعددی برای میهمانان در نظر گرفته شده بود.

در سومین و آخرین روز کنگره، در هتل انقلاب سه کمیسیون در مورد «نقش زن در بهسازی خود و جامعه» تشکیل شد که خانمها طباطبایی، فیاض بخش و اعوانی از اعضای جمعیت زنان ریاست آنها را عهده دار بودند. در کمیسیونی که خانم مصطفوی، دبیر کل جمعیت زنان، خانم رجایی، اکثر میهمانان خارجی و همسران سفیر فرانسه به عنوان یک زن محقق و اندیشمند در آن شرکت داشتند، خانم دکتر استپانیان از کشور شوروی در قسمتی از سخنان خود گفت: «من پیشنهاد می کنم که زنان در مجامع قانونگذاری شما حضور فعالتری داشته باشند تا از حقوق زنان و فرزندان شما دفاع کنند و آنچه که جزء حقوق طبیعی شما به شمار می رود، به صورت قانون درآید. مسئله مهم دیگر بالا بردن سطح علمی زنان و فراهم آوردن امکانات تحصیل برای خود و فرزندانشان است. سومین مسئله این که بر اساس قوانینی که تصویب می شود باید برای زنان، وظایف و مشاغلی در جامعه در نظر گرفته شود که سلامت خود و آینده فرزندانشان تأمین گردد. مثلاً کار کردن در معدن یا در شیفت شب یا کار کردن در کارخانه های مواد شیمیایی و امثالهم برای سلامت مادر و فرزندش خطرناک است. البته در کشور ما این قوانین وجود دارد، اما در بعضی موارد به اجرا در نمی

آید که ما برای عملی شدن و اجرای این قوانین در کشورمان مبارزه می کنیم.

مسئله چهارم این که ما می گوئیم که زنها آزاد هستند که در خانه کارکنند یا در اجتماع، ولی ما باید طرز تفکر مردم را در مورد وظایف شوهر در خانواده تغییر دهیم. باید در قانون تصویب شود که اگر فقط زنان کارهای خانه را بر عهده دارند، از طرف شوهر به آنها حقوقی پرداخت شود و نهایتاً این که ما باید زنها را از این بندگی برای کارهای خانه نجات دهیم. کارخانه بدنیت، اما نباید بنده آن باشیم.»

یکی دیگر از سخنرانان این کمیسیون همسر سفیر فرانسه بود. وی در قسمتی از صحبت‌هایش اظهار داشت: «مسئله‌ای که در این کنگره من به آن رسیدم و مایه تعجب من شد، این بود که مسائل و مشکلات زنان کلاً در سطح جهان یکی است و مسأله زن مسلمان یا مسیحی یا مذهبی دیگر و یا ملیت مطرح نیست، کلاً زنان در جهان یک سری مسئله دارند و یک سری موانعی جلوی پیشرفت آنها هست که باید این مسائل را حل کنند و مورد بررسی قرار دهند.»

وی در ادامه افزود: «به نظر من در کشور شما باید عقیده مردان و زنان در مورد نقش زن و مرد در جامعه عوض شود. این یک مسئله عقیدتی، فرهنگی است که کار بر روی آن احتیاج به زمان دارد. متأسفانه در جامعه شما این طبیعی به نظر می رسد که مردان بیرون باشند و زنها در خانه کار کنند و نقش زن و مرد و جایگاه آنها در جامعه به گونه‌ای است که خانه نشینی زنان برای همه عادی شده است و اهمیت کمتری به مسأله تساوی زن و مرد داده می شود.»

سپس خانم اعوانی به جمع بندی مسائل مطروحه در جلسه پرداخت در حالی که هنوز میهمانان خارجی مایل به بحث و بررسی بیشتر راجع به مسائل مطروحه در کمیسیون بودند و نسبت به پایان جلسه اعتراض داشتند و خواستار ادامه بحث بودند. ضمن این که وقتی یکی از میهمانان خارجی مسائل مطروحه در قطعنامه کنگره را جو یا شد، اعضای جمعیت اظهار داشتند که هنوز در مورد صدور یا عدم

صدور و یا مفاد قطعنامه تصمیم گیری نشده و قرار است نتایج کنگره برای تصویب به مجلس فرستاده شود و قطعنامه یک ماه دیگر صادر خواهد گشت و اعلام این مسئله با اعتراض میهمانان خارجی همراه بود، زیرا معتقد بودند که باید پایان یک کنگره جهانی، با صدور قطعنامه آن همراه باشد و تمامی افراد شرکت کننده در یک کنگره باید از مفاد قطعنامه قبل از اعلام آن مطلع گردند. بند اعلام شده عبارت بود از: «... جمعیت زنان جمهوری اسلامی ایران ضمن حمایت از حضرت امام اعلام می دارد اعضای این جمعیت و کلیه زنان آزاده شرکت کننده در کنگره، هر نوع برنامه، تحت هر عنوان را که بخواهد القاء کننده فرهنگ منحط غرب و یا شرق و یا فرهنگهای فاسد دیگری باشد و آنها را به جامعه ما تحمیل نماید، محکوم نموده و مفتخریم که الگوی ما زنان مسلمان در تمام امور و شمول زندگی خانوادگی و اجتماعی حضرت زهرا (س) می باشد.»

۱۳ اسفند ۶۷ به منظور تسهیل در امر «ازدواج و همسریابی و هماهنگی زوجین» بنیاد ازدواج اسلامی در شهرستان شوشتر از سوی سازمان تبلیغات اسلامی این شهر تشکیل شد؛ «این بنیاد در آینده تسهیلاتی برای مزدوجین زیر پوشش خود در نظر خواهد گرفت. بنیاد ازدواج از امت حزب الله تقاضا کرده است که در این امر مقدس آنها را یاری کنند.»

۱۹ اسفند ۶۷ به منظور بحث و تبادل نظر پیرامون چگونگی اجرای آیین نامه مبارزه با بدحجابی، اولین جلسه شورای اجتماعی استان همدان تشکیل گردید. در این جلسه سرپرست استانداری همدان در مورد بدحجابی و پیامدهای اجتماعی آن سخنانی بیان نمود و در دنباله این جلسه کمیته انقلاب اسلامی مکلف شد تا اردیبهشت نسبت به فراهم نمودن امکانات، از جمله گشت خواهران اقدام نماید. همچنین مقرر شد بازرمین و یژه از سوی فرمانداریها به ادارات و سازمانها و موسسات دولتی و شرکتهای اعزام شوند تا در صورت مشاهده موارد بدحجابی عاملین را جهت برخورد قانونی به مراجع ذیصلاح معرفی نمایند.

۱۳ اسفند ۶۷ کلاسهای آمادگی رزمی زنان افتتاح شد. طبق اطلاعیه ای، «هیئت تیراندازی و دفاع شخصی بانوان استان تهران از خواهران جهت

شرکت در کلاسهای آمادگی رزمی خواهران دعوت به عمل می آورد.»
 ۲۰ اسفند ۶۷ مرکز تربیت معلم دختران بنت الهدی با انتشار اطلاعیه ای، چاپ
 کتاب آیات شیطانی را محکوم کرد.

۲۳ فروردین ۶۸ در پی تصمیم شورای امنیت کشور، مبنی بر «لزوم قاطعیت در
 برخورد فعال نیروهای اجرایی و انتظامی با پدیده بدحجابی در جامعه
 اسلامی» از سوی شورای اجتماعی استان تهران، آیین نامه اجرایی
 «مبارزه با بی حجابی، بدحجابی و لباسهای مبتذل» مورد تصویب
 قرار گرفت که از اول اردیبهشت ماه به مورد اجرا گذاشته خواهد شد.
 قوانین و آیین نامه های این مصوبه در رابطه با مجازات متخلفین از
 حجاب اسلامی به شرح زیر است:
 الف:

۱- قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوبه ۱۸ مرداد ماه ۱۳۶۲ در
 ماده ۱۰۲ و تبصره همین ماده اشعاری دارد:

— هر کس علناً در انظار و اماکن عمومی و معابر، تظاهر به عمل
 حرامی نماید، علاوه بر کیفر عمل تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم می گردد
 و در صورتی که مرتکب عملی شود که نفس عمل دارای کیفر نمی
 باشد ولی اگر عفت عمومی را جریحه دار نماید، فقط تا ۷۴ ضربه
 شلاق محکوم می گردد.

تبصره: زنانی که بدون حجاب شرعی در معابر و انظار ظاهر شوند به
 تعزیر تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهند شد.

۲- قانون نحوه رسیدگی به تخلفات و مجازات فروشندگان لباسهایی
 که استفاده از آنها در ملاء عام خلاف شرع است و یا عفت عمومی را
 جریحه دار می کند مصوب ۱۳۶۵/۱۲/۲۸ نیز در مواد ۱ و ۲ و ۳ و ۴
 به این مسئله پرداخته که ذیلاً آورده می شود:

ماده ۱- کسانی که عالماً لباسها و نشانه هایی که علامت مشخصه
 گروههای ضد اسلام یا انقلاب است تولید یا وارد کنند یا بفروشند و یا
 در ملاء عام و انظار عمومی از آنها استفاده نمایند، مجرم شناخته می
 شوند و البسه و اشیاء مذکور در حکم قاچاق محسوب می شود.

تبصره: نشانه های مذهبی اقلیتهای دینی رسمی برای پیروان این ادیان از

توقیف و خارج از نوبت در دادگاه صالح، محاکمه و حسب مورد به یکی از مجازاتهای مذکور در ماده ۲ محکوم می گردند.

ب:

پوشش اسلامی جهت کارمندان دولت:

پوشش کامل اسلامی جهت استفاده خواهران کارمند به شرح ذیل می باشد:

- ۱ - مانتو و شلوار مدل ساده، گشاد و بلند از پارچه ضخیم.
 - ۲ - مانتو و شلوار مورد استفاده از رنگهای سنگین انتخاب گردد (رنگهای سورمه ای، قهوه ای، طوسی و مشکی ارجح است).
- ج: توافقتنامه و هماهنگی معاون محترم نخست وزیر و دبیر کل سازمان امور اداری و استخدامی کشور با فرماندهی محترم کل کمیته انقلاب اسلامی در رابطه با مجازاتهای اداری متخلفین از حجاب اسلامی در ادارات دولتی و فرمهای پیشنهادی سازمان استخدامی کشوری در مورد تخلفات اخلاقی کارمندان.

شورای اجتماعی استان تهران آیین نامه اجرایی مواد قانونی در رابطه با بی حجابی و بدحجابی و لباسهای مبتذل را چنین اعلام کرد:

ماده ۱ - طبقه بندی و تعریف انواع بدحجابی که مشمول جلب و تحویل به مقامات قضایی می شود:

الف - بی حجابیهای مربوط به سر:

- ۱ - بیرون بودن بخشی از موی سر به صورت نمایشی و زننده.
- ۲ - آرایش صورت با استفاده از رژ لب، سایه چشم و به صورت زننده و تحریک آمیز.

ب - بی حجابیهای مربوط به تنه و پاها:

- ۱ - استفاده از لباسهایی که قسمتهایی از بدن را پوشش ندهد.
- ۲ - استفاده از لباسهای توری و نازک بدن نما.
- ۳ - استفاده از لباسهایی که برجستگیهای بدن را به صورت تحریک آمیزی جلوه گر نماید.
- ۴ - استفاده از شلوارهای تنگ بدون مانتو.
- ۵ - استفاده از جورابهای توری پانما، بدون شلوار یا شلوارهای کوتاه.

۶ - استفاده از لباسهایی که دارای علامات و عکسها یا نوشته های زننده و خلاف اسلامی باشد.

توضیحات:

۱ - حد پوشش شرعی، پوشیده بودن تمام بدن، به جز قرص صورت و دستها تا میچ می باشد.

۲ - در مورد مردان نیز استفاده از لباسهای چلف که با عفت عمومی منافات داشته و نمایانگر فرهنگ ابتذال باشد را شامل می شود.

نحوه اجرای آیین نامه بدین شرح است:

ماده ۲ - کلیه موارد مربوط به ماده یک (تعاریف) چنانچه سهواً انجام پذیرد، به تشخیص مأمورین، مشمول ارشاد و تذکر می شود.

ماده ۳ - مواردی که مشمول تذکر و ارشاد و نهایتاً اخذ تعهد کتبی می گردند به شرح ذیل می باشند:

الف: نمایان بودن موی سر به غیر از حالات مندرج در ماده یک.

ب: هرگاه بلندی مو موجب نمایان شدن مو از قسمت پشت روسری گردد.

ج: چنانچه حرکات مختلفه بدنی موجب بی حجابی شود.

د: باز بودن دکمه های لباس به صورتی که موجب نمایان شدن قسمتی از بدن گردد.

ماده ۴ - در خصوص کارکنان ادارات دولتی مشمول ماده یک ضمن هدایت آنها به داسراها از طریق هیئت بدوی رسیدگی به تخلفات اداری کارمندان دولت به استناد توافقنامه سازمان امور اداری و استخدامی کشور و کمیته انقلاب اسلامی که تصویر آن در فصل دوم آمده است، اقدام شود.

تبصره: با کلیه موارد بی حجابی مشهود در اماکن مختلف که ورود به آنها نیاز به اخذ حکم قضایی نداشته باشد، مطابق آیین نامه اقدام شده و جهت تشکیل سابقه و پیگیری امریک نسخه از گزارش تنظیمی مربوطه به اداره اماکن کمیته انقلابی اسلامی ارسال تا طبق آیین نامه اماکن با متخلفین برخورد گردد.

۲۷ فروردین ۶۸ مرضیه حدیده چی دباغ، نماینده مجلس و قائم مقام جمعیت زنان

جمهوری اسلامی که در راس هیأتی به چین سفر کرده بود، ضمن ارائه گزارشی از این سفر، به ارائه نقطه نظرات خود در مورد مبارزه با بدحجابی پرداخت. وی در مورد سفر چین گفت «ما در ملاقات با رئیس فدراسیون زنان و نائب رئیس مجلس خلق چین، درباره وضعیت و چگونگی فعالیت زنان دو کشور مذاکراتی داشتیم که ایشان در این نشست آماری از زنان فعال در چین، بخصوص خانمهای شاغل در رده های بالای این کشور ارائه داد، ولی ما متأسفانه آماری در این زمینه نداشتیم تا ارائه دهیم، چون جمهوری اسلامی ایران از این موهبت برخوردار نیست، حال تا کی این وضع ادامه خواهد داشت، بستگی به افکار مسئولین کشورمان دارد.» وی در مورد آیین نامه اجرایی مبارزه با بدحجابی اظهار داشت: «به نظر من، ما همیشه یک

روزنامه‌ای که در آن روزها در ایران منتشر می‌شد، به این موضوع پرداخته بود.

«گفتم: «اولی فکر می‌کنم بعد از انقلاب، انقلابی که گذر از زمان آن برسد»

باشد که زنان ما فهمیده باشند که حجاب برای چیست... عده ای این زنان اصلاً با جمهوری اسلامی عناد دارند.» وی پس از اشاره لزوم پیاده کردن فشار و دستورالعمل برای کشاندن زنان به راه درس گفت «من پدران و همسران این زنان را بیشتر از خود آنها مقصر می‌دانم چون اجازه می‌دهند که دختر یا همسرشان به این صورت در انظار ظاهر شود.»

۴ اردیبهشت ۶۸ دانش آموز سیزده ساله ای به نام آناهیتا شریفی که در مدرسه راهنمایی مهدیه تهران درس می‌خواند، در پی اطلاع از اخراج خود از مدرسه، به منزل بازگشت و خودکشی کرد. وی که خود را از طریق ششم منزلشان به پایین پرت کرد، به بیمارستان منتقل شد و با معالجات موثر واقع نشد و فوت کرد.

۱۶ اردیبهشت ۶۸ مجله زن روز مقاله ای انتقادی از «مبارزه با بدحجابی» چاپ رسانید. در این مقاله که در حاشیه اجرای آیین نامه مبارزه با بدحجابی در انتقاد از اصلی کردن مسأله بدحجابی نوشته شده است آمده است: «هر چند وقت یکبار برای تنوع در موضوع «مبارزه» ها که شده، چشمان به مبارزه با بدحجابی روشن گشته است! آنها هم

چه سروصدایی، گویی مشکل اساسی! بدحجابی از تمامی مسائل فرعی! مبارزه با امپریالیسم و صهیونیسم گرفته تا گرانفروشی و احتکار و رشوه خواری و غیره و غیره مهمتر است و باید با آن به مبارزه پرداخت و آن را در اسرع وقت از میان برد، که مهلکترین است و اساس همه رنجها و مشکلات!» به نظر این مقاله، در مبارزه با بدحجابی علت و معلولها مخلوط شده اند و علت اصلی این مشکلات در دست «دست اندر کاران مربوطه» است که «با بستن راه رشد برای زن، تنور مبارزه با بدحجابی را گرم نگاه می دارند.»

۱۷ اردیبهشت ۶۸ جامعه زینب به مناسبت روز «مقام و منزلت زن در دهه بزرگداشت شهید مطهری» بیانیه ای منتشر ساخت و از برخورد آیت الله مطهری در مورد مسأله زن پشتیبانی کرد. مجله زن روز نیز در اشاره به دهه بزرگداشت مطهری، از عدم ترویج افکار مطهری در مورد مسئله زن انتقاد کرد.

۱۹ اردیبهشت ۶۸ قطعنامه هشتیمین سمینار سراسری مسئولین کمیته ها و هیئتهای ورزشی بانوان کشور انتشار یافت. متن این قطعنامه به شرح زیر است:

«۱- ما خواهران شرکت کننده در سمینار سراسری مسئولین ورزشی، پشتیبانی و پیروی خود را از رهنمودهای مقام معظم رهبری اعلام می داریم.

۲- ما خواهران شرکت کننده در سمینار سراسری خواستار آنیم که در مراحل بازسازی کشور بعد از جنگ تحمیلی، مسئولین نسبت به بازسازی اماکن ورزشی و بازپس گرفتن مجتمعهای ورزشی که به دلیل ضرورت جنگ مورد استفاده نهادها و موسسات دیگر بود، اقدام مقتضی بنماید.

۳- از ائمه محترم جمعه و خواهران نماینده دوره سوم مجلس شورای اسلامی و همچنین اعضای محترم شورای فرهنگی اجتماعی زنان وابسته به شورای عالی انقلاب فرهنگی خواستار آنیم که در پشتیبانی و اعتلای هرچه بیشتر ورزش زنان در جامعه از هرگونه مساعدت و اقدامی دریغ نورزند.

۴ - از مسئولین محترم سازمان تربیت بدنی جمهوری اسلامی ایران خواستار آنیم که جهت گسترش هرچه بیشتر ورزش زنان با اختصاص دادن بودجه ای مستقل برای ورزش بانوان کشور ما را در این امر خطیر یاری دهد.

۵ - از سازمان تربیت بدنی جمهوری اسلامی خواستاریم که جهت برنامه ریزی و گسترش ورزش همگانی زنان، بودجه ای مستقل جهت این امر به هر استان اختصاص یابد.

۶ - از مسئولین محترم کشور خواهان آنیم که برای اجباری کردن ۱۰ دقیقه حرکات ورزشی برای زنان شاغل در ادارات، مؤسسات، کارخانه ها، وزارت آموزش و پرورش، دانشگاهها و... زیر نظر واحد تربیت بدنی هر مؤسسه و یا مدیریت ورزش بانوان، برنامه ریزی دقیق انجام پذیرد.

۷ - از مسئولان آموزش و پرورش خواهان آنیم که با تثبیت و تقویت و در صورت امکان افزایش ساعات ورزش دانش آموزان، بویژه در مقاطع دبستان و راهنمایی دختران، زمینه های رشته ورزش راپی ریزی نمایند.

۸ - از مسئولان تربیت بدنی آموزش و پرورش و مدیریت ورزش بانوان خواهان آنیم که با ایجاد کلاسهای بازاموزی و تشکیل سمینارها و کنگره ها هرچه بیشتر در جهت تقویت بنیه فرهنگی، علمی و فنی مربیان در سراسر کشور تلاش نمایند.

۹ - از مسئولان تربیت بدنی خواهان آنیم که با تهیه و تدوین کتب و نشریه هایی در زمینه آخرین تکنیکهای تربیت بدنی و شیوه های تدریس تربیت بدنی در مقاطع مختلف تحصیلی، موجبات ارتقاء علمی مربیان را فراهم سازند.

۱۰ - از مسئولان ورزش بانوان خواهان آنیم که در جهت توسعه ورزش بانوان با برنامه ریزیهای گسترده و با تبلیغات کافی افراد جامعه را هرچه بیشتر نسبت به این امر مهم آگاه سازند.

۱۱ - از مسئولان کشور مصراً می خواهیم با ایجاد مجتمعهای ورزشی خاص بانوان، و اختصاص برخی از پارکها در ۲ یا ۳ روز هفته در ساعاتی به زنان امکان انجام تمرینات ورزشی ساده و پیاده روی

رابطه دهند.

۱۲ - از مسئولان ورزش بانوان خواستار آنیم که با تهیه و تنظیم فرم ارزشیابی جهت انتخاب مربی نمونه به تشویق هرچه بیشتر مر بیان پردازند.

۱۳ - ما شرکت کنندگان در سمینار مصرأ خواستار آنیم که رسانه های گروهی بخصوص صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران با تهیه برنامه های روزانه و هفتگی برای انجام حرکات ورزشی و اشاعه ورزش در خانواده ها اقدام لازم معمول دارند.

۱۴ - ما شرکت کنندگان در سمینار از مدیریت ورزش بانوان مصرأ می خواهیم که با تهیه یک مجله خاص بانوان هفتگی یا ماهانه اخبار و مطالب آموزنده را در ارتباط با ورزش بانوان کشور منعکس سازند.»

۲۰ اردیبهشت ۶۸ مراسم قدردانی از «همسران ایثارگر جانبازان انقلاب اسلامی» در تهران برگزار شد. در این مراسم هدایایی به ۴۰۰ تن از همسران جانبازان اهدا شد.

۲۷ اردیبهشت ۶۸ کمیته ملی المپیک با اعزام هیأتی از ورزش بانوان به خارج از کشور موافقت کرد. خانم طاهریان، مسئول ورزش زنان، ضمن اعلام خبر فوق گفت دو کشور پاکستان و هندوستان آمادگی خود را برای انجام دیدارهای ورزشی با بانوان ایران اعلام کرده اند.

۲۸ اردیبهشت ۶۸ اولین گردهم آیی زنان عضو سپاه پاسداران به منظور «تجدید میثاق با امام، ایجاد ارتباط بیشتر و ارتقاء سطح فرهنگی این خواهران» تشکیل شد. در این جلسه، حجت الاسلام نوری نماینده آیت اله خمینی در سپاه پاسداران گفت «امروز دنیا تمام توجهش به این است که نظام جمهوری اسلامی نسبت به زن چه برخوردی دارد و زنان چه مقام و نقشی در جامعه ما دارند و این زنان ما هستند که می توانند بهترین درس را به دنیا بدهند. این که در لبنان و ترکیه زنان برای احقاق حق خود مبارزه می کنند و مقوله عفت و عصمت در کشورهای اسلامی به عنوان یک مقوله جدی مطرح است، همه اینها آثاری است که زنان ما در کشورهای دنیا گذاشته اند. وی در خاتمه

سخنانش یادآوری کرد که «یکی از بزرگترین خطراتی که جامعه اسلامی ما را تهدید می کند، مقوله نفوذ در زنان و اشاعه فرهنگ غرب توسط این قشر از جامعه است. تمام دنیا به این نتیجه رسیده اند که با نفوذ در زن می توان جامعه را نابود کرده و به فساد کشانید. امروز هم در ایران قسمت عمده تلاشها در این جهت است که از طریق زنی که می تواند معلم اخلاق باشد، زنی ساخته شود که حرکت نهضت ضد او حرکت کند و این وظیفه شما خواهران سپاهی است که هشیاری و بیداری لازم را در تمام زنها ایجاد کنید.»

۶ خرداد ۶۸ از سوی وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ممنوعیت تحصیل زنان در برخی رشته های کشاورزی لغو شد. لغو ممنوعیت زنان در رشته زمین شناسی و برخی از رشته های کشاورزی، از سوی شورای عالی برنامه ریزی وزارت فرهنگ و آموزش عالی در جلسه شورای عالی برنامه ریزی که به ریاست دکتر فرهادی وزیر فرهنگ و آموزش عالی تشکیل شد، مورد تصویب قرار گرفت. به نوشته زن روز «ممنوعیت شرکت خواهران در رشته زمین شناسی و برخی از رشته های کشاورزی به علت اعلام نیاز وزارت کشاورزی و نهادهای اجرایی به فارغ التحصیلان خواهر لغو شد و مقرر شد که دانشگاهها امکانات تحصیل خواهران را در این رشته ها فراهم سازند.»

۱۰ خرداد ۶۸ در سمینار «نقش زن در فرآیند توسعه» که از جانب سازمان ملل در اندونزی تشکیل شده بود چهار زن ایرانی از جانب وزارت برنامه و بودجه شرکت کردند. مرضیه صدیقی، مشاور معاونت امور زیربنایی وزارت برنامه و بودجه و مدیر اجرایی طرح جامع حمل و نقل کشور، در یک مصاحبه مطبوعاتی خلاصه ای از نظرات جمع بندی شده را که در سمینار مذکور در رابطه با جمهوری اسلامی بیان شده بود بدین ترتیب اعلام کرد: «مشخص شدن جایگاه زنان در ابعاد آموزش و اشتغال در برنامه اول پنج ساله توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور؛ پیش بینی سیاستهای خاص در جهت ارتقاء نقش اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی زنان؛ برگزاری سمینار مشارکت زنان در تعاونیهای تولیدی خدماتی و عمران توسط وزارت کشور؛ ایجاد مرکزی جهت جمع آوری

و نگهداری آمار و اطلاعات در مورد مسائل مربوط به زنان با کمک برنامه عمران سازمان ملل در ایران؛ شرکت هرچه فعالتر زنان متخصص و کارشناس ایرانی در برنامه های آموزشی سازمان ملل متحد و استفاده از متخصصین و کارشناسان زن در پروژه های آموزشی خاص برای زنان.»

۱۳ خرداد ۶۸ سمینار «شناخت ماهیت استعمار» در سه روز پیاپی در مرکز تربیت معلم شهید رجایی برگزار شد. این سمینار با سخنان دکتر نجفی وزیر آموزش و پرورش تحت عنوان «استعمار و مسائل فرهنگی» افتتاح شد. وی در بخشی از سخنان خود اظهار داشت «استعمار فرهنگی در واقع برای حفظ و پایداری استعمار سیاسی اقتصادی بکار گرفته شده... استعمارگران گروهی را بعنوان پیشقراولان تربیت کردند تا فرهنگ بومی خویش را کوبیده و راه را برای سلطه بیگانه هموار نمایند. کاری که استعمار در کشور ما در مبارزه با افکار و عقاید اسلامی انجام داد، در قالب همین ترمطرح شده است.» سخنران دیگر این سمینار خانم گرجی بود که با اشاره به سیر تاریخی «دسیسه های دشمنان» و با تاکید بر «توطئه اخیر استعمار در انتشار کتاب آیات شیطانی» گفت: «یکی از مسائلی که می خواستند به وسیله آن بین افرادی که از قرآن برداشت می کنند تفرقه بیندازند مسأله زن بود. این بزرگترین فاجعه و تحریف استعمار از قرآن است که اگر در مقابل آن قیام نکنیم حق قرآن را ادا نکرده ایم.»

۱۳ خرداد ۶۸ بر اساس تحقیقات سه ساله یک پزشک در بیمارستان امام رضای مشهد، نشان داده شد که ۶۷ درصد خود کشیهای از طریق مسمومیت در ایران به علت اختلافات و ناراحتیهای خانوادگی صورت می گیرد به گفته دکتر مهدی بلالی، علل دیگر خود کشی شامل ۲۶ درصد به علت اعتیاد و حوادث ناگهانی، ۹ درصد به علت فقر مالی و بیکاری و ۶ درصد به علت بیماری روانی می باشد. وی تاکید کرد که علت عمده اختلافات خانوادگی می تواند در مسائل اقتصادی ریشه داشته باشد. دکتر بلالی شمار زنانی را که دست به خود کشی زده اند ۶۰ درصد ذکر کرد و گفت «با وجود این که تعداد زنانی که اقدام به خود کشی

کرده‌اند از شمار مردان بیشتر بوده، تنها یک سوم از این گروه فوت شده‌اند، در حالی که دو سوم موارد اقدام به خودکشی در مردان به مرگ منجر شده است» وی در پایان خاطر نشان ساخت که رسیدگی و توجه به مسائل و مشکلات مادی، اجتماعی و روانی افراد از سوی مردم و مسئولین میزان خودکشی را به حداقل کاهش خواهد داد.

۱۴ خرداد ۶۸ رادیوی جمهوری اسلامی در صبح روز یکشنبه ۱۴ خرداد خبر فوت آیت الله خمینی را اعلام کرد. مجلس خبرگان بلافاصله تشکیل شد که حجت الاسلام سید علی خامنه‌ای را به مقام آیت الله ترفیع داده و وی را به مقام رهبری جمهوری اسلامی ایران برگزید. به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی، هزاران تن از زنان طرفدار جمهوری اسلامی در محوطه داخل و اطراف مدرسه شهید مطهری جمع شده و عزاداری کردند. در این مراسم زهرا مصطفوی دختر آیت الله خمینی به نمایندگی از سوی خانواده‌شان در سخنان کوتاهی مبارزات رهبر جمهوری اسلامی از ۱۵ خرداد ۴۲ تا خرداد ۶۸ را ارج نهاد. حکومت جمهوری اسلامی ۴۰ روز عزای عمومی اعلام کرد.

برای اشتراک در کلیه کشورها چک یا حواله بانکی به دلار آمریکایی به نشانی زیر ارسال شود:

NIMEYE DIGAR
P.O.Box 1468
Cambridge, MA 02238 U.S.A.

بهای تک‌شماره: ۶ دلار آمریکا

اشتراک چهار شماره: فردی: ۲۴ دلار آمریکا

مؤسسات: ۴۸ دلار آمریکا

فرم اشتراک:

نام:

نشانی:

اشتراک مرا از شماره شروع کنید.

مبلغ علاوه بر بهای اشتراک جهت کمک به نشریه ضمیمه است.

فعالیت‌های زنان ایران خارج از کشور

کانون زنان ایرانی در نروژ

اکسیون کانون به مناسبت یکمین سالگرد شهادت زندانیان سیاسی و قتل عام ملی بود. کانون به زبان نروژی و فارسی اعلامیه‌هایی در رابطه با افشاگری جمهوری اسلامی و حمایت از خانواده شهدا و زندانیان سیاسی داشت و مبلغی کمک مالی برای خانواده شهدا جمع گردید. در این روز از طرف جنبش مستقل و مترقی زنان نروژ مصاحبه بعمل آمد و دربارهٔ فعالیت‌های زنان ایرانی در خارج از کشور و انتشار نیمهٔ دیگر توضیح دادیم.

۶-۸ اکتبر: کنفرانس جهانی زنان به حمایت از زنان کشورهای جهان سوم در اسلو. زنان در مبارزه - زنان در همبستگی - بحث‌های دو روزه کنفرانس بود. در این روز از طرف زنان کمیتهٔ افغانستان، فیلیپین، گواتمالا، فلسطین، لبنان، افریقای جنوبی و ایران سخنرانی پیرامون وضعیت این کشورها و مبارزات زنان و وضعیت آنان توضیح داده شد که با حمایت جمع کثیری از زنان مترقی نروژ و شرکت کنندگان روبرو شدند.

دوشنبه ۲۳ اکتبر: جلسه با مشاورین اقتصادی زنان نروژ پیرامون نقش مردان در کار در اسلو طرحی در دست اجرا است که در ادارات به صورت مساوی زن و مرد

استخدام کردند و پیرامون نقش مردان جلسه داشتند. در این جلسه کانون زنان دعوت شده و پیرامون مشکلات زنان مهاجر و پناهنده در رابطه با تحصیل، کار و مسئله زبان توضیح داده شد.

دوشنبه ۱۳ نوامبر: جلسه مشترک اداره مهاجرین و کانونهای خارجی زنان: کانون زنان ایران، فیلیپین، ویتنام، افریقای جنوبی، و سه کمیته مختلف زنان پاکستان پیرامون مشکلات زنان، مسئله کمبود کودکان، تدریس زبان نروژی و تژاد پرستی در نروژ، هر کدام به نوبه خود توضیح دادند.

چهارشنبه ۱۵ نوامبر: از طرف روزنامه مهاجرین مصاحبه‌ای با هیئت مدیره کانون پیرامون چگونگی تشکیل کانون، مشکلات زنان در ایران و خارج از کشور، افشاگری جمهوری اسلامی، مصاحبه بعمل آمد و در رابطه با فعالیت زنان ایرانی در خارج از کشور و جنبش مستقل زنان گفتگو شد، از جمله از فعالیتهای زنان در انگلیس، آمریکا، و آلمان. متن مصاحبه در روزنامه *Den nye Oslo* چاپ می‌گردد که برای شما در ماه آینده ارسال خواهد گردید. (مهوش ۸۹/۱۱/۱۷)

تشکیل بنیاد پژوهشهای زنان ایران

در تابستان سال ۱۹۸۹، پس از گفتگوهای زیاد و تبادل افکار و عقاید بنیاد پژوهشهای زنان ایران با همفکری و همکاری شهلا حائری، گلناز امین لاجوردی و افسانه نجم آبادی پایه ریزی شد و در تاریخ ۸ اوت ۱۹۸۹ با کمک حقوقی آقای فریدون ابطحی به ثبت رسید. هدف کلی این بنیاد پایه ریزی بنائی است برای کمک و تشویق به جمع آوری، نگاهداری و ابراز فعالیت و پژوهشهای ادبی، فرهنگی، هنری، مذهبی، سیاسی، اقتصادی و علمی زنان ایران در سطوح مختلف. از جمله هدفهای مورد نظر بنیاد به قرار زیر است:

۱- خریداری و یا اجاره مرکزی برای حفظ و نگاهداری اسناد، کتاب، عکس، فیلم، شعر و موسیقی زنان جهت کمک به پژوهشهای مورد نظر بنیاد. نمونه چنین مرکزی کتابخانه معتبر *Schlesinger* وابسته به کالج «راد کلیف» دانشگاه هاروارد می‌باشد که در آن کلیه آثار مربوط به زنان آمریکائی جمع آوری، طبقه بندی و نگاهداری شده است. این کتابخانه اکنون یکی از مهمترین مراکز مطالعه و تحقیق درباره زندگی زنان در آمریکاست.



را در برمی گیرد. علاقه‌مندان اعم از زن و مرد، ایرانی و غیر ایرانی، می‌توانند در فعالیتهای این مؤسسه شرکت کرده، از مزایای آن برخوردار شوند. ضمناً علاقه‌مندان می‌توانند با ارسال هرگونه کتاب، عکس، فیلم یا مدرک مربوط به زن ایرانی این مؤسسه را در پیشبرد مقاصد آن کمک کنند.

هیئت مدیره بنیاد: شهلا حائری - گلناز امین لاجوردی - افسانه نجم آبادی
ژانویه ۱۹۹۰، کمبریج، ماساچوست

Iranian Women's Studies Foundation

P.O.Box 882

Cambridge, MA. 02238

نشانی:

تقاضای «نیمه دیگر» از کلیه نویسندگان و مترجمین

لطفاً در تهیه و ترجمه مقالات نکات زیر رعایت شود:

- ۱ - مقالات فقط یک روی کاغذ نوشته شود.
- ۲ - از هر چهار طرف (بالا، پایین، چپ و راست) لااقل ۴ سانتیمتر حاشیه گذاشته شود.
- ۳ - مقالات دست خط دو خط در میان (۳ سانتیمتر فاصله) نوشته شود. و مقالات تایپ شده یک خط در میان (۲ سانتیمتر فاصله) تایپ شود.
- ۴ - اطلاعات کامل در مورد منابع نقل شده (عنوان کتاب، نام نویسنده، محل چاپ، ناشر، تاریخ چاپ، صفحه نقل قول) گنجانده شود. یادداشتها و منابع همگی در آخر مقاله بیاید.
- ۵ - لطفاً در نسخه های دست خط از خط شکسته استفاده نشود.

آنچه برای ما رسیده

— حقوق بشر، نشریه جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران، پائیز ۱۳۶۸
نشانی :

Liga-Iran
P.O.Box 150 752
D-1000 Berlin 15
W. Germany

— مردم ، ارگان مرکزی حزب توده ایران، شماره های ۲۷۲ الی ۲۷۶ و ۲۷۸ الی ۲۸۷
نشانی :

Mardom Publication
P.O.Box 148
N. Bergen, NJ 07047

— ماهنامه جمهوری خواهان ملی ایران، شماره ۲۱، ۲۳، ۲۴
نشانی :

Republicans of Iran
P.O.Box 2277
Lawrence, KS 66045

— بولتن خبری کاری ، Campaign Against Repression in Iran
اکتبر ۱۹۸۹، شماره ویژه «پشتیبانی نویسندگان بریتانیا و ایرانی از سلمان رشدی»

Campaign Against Repression In Iran
BM CARI
London WCIN 3XX
U.K.

نیمه دیگر

- ماجراهای نیمه شب عاشق، قصه و خاطره، م— سروش، خرداد ۱۳۶۸، چاپ و انتشارات آرش
- هیترا، نُول، م— سروش، مرداد ۱۳۶۸، چاپ نشریه «بهارانه های فصل سرد»
- مهتابنامه، مجموعه شعر، م— سروش، تیر ۱۳۶۸، چاپ نشریه «بهارانه های فصل سرد»

Baharaneha
Poste Restante
22101 Lund, Sweden

- فضل الله روحانی، یک حرف و دو حرف (نقدی بر «نقد» آثار بیژن اسدی پور)
- فضل الله روحانی، سوگوارانه ها

Farahi Publications
Borgen Boulevard
Lades Park, NJ 07650

318
Palis

- رحمان هاتفی، حماسه خسرو گل سرخی، نشر خاوان، ۱۳۶۸
- نامه های دوست، گاهنامه ای انجمن ایرانیان — کنتیکت، سال اول، شماره های ۳ و ۴

neh-ye-Doost
indy Lane
rwalk, Ct. 06851

Nar
6 C
Nor

- نامه جبهه همگام، شماره های پنجم و ششم
- Iranian Coalition Front
Box 50047
g Beach, CA 90815

Irani
P.O.
Long

- زن ایرانی، جلد چهارم، شماره های سوم و چهارم، پائیز و زمستان ۱۳۶۸
- Iranian Women
Davenport Rd.
e 334
onto, ONT M5R 1 J6
ada

Irani
238
Suite
Torc
Can

- دیریلیک، ارگان انجمن فرهنگی آذربایجان (نشریه ادبی - فرهنگی به آذربایجانی و فارسی)
- سال اول، شماره اول، مهر ۱۳۶۸ / اکتبر ۱۹۸۹

زبانهای

Azərbaycan Cultural Association
P.O.Box 39108
Washington, D.C. 20036

— پوش ، شماره ۵

P.O.Box 57
195 22 Marsta, Sweden

— اندیشه آزاد، شماره های ۱۱ و ۱۲

Osbyringen 42 N.B.
163 73 Spanga

— مهاجر

Mohajer
Den Iranske Forening In Danmark
Vesterbrogade 20-3 SAL T.V.
1620 Kbh. V
Denmark

— پره شماره های ۴۳ ، ۴۴ ، ۴۵

Par Monthly Journal
P.O.Box 11735
Washington, D.C. 20008
U.S.A.

— ایران شناسی ، سال اول ، شماره ۲ ، تابستان ۱۳۶۸

Iranshenasi
P.O.Box 30381
Bethsda, MD 20814

— سوسیالیسم ، سال سوم ، شماره ۱۴ .

Postfach Nr. 910963
3000 Hannover 91
W. Germany

— بیداری ما ، ارگان تشکیلات دمکراتیک زنان ایران ، شماره های ۱۵ و ۱۶ (بهار و

Stefan - L
Schliess Fach 1629
5020 Frechen, West Germany

(تابستان ۱۳۶۸)

— تکاپو، سال دوم، شماره ۸، آبان ماه ۱۳۶۸

Takapoo
P.O.Box 532
Ahuntsic, Montreal
Que. H3L 3P1 Canada

— «نگاهی به دگردیسی زبان فارسی»

«بازاندیشی زبان فارسی»

«روح علمی و زبان علمی از یک دیدگاه تاریخی»

هرسه به قلم داریوش آشوری

از انتشارات فرهنگسرای نیما

Nima Culture Institute
c/o Dept of Management
Northeastern Illinois University
5500 N. St. Louis Ave.
-Chicago, Ill. 60625

— انقلاب اسلامی در هجرت، شماره ۲۱۷، ۲۱۸

Enghelab Eslami
P.O.Box 944
Station A
Scarborough, ONT
M1K 5E4, Canada

— زن، شماره ۳ و ۴، زمستان ۱۳۶۸.

Zan Magazine
P.O.Box 17347
Encino, CA 91416

— پنجره، نشریه جامعه مستقل زنان ایران در اتریش - وین.

شماره های ۱ و ۲، مهرماه ۱۳۶۸

GIF
Gesellschaft unabhängiger Iranischer
Frauen in Österreich — Wien
Posytach 90
1090 Wien, Austria

— دفاع بدن و بیماری ایدز، دکتر جهانگیر خدا دوست،

چاپ و نشر شرکت کتاب:

Ketab Corp
6742 Van Nuys Blvd.
Van Nuys, CA 91405

— یک عکس جمعی، ف. فرسایی، مجموعه داستانهای کوتاه، تابستان ۱۳۶۸، نشر

شاهین

Yasmin Verlag
Grosse Telegraphenstr.2
5000 Koln 1— BRD

— قره العین، شاعره آزادیخواه و ملی ایران، معین الدین محرابی، نشر رویش، آبان

۱۳۶۸

M. Mehrabi
Postfach 10-14-13
5000 Koln 1 - West Germany

— زمین خوب، بیارنه شلپ گارد، نشر انتشارات عصر جدید،

Box 2032
162 02 Vallingby
Norway

— برگزیده اشعار قاریه وه سوس

نشر:

(هر دو کتاب ترجمه محمد جعفر جعفر نژاد)

Bidar
Der andere Buchladen
Zulpicher Strasse 197
D-5000 Koln 41
W. Germany

— کمونیست، سال هفتم، شماره ۵۴،

B.M. Box 655
London WC IN 3XX
UK

— سخن آشنا، سال دوم، شماره ۶، تابستان ۱۳۶۸.

Wahringerstrasse 59
1090 Wien
Austria

— رؤیا، شماره ۴، دفتری در جستجوی شعر، دیماه ۱۳۶۸

Baharaneh
Poste Restaute 22101
Lund, Sweden

— ایران آینده، رضا پهلوی، دیماه ۱۳۶۸.

P.O.Box 566
Falls Church, VA 22046

Iranian Recoillection in Exile

(Hammersmith and Fulham Community History Series, No. 3)

News and Letters, Vol. 34, No,9

59 E. Van Buren

Chicago, Ill. 60605

— *Closed Circuit*, Poems by Shadab Vajdi, Tr. Lotfali Khonji, Forest Books, 1989.— *The Origins of Palestinian Nationalism*, Muhammad Muslih, Columbia University Press, 1989.

تصحیح و پوزش

در کروتولوژی نیمه دیگر، شماره ۶، صفحه ۱۶۷ به انتشار نشریه ای تحت عنوان «زن در مبارزه» اشاره شده است. نام صحیح این نشریه که در اسفند ۱۳۶۰ منتشر شد زن و مبارزه است. مشخصات کامل آن به شرح زیر است:

Women & Struggle in Iran. A Publication of the Women's Commission of the Iranian Students Association in the U.S., Supporters of O.I.P.F.G.



ماهنامه ی سپهر، صدای حقیقت
ماهنامه ی سپهر، انعکاسی از واقعیت‌های گذشته و امروز
ماهنامه ی سپهر، صدای روزگار ما

سردبیر: دکتر مرتضا میرآفتابی

مدیر: افشین نصیری

هر زمان نومی شود دنیا و ما

بی خبر از نوشتن اندر بقا

I would like to subscribe to SIMORGH Magazine: فرم اشتراک سپهر

Name: _____ نام فارسی:

Address: _____ آدرس:

City: _____

Six Months \$10⁰⁰ برای شش ماه:

One Year \$18⁰⁰ برای یکسال:

Simorgh Monthly Magazine

P. O. Box 2092

Canoga Park, CA 91306

(818) 346-3900

شما می‌توانید با یک تلفن، مشترک مجله ی سپهر بشوید.

IMAGE ART GALLERY

کالر تصویر

جایگاه عالی پرده بزرگی ایرانیان

بهترین

نوا
موسیقی

صنایع

انجام همه گونه سفارش خطی

4- 6494
MAN WAY,
03& 104
A 91335

ن و علامت شدن به میرین

کتابهای ایرانی

رئای
سینه ایران

دستی ایران
نقش خطی

(818) 34
18238 SHERM
SUITES 10
RESEDA, C



زنان ایرانی

زنان ایران در اتریش - وین

GIF
Gesellschaft unabhängiger Iranischer
Frauen in Österreich - Wien

Postfach 90
1090 Wien

جامعه مستقل

مندوب پستی
منطقه ۱۰۹۲ و

زنان ایرانی

فصلنامه ادبی، اجتماعی و فرهنگی برای زنان

ناشر و سردبیر: شهین آسایش

بهای تکثیر: ۲/۵ دلار کانادا، ۲ دلار آمریکا
اشتراک سالیانه: ۱۰ دلار کانادا، ۱۰ دلار آمریکا
(خارج از کانادا)

238 Davenport Rd., #334


نشانی:

Toronto Ont., M5R 1J6

Canada

همکاران این شماره

نویسنده	پاسخ به سوالات	نقاشی	آشپزی
فاطمه آبادی	(ادبی) نادر نادرپور	نهن احسانی	شهناز عالی
دکتر هاله اقراری	(روانشناسی) دکتر نهضت فرزودی	عکس روی جلد	جدول تقاطع
مرجان بهار	(طبی) دکتر اردشیر بابک یا	مهران اعتمادی	فاطمه آبادی
فزده بهار	(طبی) دکتر ریموند جانفزا	تابپ	بازاریابی
دکتر نیره نوحیدی	(هنری) مهندس ماه مهر گلستانه	فرناز	با همکاری سهیلا بودا
فرهاد شاه حسینی	ترجمه	تابپ ست	امور مالی
دکتر طناز	دکتر هاله اقراری	نازی زاهدی	فرامرز خیرخواه
دکتر فریده فضلیان	نگاه اقوامی		مسئول و سردبیر
شیرین کیان	پوران رحیمی		نسرین شحده
سلار رحیم	مریم شاه حسینی		
دکتر کیومرث ناصری	پروانه یوسف زاده		
پرویز ناظریان			
گلبرگ نسترن			
نازی نیکی			
پروانه یوسف زاده			

ZAN 
 (818) 344-2865

اطلاعیه

«نیمه دیگر» در نظر دارد شماره‌ای ویژه داستانهای کوتاه زنان ایرانی چاپ کند. با ما تماس بگیرید و داستانهای چاپ نشده خود را برایمان بفرستید.



Nimeye Digar

Persian Language Feminist Journal

No.11, Spring 1990

In this issue:

Sara Kohan, "Mal-veiling: Eastern and Western Perspectives"

Afsaneh Najmabadi, "Any Space for Differences?"

Leila Sayyah, "Tehran '89"

Homa Sarshar, "In the Streets of Exile"

Azade Azad, Review of the Algerian film, "El-Kalaa" (The Citadel)

Plus poems, short stories, archives, chronology, and reports from Iranian Women's activities abroad.

Price: \$6.00/ £ 3.50

Subscription rates for four issues: Individuals: \$24.00

Institutions: \$48.00

All-Gender Studies, 270 Old State Street, 2nd Floor, Cambridge, MA 02139

, U.S.A.

Cambridge, MA 02238

